

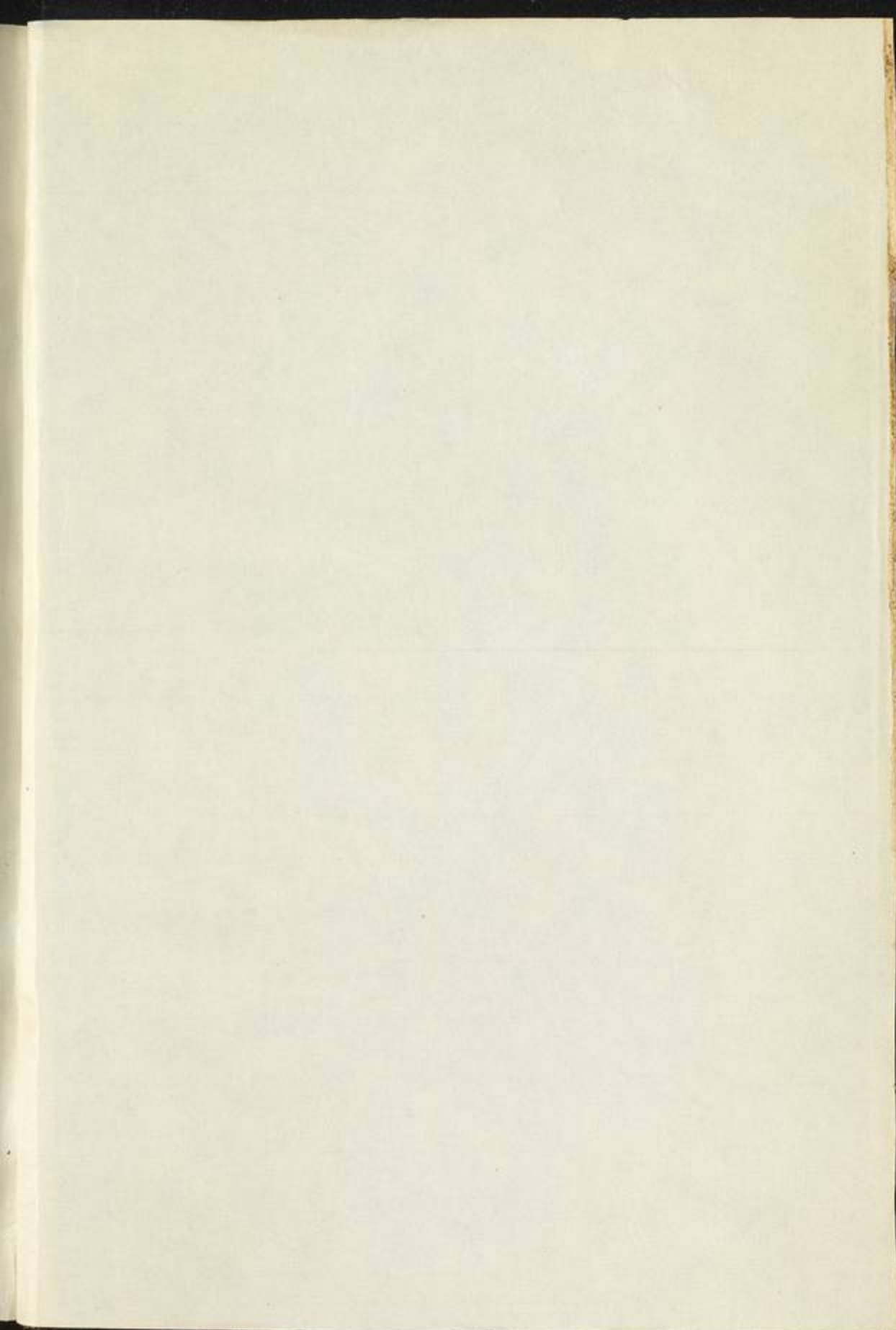
Princeton University Library



32101 072567454



پرفمان
شاهنشاه آریامهر



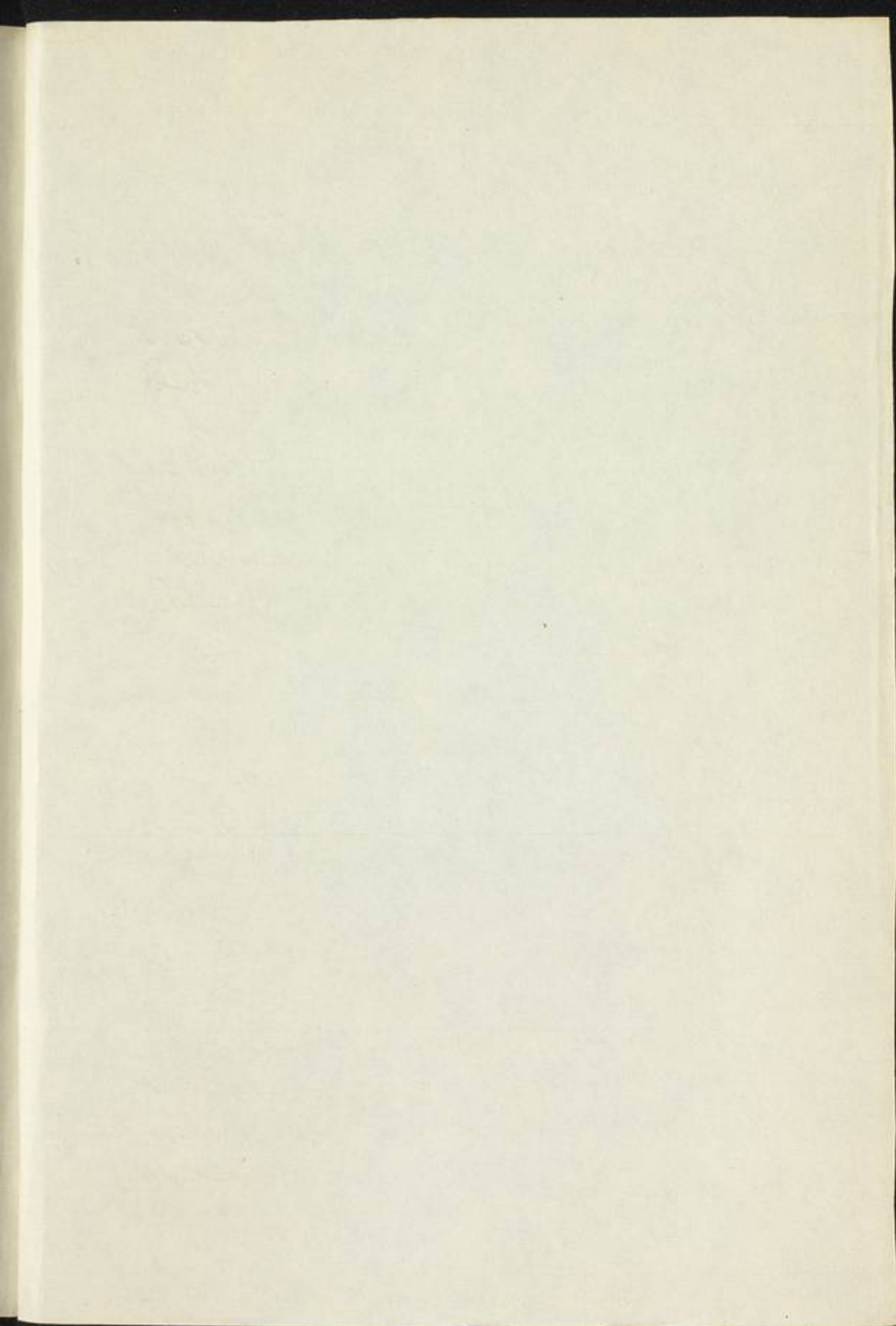
بنیاد فرہنگ ایران

بیت آقایی

علی حضرت فرح چلدوی شبانوی ایران

بیت ربانی

والا حضرت شادبخت اشرف چلدوی



یکی از وظایف اساسی که بنیاد فرہنگ ایران بر عہدہ دارد تدوین یک فرہنگ بزرگ جامع و کمال زبان فارسی است. برای حصول این مقصود چندین طرح تهیه شد و در شرف اجراست کہ از آن جمله یکی چاپ دقیق اتقادی کتب لغت عربی بہ فارسی است کہ دہش ہفت قرن نخستین اسلامی تألیف یافته است.

اہمیت این کتابہا از آن است کہ چون کلمات فارسی در مقابل لغات تازی ثبت شدہ و معانی کلمات عربی در قاموسہا و کتب لغت با دقت و صراحت ضبط است. از روی آنها معنی صحیح و دقیق الفاظ فارسی را می توان دریافت.

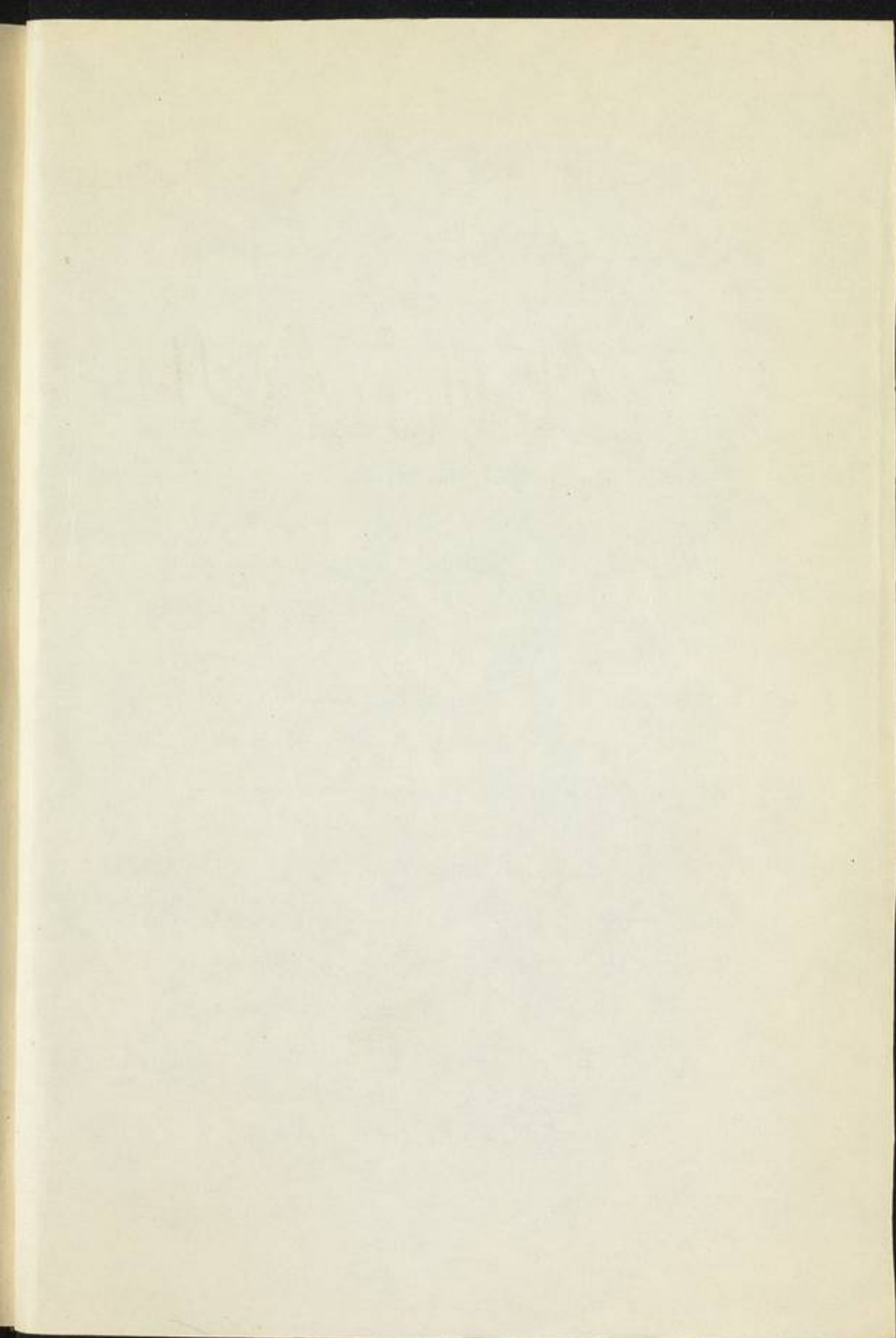
دیگر آنکہ بہ لغات فارسی است کہ در منہای موجود ادبیات فارسی بہ کار رزقہ است و تنہا منہی کہ این گونہ کلمات را در بردارد ہمین لغت نامہ ہای عربی - فارسی است.

بر این سبب بنیاد فرہنگ ایران بر آن شد کہ این کتابہا را جداگانہ تصحیح و چاپ و منتشر کند بعضی از این فرہنگہا پیش از این یکبار یا بیشتر چاپ شدہ است اما ہیچ یک از آن چاپہا دقیق و درست و متہتم نیست بعضی دیگر بصورت نسخہ ہای خطی در ایران یا کناف جهان موجود است کہ ہنوز چاپ و انتشار نیافتہ است. ترتیب ثبت لغات در این کتابہا مختلف است. اما بنظر آنکہ استفادہ از آنها برای ہمہ کس غیر آسان باشد برای ہر کتاب فہرستہای دقیق ترتیب دادہ شدہ است.

نسخہ بعضی از این کتابہا بہ خط خوش خوانا و ضبط دقیق حرکات در دست است. اما از بعضی دیگر نتوانستہ ایم نسخہ مضبوط و دقیقی فراہم کنیم. در مورد اول بہتر دانستیم کہ عین نسخہ کمن را بہ چاپ عکسی منتشر سازیم و بر آن فہرستہای دقیق ترتیب بدیم. در مورد دوم ناگزیر چند نسخہ را مقابلہ و تصحیح می کنیم فہرستہا را بر اساس نسخہ ای کہ مرتب می شود تدوین می کنیم.

مجموعہ این سلسلہ لغت نامہ ہا شامل دہ کتاب است. پس از انجام یافتن چاپ این نسخہ ہا شاید سزاوار باشد کہ ہمہ لغات مندرج در آنہا روی ہم ریختہ شود و از مجموع لغت نامہ واحدی فراہم بیاید کہ نمودار و قایم معانی و چگونگی استعمال الفاظ فارسی در ہفت قرن نخستین دورہ اسلامی تاریخ ایران باشد.

دیرکل بنیاد فرہنگ ایران
دکتر پرویز خانفوری



al-Maydānī, Ahmad ibn Muḥammad

فرهنگ ای تازی - پاریس ۱۰۰۰

al-Sāmī fi al-asāmī

السامی فی الاسامی

از

ابوالفتح احمد بن محمد المیدانی

عکس نسخه مکتوب به سال ۱۰۶۰ هجری قمری
مخطوطه در کتابخانه آبراهیم پاشا ترکیه



آسارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۵۰

2272
.626
.381

از این کتاب

یک هزار نسخه در بهمن ماه ۱۳۴۵ در چاپخانه افست علمی

چاپ شد

بنام خدای دانا و توانا

«السامی فی الاسامی» کتابی است در لغت عربی به پارسی و چنانکه از نام آن پیداست حاوی اسم‌ها و صفت‌های متداول زبان تازی است که به معادل فارسی آن ترجمه گردیده است .

این کتاب را «احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی» نیشابوری مکنئی به ابی الفضل ، ادیب معروف قرن پنجم و ششم تألیف کرده است . میدانی را منسوب به «میدان زیاد» نیشابور دانسته‌اند و گویند مؤلف در آنجا سکونت داشته و هم بدانجا در گذشته است .

میدانی را در ادبیات عرب مکاتمی است و ترجمه او در کتابهای تذکره و تراجم ثبت است . مؤلف در رمضان سال ۵۱۸ هجری قمری در گذشته است . وی جز «السامی فی الاسامی» در لغت عربی کتابهای دیگری دارد که ذکر آن در اینجا لازم نمی‌نماید .

هر چند پیش از تألیف این کتاب چند فرهنگ عربی به پارسی نوشته شده است مانند : البلغة ، تاج المصادر بهقی ، مصادر اللغة زوزنی ، مرقاة اللغات ؛ لیکن «السامی» برپاره‌ای از این کتابها از جهت کمیّت و برپاره‌ای از جهت طبقه‌بندی خاص خود ، مزیت دارد .

7-24-67 1985

مؤلف ، چنانکه در دیباچه نوشته ، کتاب خود را به تشویق و تحریض استادش « ابوالحسن علی بن احمد خنجگردی » تألیف کرده است .

« السامی فی الاسامی » برخلاف فرهنگ های معمولی که در ترتیب آنها « حروف هجائی » (و آغاز یا انجام کلمه) رعایت شده ، برحسب موضوع طبقه بندی گردیده است ، و جوینده می تواند لغات مربوط به هر طبقه (از آفریدگان ، پیشه ها ، آلات و ابزار . . .) را در باب خود یکجا بیابد ؛ چنانکه در تألیف مرآة اللغات ، که پیش از این کتاب تألیف شده ، و مقدمه الادب زمخشری که مؤلف آن چند سال پس از میدانی در گذشته ، چنین شیوه ای بکار رفته است .

این کتاب در چهار قسم فراهم آمده است :

قسم اول : در شرعیات و آنچه مناسب آنست .

قسم دوم : در جانوران و آنچه بدان مربوط است .

قسم سوم : در آسمانها و آنچه بدان وابسته است .

قسم چهارم : در زمین و آنچه وابسته بدان است .

و هر يك از این اقسام را ، بابها و فصلهاست که بتفصیل در متن کتاب باید دید . فصلی در مقدمه کتاب در شناخت وزن جمع های قیاسی آمده است که برای دریافت اوزان جمع های مکسر راهنمای سودمندی است .

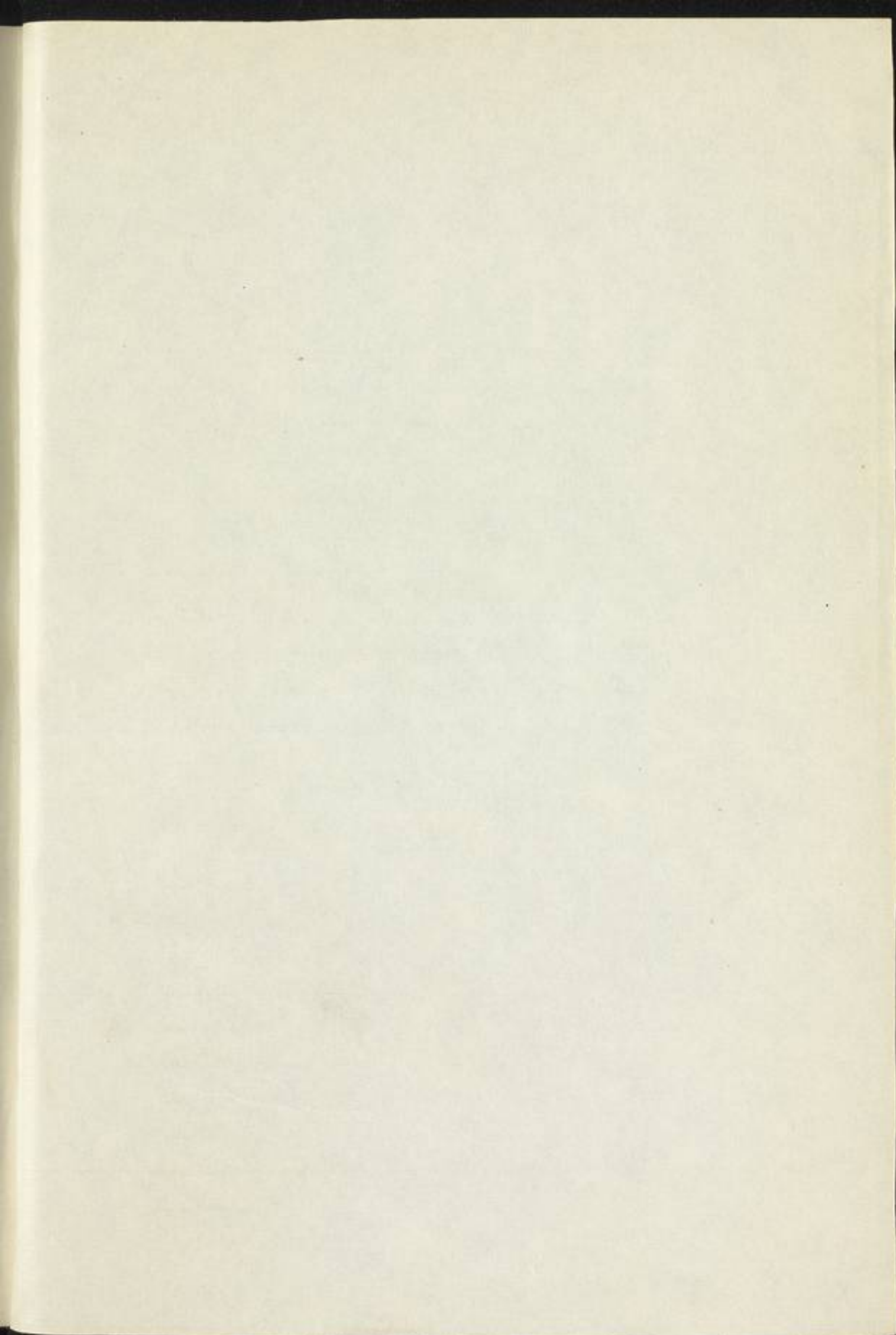
بعلمت توجیبی که از دیر باز بدین کتاب کرده اند نسخه های خطی آن فراوان یافت می شود ، چنانکه چند بار هم بطبع رسیده است . در حدود يك قرن پس از مرگ مؤلف شرحی هم بدان نوشته اند و این شرح « الابانة » نام دارد .

نسخه‌ای که کتاب حاضر از روی آن عکس برداری شده هر چند قدیمترین نسخه خطی نیست لیکن بخاطر نیکوئی و روشنی خط و ضبط دقیق کلمات و رسم الخط‌های ممتاز دارای مرجحات خاصی است . کاتب ، این کتاب را در محرم ۶۰۱ هجری یعنی هشتاد و سه سال پس از مرگ مؤلف نوشته است . اصل نسخه در ترکیه و عکس آن متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، شماره صفحات و شماره سطرها در اصل نسخه نیست و بخاطر سهولت مراجعه کنندگان بدان الحاق گردیده است .

چون کتاب به ترتیب حروف هجائی فراهم نشده و پیدا کردن لغت از آن برای همگان باسانی میسر نیست دو فهرست شامل لغات عربی و فارسی (که هر دو به ترتیب حروف تهجی آماده شده) بزودی منتشر خواهد شد که ضمیمه و مکمل این کتاب خواهد بود .

تهران . بهمن ماه ۱۳۴۵

دکتر سید جعفر شهیدی



فهرست

القسم الاول: في الشريعات ٦٥ = ٦٠

- ٢٥ الباب الاول: في الاسماء المطلقة على الله تعالى و على غيره
٣٤ الباب الثاني: في اسماء النبي عليه السلام و اصحابه رضئ الله عنهم اجمعين
٣٨ الباب الثالث: في كتب الله المنزلة و ما يناسبها
٤٢ الباب الرابع: في شرايع الاسلام
٥٦ الباب الخامس: في ساير الاديان

القسم الثاني: في الحيوانات ٦٥ = ٤٣٥

- ٦٠ الباب الاول: فيما لبثت من معرفته
٦٢ الباب الثاني: في اصناف الحيوان
٦٧ الباب الثالث: في ترتيب التركيب
٧٧ الباب الرابع: في ذكر الاعضاء
١٣١ الباب الخامس: في الصفات
١٤٦ الباب السادس: في صفات النساء خاصة
١٥٥ الباب السابع: فيما يلبس و يُقرش
١٧١ الباب الثامن: في الصناعات و ادواتهم و ما يحتاجون اليه
٢١٩ الباب التاسع: في المصاهرات و القرابات و ما يناسبها
٢٣٩ الباب العاشر: في الاطعمة
٢٤٩ الباب الحادي عشر: في الامتعة

٢٥٨	الباب الثاني عشر : في الادواء و الامراض
٢٦٦	الباب الثالث عشر : في الخيل و الاسلحة
٢٩٨	الباب الرابع عشر : في ذكر الابل
٣٢٤	الباب الخامس عشر : في البقر الوحشية و الاهلية
٣٢٨	الباب السادس عشر : في الخمر الوحشية و الاهلية
٣٣٢	الباب السابع عشر : في ذكر الغنم
٣٤٠	الباب الثامن عشر : في ذكر السباع
٣٤٦	الباب التاسع عشر : في الحشرات و الهوام
٣٥٥	الباب العشرون : في ذكر الطير
٣٦٣	الباب الحادى و العشرون : في الاصوات
٣٦٨	الباب الثاني و العشرون : في ذكر الموازين و الحساب
٣٧٤	الباب الثالث و العشرون : في الكنى
٣٨١	الباب الرابع و العشرون : فيما جاء مُتَنًى من الاسماء
٣٨٤	الباب الخامس و العشرون : في الإتياع و المزوجة
٣٩٩	الباب السادس و العشرون : فيما اتفق لفظه و افرق معناه او ايلها
٤١٦	الباب السابع و العشرون : في المفردات

القسم الثالث : في الآثار العلوية ٤٣٠ - ٤٦٦

٤٣٠	الباب الأول : في ذكر الهواء و ما يعرض فيه
٤٣٤	الباب الثاني : في السحاب و ما يتولد منه
٤٣٩	الباب الثالث : في ذكر السماء و النجوم
٤٥٠	الباب الرابع : في ذكر الاوقات
٤٥٨	الباب الخامس : في ذكر الشهور و السنين بالفارسية و العربية

القسم الرابع : في الآثار السفلية و نوابها ٤٦٦ - ٥٤٠

٤٦٦	الباب الأول : في ذكر الارض و صفاتها
٤٧٥	الباب الثاني : في الجبال
٤٨١	الباب الثالث : في ذكر المياه و ما يتصل بها
٤٩٥	الباب الرابع : في النبات و ما يضاف اليه
٥١١	الباب الخامس : في الاشجار المثمرة و غير المثمرة
٥٢٢	الباب السادس : في الابنية و الامكنة

كتاب



السامى فى الاسامى صنفه الشيخ الامام

الاديب شمس الدين بدر الاسلام

1119

ابو الفتح احمد بن محمد بن الحسين داني

نور الله تعالى مرقد

سنة تملكه اصنفه عباد الملك العطار
على بن عبدان وياك شمس الدين
والاتباع المرعى بهدي
صنيفه عبد القادر
والكتب
البرية

سليم بدوي
الخط من مشرق

SOL	E
Shamsiyat al-Asma' wa al-Asma'	
1119	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٣
 حمد لله الذي لا ينسأ امرؤ دون حمدك ولا يبلغ وصفه
 قدره ومجده والصلوة على محمد بنيه وعبدك وعلى آله
 واصحابه من بعدك وسلم تسليماً وبعد فان الله تعالى اذ خلق كل
 قرن فضيلةً اتخذوها الى نيل مناسم وسيلةً وجعل اللوحين طامحاً ^{بذكره}
 ٤
 ببصره الى علو درجة السباق ^{بين نوره} وسمو رتبته غير ارضى بالخلف
 عن مضاره وان كان لا يدرك ^{بذنه} متار غباره حرصاً منه على احرز
 حبه الذكري العاجل وطبعاً في استحقاق جزيل المحرفي
 ٩
 الاوهذا الذي حدى علي تاليف هذا الكتاب وان سبقه
 الى جمع مثله ذوو الارباب غير اني وجدت بعضهم قد عي بما في
 الكتاب مما يفتن من الارباب



القرآن فصر عليه تصنيفه وبعضهم تجايع عنه فعمل
جليه تأليفه: فأردت أن يكون كتاب هذا مجمع بينهما ومجرب

أوجه ضعيف
وعلمه الظاهر
سبيله

عنيهما ومجتمعي ثمارهما وملقى أنوارهما فيجزز المبتدئ منه
غنيته ويلقى المستهي فيه منيته: وقد كنت أبسط

وأقبض اليه وعنه يدي وأسوف الأمر في إتمامه من يوفى
إلى غدي: تكاسلا مني لما أرى من خموض الأدب وأهله

وذبول من مشرع في فرعه أو أصله: والمختلفون إلى الجوز

على في جلوة هذه الغادة على خطاياها وأنا ابتلذ وابتدد في
خلد رقابها الأعداء صدر يني على قلايد الشرف وتحضي
لديه ما يبر الأدب: وحين استفرغت وسعي في ترجيحها

التي ترواها والذين يرونها
بشدة ودونهم بغيرها
والذين يرونها
بشدة ودونهم بغيرها

بأبي الكهر

استلذز

وَتَجَمَّلَهَا وَاسْتَفْقَدَتْ فِي نَسْوِهَا وَتَجَمَّلَهَا وَأَمْتِدَ فِخْرًا
 الصَّانَةَ ثَوَاهَا وَكَادَ يَفْسُدُ وَالْبَيْضُ قَدْ عَلَسَتْ وَطَالَ
 جَمَلُهَا زَفَنُهَا إِلَى مَجْلِسِ الشَّيْخِ الْعَمِيدِ الْأَجَلِ السَّيِّدِ الْأَعَزِّ
 قَهَّ الْمَلِكِ شَمْسِ الْكَلْبِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ سَمْعِيلَ

إِذَا مَا اللَّهُ رَفَعَتْهُ وَجَعَلَ جِهَةَ النَّثْرِ رُفَعَتْهُ فَبَوَّأَ الْمَجْلِسُ

تَجَلَّى فِيهِ جَرَايِدُ الْأَدَبِ وَجَلَبَتْ إِلَيْهِ تَنَابُجُ الْأَبَابِ وَتُرْفَ إِلَيْهِ

عَرَايِسُ الْأَفْكَارِ وَيُرْجَعُ مِنْهُ بِالْأَيَّامِ الْإِبْرَكَارِ وَهُوَ

إِذَا مَا اللَّهُ حَرَّاسَتْهُ صَدْرُ جَرِيدَةِ الْمُخْتَلِفَةِ إِلَى وَفَارِسِ مُضْمَارِ

الْوَارِدَةِ عَلَى بَلِّهِ الْخَنَاصِرِ جَاهِ صَيْقَلِ طَبْعِي فَأَخْلَصَهُ وَابْتَهَامِ

إِنْشَاءً نَوْضَلِي فَأَنْشَصَهُ فَهُوَ الْيَوْمُ قَرَّةٌ عَيْنِي وَقَلَّةٌ كَبْدِي

النوابة بكذا ار استن وكران بار کردن
 و بیفتاد بر چیزی

الاستاذ شيخنا العلامة الفاضلة
 السيد ميرزا محمد باقر
 صاحب
 كتاب
 تاريخ
 علماء
 اصفهان
 في
 القرن
 الثامن
 عشر
 هـ
 في
 سنة
 ۱۲۰۰
 ق

وَأَعَزُّ عَلَى مَنْ نَفْسِي وَوَلَدِي اسْتَجِبَ بِهِ ذَيْلُ الْفَخَّارِ عَلَى اقْرَأَنِي
 وَأَجْعَلَ الشَّاءَ عَلَيْهِ تَسْبِيحِي وَقْرَأَنِي ^{وَقَسِيدِي} وَهَذَا افْتَحَتْ الْكِتَابَ
 ٢ عَلَى اسْمِهِ وَأَخْتَمَتْهُ بِرِسْمِهِ وَسَمَّيْتُهُ بِالسَّامِيِّ فِي الْأَسْمَاءِ
 وَجَعَلْتُهُ أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ الْقِسْمُ الْأَوَّلُ فِي الشَّرَعِيَّاتِ
 وَمَا يُنَاسِبُهَا الثَّانِي فِي الْحَيَوَانَاتِ وَمَا يُضَافُ إِلَيْهَا الثَّلَاثُ
 ٤ فِي الْعُلُوبِيَّاتِ الرَّابِعُ فِي السُّفَلِيَّاتِ يَشْتَمِلُ كُلُّ قِسْمٍ عَلَى أَبْوَابٍ
 وَفُصُولٍ مُلَقَّطَةٍ مِنْ عِلَّةِ كُتُبِ أُصُولٍ وَأَعْرَضْتُ عَنْ
 الْإِسْتِشْهَادِ بِالْأَشْعَارِ الْمَشْهُورَةِ وَأَقْصَرْتُ بِإِذْكَرُ
 ٩ اللُّغَةِ الْمَأْثُورَةِ وَتَرَكْتُ الْجُمُوعَ الْجَارِيَةَ عَلَى سَبِيلِ الْبَيِّنَاتِ
 لِيَصْغُرَ حِجْمُهُ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ هَذَا بَعْدَ أَنْ أَذْكَرُ مِنْهَا نَصْرًا

صَلِحًا فِي صَدْرِ الْكَابِ وَأَعْقَبَ ذِكْرَ فَهْرَتِ الْفُضُولِ
 وَاللَّهُ وَبِئْسَ الْقَوْلُ بِأَتَمِّ مَا بَدَأَتْ وَإِضَاحَ سَبِيلِ الرَّشْدِ
 فِيمَا قَدَّتْ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَيْكَلُ ٢

فصل في الجموع القياسية اعلم ان الاسم اذا كان
 على فَعْلٍ او فَعْلٍ او فَعْلٍ يجمع في القلة على اَفْعَلٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ
 وفي الكثرة على فَعُولٍ وَفِعَالٍ نحو خِرٌّ وَاخِرٌ وَخَجُورٌ وَبِحَارٍ ٦
 وَبُرْدٌ وَبُرُودٌ وَاَبْرَادٌ وَجِدَعٌ وَجُدُوعٌ وَاَجْدَاعٌ وَبِهَا
 يَكُونُ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ بَعْضُ هَذِهِ الْجُمُوعِ دُونَ بَعْضٍ نَحْوِ قَلْبٍ وَقُلُوبٍ
 وَقَلِيلٍ وَاَفْعَالٍ وَتَسْبُوعٍ وَتَسْبُوعٍ لِأَجْمَعِ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَعْي ٩
 هَذَا الْوَجْهَ وَبِئْسَ فَعْلٌ عَلَى فَعْلَةٍ نَحْوُ قِرْطٍ وَقِرْطَةٍ وَفِعَالٍ

بِخَوْضٍ وَخِفَافٍ: وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ فِعْلٍ مَشْتَوْحٍ
 الْفَاءُ مُحَرَّكَةً الْعَيْنُ جَمْعٌ عَلَى فِعَالٍ أَوْ أَفْعَلٍ نَحْوِ جَبَلٍ وَجِبَالٍ وَجَبَلٍ
 وَعَى مَعَالَةٍ وَأَفْعَالٍ نَحْوِ جَمَلٍ وَجِمَالَةٍ وَأَجْمَالٍ وَجَمْرٍ وَجِحَامَةٍ ٢
 وَأَجْحَارَةٍ: وَعَلَى فِعُولٍ وَأَفْعَالٍ وَهُوَ قَلِيلٌ نَحْوَ أَسَدٍ وَأَسُودٍ
 وَأَسَادٍ وَقَدِيدٍ وَقُدُودٍ وَأَقْتَادٍ: وَعَلَى أَفْعَالٍ نَحْوِ عَضُدٍ وَعَضَادٍ
 وَعَجْزٍ وَأَعْجَازَةٍ: وَعَلَى فِعَالٍ نَحْوِ ضَبْعٍ وَضَبَاعٍ وَوَجَلٍ وَرِجَالٍ ٤
 وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلٍ فَرُبَّمَا يَكُونُ لَهُ ثَلَاثَةُ جُمُوعٍ نَحْوِ كَبَدٍ
 وَكَابِدٍ وَكَبُودٍ وَكَبَادٍ: وَرُبَّمَا يَقْتَصِرُ عَلَى وَاحِدٍ نَحْوِ
 فَيْدٍ وَفَيْدَانٍ وَفَيْحَةٍ وَفَيْحَابٍ وَأَكْثَرُ مَا يَبِينُ هَذَا الْبِنَاءُ ٩
 لِلصِّفَةِ نَحْوِ عَجَلٍ وَفَيْظٍ وَحَذَرٍ: وَيُشَارِكُهُ فِي هَذَا الْوَجْهِ

بصائر نحو فاعل على فعل
واما اذا كان على فعل
بمعنى فاعل

وَحَطَبٌ

او فاعل

فعل نحو ندس وخذق واذا كان على فعل جمع على افعال
نقط نحو عنب واعناب واطل واطال ولا يجي الاسم على فعل
ولا على فعل: واذا كان على فاعل جمع على الفاعلين و الفعالي
والفعله نحو كات وكاتين وكتاب وكتبة وعلى
فعل وفعل نحو راح وركع وركوع وسجد وسجد وسجود
وعلى فعل نحو راكب وركب وصلح وصحب وعلى افعال
نحو ناصر وانصار وصلح واصحاب وعلى فعال وهذا يكون
في المعتل العين نحو جاع وجياع ونائم ونيام وصائم وصيام
وعلى فعلة وهذا يكون في المعتل اللام نحو ماش ومشاة وقاض
وقضاة: واذا كان لغير الادميين جمع على فواعل نحو غارب

٦

٩

وَعَوَارِبٌ وَكَاهِلٌ وَكَوَاهِلٌ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَحْرَفٍ جَاءَتْ نَوَادِرَ
 وَهِيَ فَارِسٌ وَفَوَارِسٌ وَهَالِكٌ وَهَوَالِكٌ وَنَاكِسٌ وَنَوَاكِسٌ
 فَإِنَّهَا لِلْعُقْلَاءِ خَاصَّةٌ وَجُمِعَتْ هَذَا الْجَمْعُ وَإِذَا كَانَ
 ٣ عَلَى فَاعِلَةٍ جُمِعَ عَلَى فَاعِلَاتٍ وَفَوَاعِلٍ وَقُعْلٍ لِحُوكِ افِرَةٍ وَكَوَارِ
 وَكَوَارِفٍ وَكَفِيرٍ وَإِذَا كَانَ عَلَى فَعْلَةٍ جُمِعَ عَلَى فَعَالٍ وَفَعَالَاتٍ
 ٤ لِحُوجْفَنَةٍ وَجِجْفَانٍ وَجِجْفَنَاتٍ وَقِصْعَةٍ وَقِصَاعٍ وَقِصَعَاتٍ
 وَعَلَى فَعَالَاتٍ سَاكِنَةٍ الْعَيْنِ لِحُوضْمَةٍ وَضَمَمَاتٍ وَشَنَنَةٍ وَشَنَنَاتٍ
 هَذَا إِذَا كَانَتْ نَعَاءً وَإِذَا كَانَتْ إِسْمًا فَرُبَّمَا جُمِعَ عَلَى فَعْلٍ لِحُ
 ٥ خَلَّةٍ وَخِلٍّ وَمَلَّةٍ وَمَمَلٍّ وَإِذَا كَانَ عَلَى فَعْلَةٍ جُمِعَ عَلَى فَعْلٍ لِحُ
 رَكْبَةٍ وَرَكَبٍ وَعَلَى فَعَالَاتٍ وَفَعَالَاتٍ وَفَعَالَاتٍ لِحُورُكْبَةٍ

وَرُبَّكَاتٍ وَرُكْبَاتٍ وَرُكْبَاتٍ ۖ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلَةٍ جَمْعٌ

عَلَى فِعْلِ نَحْوِ سِنْدَرَةٍ وَسِنْدَرَةٍ وَعَلَى فِعْلَاتٍ نَحْوِ سِنْدَرَاتٍ

وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعِيلٍ جَمْعٌ عَلَى فُعْلِ نَحْوِ قَبِيلٍ وَقَبِيلٍ وَانْفِعَلَةٍ ٣

نَحْوِ قَبِيْرٍ وَأَقْبِنَةٍ وَفُعْلَانٍ نَحْوِ قُضْرَانٍ وَعَلَى انْفِعَالٍ نَحْوِ بِنِيٍّ

وَأَنْبِيَاءٍ وَعَلَى فُعْلَانٍ نَحْوِ شُهَدَاءٍ ۖ وَعَلَى فِعَالٍ نَحْوِ كَرِيمٍ

وَكِرَامٍ هَذَا إِذَا كَانَ نِعْتًا ۖ وَعَلَى اِفْعَالٍ نَحْوِ شَرِيفٍ ٤

وَأَشْرَافٍ ۖ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعِيلَةٍ جَمْعٌ عَلَى فِعَائِلٍ نَحْوِ قَبِيلَةٍ

وَقَبَائِلٍ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعُولٍ جَمْعٌ عَلَى فُعْلٍ نَحْوِ رَسُولٍ

وَرَسَائِلٍ ۖ وَإِذَا كَانَ لَهَا جَمْعٌ عَلَى فِعَائِلٍ نَحْوِ رُكُوبَةٍ ٥

وَرُكَايِبٍ وَجَمُودَةٍ وَجَمَائِلٍ ۖ وَلِذَلِكَ إِذَا كَانَ عَلَى اِفْعَالٍ

جُمِعَ عَلَى فُعْلٍ نَحْوِ سَجَابٍ وَسَجَبٍ ۖ وَكَذَا إِذَا كُنَّ عَلَى أفعالٍ
 نَحْوِ جَمَارٍ وَخُمْرٍ وَكِتَابٍ وَكَبْتُ وَأَفْعَلَةٌ نَحْوِ جَمَادٍ
 وَاجْمَرَةٍ وَسَقَاءٍ وَأَسْقِيَةٍ ۖ وَفُعَالٌ يَضُمُّ الْفَاءَ قَلْبًا لِيُجْمَعَ
 لِأَنَّهُ مِنْ بِنَاءِ الْأَصْوَاتِ وَالْأَدْوَانِ نَحْوِ الْعَوَارِ وَالنَّبَاحِ
 وَالسُّعَالِ وَالصَّدَاعِ ۖ وَأَكْثَرُهَا مَصَادِرُ فَاذَا كَانَتْ
 هَذِهِ الثَّلَاثَةُ بِالْهَاءِ جُمِعَتْ عَلَى فَعَالٍ نَحْوِ سَجَابَةٍ وَسَجَابِيٍّ
 وَجَمَالَةٍ وَحَمَائِلٍ ۖ وَذَوَائِبَةٍ وَذَوَائِبٍ ۖ وَإِذَا كَانَ
 الْأِسْمُ عَلَى فَعَالٍ أَوْ فَعُولٍ أَوْ فِعُولٍ أَوْ فَعِيلٍ جُمِعَ عَلَى فَعَالٍ
 نَحْوِ حَفَاشٍ وَخَفَافِيشٍ وَدِينَارٍ وَدِنَانِيرٍ وَالْأَصْلُ دِنَارٌ
 وَأَنْفَعَالٌ يَفْتَحُ الْفَاءَ فَهُوَ مُبَالِغَةٌ فَاعِلٍ نَحْوِ صَانِعٍ وَصَنَاعٍ

وَطَبَائِعٍ وَطَبَائِعٍ وَأَكْثَرُهُ مُسْتَعْمَلٌ فِي النَّسَبِ نَحْوُ فَهَادٍ
 وَقَرَادٍ مَعْنَى صَاحِبِ فَهْدٍ وَقَرْدٍ وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ جُمِعَ
 ٢ جَمَعَ السَّلَامَةُ لِنَوَالِهَا دِينَ وَالْقَرَادِينَ وَفَعُولٌ وَفَعُولٌ
 لِنَوَالِهَا وَتَنَائِيرٌ وَذُرُوجٌ وَذَرَائِحٌ وَسِنُورٌ وَسَنَائِيرٌ
 وَفَعِيلٌ لِنَوَالِهَا وَسَكَكِينَ وَإِذَا كَانَ عَلَى أَرْبَعَةٍ
 ٤ أَحْرَفٍ أَصُولٌ جُمِعَ عَلَى فَعَالٍ لِنَوَالِهَا وَتَعَالَبٌ وَبُرُقُوعٌ وَبِرَاقِعٌ
 وَجِنْدِسٌ وَجِنَادِسٌ وَكَذَلِكَ إِذَا كَانَ عَلَى خَمْسَةِ أَحْرَفٍ
 أَصُولٌ رَدَدَتْهُ إِلَى الرَّبَاعِيِّ فِي الْجَمْعِ بَأَنَّ تَلْدِفَ الْأَخِيرِ مِنْهُ
 ٩ مَقُولٌ فِي سَفَرٍ جَلِ سَفَارِجٍ وَفِي فِرْدِيقٍ فِرَارِذٌ وَإِذَا كَانَ
 الْحَرْفُ الرَّابِعُ مِنْهُ جَرْفٌ مَدْرُولِيْنٌ جَمَعَتْهُ عَلَى فَعَالٍ لِنَوَالِهَا

وقرطيس وعصفور وعصافير وقناديل واذا كان
 الاول من هذا الحرف ميمًا زائدة جمع على وجه واحد سواء كانت
 الميم مفتوحة او مضمومة او مكسورة نحو مشرو ومشارق
 ومنخل ومناخل ومثقب ومثاقب وكذا القياس فما كان
 رابعه حرف مد ولين نحو مملوك ومماليك ومغرود ومغاريد
 ومسكين ومساكين ومجرب ومجارب وكذا اذا كان
 متقل الحشو نحو محنت ومخابث وكذا القياس فما اوله
 همزة بنحو ملود واملد وابريق وابريق واستار
 واساتير فاما اذا كان الاسم على افعال صفة فجمع المذكر
 والمؤنث سواء نحو اجمرو وجمرو وجمرو واذا لم يكن جمع على

أَفَاعِلٌ نَحْوُ ابْتَجَلَ وَابْتَجَلَّ وَابْتَجَدَلِ وَابْتَجَادِلَ، وَإِذَا كَانَ
 لِلتَّقْضِيلِ نَحْوُ الْأَفْضَلِ وَالْأَرْدَلِ فَمَجْعُ الْمَذَكَّرِ الْأَمْضَلُونَ
 وَالْأَرْدَلُونَ وَالْأَفْضَلُ وَالْأَرَادِلُ، وَمَجْعُ الْمَوْثِقِ وَهِيَ ٢
 الْفُعْلَى نَحْوُ الْكُبْرَى وَالصُّغْرَى الْكُبْرِيَّاتُ وَالْكُبْرُ وَالصُّغْرَى
 وَالصُّغْرَى، وَمَجْعُ فِعْلَانِ الَّذِي مَوْثِقُهُ فَعْلَى لِلْمَذَكَّرِ وَالْمَوْثِقِ
 نَحْوُ عَطَشَانَ وَعَثْرَتَانِ وَعَطَشِي وَعَطَّاشٌ وَعَثْرَاتٌ، وَرُبَّمَا ٤
 يَجْمَعُ عَلَى فِعْلَانِ نَحْوَ سَكْرَانَ وَسُكْرَانِي وَسُكْرَانِ وَسَكْرَاتِ
 وَيَجْمَعُ فِعْلَانِ عَلَى فِعَالَيْنِ نَحْوَ تَعَابَيْنِ وَتَعَابِينِ وَسَرْجَانِ
 وَسَرْجِينِ فَأَمَّا خُصَّنَاتٌ وَعُرْيَانٌ فَمَجْعَانِ جَمْعُ السَّلَامَةِ ٩
 نَحْوُ خُصَّنَاتٍ وَعُرْيَانُونَ، وَخُصَّنَاتٌ وَعُرْيَانَاتٌ

وَهَذَا شِبَاهٌ وَأَخْوَاتٌ وَفِيمَا حَضَرْتُ لَمْ تَأَلَّ كِفَايَةٌ وَالْكَلَامُ
لَيْسَ لَهُ نِهَايَةٌ هَذَا وَمِثْلُكَ تَبْرُزُ هَذِهِ الْعَقِيلَةُ مَائِدَةً بَيْنَ عَضْنَاهَا

وَحَقَّقَهَا لَوْلَا تَخْيِيفُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَنْ تَشَبَّثَ بِذَنْبٍ
مُصَافَاةً يَدَايَ الشَّيْخِ الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ
الْمُنْجَرِّكِيِّ حَتَّى مَتَّعَ اللَّهُ أَهْلَ الْأَدَبِ بِطَوْلِ مَدَّتِهِ وَصَرَفَ
الْمَكَارِءَ عَنْ سُدَّتِهِ فَهُوَ بَقِيَّةُ الْمَشَاحِخِ وَإِمَامُ الْجُمَاعَةِ

عقيلة
كلام
في ابواب
الختم
بسادس
في صفات
النسابة مع

وَالْمَرْجُوعِ إِلَيْهِ الْيَوْمَ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ صَالِحُ الْأَخْلَاقِ
الْقَيِّمَةِ وَالْمَجْرُبُ عَنْ فَضْلِهِ مِنْ غَيْرِ التَّقِيَّةِ بَلْ هُوَ الْأَبْلَى لَا يَسْعَى
عَقُوقَهُ وَلَا يَرْضَى لِرِي حَقُوقَهُ وَمَا نَوَّارَتْ مُلْطَفَانَهُ اللَّطَافُ
وَمَرَامِلَانَهُ الشِّرَافُ أَقْبَلْتُ بِكَلِمَتِي عَلَى إِتْمَامِ هَذَا الْكِتَابِ

تَهْدِيهِ وَالْبَيْتَ عَلَى تَنْقِيحِهِ وَتَشْدِيدِهِ • فَخَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ
 خُرُوجَ الْمُشْرَفِي مِنَ الصَّقَالِ • وَاسْتَوَى فِي مِيرَاكَةِ هَمَّتِهِ
 أَقْسَامَ الْجَمَالِ وَالْكَمَالِ • وَهَذَا جَمِيعُ اثْبَتِ ثَبَتِ الْإِبْوَابِ

• وَاللَّهُ تَعَالَى الْمَوْفِقَ الصَّوَابِ •

الْقِسْمُ الْأَوَّلِي فِي الشَّرَائِعِ تَشْمَلُ عَلَى خَمْسَةِ أَبْوَابٍ

الباب الأول

فِي الْأَسْمَاءِ الْمَطْلُوقَةِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَى غَيْرِهِ فَضْلَانِ

الباب الثاني

فِي اسْمَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَغَيْرِهِ ثَلَاثَةُ فُضُولٍ

الباب الثالث

وَكُتِبَ اللَّهُ الْمَنْزِلَةَ وَمَا يَنْسِبُهَا فَضْلَانِ
الْبَابُ الرَّابِعُ

٢ في شرايع الاسلام تسعة فصول
الْبَابُ الخامس

٤ في سائر الاديان اربعة فصول
الْقِسْمُ الثاني

٥ في الحيوانات شتمل على سبعة وعشرين باباً
الْبَابُ الأول

٨ فيما لا بد من معرفته
الْبَابُ الثاني

في أصناف الحيوان أربعة فصول ٨
 الباب الثالث

في ترتيب التركيب خمسة فصول ٣
 الباب الرابع

في ذكر الاعضاء ثمانية وثلاثون فصلاً ٤
 الباب الخامس

في الصفات ستة فصول ٥
 الباب السادس

في صفات النساء خمسة فصول ٩
 الباب السابع

فِيمَا يَلْبَسُ وَيُعْرَضُ سَبْعَةَ فُضُولٍ

الْبَابُ الثَّمَانُ

فِي الصَّنَاعِ أَرْبَعَةَ وَعِشْرُونَ فَضْلًا

الْبَابُ التَّاسِعُ

فِي الْمَصَاهِرَاتِ عَشْرَةَ فَضُولٍ

الْبَابُ الْعَاشِرُ

فِي الْأَطْعِمَةِ خَمْسَةَ فَضُولٍ

الْبَابُ الْحَادِي عَشَرَ

فِي الْأَمْتِعَةِ فَضْلَانِ

الْبَابُ الثَّانِي عَشَرَ

في الأدواء والأمراض أربعة فصول
 الباب الثالث عشر

في الخيل والأسلحة أربعة عشر فصلاً
 الباب الرابع عشر

يذكر الإبل اثنا عشر فصلاً
 الباب الخامس عشر

في البقر الوحشية والأهلية فصولان
 الباب السادس عشر

يذكر الغنم أربعة فصول
 الباب السابع عشر

في الخيل والأسلحة
 في البقر الوحشية والأهلية
 في الغنم

في ذكر السباع فضلاً
 الباب الثامن عشر

في ذكر الحشرات اربعة فصول
 الباب التاسع عشر

في ذكر الطير ثلثة فصول
 الباب العشرون

في الاصوات اربعة فصول
 الباب الحادي والعشرون

في الموازين والحساب ثمانية فصول
 الباب الثاني والعشرون

في الكنى ستة فصول
 الباب الثالث والعشرون

فيما جاء مشتق من الأسماء
 الباب الرابع والعشرون

في الاتباع والمزاوجة
 الباب الخامس والعشرون

فيما انفق لفظه وامرؤ معناه
 الباب السادس والعشرون

في المفردات أربعة فصول
 الباب السابع والعشرون

الْقِسْمُ الثَّلَاثُ

في الآثار العلوية خمسة أبواب

الباب الأول

٢

في ذكر الهوار وما يعرض فيه فضلان

الباب الثاني

٤

في السحاب وما يتولد منه اربعة فصول

الباب الثالث

٩

في ذكر السماء والنجوم تسعة فصول

الباب الرابع

في ذكر الأوقات اربعة فصول

الباب الخامس

في ذكر الشهور والسنين بالفارسية والعربية تسعة فصول

القسم الرابع

في الأثار السفلية وتوابعها ستة أبواب

الباب الأول

في ذكر الأرض وصفاتها خمسة فصول

الباب الثاني

في ذكر الجبال أربعة فصول

الباب الثالث

في ذكر المياه ثمانية فصول

الباب الرابع

في ذكر النبات مائة فصول

الباب الخامس

في الأشجار المثمرة وغير المثمرة سبعة فصول

الباب السادس

في الإنبية والاملنة تسعة فصول

الباب الأول من القسم الأول

في الأسماء المطلقة على الله تعالى وعلى غيره

الله والاله خدای سزای برستش الالهة ج الالهية

خدای والالهة العبادۃ وقری ویدرک والاهنک

ای عبادتک . الرحمن لخشاينده الرحيم والراح مهزبان

الرجاء والراح موزج الرحمة والمرحمة والرحم والرحم

مَهْرَبَانِي الْمَلِكُ وَالْمَلِكُ وَالْمَلِكُ بِأَشَاهِ الْمُلُوكِ
 وَالْأَمْلَاقُ وَالْمَالِكُونَ وَالْمَلَاكُ وَالْمَلَكَاةُ وَالْمَلَكُ
 وَالْمَلَكَةُ وَالْمَلَكَةُ وَالْمَلَكُوتُ بِأَشْيَاءِ الْأَمْلَاقِ
 وَالْمَمَالِكِجِ الْقِدُّوسُ وَالسُّبُوحُ وَالطَّاهِرُ يَاكُ
 الْقُدُّوسُ وَالطَّهْرُ وَالطَّهَارَةُ يَاكِي السَّلَامُ يَا عَيْنَ
 السَّلَامِ وَالسَّلَامِ مِثْلَهُ الْمُؤْمِنُ يَا عَيْنَ كُنْدَةَ وَتَكْرِيذَهُ
 وَبَاوَزْدَارِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ يَا عَيْنَ كُنْدَةَ وَتَكْرِيذَهُ
 وَيَهْمَتَا الْأَعْنَ وَالْأَعْرَاءُ وَالْعِرَازِجُ الْعِرْنَ خَيْرُهُمَا
 الْجِتَارُ بَرَزُكَوَارُودُ وَرَازَانَتُ الْجَابِسَةُ وَالْجِتَارُونَ ج
 الْجَمْرِيَّةُ وَالْجَمْرُوقَةُ وَالْجَمْرُونَ وَالْجَمْرُوتُ بَرَزُكَوَارِي

الْمَكْبَرُ بَرُّ كَوَارٍ وَكَذَن كَسْنُ الْكِبَرِ وَالْكَبَرُ يَا بَرُّ كَوَارِي
 وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ أَي مَعْظَمَهُ الْخَالِقُ وَالْمَخْلُوقُ

افريدكار و باندا زه كنده البايي افريننده المصور صورت
 ٢

كْتَبَهُ الْمَصُورُونَ جِ الْعَفَّارُ وَالْغَفُورُ وَالْغَافِرُ يُوشِنُهُ كَاهُ

الْعَفَّارُونَ وَالْغَفُورُ وَالْغَافِرُونَ جِ الْقَهَّارُ وَالْقَاهِرُ شَتْنُهُ

كَامَهَا الْوَهَّابُ وَالْوَهَّابُ شَتْنُهُ الْهَيْبَةُ وَالْمَوْهَبَةُ

الْجُحْشُنْدُ الْهَبَاتُ وَالْمَوْهَبُ جِ الرَّزَّاقُ وَالرَّازِقُ رُوزِي

جَهْنَدُ الرَّزْقُ رُوزِي الْفِتَاحُ وَالْفَاتِحُ جَاوِزٌ وَكُشَائِنُهُ

الْفِتَاحَةُ جَاوِرِي الْعَلِيمُ وَالْعَلَامُ وَالْعَامُّ جَانَا الْهَابِضُ

فَاكْبِرْنَدَهُ وَشَتْنُ كُنْبُهُ رُوزِي الْبَاسِطُ فِرَاحُ كُنْبُهُ رُوزِي

اي النابض
 وباركبرنده

وَكُنْتَرَامْبَدَهٗ . الْخَافِضُ فَرُودَ اِرْبَدَهٗ . الرَّافِعُ وَالرَّفِيعُ بَرْدَ اِرْبَدَهٗ
 وَبَلْبَدَ كُنْبَدَهٗ . الْمَعْرِزُ عَزِيْرَ كُنْبَدَهٗ . لِمَلْدِكُ خَوَازِكُنْبَدَهٗ . السَّمِيعُ
 ٣ وَالسَّابِعُ شِنُو السَّمْعَاءُ وَالسَّامِعُونَ حِ الْبَصِيْرُ بِنِيَابِ الصَّرَاحِ
 الْحَكْمُ وَالْحَاكِمُ دَاوِرُ الْحَاكِمُونَ وَالْحُكْمَاءُ مُجْمَعٌ
 الْحُكْمُ وَالْحُكُومَةُ دَاوِرُ الْعَدْلِ وَالْعَادِلُ إِذْ جَهَبَهُ
 ٤ الْعَدُولُ وَالْعَادِلُونَ حِ الْعَدْلُ وَالْعِدَالَةُ وَالْمَعْدِلَةُ
 دَاذِ . اللَّطِيفُ نَكُو كَارِ اللَّطْفِ نِكُو كَارِ ابْنِ الْخَبِيْرِ اَكَا
 ٥ اَزْهَمَةٌ جَبْرَهَا . الْجَلِيمُ بَرْدِيَارُ الْجَلْمَاءِ حِ الْجَلْمُ بَرْدِيَارِ
 ٦ الْجَلُومُ وَالْأَخْلَامُ حِ الْعَظِيمُ بَرْدِيَارُ وَبَرْدِيَارُ الْعِظْمَاءِ
 ٧ وَالْعِظَامُ حِ الْعِظْمُ وَالْعِظْمَةُ بَرْدِيَارُ وَبَرْدِيَارُ الشُّكْرِ

وَالشَّارِكُ سِبَاحٌ دَارُ الشُّكْرِ وَالشَّادِرُونَ جِ الْعَلِيُّ
 وَالْعَالِي وَالْمُنْتَعَالِي بَرَزْ كَوَابِرُ الْعَلَاءِ وَالْعُلُوُّ بَرَزْ كَوَابِرِي
 الْكَبِيرُ بَرَزْ كَوَابِرُ وَبَرَزْ كُ وَبَرَادُ بَرَامَةٌ الْكِبَرُ بَرَاذِرُ
 الْحَفِيفُ وَالْحَافِظُ نِكَاهُ دَارُ الْحَفْظِ وَالْحَافِظُونَ وَالْحَفْظُ
 وَالْحَفَاطُ وَالْحَفِظَةُ جِ الْمَقِيَّتُ تُوَانَا وَقَوْتُ دَهْنِدَةٌ
 الْمَقِيَّتُونَ جِ الْحَسِبُ بِسِنْدَةٍ وَشَمَارِكُنُ الْجَلِيلُ بَرَزْ كَوَابِرُ
 وَبَرَزْ كُ الْأَجَلَةُ وَالْجِلَّةُ وَالْأَجَلَاءُ جِ بِلَالٌ وَالْجَلَالَةُ
 بَرَزْ كَوَابِرِي وَبَرَزْ كُ الْكَرِيمُ نِكُو كَارِ الْكِرَامِ وَالْكَرَامُ
 الْكَرِيمُ نِكُو كَارِي الرَّقِيبُ نِكَاهُ مَانِ الرَّقَبَاءِ جِ مَجْمَعُ
 الْمَجِيبُ يَأْسُخُ كُنْتَدَهُ الْمَجِيئُونَ جِ الْوَأْسُخُ فَرَاخٌ عَجَابٌ وَدَانَا

قال الأصمعي
 في كتابه
 في الأسماء
 ما ذكره في
 الأسماء
 من الأسماء
 التي هي
 في الأسماء
 من الأسماء

٢

٩

الْأَجْيَاحُ الْقِيَوْمُ وَالْقِيَامُ وَالْقِيَمُ وَالْقَائِمُ يَأْتِيهِ ^{اي الباني}
 الْوَأَحِدُ وَالْأَحَدُ يَكُ الْوَأَحِدُ وَالْمُخْلِجُ الْوَجْدَةُ وَالْجِدَّةُ ^{والاجاد}
 يَكُنِّيهِ: الصَّمَدُ مَهْرُؤُنَاهُ يَنَازِمُنْدَانُ الْقَادِرُ وَالْقَدِيرُ ^{سيد وسمي المبتاعين}
 وَالْمُقْتَدِرُ ثَوَانَاهُ الْمَقْدَمُ فَرَايَشُ جَارِنْدَهُ الْأَوَّلُ هَمِيْشَهْ ^{الفاعل}
 وَخُسْتُ الْأَوْلُونَ وَالْأَوَائِلُ وَالْأَوَالِي جِ الْأَخْرُ وَالْأَخِيرُ ^{ادار}
 هَمِيْشَهْ وَوَالسِّنُّ الْأَخْرُوزُ جِ الظَّاهِرُ يَنْدَاهُ نَسْتِي وَعَلَيْهِ كُنْدَهُ ^{الذي في الخزي}
 الْبَاطِنُ يَأْتِيهِ: الْبَرُّ وَالْبَارُ يَنْكُو كَارِ الْأَبْرَارُ وَالْبَسْرَةُ جِ ^{حسن الفعل}
 الْمَبْرَةُ وَالْبِرُّ يَنْكُو كَابِي: الْمَوَابُ تَوْبُهُ دَهْنُهُ وَتَوْبُهُ ^{اي تعطى}
 كُتْبُهُ الْمَنْتَقِمُ جِ ادْسِتَانُ الْعَفْوُ يُوْسِنْدُهُ كِهَاهُ الرَّوْفُ ^{سائر اللذات}
 وَالرَّوْفُ مَهْرِيْنُ الرَّافَةُ وَالرَّافَةُ مَهْرِيَانِي الْوَالِي

بين
 اي احد

لفظ ما در النهر
 ما زيس
 فالقدم
 بيتش رونده
 اي الماشي

البرغلا من
 وجه الحنف و مع
 البرن عيون

كَارِدَارِ الْوَلَاةِ جِ الْمَقْطَبِ رَأْسِ تَشْتِشْ الْمَقْطَبِ طَوْجِ الْجَلْبَعِ

فِرَاهِمِ أَوْ رَيْدِ الْغَنِيِّ وَالْوَالِدِ تَوَانِكِرِ الْأَعْيَانِ وَالْوَالِدِ رَجِ

الْغَنِيِّ وَالْغَنِيَّةِ وَالْوَجْدِ وَالْجِدَّةِ تَوَانِكِرِي الْمَغْنِيِّ نِي تَبْيَازِ

كُنْتَهُ الْمَغْنُونِ جِ الْمَنَاعِ بَارِدِ أَرْدَهُ بِلَادِ الضَّارِّ زِيَانِ جِ هَنْدِ

الضَّرِّ وَالْمَضَرَّةِ زِيَانِ الْمَضَارِجِ النَّافِعِ سُوْدِ جِ هَنْدِ النَّفْعِ

وَالْمَنْفَعَةِ سُوْدِ الْمَنَافِعِ جِ النُّورِ رُوْمُنِ كُنْتَهُ الْهَامِحِ

رَاهِ نَمَائِ الْمُدَاةِ وَالْمَادُونِ جِ الْبَدِيْعِ وَالْفَاطِرِ نَوَافِرِنْدِ

الْبَيْتِ هَمِيْشَهْ وَبَايِنْدَهْ الْوَارِثِ مِيرَاثِ كِرِنْدَهْ الْوَرَاثِ

وَالْوَرِثَةِ وَالْوَارِثُونَ جِ الرَّشِيْدِ بَاسْتِ تَقْدِيْرِ وَرَاهِ نَمَائِ

الصُّبُوْرِ نِي شِتَابِ الصُّبْرِ جِ فَصْلِ الْأَرَضِيِّ وَالْقَدِيْمِ

وَالذَّائِمُ وَالْأَبَدُ هَمِيْشَةً الْاَبُوْدُ وَالْاَبَادُجُ الْقِدَمُ
 وَالذَّوْمُ وَالذَّوَامُ وَالذَّيْمُ وَالْاَزْلُ هَمِيْشِكِي الدِّيَانُ
 ٢ يَادَا شَرِحْ هَنْدَهٗ الْخَنَانُ مَهْرَبَانُ الْمَنَانُ مَتَّ هَنْدَهٗ الرَّبُّ
 خَلَاوَنْدُ وَيُوْرُوْدُ كَارِ الْاَزْبَابُ وَالرَّبُوْبُ جِ الرَّبُوْبِيَّةُ
 خَدَايِ الْمُوْنِي بَار خَدَايِ الْمَضِيْرُ وَالنَّاصِرِيَارِي دَهَنْدَكُ
 ٤ الْاَنْصَارُ وَالنَّضْرُجُ الْقَرِيْبُ نَزْدِيْكَ بَعْلِمُ الْبَعِيْدُ دُوْرُ بَقْدَرُ
 الْاَعْلَى وَالْاَكْرَمُ مَرْزُوْكَوَارِيْرُ الْاَعَالَى وَالْاَكَاْرِمُ جَمْعُ
 الْهَيْطُ دَا اَنَا وَهَلَا كَسْتَبَدَهٗ الْمَجِيْطُوْنُجُ الْكَايِ فَبَسْتَبَدَهٗ
 كَسْتَبَدَهٗ الْمَلِيْنُ اَشْكَارَا وَيَدَا كَسْتَبَدَهٗ الْفَرْدُ وَالْوَتْرِيْكَ كَانَهٗ اِي الْمَنْ
 الْعُوْتُ وَالْعِيَاثُ وَالْمَغِيْثُ فَرِيَا دِرْسُ الْمُسْتَعْلَانُ اَنْكَ يَا اِي اَرْوْمَنْهٗ
 خَوَاهَنْدُ
 الْمَرْسِيْعَانُ مِنْهٗ

الباب الثاني

في أسماء النبي عليه السلم وأصحابه رضي الله عنهم أجمعين :
 النبي أكاه كنده أرطاي تعالی الاينيار والينون والنباج ٢
 النبوة بيغاميري المتبني يعغيري بلرروع الرسول والمرسل يعغيري فستانه
 الرسل والمرسلون ج الرسالة والالوكة والالوك والملكة
 بيغام الرسالة والرسايلج الوحي الهام ويغام وإشارت ٦
 وسخن بنهان ونوشته الوحي ج بحار الوحي بخر ونشان وحي
 محمد وأحمد بغايت ستوده الماحي سترنده كبر الجاسر انك
 خست جنز ذر روز جبر از كور العاقب والسن بيغبران المصطفى ٩
 بركز نذ المصطفون ج المبشر والبشير مرده جهده البشر

وَالْبُشْرَاجِ الْبُشَانَةِ وَالْبُشْرَى مُرْدِيكَانِ الْبُشَانَةِ وَالْفَرْجَةَ
 مُرْدِيكَانًا فَانَّهُ النَّذِيرُ وَالْمُنْذِرُ يُعْمَلُ كُنْتَهُ النَّذْرُ وَالنُّذْرُ
 وَالْمُنْذَرُونَ جِ النَّذِيرُ وَالنُّذْرُ أَيْضًا الْإِنْذَارُ النَّذْرَانِ يُعْمَلُ خَيْرُهُ اللَّهُ
 كَزَيْدٍ خُذَائِي خَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُهْرِي عَمْرَانَ الْمَرْزُوقِ وَالْمُدَّةِ تَرْجَمِيهِ
 دَرْسَرًا أَوْ رِيْدَهُ فَصَلِّ الْأَالَ وَأَهْلَ الْبَيْتِ خَائِذَانَ الْعَتْرَةِ
 خُوَيْشَانَ نَزْدِيكَ الصَّجَابَةِ وَالصَّجْبُ وَالصَّجَابُ وَالْأَصْحَابُ بَارِزَانَ
 الْحَلْفَاءُ الرَّاشِدُونَ جَاهَارِيَّ الرَّابِعِ وَالصِّدِّيقُ وَالْعَتِيقُ أَبُو بَكْرٍ وَاسْمُهُ
 عَبْدُ اللَّهِ الْفَارُوقُ وَأَبُو جَعْفَرٍ عَمْرُؤُ ذُو النُّورَيْنِ وَأَبُو عَمْرٍو عَثْمَانُ
 أَبُو الْحَسَنِ وَأَبُو تَرَابٍ وَالْمُرْتَضَى عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ الرَّهْمَاءُ
 وَالْبَسْتُولُ فَاطِمَةُ السَّبْطَانِ وَالسَّيِّدَانِ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ الصِّدِّيقَةُ

١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠

وَالْحَمِيرَ عَاجِشَةً سَيِّدُ الشَّهَادَةِ حَمْرَةٌ أَسَدُ اللَّهِ عَلَى سَيْفِ اللَّهِ
خَالِدِ وِلْدِ جَوَائِبِ النَّبِيِّ زُبَيْرِ عَمْرٍو جَبْرُ الْأُمَّةِ عَيْدُ اللَّهِ مِنْ عَمَائِسِ

التَّابِعُونَ كَيْفَانِ لَا يَأْرَابُ أَرَادِيَهُ بَاسْتِدْ الْمَهْجَرُونَ أَنْكَ أَرْمَكُهُ
الَّذِينَ مَلَّحِيَابَهُ بَدَانَا هَوَا

بَدِينَهُ أَمْرٌ نَدْبَرِي دِينِ الْهَجْرَةِ بَرْمُذِيَا أَسْرَائِي وَنَسْتَمِنُ ذُو الْهَجْرِ
جَادَا لَأَجَلِ أَيْ أَيْ الْفَطْحِ مِنَ اللَّاحِ مَسْقُطِ الْبَارِسِ

أَنْكَ دُو مَجْرَتِ بَرْدِ نَسْتِ نَجِشْتَهُ وَدِرِكْرِي دِينَهُ الْأَنْصَارُ
الَّذِينَ هَجَرُوا مِنْتِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ

يَا بَرَانِي كِهْ أَرْمَدِينَهُ بُوذَنْدِ الْمُخَضَّرِ مَوْزِ شَاعِرَانِي كِبَا هَلِيَّتِ

وَإِسْلَامِ دَرِيَا فِتْنَةِ الْجَاهِلِيَّةِ بِيَشِ زَا مَزْنِ مِعَا مَبْرَةِ الْفِتْرَةِ
أَبْرَكُوا

وَالْحَمِيرَةَ جَدَانِي كِهْ مِيَانِ دُو مِعْمَبَرِ بُوذَنْدِ رَا مَزْنِ أَهْلِ الْبَرْدَةِ كَيْفَانِي كِهْ
مَنْ مَابِينِ الْبَلْبَلِ الْكَلْبِ الْبَلْبَلِ

أَزْدِينَ بَرُكْشْتِنْدِ زَنْسِ وَفَاةِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْمُعْجَمَةُ أَيْ خَطْوَرًا
وَجَعَلُوا مِنْتِ

دَرِيَا نَانْدِ الْبَرْهَانَ وَابْحَتَةَ وَالْبَيْتَةَ وَالسُّلْطَانَ وَالنَّبِيَّ بَحْتَةَ

عَنْ الْعَامِرِ
الَّذِي كَلَّمَ زَمَانَهُ

فصل في مشاهير الانبياء والقائمين عليهم السلام
 الخليفة وابو البشر آدم الوصي وولي العهد شيث خنوخ
 وخنوخ اذريس شيخ المزمسين نوح الخليل ابراهيم النبي ابراهيم
 الصادق واسماعيل اسرائيل يعقوب الصديق يوسف بنو اسرائيل
 اسرايل يعقوب الاسباط فرزندان ايشان الواحد سبط الكليم
 والنبي موسى الوزير هرون في موسى يوسف بن نون الحضرم
 خطيب الانبياء شعيب كلمة الله وبروجه والمسيح
 عيسى المسيح الكتاب ججال السيد والجور يحيى
 ابن زكريا عزيز وصالح وهود ولوط والياس ذو الكفل
 اياس وقوله تعالى سلام على الياسين يعني الياس واتباعه ذو القلوب

وَصَاحِبُ الْجَوْتِ يُونُسُ بْنُ مَتَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
 الْبَابُ الثَّلَاثُ

يُكْتَبُ اللَّهُ الْمَنْزَلَةُ وَمَا يَنْسَبُ بِهَا

الْكِتَابُ وَالسِّفَرُ وَالزُّبُرُ وَالْقُطُ وَالصِّحْفَةُ نَامَةٌ
 التَّوْرَةُ كِتَابُ مُوسَى الْإِنْجِيلُ كِتَابُ عِيسَى الزُّبُورُ كِتَابُ دَاوُدَ
 الْقُرْآنُ وَالْفُرْقَانُ وَالْفُرْقَانُ نَبِيٌّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَقُرْآنُ الْفَخْرِ
 يَعْنِي صَلَاةَ الصُّبْحِ أَمْ الْقُرْآنُ وَفَلِحَةُ الْكِتَابِ وَالسَّبْعُ الْمَثَانِ
 وَالصَّلَاةُ سُورَةُ الْحَمْدِ السَّبْعُ الطُّوْلُ هَفْتُ سُورَةُ جِبْرَائِيلَ
 قَوَائِمُ الْقُرْآنِ أَيْهَاي مُرَبُّكَ أَرْبَعُ الْمَثَانِ سُورَتَاهَاي قُرْآنُ جِبْرَائِيلَ
 وَكُوتَاهُ السَّبْعُ هَفْتُ يَكُ الْأَخْمَاسُ سُبْحُ أَيْهَا الْأَعْتَارُ أَيْهَا

٢
 الزُّبُورُ وَالْقُطُ وَالصِّحْفَةُ
 ٩

الآية نشان الآيات والآيُج الآيات المحكمات أنك كل معنوا
مجتمل بود و بين المتشابهات الخ معاني شيارا مجتملا بود الفسیر

٣ الخ معنی هوندا کند التاويل الخ معنى باوى كرذذ المعنى والفهم مقصود
بينا اى بين اليه يرجع
از سخن الكلام والحديث والاحد وثه والقصص سخن الكلمة
يك سخن و قينه راينز كمله كونند الكلمة العوصاء الغريبة

٤ والكلمة العوراء الشجحة القصة مرالنبأ والخبر والاشخبر
السورة مر الحرف م والحرف ايضا كمله وقرأت راينز حرف

كونند حروف المعجم وحروف النجى اب ت ث ابو جاد الخ
الفواصل اخرايتها الفاصلة يكي فصل الجامع والمصحف

٩ والكراسة الجوامع والمصاحف والكرارين ح الشجحة

وَالشَّرْحُ بِنَدْمِصْفٍ الْقَصِيمِ وَالرِّقُّ أَنْ تُوَسِّتَ كَهَبْرٍ وَتُوَسِّدَ
 الْقَضْمُ وَالْقَضْمُجُ السَّفُونَ جَرِيدَةٌ جَوَيْنِ الْوَرَقِ وَالْأَوْرَاقُ
 الصَّحْفَةُ يَكْتُوبُ بِرَقٍ الشَّخَّةُ الْجَزْأُ الشَّخْتُ كَرِيدٌ الْوَرَقُ
 كِرَاسُهُ تُوَسِّسُ الْوَرَاقَةَ بِهَيْشَةٍ أَوْ الْكَاتِبُ وَالسَّافِرُ تُوَسِّدُهُ
 الْأُمِّيُّ نَانُوَسِينْدُ الْكُتَابُ وَالْمَلِكْتُبُ دِيْمِرِشْتَانُ الْكُتَابِيَّةُ
 وَالْمَلِكَاتِبُجُ الْمَلِكْتُبُ وَالْمَلِكْتُبُ خَطُ أَمْوَزِ الْقِرْطَاسُ
 وَالْكَاغِذُ وَالْيَيْضُ كَاغِدُ السَّجَائِدِ نَامَةٌ الْعُلْوَانُ
 وَالْعُزْوَانُ السَّطْرُ وَالْحَطُّ خَطُ الْأُسْطُورِ وَالْإِسْطَانُ أَقْبَانَةٌ
 مِنَ السَّطْرِ الْأَسَاطِيرُجُ الْمِسْطَرُ خَطُ كَشِّ الطَّرْمِ وَالطُّومَارُ
 وَالذَّقْرَمُ الْمَهْرُ وَمَهْرٌ كَزْدَةٌ الْقَلَمُ خَامَةٌ تَرَاشِينَةٌ
 مَفْعُولَةٌ

الْيُرَاعَةُ نَابِرَاسِيْنَهُ الْبُرَايَةَ بُرَاسَهُ قَلَمُ الْجِلْفَةِ بُرَاسِيْنُ قَلَمٍ
 يُقَالُ أَطْلَجْتُ قَلَمِي السِّنَّةُ سِرَقِ قَلَمِ الشَّقْشَقِ كَفِ قَلَمٍ وَخِرَاوُ
 الْمَقْلَمَةِ قَلَمٌ دَانَ قَلَمٌ مُحَرَفٌ سُرُكْرُ وَجَزْمٌ سُرُورَاسْتِ الْمَقْطَا
 الْحِجْ قَلَمٌ رَاسِرٌ بَرُو وَبُرُو زَيْتُ الْحِجْ كَالْحِجِّ يَنْسِتُهُ بِلَانَ بُرُنْدَلُ
 السِّكَيْنُ كَارِدُهُ الدَّوَانُ يُرَكَارُ الدَّارِيْمُ الدَّوَايِيْحُ
 النَّقْطَةُ مِ النَّقْطُ وَالْقَطَاجُ الْفِنْدَاوُ صِحْفَةُ الْحِسَابِ
 الْحِجْرَاكُ دَوَاتُ شَوْبَةِ الدَّوَاةِ الدَّوِيْحُ الدَّوِيْحُ النَّقْشُ
 وَالْحِضَاضُ سِيَاهِي دَوَاتِ الْكَرْسُفِ وَاللِّيْقَةُ تَشْمُ بِالْبُرْمِ
 كَهْ دِرْ دَوَاتُ بُوْحِ الْفُرْضَةِ وَالْمَلِيْقُ الْجَالِ سِيَاهِي دِرْ بُوْدُ
 الْحَبْرُ وَالْمِدَادُ الْمِخْبَرَةُ حَبْرُ دَانَ اللُّوْحُ وَالرَّجْمُ الْأَلْوَجُ

٢
 ماوراء
 بروبرند
 الفرج

٤

٩

وَالرِّجَالُ الصَّمَامُ الْجَبْرِ مَجْبُورَةٌ بِذَلِكَ أَسْتَوَارُ كُنْدًا طَلَامَةً
 رُكُوبِي كَالرَّجُلِ بِذَلِكَ كُنْدُ الْفُرَاعَةِ رُكُوبِي كِهْ بِذَلِكَ قَلَمُ بَاكٍ
 كُنْدُ الْمَسْرَسِ حَرْزٌ وَهَلَامٌ وَابْسَتْهُ الرُّسُوسُ شِرَارُهُ كَرَنُ
 الْمَجْدَلِ بُوَسْتِ كَرْدِهِ الْمَذَهَبُ بِرُكْرَدِهِ الْمَفْضُضُ بِسِيمِ كَرْدِهِ

الباب الرابع في شرايع الإسلام

الْإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ وَالْحَنِيفِيَّةُ مُسْلِمَانِي أَلْمُؤْمِنُ وَالْمُسْلِمُ
 وَالْحَنِيفُ مُسْلِمَانِ الدِّينِ وَالْمِلَّةُ تُكْتَسَبُ الْإِدْيَانُ وَالْمِلَلُ جِ الدِّينِ
 وَالْمُتَدِينُ دِينِ جِبَارِ الرِّبَابِي وَالرِّبِّيُّ خُزَالِي شِنَابِي الشَّرْعِ
 وَالشَّرِيعَةُ وَالشَّرْعَةُ بَرَاهِ دِينِ صِبْغَةُ اللَّهِ دِينِ اللَّهِ
 الْفَرِيضَةُ وَالْفَرَضُ وَالْمُفْتَرَضُ فَرْمُودُهُ خُزَالِي السَّنَةِ

١ في حد بلطيم
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠

في مود رسول وكره أو البدعة والبذع نواؤزده. القتل
 والنافلة والفضيلة والطوع والسبحة طاعتي كنهه فيضه
 يؤذونه سنت الطاعة فرمان رذاري المعصية والعصيان
 نافراني الوضوء ابه بدان جست وروى شوبند الوضوء
 التوضوء الغسل اسم من الاغتسال المرخاض والمغتسل الجا
 كاسروتن شوبند السؤال والمسؤال الجابة مر الجنب
 جانب بسيد واحد وجمع ومذكر ومؤنث ذر وكيان
 بوذ. الحدت هرج طهارة تاه كند البغاسة بليدن الجرح
 بليذ اللعة الجلا اب بوي زسد در غسل وطهارة فصل
 المسجد مزك الجامع مزك اذنيه رجة المسجد فراخاي مزك

اي مطرواحه الم
 واذر

النجاص
 جمع

الرَّجَبُ وَالرَّجَابُ حَجُّ الْمُحْرَبِ جَائِ أَمَامَ دَرَسِجِدِ الْإِمَامِ يُبَشِّرُ
 نَمَازُ وَيَشُورُ الْمُفْتَدِي وَالْمَوْثَمُ جُمَاعَتِي الصَّفَّ رَسْتَهُ وَفِي قَوْلِهِ
 تَعَالَى ثُمَّ أَيُّوَصَفَاءِ عَنِ الْمَصَلَى وَقِيلَ مُصْطَفِينَ أَي مَجْمَعِينَ الْأَذَانَ ٣
 وَالْأَذِينَ بِنَاكَ نَمَازُ الْإِقَامَةُ قَامَتِ التَّوْبَةُ الصَّلَاةُ خَيْرٌ
 مِنَ النَّوْمِ كَهْتَنِ الْمَوْذِنُ مِنَ الْمَيْدَنَةِ الْمَنَارَةُ مَا أَدْرَجَ الْقِبْلَةَ
 الصَّلَاةُ نَمَازُ وَدُرُودُ بَرِيغَامِبِرُ وَدَعَا وَاسْتَغْفَارُ صَلَوةُ الصُّبْحِ ٤
 وَالغَدَاةُ نَمَازُ بِأَمْلَاذِ صَلَوةُ الضُّحَى نَمَازُ جَاسَتْ صَلَوةُ الظُّهْرِ
 وَصَلَاةُ الْأَوَّلَى نَمَازُ بِشِينِ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَصَلَاةُ الْوَسْطَى
 نَمَازُ دِيكَرُ وَقِيلَ صَلَاةُ الْوَسْطَى صَلَاةُ الصُّبْحِ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ ٥
 وَصَلَاةُ الْعِشَاءِ الْأَوَّلَى نَمَازُ شَامِ صَلَاةُ الْعَتَمَةِ وَصَلَاةُ الْعِشَاءِ
 أَكْلُ الْعِشَاءِ

الآخِرَةُ نَمَازِ حَقْنِ الْوَتْرُمِ التَّرْوِحَةِ التَّرَاوِخِ حُجِّ صَلَاةِ
 الْحَوْفِ نَمَازِ دَرَجِبِ صَلَاةِ الْكُسُوفِ نَمَازِ اقْتَابِ كَرَفْتِ
 صَلَاةِ الْحُسُوفِ نَمَازِ مَاهْتَابِ كَرَفْتِ صَلَاةِ الْإِسْتِسْقَا نَمَازِ
 بَارَانِ خَوَاسْتَنِ صَلَاةِ الْقَصْرِ نَمَازِ سَفَرِ السَّبْحَةِ تَسْبِيحِ السَّبْحِ
 فَصْلُ الصَّوْمِ وَالصِّيَامِ رُونَ الْبَيْتَةِ مَا لَيْتَاتُ حُجِّ
 السَّجُورِ وَالْفَلَاحِ الْجِ سَحْرَكَاهِ خَوَازِنْدِ الْفَطُورِ وَالْفَطُونِ
 الْجِ بَزَارُونَ كُتَانِدِ الْفِطْرِ رُونَ كُتَانِ رَجُلِ فِطْرِ وَأَمْرَاةِ
 فِطْرِ رُونَ كُتَاذِهِ وَاحِدٌ وَجَمْعٌ مَذْكَرٌ وَمَوْثِيكَانِ وَبَجِينِ مِثْلِ
 رَجُلِ صَوْمٍ وَأَمْرَاةِ صَوْمٍ وَقَوْمِ صَوْمٍ عِيدِ الْفِطْرِ عِيدِ رُونَ
 الصَّيْمِ وَالصَّوْمَانِ رُونَ دَارِ الصَّوْمِ وَالصِّيْمِ جَمْعُ
 أَي مَاسِكِ الْعَرَمِ

اجيد

٣

٤

للسا

٥

مکتبہ ضمارة از دست ^{ملا مویہ} شیک ^{اسم المعده} معد ساختہ نقد حاضر
 عینہ نسیئہ فصل ^{معاً} الحاج ^{ملا مویہ} حج کن ^{ملا مویہ} الحاج ^{ملا مویہ} و الحج
 و الحج ^{ملا مویہ} و الحج ^{ملا مویہ} حج المعافر ^{ملا مویہ} حج کون الصارون و الصرون حج ^{ملا مویہ} الحج
 ناکردہ الحقیقہ بدرقہ الحقان ^{ملا مویہ} مزد ^{ملا مویہ} او العمرۃ ^{ملا مویہ} م القارن ^{ملا مویہ} انک
 و عمرہ ^{ملا مویہ} ہم کند ^{ملا مویہ} المفرد ^{ملا مویہ} انک حج ^{ملا مویہ} تنہا ^{ملا مویہ} کند ^{ملا مویہ} الممتنع ^{ملا مویہ} از محرم کہ ^{ملا مویہ} بعمرہ ^{ملا مویہ} و قربان
 و یابرون از جرید و زایلہ ^{ملا مویہ} المحرم ^{ملا مویہ} و الجرام ^{ملا مویہ} حرم کردہ ^{ملا مویہ} الحرم
^{ملا مویہ} المثل ^{ملا مویہ} و المثل ^{ملا مویہ} و الجلال ^{ملا مویہ} از جرید ^{ملا مویہ} بیامد ^{ملا مویہ} المیقات ^{ملا مویہ} بخاکه ^{ملا مویہ} از و ^{ملا مویہ} حرم
^{ملا مویہ} کیرند ^{ملا مویہ} چون ^{ملا مویہ} ححفه ^{ملا مویہ} اهل ^{ملا مویہ} شام ^{ملا مویہ} را ^{ملا مویہ} و ذات ^{ملا مویہ} عرق ^{ملا مویہ} اهل ^{ملا مویہ} عراق ^{ملا مویہ} را ^{ملا مویہ} و یلم
 اهل ^{ملا مویہ} یمن ^{ملا مویہ} را ^{ملا مویہ} و قرن ^{ملا مویہ} اهل ^{ملا مویہ} نجد ^{ملا مویہ} را ^{ملا مویہ} و ذ ^{ملا مویہ} و الخلیفہ ^{ملا مویہ} اهل ^{ملا مویہ} مدینہ ^{ملا مویہ} را ^{ملا مویہ} المعرف
 و الموقوف ^{ملا مویہ} و عرفات ^{ملا مویہ} بخاکه ^{ملا مویہ} حج ^{ملا مویہ} کند ^{ملا مویہ} جیل ^{ملا مویہ} الرحمۃ ^{ملا مویہ} کو ^{ملا مویہ} هست ^{ملا مویہ} در ^{ملا مویہ} آن ^{ملا مویہ} موضع
^{ملا مویہ} و ذ ^{ملا مویہ}

جمع و المزدلفة و المشعر الجرام مزدلفه منى م المنى
 و المذبح و المنحر الجاهل قربان کند مسجد الحنیف مرکز است منى
 الشعيرة و الشعان نشانه حج و طاعتها را که الجاهل المشاعر
 جایگاههای عبادت الجاهل التفت الحج در مناسک نجای آریند چون
 کثیر شتر و موی سر سردن و جریان البدنه و النسیکه
 و الذبیحة الحج قربان کند الجاهل البدن و البدنح الهدی و الهدی
 الحج الجاهل سینه برای قربان الاضحاة و الاضحیة و الضحیة الحج
 قربان کند هر گویا باشد الاضحی و الاضاحیة و الضحایح
 عید الاضحی عید که سفند کشان المحصب الجاهل سنک اندازند
 الجاهل ان سنکها که الجاهل اندازند الجمرة بلی فصل
 بر منی

- وَأَمُّ رَجْمٍ
- الْبَلَدُ الْأَمِينُ وَالْبَلَدُ الْحَرَامُ وَأَمْرُ الْقُرَى وَحَرَمُ اللَّهِ وَصَلْحٌ
- وَسَبُوحَةٌ مَكَّةَ بَلَّةٌ وَبَطْنُ مَكَّةَ أَنْدَرُونَ مَكَّةَ
- الْبَيْتُ الْحَرَامُ وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ وَبَيْتُ اللَّهِ وَالْكَعْبَةُ وَالْبَيْتَةُ ۲
- خَانَهُ خَلَالِي رِتَانُجُ الْكَعْبَةِ دِرْخَانَهُ لِبَسُّ الْكَعْبَةِ جَاهَهُ خَانَهُ
- سَدَنَةُ الْكَعْبَةِ خَادِمَانُ الْوَالِدِ سَادِنُ الْحَطِيمِ دِيوَارِ ۳
- بِيرُونَ خَانَهُ اَزْ سَوِي مَغْرِبِ الْحَجْرِ اَزْ مَقْدَارِ كَهْ حَطِيمِ بَزْ مَحْيَا ۴
- الْحَجْرُ الْأَسْوَدُ سَنَكِي اسْتِ بَرَرَكْنِ مَعْنَى نَهَاذَهُ مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ ۵
- سَنَكِي اسْتِ نَشَانِ پایی وَی بَرَانْجَاهُ زَمْرَمُ چَاهِ اسْتِ دَر مَسْجِدِ ۶
- حَرَامُ الْحَرَمِ كَرْدَا كَرْدِ مَكَّةَ الْمَطَافُ طَوَافُ تَكَاةِ الْمَسْجِدِ ۷
- الْحَرَامُ مَرْكَتُ مَكَّةَ الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى مَرْكَتُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ۸

الصفا والمرورة ^٢ وكوه استبمكه أبو قيس كوهي ديك
 انجا معروف ثور اطل غار رسول صلى الله عليه ^٣ ثبير وجراد
 دو كوهست انجا العروض مكه ومدينه دار الهجرة ^٤ وثراب
 والمدينه وطيبه مدينه رسول صلى الله عليه ^٥ فصل
 الغزوة والمغزى والغزاة والجهاد قصى كه سنو دشمن
 بوذ نجرب الغزوات والمغازى ج الغانى والجاهل غانى ^٦
 الغزاة والغزى والغزى ج المطوعة كسانى كه خوذى
 خوذ بغز وشوند البطل والكمى والشجاع والشجع والصمة
 دليرو الابطال ^٧ والكماء والشجما والشجما والشجما ج
 البهمة انك مروظفينا ونند المقاتلة مردان جنگى المغوار

بسيار غارت. المجرِبُ حرب دوست. المِرْدَى اندا اوراد حرب
 اندازند. المِحْشُ والمِسْعَرُ جنگ انگيز. المِسْتَعُ والبِحْدُ والبِحْدُ
 والبِحْدُ سخت دلير. الاليسُ والاهيسُ وي باك. المِقْدَامُ فابيش ۳
 شونده. المِطْعَانُ نينه زن. المِغَامِرُ انك در ميار حرب شوذ. الشَاكُ
 والشَاكِي والشَايِكُ والشَاكُ والشَاكُ بِاسْلَاحٍ. المَدْحَجُ
 تمام سلاح. الَاعْرَظُ كه سلاح ندارد. الدَّارِعُ والمُسْتَلِيمُ بارزه ۴
 الجاسِرُ بي زنه وني خود. التَّارِسُ والنَّارِسُ بِاسْبَرٍ. الَاكْشَفُ
 تاسبر. الرَّامِحُ نينه دار. الَاَجْمَرُ والمِعْرَالُ نينه النَّابِلُ والنَّارِبُ
 تير دار. القَارِزُ انك تير وشمشير دارذ. السَّايِفُ والمِسِيفُ ۵
 شمشير دار. الَاَمِيلُ يشمشير المنقوسُ انك كمان دارذ. الَاَكْبَبُ

نی کمان المقنع حوذ دار فصل العنکر والجند والبیس

والجفل لشکر المعسکر لشکراه الجندی سبیا هی

الکتیبة والقیق فراغ اوردہ المقتب والمنسرتی تا جمل

۷
اوند
ای دری جمع

السریة مقدار چهار صد الجمره مزاران المجر والدم والعزم

بسیار اللجب بسیار بانک اللغام که هرج بیند نیست کند

۸
باج
باناب

الأرضن که باپان کوه مانند الجزائر که خوشترن هی کند البعث

کرو هی لاجای فرستند الجریده کرو هی جزا کانه مهمی رانامزد

۹
رودی
صبه

کرده الرمانه انکوی موج می روند از بسیاری الرخف کرو هی

که بیکار سوی دشمن شوند المیضل لشکر اندک الجصیره

جها ریخ تن القضة والقیضة کرو هی که راه را و جزان از جاسو

۱۰
لوح المس

پاك دارند: صَاحِبُ الْجَيْشِ سِبَاهُ سِلَاحِ الْوَارِغِ اَنْكَلْ لَشَكْرٍ
 فَرَاهِمِ ارْذِ الْوَزْعَةَ جِ الْفَارِسُ سِوَارِ الْفَوَارِسِ وَالْفُرْسَانُ جِ
 الْفُرُوسَةُ وَالْفُرُوسِيَّةُ وَالْفِرَاسَةُ سِوَارِي الْكَلْبِ وَالْاَمِيلُ
 بَدِ سِوَارِ الرَّاجِلِ بِيَاذَةِ الرَّجُلِ وَالرَّجَلَةُ وَالرَّجَالَةُ وَالرَّجَالُ
 الرَّجَلَةُ بِيَاذِيكَ الْعَدَى بِيَاذِ كَانِ شِشْ لَشَكْرٍ مُقَدِّمَةُ الْجَيْشِ
 بِيَشْ اَهْنُكَ السَّاقَةُ وَالسِّنَانُ الْمَيْمَنَةُ رَاسُ لَشَكْرٍ
 الْمَيْسَرَةُ جِبِ لَشَكْرٍ الْقَلْبُ مِيَانِ لَشَكْرٍ الْجَمِيسُ اَنْ لَشَكْرٍ
 كِهْ اَيْنِ بَجَرِ كَنْ دَارِذِ الْجَنَاحُ كِرُومِي كِهْ بَرْدِ وَسَنُويِ لَشَكْرٍ بَانْدِ
 اسْتِظْهَارًا رَا كِتِيْبَةُ مَلُومَةٍ كَرْدِ كَرْدَةٍ وَجَاوِ اَوْخَرًا
 كِهْ سِيَاهِ نَمَا يَدِ اَبْسِيَارِي اَهْنِ شَهْبَانُ وَاَوْجَانُ سِيْدِ اَرْزُوشِي

سلاح • خرساء ^٤ وى بانك از بسيارى رجز لجه كه مى جنبند
 و نبتواند رفتن از انبوهى الطليعة و البغيّة طلايه الطلائع
 و البغاياج الجاسوس و العين خبر بروه • الرية و اللذبان ^{ما بعد كسى الكثره}
 دينه و ان الطبل و الكوس و البوق و العلم و اللوا و الرية علم ^{الترىصرعاً}
 العقاب و البند علم بزرگ السومة نشان در حرب الكول
 صف و اسن در حرب المنجيق و العراة و النفاطة ^٦
 الوهق كند العشرينية و الرزق بيست كانى فصل
 الحرب و الباس و الهيجا و الهيجا و الوعى و الوقعة ^٧
 و الوقعة و اللقا و القتال كازنار الجومة و المعركة
 و المعتزل و الملمحة حرب كاه المازق و المازم و المايط ^{موضع}

نبرجوى
 اى بطلب

تنکای حرب الثغور^{موضع صوم} والثغرة در بند میان اسلام و کفر
 یوم الصباح ویوم الصیاح روز غارت النهبی والنهب
 انج بغارت بیارند البردج^{یعنی} والسبی برده السبیة زن
 سبی طيبة^{فیه} که اندرون شبهتی نباشد^{لا تلون} جثه^{لا تلون} ضدھا
 الفی والنقل والثافلة والغنمة والغنم والمغنم
 غنمت الربع والمزباع چهار یک غنمت که در بیلر لشکر
 بردارذ الصفیة والصفی الج بر کزینند برای^{لشکر} حوسر
 بیش از قیمت النشیطة الج از مال کافر یا بند در راه
 الأسیر^{بیل} والایخذ^{بیل} والغانی دست کمر کرده^{بیل} الأسرا
 والأسری حج الأساری حج المنتاسر دست فایند^{مأخوذ عند} ان
 اعطی^{القدر}

الطليق از بند رها کرده ^{مطلقة} المستجير والمستامن زينهار حو
 الجريح والقرح خسته الجرحى والقرحج القيل كشته
 القتلى الصريع افكده الصرعج المضرع والمرطل خون
 الود العير والمعقر خال الود ^{تلخ} المجدل برزمن افكده
 الشهيد ^{تلخ} والمستشهد شهادت يافته در راه خدای تعالى
 الباب الخامس في سائر الاديان

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 أما بعد

الأل والإضر والعند والذمة زينهار خراج الراس
 والجزية كنيت الجزية المعاهد والمسالم عهدت
 الذمي زينهار الجزية انك عهدت اذ اهل الكتاب
 جهودان وترسان اليهودي جهود اليهود والهودج

اليهودیة جهودی وزن جهود الحبرد انتمد ایشان
 وجز ایشان العسلی نشان ایشان الصلوة والکنیسه
 کشت المذراس انجا که توریة خوانند الفهر کتابخانه
 ایشان التابوت انجا که توریة دروی نهند العبریه و العبرانی
 لغت ایشان فصل النضرائی والنضران مرد ترسان
 النضرائیه والنضرانه زن ترسان النضاریج النضرائیه
 ترسای الصائی جنسی از ایشان القس والقیسر انتمد ایشان
 الاسقف حاکم ایشان الشماس عدل ایشان الشمامسه حج
 الجاثلیق حکیمان المطران فرو ترازوی نمرتبه الراهب
 زاهد ترسان الراهبان حج الراهبانه حج الراهبانه برنیزان
 و زردن

الایبل سر زاهدان الایبلونح الدیر و الصومعة و القوس
جایگاه زاهدان الاذ یاز و الدیرة و الصوامع الطربال

صومعه بزرگ الدیرانی خداوند دیر الهیکل بت خانه .

أهیا کرج الصوم و البیعة کلیسیا الوافه و الوایف

خادم خانه جلیبا المذبح انجا که قربان کتد الصلیب جلیبا

الصلبانج الناقوس انج بزنتد برای نماز النواقیسج الزنار

انج بر میان بندند الزنانه یوج الفصح عید شان که گوشت حوزند

الستعائین و السباسب و الدخ عید هاست ایشان را

فصل الجوسی کبر الجوسج الجوسیه کبری

وزن کبر الجوسیاتج الهزید خلام اسر الهرا بدهج

مبارک الله

- ۱ المَشْمَسُ اِفْتَابُ بَرَسْتِ الْمَوْبِدِ حَامِشَانِ الْمَوَابِدِ حِجِّ الْمَرْزَبَانِ
 مهترشان المرزبان به حج الكسيتج انج برميان بندند التا ووس
 كبريم
- ۲ انْحَالِي مُرْدَه بِنَهْنِدَانَوِ اَوْ سِرْحِ اَلْحَرْجِ كَا هُوَ اَلْحَرْجُ اِجْجُ بَيْتِ اَلنَّارِ
 موضع المس
- التشكاه الفهلوية لغتشان اغيار نشان اهرا ذمت فصل
 اي لغتيم
- اَلْكَافِرُ نَاكِرٌ وَنَدَهَ الْمَشْرِكُ وَالشَّرِكُ هِنَا زَكْوِي الشَّرِكُ
 الشركه تومن
- ۶ وَالشَّرِكَةُ هِنَا زِي الْمَنَافِقِ اَنْكَ كَفْرُهُ اِنْ دَارِدَ الرِّدْقُ
 بيستر بلون
- اَنْكَ نُوْرٌ وَظَلْمٌ كَوَيْدَا لَزْنَادَقَةُ حِجِّ الْمَرْتَدِ اَزْ دِيْنِ بَرَكِشْتَه
 اي نورا دارو نطقه
- اَلْوَشْنُ وَالصَّمُّ وَالْبُدُّ وَالرُّوْرُ وَالرُّوْنُ بَيْتِ الْوَشْنِيِّ بَيْتِ بَرَعِيدِ
 بيت
- ۹ اَلْجِبْتُ وَالطَّاعُوْتُ مَرْجِ اَنْرَا يَبْرَسْتَنْدُ حَرْظَالِي الطَّوَابِعِ حِجِّ
 اي بعبودين
- اَلضُّبُّ وَالضُّبُّ مَرْجِ بَيَايِ كُنْدِ بَرَايِ بَرَسْتَنْدِ حِجِّ سِنَايِ مِثَالِ اَنْ
 برط عام لاطر العباد مثل اغ

الَلَاتُ وَالْعُزَّى وَهُبْلُ وَبَعْلُ وَمَنَاةُ وَسَوَاعٌ وَيَعُوثُ
 وَيَعُوقُ وَنَسْرُ وَوَدَّ وَإِسَافٌ وَنَائِلَةٌ نَامِ بِنَاتِي اسْتَكَلَهُ
 هَرَقِي رَابِعِي اسْتَكَلَهُ **الباب** الأول من القسم الثاني

فيما لا بد من معرفته . الشيء جيز الأشياء حج الإسم والاسم ^{نام}
 الأسماء حج الاسامي حج الغت والوصف والصفة نشان
 المتعنت والمتصف نشان ^{يقول العلامة} بغير الجنس والصف واللون
 والضرب والفرق والاسلوب كونه النوع ^ك اجنس
 الموجود هنت المعدوم نيست الجوهر ^ب انج بخود بايد
 العرض ^ن انج بخيزي بايد النفس والعين والذات والوجود
 هنتي القديم ديرينه . الحديث والحديث ^ن المكان

وَالْجَيْزُجَانِي الْأَحْيَانُجُ الْخَلْقُ وَالْحَلِيقَةُ وَالْجِلَّةُ وَالْبَرِيَّةُ
 وَالْوَرَى وَالْأَنَامُ الْفَرِيدَةُ الطَّبَعُ وَالطَّبَاعُ وَالطَّبِيعَةُ سُرَّتْ
 وَالسَّجِيَّةُ وَالْعَرِينَةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالنَّحِيَّةُ
 وَالشَّكِلَةُ وَالشَّيْمَةُ وَالذَّابُّ وَالْعَادَةُ وَالخَلْقُ
 حَوَى الْمِرْزَاجُ وَالخِلْطُ أَمِيرُ شَرْهَةِ الْقُوَّةِ يَبْرُ وَالْجِرَانُ ^{مُقَاتِلُ}
 كَرْمِي الْبُرُودَةُ سَرْدِي الرُّطُوبَةُ تَرِي الْيُبُوسَةُ خَشْيِي
 الْبَلْغَمُ الْمِرَّةُ كَشْمِرَةُ الصَّفَرُ الْكُشْمِرَةُ الْمِرَّةُ السُّودُ الْكُشْمِرَةُ
 الْأَمْتَشَاجُ وَالْأَخْلَاطُ كَشْمِرَةُ الْكُشْمِرَةُ وَالْكُشْمِرَةُ وَالْكُشْمِرَةُ
 الْكُشْمِرَةُ وَالْبَيْتَةُ نَهَادُ النَّأْيُ الْفَرَاغَةُ الْجَمَادُ وَالْمَوَاتُ
 نَجْ يَفْرَايْدُ الْأَصْلُ وَالْعُضْرُ وَالْجَارُ وَالْفَرْزُ وَالنَّجَابُ وَالنَّجَابُ
 مَا يَبْرُدُ

الرِّيدُ
 وَالرِّيدُ

والتعريف

وَالسُّوسُ وَالنَّصَابُ وَالْمَنْصِبُ وَالْجُنْدُ أَصْلُ مَرْدَمٍ وَجَزْفٍ
 الْجَاسَّةُ إِخْدَى الْخَوَاسِ الْجَمِينِ وَهِيَ السَّمْعُ وَالْبَصَرُ وَالشَّمُّ
 وَالذُّوقُ وَالْمَسُّ الْبَانُ الثاني في أصناف الحيوان

الحيوان جانور الحيوان أُنْجَحَ الْمَوْتَانُ أَنْجَحَ بِنَجَلٍ نَدَارِذُ يُقَالُ
 اشْتَرِ الْمَوْتَانُ وَلَا شَتْرَ لِحَيَوَانِ الْحَيَاةِ وَالْمَيَا وَالْحَيَوَانُ زَيْدُكَ

الْمَوْتُ وَالْمَمَاتُ وَالْمَوَاتُ وَالْحَتْفُ وَالطُّوقُ وَالسَّامُ وَالْمَنْزُ
 وَمَشْعُوبٌ وَحَلَّاقٌ مَرَكُ الْجَمَامِ وَالْمَيْتَةُ تَقْدِيرُ مَرَكِ الْمَوْتَانِ

وَالسُّوَانُ مَرَكُ جِهَارِيكَ الْحَيُّ زَيْدُ الْمَيْتِ وَالْمَيْتُ مَرَكُ
 الْأَهْوَاتِ وَالْمَوْتَى وَالْمَيْتُونَجِ الْمَيْتَةُ وَالْحَيْفَةُ مَرَدَاةٌ

الْبَشْرُ ادِّي تَكَرَّرَ كَوْنُهُ وَجَمَاعَتِي دَانِيذُ الْإِنْسَانِ وَالشَّمَّةُ
أي هو قول الواحد وإنما للجماعة ضمير

أي ادروج جان نذوح وور له

أي مسمى على الجمع في كلام

مَرْدَمُ الْإِنْسِي بَنَى الْإِنْسُ وَالْإِنْسُ وَالْإِنْسُ وَالْإِنْسُ وَالْإِنْسُ
 الْإِنْسِي جَمْعُ الْإِنْسِي وَانْسَانٌ وَاحِدٌ وَجَمْعُ وَطَرٌ وَطَرٌ
 كَوَيْدُ الْخَلِيفَةِ وَالْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ
 ۳ پَرِيَانُ الثَّقَلَانِ پَرِي وَادِي الْجَنَّةِ كُرُوهُيْ اِنْدازِ پَرِيَانِ وَغَنَّهُ
 كُرُوهُيْ اِنْدَمِيَانِ پَرِي وَادِي الْمَلِكِ فَرَشْتَهَ الْمَلَائِكَةِ
 ۴ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَرُوحُ الْقُدُّوسِ وَالنَّامُوسُ الْأَكْبَرُ جِبْرَائِيلُ
 مِيكَائِيلُ فَرَشْتَهَ رُوزِهَا اسْرَافِيلُ خَدَاوندِ صُورِ الصُّورِ وَالْفَزُّ
 ۵ وَالنَّاقُورُ صُورُ عِزْرَائِيلَ وَطَلُّ الْمَوْتِ فَرَشْتَهَ مُرْكُ
 ۶ الْكَرُوبِيُّوتِ وَالْمُقَرَّبُونَ فَرَشْتَكَا نَزْدِيكَ الْكَرُوتِ
 ۷ بَنَى جَمَلَةَ الْعَرْشِ بِرَدَّ اِرْدَنْدَكَا نِ عَرْشِ رِضْوَانِ خَا زَنْ اِسْتِ
 ۸ حَاطِلُوا

مَالِكُ خَازِنِ دُوزَخِ هَارُوتُ وَمَارُوتُ دُورْفَرِشْتَه كَه مَبَا بِلَا نَدُ ^{مَنَال}

مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ دُورْفَرِشْتَه كَه دَر كُورِ سَوَالِ كُنْدِ الرَّوْحِ طَلَكٌ يَقُومُ

صَفَا الرَّوْحَانِيُونِ بَرِيَانِ وَفَرِشْتَكَا نِ الْقَعِيدَانِ وَالمُتَلَقِّيَانِ فَرِشْتَه ^{الغبر والملائكة} ۲

رَاسَتْ وَجِبَتْ مَرْدُمِ الرِّبَانِيَةِ فَرِشْتَكَا نِ دُوزَخِ الوَاحِدِ زَبَانِ ^{الناس}

وَيُقَالُ زَنْبِيٌّ وَزَابِنٌ وَزَيْبِيَّةٌ وَكُلُّهَا مِنْ الرِّبَنِ وَهُوَ الدَّفْعُ

المُعَقَّبَاتُ الحَفْظَةُ فَضْلُ الشَّيْطَانِ دُيُوهِ الوَسْوَاسِ ۶

وَالخَنَاسُ دُيُوكَه مَرْدُمِ رَاوَسُوسَه كُنْدِ العِفْرِيَّتِ وَالعِفْرِيَّةِ ^{الانسان}

بِوَالْتَرِيَّةِ وَالمَارِدُ دُيُوسْتَنَبَه اِبْلِيسُ مَهْتَرِ دُيُوزَانِ النِّسْنَانِ دُيُومَرْدُمِ ^{سعد}

جَنَسِي اِنْدَا خَلْقِ بَرِيكِي پِلِي مِجْ جَهَنْدِ الغُولِ وَالسِّلْمِ غُولِ ^{اي پندون} ۹

الغِيلَانُ وَالسَّلَامُ بِجِ السَّعْلَاءِ وَالسَّعْلَاءُ بِدَرْنِ غُولَانِ

اي استواهم وارد ام

السَّعَالِجُ الْجَاثُومُ وَالْكَابُوسُ وَالنِّدُّ لَأَنَّ الْجُجُوجَ فِي خَوَابِ
 جَنَانِهَا يَذُكُّهُ مَرْدَمٌ رَافِرٌ وَمِي كَبِيرٌ ذَا الصَّبْغِ عَلَى كُكْهِ
 كُوذُكَانِ بَرِيدَانِ بَرَسَانِدِ الصَّبَا غَطِخِ يَاجُوجُ وَمَاجُوجُ
 دُوكِرُوهُ أَيْدِيَهُ ذَوِ الْقَرْنَيْنِ بَرَسَانِ سَدِّ سَلْجُوتِ فَصْلٌ
 الْعَرَبُ تَارِي زَبَانِ وَتَصْغِيرُهَا عَرَبِيَّةٌ بِلَاهَا الْوَاحِدُ
 عَرَبِيٌّ الْعَجْمُ هَرَجٌ جَزَائِشَانِدِ الْوَاحِدِ عَجْمِيٌّ الْأَعْرَابُ
 أَهْلُ بَادِيَةِ الْوَاحِدِ عَرَابِيٌّ الْأَعْرَابُ جَجٌ وَكَلِمَةُ الْأَعْرَابِ
 جَمْعُ الْعَرَبِ الْعَرَبُ الْعَارِبَةُ وَالْعَرَبُ الْعَرَبِيَّةُ الْعَرَبُ خَالِصٌ
 الْمُسْتَعْرَبُ وَالْمُسْتَعْرَبَةُ نَبِي خَالِصٌ الْمَوْلِدُ مِيَانِ عَرَبِيٌّ وَعَجْمِيٌّ
 فَارِسُ وَالْفَرَسُ بَارِسِيَانِ الْجَبَشُ وَالْجَبَشَةُ وَالْمَجْمَعُ الْجَبَشَانُ

البَنْجُ وَالرُّطْبُ وَالنُّوبَةُ وَاللُّوبَةُ سِيَاهَانِ الْوَالِدِ ذِي نَبِيٍّ وَرُطْبِيٍّ
 وَتُونِيٍّ وَلُونِيٍّ التَّرْكُ وَبَنُو قَطُورَاءَ تَرَكَانِ الْوَالِدِ تَرْيَا
 الْفَرَجَسِيُّ إِزْيَانُ الصَّقَابُ وَالْبَلْعَرْمُ الْهِنْدُ وَالسِّنْدُ
 الرَّومُ وَبَنُو الْأَصْفَرِ رُومِيَّةٌ الْمَكْرَدُمُ الْأَكْرَادُجُ الْقُصُ
 كُوجَانُ النَّيْطُ وَالنَّبْطُ كُومِيٌّ أُنْدُرُ سَوَادِ عِرَاقِ الْوَالِدِ نَبْطِيٌّ
 وَنَبَاطِيٌّ وَنَبَاطِ الْقَبْطِ أَهْلُ مِصْرِ الْوَالِدِ قَبْطِيٌّ الْخَزْرَجِيُّ
 مِنْ النَّاسِ وَالْحَوْزِيُّ أَيْضًا فَصْلُ الدَّائِمَةِ جَمْدٌ مَذْكُورٌ
 وَمُونُثُ رَاكُونِيدِ الْهَامَةِ تُخْمَةُ السَّامَةِ زَهْرُ دَارِ السَّوَاهِرِ
 السَّوَامُ وَالسَّامِيَّةُ وَالرَّاعِيَّةُ جِرْنُكَ السَّوَامِيَّةُ الْوَجْشُ
 رَمْنَةُ الْوَالِدِ وَجَشِيُّ الْوَجْشِ الْجَوْشِيُّ وَالْبَيْمَةُ وَالنَّمُ جَهَارِيٌّ

من زجاء
 ذروفي

جوارب
 جوارب
 جوارب

نامي على طينه

ذَوَاتُ الْحَفَّاشَةِ ذَوَاتُ الظِّلْفِ كَاوُو كَوْسَفَنْدٍ وَهُوَ
ذَوَاتُ الْجَاغِرِ سَبِّ وَاسْتَرْحَزْ ذَوَاتُ الْمُخْلِيبِ مَرغَارُودٌ ^{كَانَ}

٢ البَابُ الثالثُ فِي تَرْتِيبِ التَّرَكِيبِ

السَّلَالَةُ هَرَجٌ يَبْرُوزُ كَشَنَدًا زَچِيزِي جَوَابٌ وَجِرَازُ الظُّفَّةِ

وَالْمَتْنِيُّ اِزَابٌ كَهَجَةٌ اِزُوبُودُ الْأَمْنِيَّةُ جِ الْمَشِجُّ وَالْمَشِجُّ ^{اسْمُ جِ}

اِرْمَرْدٌ بِاخُونِ زَنْ اِمِجْتَهْ الْأَمَشَاجُ جِ الْجَبْدُ وَالنَّامُورُ وَالرَّمَرُ ^{لَا يَطْفُلُ بِلُونِ}

وَالنَّقْسُ وَالذَّمَاخُونُ الْأَجْسَادُ وَالنَّقُوسُ وَالذَّمَاؤُ وَالذَّمِجُّ ^{مَا الرِّطْبُ الرَّمُ الرَّاهُ الْمَبْرُجُ}

أَلْبَجَرُ خُونٌ سُرْحٌ الْكَمِجُّ خُونٌ سِيَاهٌ بَامُ الْعَصَطُ خُونٌ قَانٌ

الْجَسَدُ وَالْبَاسِدُ خُونٌ خَشَلٌ الْبَقِيَّةُ خُونٌ كَهْ اِرْجَاجَتُ بَرَايْدُ ^{اِي مَرْدُ السَّرَادِ}

الْقَارَتُ خُونٌ كَهْ دَرُوسْتُ مَرْدُ الصَّبِيبُ خُونٌ رَمِجْتَهْ الْجَلِيَّةُ

^{الرَّمُ الْمَرْدُ فِي الْجَلِيَّةِ بِخُونِ}

^{بِصُوبِ}

خون برتن البصيرة خون بر زمین الطقة خون بسته الرئاش

الج بيش مجاز خون العظم استخوان القصب والنقوا استخوان

مغز داره الملح والنقى مغز الرير والزار مغز نك العرق

استخوان با گوشت و کوندنی گوشت العراوج الكسرا لب

گوشت نذازد الاكلد والكسورج المشاش سرهای استخوان

که نرم باشد الغرضوف والغضروف جردك الرميم والرفات

استخوان رزید الهام استخوان مرده الوشيطه بان استخوان

زیادتی در استخوان اصلي بيوسته الفص والمفصل والواحد

العرق ركة العصب في رذا العقب في سبيذ اللحم گوشت

الجموم والجمام والجمانج اللمة والمضعة والبضعة بلاء

ابو اسحاق
ابو اسحاق
ابو اسحاق

ابو اسحاق
ابو اسحاق

كَوَشْتِ الْعِضَّةُ كَوَشْتِ بَابِي ^{سأ}مِخْتَهُ الْعِضْوُ وَالْأَرْبُ وَالشَّلْوُ
 وَالْجِذْلُ وَالْجَارِحَةُ وَالْكَسْرُ ^{سأ}أَنْدَامَ الشَّوَى ^{سأ}أَعْضَاءِ كِبَارِهَا ^{سأ}مَمْرُوحٍ مَعَ الْعَصِيرِ
 ٣ جَوْنِ حَسْتٍ وَيَايَ الْجِلْدُ وَالْمَسْكُ وَالْإِهَابُ بَوَشْتِ الْجَلُودُ
 وَالْمَسْوُكُ وَالْأَهْبَجُ وَالْجَلُودُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَقَالُوا الْجُلُودُ
 كِهَابَةٌ عَنِ الْفُرُوجِ الْبَشْرَةُ ^{سأ}بِيرُونَ بَوَشْتِ مَرْدَمٍ وَجُزْؤُ
 ٤ الْأَدَمَةِ الْمُرُوزِ بَوَشْتِ مَرْدَمٍ ^{سأ}فَضْلُ الصَّوْنَةِ وَالْحَلْقَةِ ^{سأ}طَمْرُ حَلْدِ الْإِيمَانِ
 وَالشَّانَةُ وَالْهَيْئَةُ صَوْرَتِ الصُّورِ وَالصُّورُ وَالشَّارَاتُ وَالْهَيْئَاتُ
 رَجُلٌ صَيْرُ شَيْرٍ مَرْدِي نِيكُو صَوْرَتِ السُّنَّةِ صَوْرَتِ رُؤْيٍ
 ٥ الدُّمِيَّةُ صَوْرَتِ نِكَاشَتِهِ التَّمَالُ تَنْدَلِيهِ الْجِيَالُ وَالْجِيَالَةُ ^{سأ}أَبِي مَصُورِهِ
 وَالطَّيْفُ صَوْرَتُ كَهْ خَوَابِ بَيْنَدِ النَّقْرِ وَالْجِسْمِ وَالْجِزْمُ وَالْعُرْضُ
 بَوَيْ

وَالْجَسَدُ وَالْعَدْبَةُ وَالْبَدَنُ وَالْحَوْبَةُ تَنْ الْعَرَبُ وَالْحَوْبَةُ تَنْ
 الصَّدَى تَنْ مَرْدَهٗ الْقَتَالُ وَالضَّرِيرُ بِلَيْقَتِنِ الْقَرُونُ وَالْقَرُونَةُ

وَالْقَرِينُ وَالْقَرِينَةُ النَّفْسُ يُقَالُ اسْمَحَتْ قَرُونَتُهُ تَبَشُّ رَأْسَتْ ٣

يَلْبَسُ تَادُ الْعَرَضُ نَجِيسَتَانِدَا زَمَرْدَمُ وَيَبْلُوكُهُمْ الشَّخْرُ وَالْأَلُّ

وَالشَّيْخُ وَالطَّلُّ وَالسَّوَادُ وَالْحِثْمَانُ كَالْبَدَنُ الْقَدُّ ٤

وَالنَّقْطِيُّ وَالْقَامَةُ وَالْقَوْمِيَّةُ وَالْأُمَّةُ وَالْقَوَامُ بِالْأَى

مَرْدَمُ الْقَامَاتُ وَالْعِيمُجُ الْجِثَّةُ بِالْأَى نَشْتَهُ يَأْخِضَةُ ٥

الْقَمَّةُ بِالْأَى مَرْدَمُ بَرِيكِي الرُّوحُ وَالنَّشْرُ وَالْمُهْجَةُ جَانُ

الْحِشَاشَةُ وَالرَّمَقُ وَالنَّسِيرُ وَالذَّمَا بِلَيْقَتِنِ النَّفْسُ ٦

وَالنَّمَّةُ دَمُ الصُّعْدَا نَفْسُ حِرَا زَوْسَرْدُ فَضْلُ ٧

طول بارد

الجنین بجه اندر شکم المخلوق صورت بدیدامده المخلوق
 تمام خلقت السقط بجه که از شکم بیفتد الذکر نرینه
 از هر جنسی الذکور و الذکوة و الذکانه و الذکران جمع
 الانثی مآذینه الانثی ج الحثی که هر دو الت دازد
 الخنثی و الخنثی ج المخت سست مرد العین و العجز
 و السرین که صحبت نتواند کرد الحصور اندک ج طش نبوذ
 العذی یوظ الذی محر عند الجماع والمرأة عذیوطة المخرج
 کاسته خلق و تمام مدت الخلیج تمام خلق و ناقص مدت
 الخلیجة مآذ و اصلها فی الناقه السلیل بجه دراز وقت
 که بفرماید و الانثی سلیله النجل و النسل و زاده المخاص
 بیولد اولاد الفغم اولاده

از زمانه

وَالطَّلَقُ دَرْدَنُ الْجَشِّ دَرْدَانِ بَسْرَةُ الرَّجْمُومِ اَنْزَلَهُ رَحْمَتُ
 دَرْدَكُ وَنَاقَهُ رَانِزُ كَوَيْدِ الْمَشْبَرِ وَالْمَسْقَطُ وَالْمَوْلِدُ الْجَا
 كَه بَجَه بَزْمِينِ اَيْدِ الْمِيْلَادُ وَقْتُ زَاخَنِ النَّفْسَا اَزْجِ النَّفَاسُ
 وَالنَّفَسَاوَاتُ جِ وَالنَّفَاسُ اِضْرَاجِي الْقَابِلَةُ وَالْقَبُولُ
 وَالْقَيْلُ قَابِلَةُ الْمَخْرُجِ وَالْمِعْوُزُ رَكْوِي كَه كَوْذَلُ دَرْدُو بَجَنْدِ
 الْقِمَاطُ رِشْتَهُ كَه بَرُو بِنْدَنَدِ الْعَقِي نَحْسْتِيْنِ حَرْثُ كَوْذَلُ
 اَمَلَهُدْ كَهْوَانِ الدَّوْدَاةُ بَا زَنْبُجِ الْحِرَاْمُ بَرْتَنَكُ فَضْلُ
 الْوَلْدُ وَالْوَلْدُ فَرْزَنْدِي كِي رَا لَوْنَدِ وَجَمَلَهُ رَانِزِ الْوَلِيدُ كَوْذَلُ
 زَاذُ وَبِنْدَةُ الْوَلْدَانُ وَالْوَلْدُ جِ الْوَلِيدَةُ دَخْتَرُ زَاذَةُ
 وَبَرَسْتَارُ الدُّزْبِيَّةُ نَسَابِيْرِي وَبَادِي وَبِرْدَرَانُ وَفَرْزَنْدَانُ
 اَلْفَرْجِ

الغالب نام اوجه

ان معينو كه بريندند
 بوي كو خاك خا و بيا واره

حرفه الدر الصغر
 اولى
 الصغر
 اظوى

سأل الواحد والجمع انما

المولد

الذَّرِيَّاتُ وَالذَّرَارِيُّ جِ الْعَقِبُ وَالنَّافِلَةُ وَالْوَرَارُ فِرَزَنْدُ
 فِرَزَنْدُ الرُّضَيْعُ وَالرَّاضِعُ شِرْخَوَانُ الرُّضْعُ وَالرُّضْعُ جِ
 الرُّضَيْعَةُ دَخْتَرُ شِرْخَوَانِ الصَّدِيعُ هَفْتِ رُونِ الْمَشْهُرِ
 يَكُ مَاهَهُ الْمَجُولُ يَكُ سَالِبَةُ الْفَطِيمِ وَالْفَصِيلُ اِرْشِيرُ بَا زَكْرَدَه
 اِبْجَانِي فِرَاخِي زَامَدَه الْحَلُّ وَالذَّرَاجَةُ شَرْدَنَا كَه كَوْ ذَكَرَا
 بَدَانِ رَقْتَنِ اِمُوزَنْدِ السَّكْتَةُ مَبُوه كَه كَوْ ذَكَرَا بَدَانِ خَاصُوشِ
 كَشَدِ الدَّاجَةِ بَا زِي كَوْ ذَكَرَا نَقَالَ الدُّيَادِجَةَ الْمَشْغِرُ
 وَالْمَشْغَرُ دَنْدَانِ بَرَامِدَه الْمَشْغُورُ دَنْدَانِ بِيْتَاذَه الْمَحْتَلُ
 وَالْمَغِيلُ شِيرِزْدَه الصَّاوِيُّ وَالْمُودُوزُ نَاسِيْدَه الْمَحْتَلُ
 وَالْمَحْتَبُّطُ دِيُو جُوْرِيْدَه الْجَدْعُ بَدِيُوْرُودَه الْمَسْرُ

يعني مثل كرد

بني القصب و زاده

نیک پرورده القصب زاده خوست المجدد اوله برآمد

کتابخانه
موزه
تاریخ

القرحان برنامده السوی تمام خلق الصبی کفر الصبی

ماطلاع علم البحری

والصیة ج الصیة دخترینه الطفل کوز خردکی را

کوند و جماعتی را کوند الطفلة دختر الناشئ از کوزی

سرا لطفه

تقال الواحد جمع کطمان طفله

برامده مذکر و مؤنث یکسان الشاج الاثنان حج المترع

شوا

ملح

بالده الیافع والیفع والیفعة مرده اساسده الایفاعة

اتی برده

ماوالا الذ
والله

والیفعة ج وجاریة یافعة و یفعة ایضا الجلم والمجلم

خواب دیک المراهق نزدیک رسیده بمردی البالغ وللدک

فوت نقل الرجل

رسیده البکر فرزند نخستین و البکر ایضا والراکس

الاول

جوانه کا و و بذر وما ذر را نیز بکر کوند در حال الطریة

هكذا

ایضا

سار دایم

دَوْمُ النَّضَاذَةِ وَالْعَجْنَةُ وَالزُّكْمَةُ فِرْزَنْدُ وَابْسِينُ
 وَكَذَلِكَ ابْنُ هَرْمَةِ ^{معا} وَابْنُ عَجْنَةٍ ^{معا} الْكَبِيرُ مِيهِينُ فِرْزَنْدُ ^{احبه}
 مَلِكْرُ وَمَوْتُ وَاحِدٌ وَجَمْعُ دَرِينِ يَكْسَانُ بُوذُ الشَّطْرَةُ ^{سوا} ٣
 نَبِيٌّ سِرٌّ وَنَبِيٌّ خَيْرٌ الْأَمْرُدِيُّ رِيَشُ الْجِرْزُورُ وَالْجِرْزُورُ كَنْدُ ^{الشار}
 وَآلُ الْجِرْزَاوَرُ حُجَّ الطَّارُ سَبَلَتْ حَمِيدَةُ الْبَاقِلُ فَشَارُ رِيَشُ ^{التيه}
 بِيذَالْمَةُ الْمُخْتَطُّ لِحَطِّ دِرَاوَزِدِهِ الْمُجْتَمِعُ حُطَّ فَاهِمُ سَيِّدُ ^{طهر} ٤
 الْمَلْجِي رِيَشُ أَوْ رَفِضُ الرِّجْلُ وَالْمُرْزُومُ رَجَالُ ^{اجابه} ٥
 وَالْأَرَا جِلُّ وَالْمُرْزُوجُ الرِّجَالَاتُ حَجَّ الرَّجْلَةُ وَالْمِرَاةُ وَالْمِرَّةُ
 زَنْ النِّسَاءُ وَالنِّسْوَةُ وَالنِّسْوَانُجُ الشَّابُّ وَالشَّارُخُ ٦
 وَالْفَتَى وَالْحَدَثُ جَوَانُ الشَّبَابُ وَالشَّبَابُ وَالشَّرْحُ وَالْفَتِيَّةُ ^س

الحو قل سحت ضعيف شيخ ماج كه اب دهلشي رود
 از يري الدهري ديرينه ^{من الهم} الباب الرابع
 في ذكر الاعضاء ^{من الهم} الراس والقلة سر الفروة والشوة ^٢
 بوشت سر ^{جلا} الججمة كاسه سر الدماغ مغز سر
 اقر الدماغ جاي مغز سر العصفور ^{توضع} ياره از دماغ الهامة
 جكاذ ^{الجبهة} القيمة سر جكاذ القحف ^{من} اهيانه ^{بوتر} الزماعة ^٤
 واللماعة ^{من} والتمغة انجلكه ^{من} جهاز اهيانه الشان
 والشعب بند سر الفراشة ^{يزيد} يره سر القبلة ^{لوح الراس} تحت سر
 ايا فوخ ^{من} افرا بيش سر ايا ^{من} افيج القمودة ^{من} افرا بيش سر
 الفاس كان ^{حاص} قمودة ^{من} از سوي ^{من} قفا القنز ^{من} والفوديك ^{حاص} سر

بعض عظم الراس حرق اللامع

الْفَرْقُ وَالْمَفْرِقُ وَالْمَشْقَاجُ خَشَشُ مَوَى أَسْرَ الْقَصَاصُ

رُسْتِنْ كَاهِ مَوَى كَرْدِ كَرْدِ سَرِ الْقَدَّالِ جَمْلُهُ سَرِ الْقَدَّالِ

وَالْأَقْدَلُ جِجَ الْعِلَاقُ سَرِ مَرْدَمِ مَا دَامَ كِهْ بَرْدُوشِ بُوذِ

الْعِلَاقُ جِجَ الْجَزَازِ وَالْهَبْرِيَّةُ وَالْإِبْرِيَّةُ وَالْتَبْرِيَّةُ

وَالنُّبَاغَةُ سَبُوسَهْ سَرِ الصَّوْنَةِ خَارِشِ سَرِ فِضْلِ

فِي تَرْيِيبِ الشَّجَاجِ الشَّجَّةُ سَلَسْتِي سَرِ الشَّجَاجِ جِجَ الْقَاسِرَةِ

أَنْكُ بُوَسْتِ بِيْرْدِ الْجَرَّصَةُ وَالْجَارِصَةُ أَنْكُ بُوَسْتِ كَافِدِ

الْبَاضِعَةُ أَنْكُ كُوَسْتِ بَشْكَافِدِ الدَّامِيَّةُ أَنْكُ حَوَزِ

بُرُودِ الْمَتَلَاخِمَةِ أَنْكُ بَرُكُوَسْتِ بِلْدَرْدِ وَبَسْمِجِ وَنَرَسِدِ

السَّمِجَاقُ وَالْمِلَطِيُّ وَالْمِلَطَاةُ وَالْمِلَطَاةُ أَنْكُ مِلَازِ بُوَسْتِ كِ

تنك رسدكه زور استخوان سربو ذو^ن في الحريث الملقاة بدمها
 لموضحة انك استخوان بيد انك الهاشمة انك استخوان ايشلنك^ن
 المنقلة انك استخوان بيرون كيرندازوه الماصوبة والامة
 انك ميان از ميان دماغ بوشتلي تنك^ن مانند الدامغة انك
 ممغر سر رسد المفسرثة انك استخوان يشكافذ ونه^ن شكند
 الجالفة انك كوشت و پوست بيزد الارش الج و اجب
 باشد در جراحت^١ الذية والعقل^٢ والمعقلة^٣ والغير الج
 واجبا يذركشي^٤ القصاص والقود قصاص^٥ التار
 والثورة^٦ كنهه وكشند نيزه الجرح^٧ والجراحة^٨ والكلم
 خستلي الجروح^٩ والجراجات^{١٠} والكوم والكلام ج

٦ كمان

بلس

ن

بظهر بفعل

عرج باحدون

رسم يعني

بصير

بذهب معا

ملون ٢

القيل ٢

الجمد الفائل ايضا

الْقَرْحُ رَيْشِي الضَّرْبَانُ دَرْدَرِيشُ الْجَلْبَةُ بُوَسْتِ رَيْشِي
جله الوجه جمع القرحة
 الْقَيْحُ رِيمُ امِدَّة مَوِّ الصَّيْدِ زَرْدَابُ الْقَرَّةُ شَوْخُ تَنْ
هو كحل العين اصغر ما
 ٢ الْعَرَقُ وَالنَّجْدُ وَالْمَسِيحُ وَالنَّصِيحُ وَالْبَضِيعُ حَوِي الْجَمِيمُ
 حَوِي جِهَارِ بَابِي بَيْسُ الْمَاءِ وَيَابِسُ الْمَاءِ حَوِي خَشَلُ الْفَصْلِ
اي وردوا الرء والناس
 ٤ اَزْزَارُ اسُ وَالرُّوَّاسِيُّ وَالكَرَّوَسُ وَالْمَاوَمُ بَرَزُ اسِرَّةِ
الاربع العهد
 ٦ الصَّغْلُ وَالْاَضْعَلُ وَالْحَشَّاشُ وَالْتَمَمُّعُ خَرْدَسِرَّةُ
صغره
 ٧ الْاَلْبَسُ سَرَجِكَا ذَيْلُشُ دَرَامِدَةُ الْاَفْطَحُ وَالْمَفْطَحُ وَالْمَفْطَحُ
الحسه دخول
 ٨ وَالْمَقْرُقَطُ بِهَنْ سَرَّةِ الْاَفْرَعُ تَمَامُ حَوِي الْاِحْضَرُ اَنْدَلُ مَوِي
له بصير شعر
 ٩ الْاَفْرَعُ كَزُ الْاَضْلَعُ دَعُ سَرَّةِ الْاَبْجُ وَالْاَجْلَةُ وَالْاَجْلُ
 ١٠ اَزْدُ وِسْوِي بَيْشَانِي حَوِي بُشْدَةُ الْاَنْزَعُ اَزْبِشُ سِرْ كَشْدُ
مورد ده ده ده

موی پیشانی، الغُسنَةُ والحُصْلَةُ یان موی، الوَفْرَةُ موی

تا نرمه کوش، الجُمَّةُ فرو ترا زین، اللَّمَّةُ انک بدوش رسد، ^{نظم} ^{الاف} ^{یصل} ^{سم اللان}

۲ وَالْمَأْرَجُ الْقَنْزَعَةُ وَالْعَضْوَةُ موی برانک، کرد اگر دست، ^{اسفل بیا منه} ^{مفترقه حول} ^{الراس}

الْمَقْصَصُ انک موی پیش سرش بریده باشند، فَضْلٌ

۳ فی اوصافه، شَعْرٌ رَسَلٌ وَطُسْدٌ وَمُسْبِكٌ فَرُوشْتَه، ^{مقدم الراس} ^{قطع} ^{یلون} ^{ای مرسل}

وَقَلِيلٌ وَمُفْلَلٌ بِأَهْمِ جَسْتَه، وَسَبِطٌ وَسَبِطٌ فَرخَال، ^{سط}

۶

وَجَعْدٌ نَشَكٌ وَرَجَلٌ نَهْ نَشَكٌ وَنَهْ فَرخَالِ مِیازِ ایزوان، ^{معاله} ^{مجمع} ^{دشبط} ^{ای ۲۸}

وَقَطٌ وَقَطٌّ نَشَكٌ نَشَكٌ وَكَتُّ هُمُورٌ وَجَمَلٌ سِیَارٌ، ^{ای موی الجوهری} ^{المستوی}

۹ وَأَثِثٌ بَانُوعٌ وَوَجِيفٌ نِکُو وَبِیَارٌ وَفِیْنَانٌ دَرِازٌ، ^{انث} ^{طلابل}

وَسُخَامٌ نَرَمٌ وَشَعَثٌ کَالِیْنٌ وَفَاحِمٌ وَحَالِكٌ وَاجْحَمٌ، ^{لین} ^{بلاستریج} ^{دما} ^{دما}

چولیده، ماورالین

- سیاه و غریب و دجوجی سیاه سیاه و شایب و اشیب
 سبید و خلیس سیاه سبید و اصهب می کون و اشقر
 سرخ و اصبح سرخ سبید و امغر برنگ کلسرخ و رطل
 اجسب که موی سرش سرخ بود ^{لونه الون} فصل فی الاذن
 الاذن و السامعة و المسمع و اخذته کوش السمع
 شنوای کوش الاسمع و الاسمع حج الاسمع حج الاثیان
 هرد و کوش اجتار و الکاف کاه کوش الحجان و الصدفة
 اندرون کوش العینر تندی کوش در اندرون و الود تندی او
 از سوی روی الوشایح رکهای کوش الحشا و الحشا افراز
 بس کوش الصماخ و السم سوراخ کوش الصملاخ و الصلوح
 خطف

وَالْأَفْزَهُرُ كُوشِ الْجَمَّةِ وَشَجَّةُ الْأُذُنِ نَمَّةُ كُوشِ .

الْحَرْبَةُ سَوْرَاخُ نَمَّةُ كُوشِ . الْوَقْرُ كِرَانِي كُوشِ الْغَيْسِرَةُ

صَوِي كُوشِ فَصَلٌ فِي نَعْوَتِهَا أُذُنٌ جَشْرٌ وَجَشْرٌ مِمَشْرَةٌ ^{الاطروش} ^{اللمر بالاذن}

كُوشِي لَطِيفٌ وَيَكُونُ وَأَذَانُ حَشْرٍ أَيْضًا . وَخَزْوَاؤُ غَضَفَاؤُ

وَخَطَلَاؤُ سَبَيْتٌ وَقَفَعَاؤُ وَاهْمُ حَسْتَه . وَرَعْلَاؤُ دِرَاؤُ .

وَكَزْمَاؤُ كُوتَاهُ . وَشَرَفَاؤُ وَوَفْرَاؤُ بَرْزَكُ وَسَكَاؤُ

خَرْدُ . وَقَنْفَاؤُ خَرْدُ وَسْتَرُ . وَمَوْلَلَةٌ وَمُوسَلَةٌ تَبْرُوبَارِيكُ ^{غلط} ^{طردت}

وَصَمْعَاؤُ بَسْرُودُ وَسَيْدُ . وَجَدَعَاؤُ بَرِيدُ . وَصَلَاؤُ ^{من اصل} ^{ای مطرعه} ^{من اصل}

بَرِيدُ . وَمُهْوَبَةٌ بِسْيَارُ صَوِي . وَرَجَلَاؤُ اِنِّي بَرْزَكُ كُوشِ

وَأُذُنُ خُوشِ شَنُوكُهُ هَرَجُ كُونِدُ فَرَا شَنُودُ . وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى

نَمَّةٌ سَامِعَةٌ ^{نمته سامع} ^{ما نفوتون} ^{بسمع}

وَيَقُولُونَ أَذُنٌ ^{هُوَ} وَأَطْرَشٌ وَأُطْرُوشٌ كِرَانٌ كُوشٌ وَأَصَمٌ
 كَرٌ وَأَصْلُحٌ كَزَكْرٌ. وَأَخْرَمٌ نَزْمَةٌ كُوشٌ سَوْرَاخٌ كَزْدَةٌ
 وَأَخْرَبٌ كُوشٌ شِكَاكَةٌ ^{سَدِيرُ الصَّمَمِ} فَصْلٌ فِي الْوَجْهِ الْوَجْهَةُ ^{مَعْمُولٌ}
 وَالْقِسْمَةُ وَالْمُجْتِنَا وَالْمُعْرِفُ رَوَى الصَّفِيحَةُ بُوْسْتُ رَوَى
 الطَّلَعَةُ دِيَارُ رَوَى السَّجْنَةُ وَالسَّخْنَاءُ وَالْجَبْرُ وَالسَّبْرُ
 وَاللَّوْنُ وَالنَّخْرُ كُونُهُ رَوَى الصَّفْحَةُ يَكْسُو رَوَى الْجِلْبِيَّةُ نَشَانُ ^{الْأَلْفَتَا}
 رَوَى الْحِلْجُ النَّصْرَةُ تَازِكِي رَوَى الْبِشْرُ كَشَاكَةٌ رَوَى
 الْجَاهُ ابُ رَوَى الْوَجِيهَةُ رَوَى شِنَاسُ الْحَالُ وَالشَّامَةُ خَالُ ^{بِأَحْسَبِ الْوَجْهِ}
 الْحَدْرُخُ الْوُجْنَةُ افْرَارُخُ الْدِيَابِجَتَانِ هَرْدُ وَرُخُ ^{رَأْسُ الْحَدْرِ}
 الْغَرَّةُ سَبِيدِي رَوَى الْجَهْرُ جِهْرُهُ يُقَالُ مَا أَحْسَنَ جِهْرُهُ

وَأَسْمَرُ كَثِيرٌ كَوْنٌ وَأَعْرُ سَبِيدٌ وَأَزْهَرُ سُرْحٌ سَبِيدٌ وَأَشْقَرُ
 سُرْحٌ وَأَقْشَرُ سُرْحِي سُرْحٌ وَأَدْمٌ بَرُصِيَاءٌ وَأَزْبَدُ وَأَمْلَدُ

کرفته رنگ و وقاح و صفیق سخت پوست و سنج و سیمج
 مأخوذ اللون قوی الحلا

نَاشِرِينَ وَجْهَهُمْ سَهْمَكُنْ وَذَمِيمٌ وَقَبِيحٌ زَشْتٌ وَشْتِيمٌ
 ملاحظه الدرکمانه

سَزَايَ نَفْرِينَ وَعَابِسَ تَرَشَ وَبَاسِرَ سَجْتِ تَرَشَ وَكَاسِفَ
 جدیر الشیب قوی حامض

تَارِيكٌ وَقَاتِبٌ وَكَالِحٌ فَاهِمٌ كَشِيدٌ وَدَنْدَانٌ بَدِيدَانٌ وَوَجْرٌ
 منظم مجتمعه اسنان طعمه

بَزْرَانٌ حَجٌّ وَكَرْبِيَّةٌ كَهْدَشْوَارٌ يَأْشُدُّ بَدْنًا وَيُفْصَلُ
 ایلهر اخذ صعب اللون زودنیه

فِي الْجِهَةِ الْجِهَةُ بِيْشَانِي الْجِهَاتُ وَالْجِبَاهُ جِ الْمَسْجِدُ

انجا که بر زمین سدا ز بيشانی در سجود السجادة نشان سجده
 شیخ الازمی عمل بر آنچه علامه

دَرِيشَانِي السِّرِّ وَالسِّرَارُ وَالسِّرُّ حُطُّ بِيْشَانِي وَأَزْكَرُ حَسْتٌ
 للجهه

اچند و چین ^{تعالی}

الْأَسْرَارُ وَالْأَسْرَجُ الْإِسَارِ يُرْجَحُ الْغَضْنَ الْجَوْعَ يَشْتَلِي

الْجَيْنَ يَكْسُو بُشَانِي جَيْنٌ صَلْتُ وَصَلَّ رُوشَنُ وَنَسُو ^{طاب خاطر را بجه}

وَجِهَةٌ جَلَّوْا بُشَانِي فَرَاخٌ وَخَشْبَانُ نَاخُوشٌ وَخَشْكُ ^{عربطه با پس}

وَرَجُلٌ أَجْبَهُ مُرْدِي بَرْزَكِ بُشَانِي وَأَشْحُ ^{رجل در الحقه} كَهْ بِرُوشَانِي نَشْتَلِي ^{بلازم} إِذْ بَلُو

فَصَلَّ الْجَلَّجِبُ اِبْرُو الْجَوَّابِ جِ الْجَجَّاجُ ^{استخوان} اِخْوَانُ ^{الظفر}

اِبْرُو الْبَلَّجَةُ وَالْبَلَّةُ كَسَلَا بِي مِيَانِ دَو اِبْرُو ^{القرصه ماس} وَرَجُلٌ اِقْرَنُ ^۶

وَمَقْرُونُ الْجَجَّيْنِ مُرْدِي بِبُوسْتَه اِبْرُو وَأَبْلَجُ وَأَبْلَدُ كَمَا ^{مفوض}

اِبْرُو وَذُو بَلَّجَيْنِ كَهْ دَر مِيَانِ كَا ذِي اِبْرُو مَوِي جَدُّ دَارِذُ ^{بکی} وَارْجَحُ ^{بلون}

كَه اِبْرُو شِن بَارِيكِ يَاشَدُ وَدَر رَا زُو نَبَلُو ^{الوجه} وَارَبُّ كَه مَوِي اِبْرُو شِن بَسْتِيَار ^{الذئب الكلب ذئب بلون طلوع منبلی}

بُوذُ مَوَا مَصُّ كَه اَنْدَكِ بُوذُ وَأَدْمَصُّ كَه دُنْبَالِ اِبْرُو شِن بَارِيكِ بُوذُ ^{دوس}

و ناست و ناست
ای لیسوی ای ای ای

بن

۶

۹

وَأَمْرَطُ

وَيَبِيضُ سَتْرَهُ وَأَمْلَطُ كَهْمَى بَرُوشٍ بَرِيزِيهِ بُؤْذٌ وَرَجَلَمَرْتُ
^{مقترن منقط} ^{مقطوع}
 الْحَاجِجِينَ وَأَطْرَطُ الْحَاجِجِينَ وَأَمْرَطُ الْحَاجِجِينَ كَهْمَى بَرُوشٍ
 هَبِجٌ صَوِيٌّ نَبِيذٌ فَضْلٌ فِي الْعَيْنِ الْعَيْنُ وَالطَّرْفُ
 وَالنَّاطِرَةُ وَالْبَصَّاصَةُ وَالْحِمَّةُ جِسْمٌ وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَنَضَعُ
 عَلَى عَيْنِي آيٌ فِي جِيفِظِي الْمَحْرُومُ وَالْوَقْتُ وَالْقَلْتُ جِسْمٌ خَانَهُ
 الْبِخَصَّةُ كَوَشْتُ جِسْمٌ الْمَقْلَةُ وَشَحْمَةُ الْعَيْنِ سِيَاهَةٌ
 وَسِيَاهَةُ جِسْمٍ الْبَصْرِيُّ بِنَايُ الْحَدَقَةِ وَالْحَنْدُونُ
 وَالْحَنْدِيرَةُ سِيَاهَةٌ حَسْمٌ الْجَفْنُ بَلَدٌ الشَّفْرُ جَايِكَا مَرْتٌ
^{بوسه ای}
 الْمَهْدُبُ مَثَلُ الْجِمْلَاقِ كِرْدَا كِرْدَا نَرُونَ جِسْمٌ إِنْسَانٌ
^{داخل}
 وَلَعْبَتَهَا وَصَبِيهَا وَذُبَابُهَا مَرْدُ مَكْنُ جِسْمٌ أَنَا سِيُ الْعَيْنِ جِ
^{تصغير انسان}

وَذَنبُهَا وَذَنَابَاهَا ذَنْبَالَةٌ أَوْ السَّمَادُ بِرُخْبَرِ جِسْمِ
 لَا وَاحِدَ لَهَا ^{أى ذنبها} النَّاطِرُ سِيَاهَةٌ كَمَا مَرَدَمُكَ أَنْزِرُ وَيَذُ أَيْدِيكَ ^{ظلمة البصر}
 ٣ أَلْحَاظُ وَمَوْجِرُ الْعَيْنِ كَوْشَةٌ جِسْمٌ أَسْوَى كَوْشِ الْمَوْقُ ^{لمحمة العسر من راحة الأذن}
 وَالْمَاقُ وَالْمَاقِيَّةُ وَمُقَدِّمُ الْعَيْنِ كَوْشَةٌ جِسْمٌ أَسْوَى ^{الأذن}
 ٤ الْأَمَاقُ وَالْمَاقِيَّةُ جِجِ الصُّدْعُ مِيَانُ ذَنْبَالَةٍ جِسْمٌ وَكَوْشِ
 ٥ الْأَصْدَرَانُ وَالْأَزْدَرَانُ دَوْرَانُ مَوْضِعِ الْكَوْكَبِ وَالْوَكَّةُ ^{عربان}
 نَقْطَةٌ كَمَا بِرُسِيَاهَةٍ أَيْدِيهِ الْوَدَقَةُ نَقْطَةٌ سَرِيخٌ كَمَا بِرُجْسِ أَفْتَدِ
 ٦ الْقَمْعُ أَنْكَازٌ مَلِكٌ بِرُجْسِ الْقَمْعَةِ يَكُنِ الْعِشَاوَةُ تَمُّ الظَّفَرَةُ ^{بوتيشن اى العظيمة}
 نَاحِيهِ الْقَدْعُ سَيْسَتِي جِسْمٌ أَوْ بَسِيَارِي نَكْرَسْتِنِ الْعَصْرِ رَفْلُ ^{بجلاصع ونب}
 ٧ الرَّمَصُ رَفْلُ غُضْكَ الْقَدْرَةُ خَاشَةٌ كَمَا جِسْمٌ أَفْتَدِ الدَّمْعُ ^{من النظر}
 أَيْ الْوَبْرُ لَمِنْ جَبْرِ الرَّمَدِ عَدْرُ السَّامِ مِنَ النُّوْمِ ^{الذى يعبر العسر مع}

منقوشه
 نظره

وَالْعَبْرَةُ أَشَدُّ الْغَرْبِ وَالْمَذْمُوعُ جَائِشٌ فَصَلُّ
 رَجُلٌ أَعْيُنُ وَأَنْجَلُ مَرْدٌ فِرَاحُ جِشْمٍ وَأَجْلَسِيَاءُ جِشْمٍ

وَأَهْدَبُ وَأَوْطَفُ دِرَازِ مَثَهِ وَأَجْدَلُ بِي مَثَهِ وَأَنْخَرُ

وَأَخْضَرُ سِتْرِي بَلَكٌ وَأَشْرُ كَرِي مَذْمُوعٌ وَأَشْوَصُ كَرِي بَلَكٌ

بِسِيَاءِ بَرِيعِ زَنْدٍ وَأَسْجَرُ وَأَشْكَرُ سُرْخِ جِشْمٍ وَأَخِيفُ

يَلِ جِشْمٍ سَبْرُودِ بِي كَسِيَاءِ وَأَشْهَلُ طَيْشِ جِشْمٍ وَأَزْرُقُ سَبْرِ جِشْمٍ

وَأَفْلَحُ كَهْ اِزْغَايْتِ سَبْرِي بِاسْبَدِي زَنْدٍ وَأَجُورُ سَبْرِي

سَخْتِ شَيْدِ وَمِجْمَانِ شِيَاهِ وَأَدْعِ شِيَاهِ سَخْتِ شِيَاهِ

وَأَبْرُجُ فِرَاحِ جِشْمٍ وَيَلُوكُ وَأَخْرَزُ وَأَشْوَسُ كَهْ بَدْنِبَالِ

جِشْمِ نَكْرُذِ اِنْ جِشْمِ يَا اِزْ تَلْبَرِ وَأَعْمَشُ وَأَعَطْرُ كَهْ بَدْمِينْدِ وَابِ

همی ریزد و آخس خرد چشم و بدین و آد ویش ^{یا} نباه رزی

چشم از علی که دارد و آخس شب کور و آخس روز کور ^{بیتا}

و آخس یک چشم تنک تر از دیگر و آخس چشم دور در ^{اللای اعنی}

افتده و آخس و آخس یک چشم و آخس و صریر نابینا ^{نق}

و آینه نابینای مادرزاد و مکفوف و محبوب ^{الام الولاده} منلان چشم

بوشیده و آخس کور چشم و آخس آنک چشمش دریش ^{اعوج} کدخد ^{معنی}

و جلا خط دیده بیرون نشسته و خرید و شایه و شاهی ^{البصر الخارج}

و العین البصر تیز نکر و جوی العین و جوی العین بلند چشم و سفید ^{و الجوی}

و سفید آن که خوابش نباید و هرگز آید چشم کند و آشوب ^{المنوم لا تعنی}

که زود چشم کند و عین چران بدن پر گوشت و مام ^{و کله برک}

بیتا

و الجوی

و کله

وَمَقَهَا وَمَرَهَا أُسْرَمَهُ نَاكَرَدَهُ وَكَيْلَ سِرْمِهِ كَرَنُ
 الْقَيِّمِ الْعَيْنِ كَجِسْمِ بَرَجَائِ بُودِ وَبِنَيْدِهِ الْهَدْبُ شَبَّ كَوْرِي
 ٣ فَصَلِّ فِي الْأَنْفِ الْأَنْفُ وَالْمَعْطَرُ وَالْحَرْطُومُ
 وَالْمَخْطُمُ وَالْمُرْسِيُّ وَالْمَخْتَةُ بِنِي الْأَنْوَقِ وَالْأَنَافِ
 وَالْأَنْفُجُجُ وَالنَّخْرَةُ بَيْشِ بِنِي الْعَرْنَيْنِ بِنِي الْقَصْبَةِ
 نَائِي بِنِي الْمَارِزِ نَرْمَهُ بِنِي الْمَنْخَرِ وَالْمَنْخَرُ وَالْمَنْخُورُ سَوَاخِ
 ٤ بِنِي الْحَيْشُومِ أَنْزَرُونَ بِنِي الْأَسْهَرَانِ دَوْرَكَ دِرَانْدَرُونَ
 بِنِي الْوَتْرَةِ وَالْوَتِيرَةُ دَوَارِمِيَانِ دَوْبِنِي دَرَةِ الْأَزْبَةِ
 ٥ وَالرَّوْتَةُ وَالْعَرْمَةُ وَالْعَرْتَبَةُ سَرِبِنِي الْحَبَابَتَانِ
 هَرْدُوشُونِ بِنِي الذَّنِينِ وَالذَّمِيمِ ابْنِ سِنِي جُونِ تَكْرُودِ الْمَخَاطِ
 جَانِي

ای بعد
اسطر

جوز زفت بود. اهلوق والنغف جوز خشل بود. الرعاف

خه زبني. الحشام كرتلي بيني فصل رجل انا يه

مردی بزرگ بینی. و اشم بلند بینی. و اقطا و افضنای بینی

فرو نشسته. و اقم بن بینی فرو نشسته. و وارد

الارنبه سر بینی دراز. و اخلص و ابجسته. و اخطم

دراز بینی. و اکریم کوتاه بینی. و اشم بهن بینی. و اقی کربنی

و اذلف هموار بینی. و اشم اندک و بوی تشوذ. و اجذع

بریده بینی. و اخرم دیوار بینی بریده. و اشرم سر بینی بریده.

و اسلت و اشم بینی از تن بریده. و امخط و اذن که اب

بیشتر بود فصل في الشفة الشفة لب الشفاه

انف یسپیل

جاهد له
اي الحصر الي علم
2 الصفة تحت
الانف

الإطَارُكَانُ لِبِ النَّقْرِ وَالنَّقْرِ وَالْحَرِيمَةُ كُوبُ زُورِينِ
الشو
نظيره
بلدي
اعلى

مِيَانُ دُوبِ زُورِينِ شَفَةُ هَذَا لِبِي وَنَحْتِهِ وَقَالِصَةٌ
اعلى
مرحلي

وَمُشْتَمَةٌ وَأَبْسَ جَسْتِيهِ وَوَارِدَةٌ مُسْتَبَةٌ وَبَاتِعَةٌ بِرُوسِخِ
مستمره
رخوه
متملي

أَزْبِسِيَارِ كُحُونِ وَظَامِيَةٌ هُوَ أَسِيدُهُ وَأَطْعَامُ سَبِيكُ تَامِ
الدم
يعرظ ال

وَمَلِيًّا وَأَنْصَا سِيَاهُ تَامِ وَجَوَا أَبُودُ وَظَمِيًّا بَارِيكُ
تقام
دهو

وَبُظْرًا مِيَانُ بِيْرُونِ أَمِنْ وَمِبْلَمَةٌ بِرُمِيدَهُ وَرَجَلُ شَفَاهِي
لب
غام

وَبِرُطَامِ بِيْرُكَ لِبِ الْأَجْلَعِ أَنْكَ لَهَا شُرْفَاهُمْ بِنَايِدِ جُونِ
مجمع لب
حاله

سَخْنُ كُوَيْدِ الْأَعْلَمِ شَكَا فْتَهُ لِبِ زُورِينِ الْأَجْلَعِ شَكَا فْتَهُ
مسعوب
العليا

لِبِ زُورِينِ الْفَلْحَةِ شَكَا فْتَهُ لِبِ الْأَقْلَبِ وَكَرْدِيْدَهُ لِبِ
المعلم
اي المنقلب
السفلي

اي شفة طليقة
وم
ماورا ال
بيج
اي حور ملدة ال

برأما شبيهه
اي المسحونه

بركسية
اي المنقلبه

الْقَلْبَةُ وَكَرْدِيذِي كَلْبِ فَصَلِّ الْغَمِّ دَمِنِ الْاَفْوَاهِ
 الْحَنْكُ كَامِ النَّطْعُ شَكْمَنَائِ كَامِ زَوْرِيْنَ الْغَارُ الْاَعْلَى
 وَالْاَسْفَلُ هَرْدُ وَكَامِ الْاَلْحِيَانِ وَالْفَقْمَانِ وَالْمَا ضِعْنِ وَ
 الْفَكَانِ هَرْدُ وَزَفَرُ الرَّادُو وَالرُّوْدُبِنْ زَفَرُ نَزْدِي كُوشِ
 الْاَرَادُجِ الْاَلْهَرِ مَتَانِ جَائِ فَاهِمِ اَمْدَنْ كُوشْتِ مِيلَنْ زَفَرُ
 وَكُوشِ الصَّبِيَانِ دُوكَانِ زَفَرُ الصِّمْلَانِ وَالصَّامِغَانِ
 دُوسُوِي دَهْنِ الشَّدَقُ كُوشَه دَمِنِ خَرَقُ الْغَمِّ وَفَلَقُهُ
 وَشَجْرُهُ مِيَانِ دَهْنِ النَّكْهَةُ بُوِي دَهْنِ الْخَلُوْفُ دَمِرُ دَهْنِ
 الْبَجْرُ كَنْدِ دَهْنِ الْمَلَاغَمِ كُرْدِ الْاَرْدِ بِرُوزِ دَهْنِ الْاَلْهَاءِ
 مَلَانِ الْاَلْهَاءِ وَاللَّهْوَاتُ جِ النَّغْفَةُ وَاللَّغْدُودُ وَاللَّغْدُ

زعفران
 اسفند
 اسفند
 اسفند

اسفند
 اسفند
 اسفند

وضع الاصل

۶

۹

گوشت کردا کرد ملائنه الحلق کلو الجحش و الجحور و الحقوم
 نای کلو الغصمة سرنای کلو الحرقده بر کن کلو البلعوم
 و المرئی راه کدر طعام و شراب در کلو البلاعیم و المروج
 الریق و الرصاب ابد هن الرقیه پاره ازان المجاج
 ازان که بیو کنند از دهن البراق و البساق و البصاق حیو
 العصب حیو خشک بر دهن الروال و المرغ و اللعاب
 بفتح الراء اول ابد هن چهاربای الزبیه و الزبده کفد
 کوشه دهن الخاعة و الخامة حیو که بیند از دهن اسب
 فصل رجل افوه مردی فراخ دهن و اشده و شدقم
 فراخ کوشه دهن و اضخم ککر دهن و انخر کله دهن

وَأَذْوَطُ كَوْتَاهِ رِنَخٍ وَادْمُ دِرَارِنَخٍ وَاقْتَمُ دِنْدَانَاهَا

زیرین بِلش بیامزه ^{الدوم} وَاَضْرُكُه دِنْدَانَاهَا شِزْهَمُ بَرِنْيَايِدُ ^{اعلى قدم} ^{طوال الطرح} ^{بصير}

فَصَلِّ فِي الْأَسْنَانِ السِّنُّ وَالضَّرْسُ وَالْوَأْضِجَةُ

وَالْأَرِنَةُ دِنْدَانُ الثَّغْرِ دِنْدَانَاهَا بَشِينُ الرَّاضِعَةِ

دِنْدَانُ شِيرِهِ الشَّيَابُ جِهَارُ دِنْدَانِ بِلشِ دِهْنِ دَوِزِ بَرُودِ دَوِزِ بَرُ

الثَّنِيَّةُ يَكُنِي الرَّبَاعِيَّاتُ جِهَارُ دِنْدَانِ اِرْبِ شَيَابِ الرَّبَاعِيَّةِ ^{مقام} ^{لعي} ^{صير}

يَكُنِي الْإِنْيَابُ وَالنِّيُوبُ جِهَارُ دِنْدَانِ نِيَشْتَرِ النَّابِ يَكُنِي

الضَّوْاجِكُ جِهَارُ دِنْدَانِ كِهْ اِرْبِ نِيَشْتَرِ بُوْدُ الضَّاحِلَةُ يَكُنِي ^{طاوله}

الطَّوْاجِنُ وَالْأَرْجَاؤُ دَوَاتِرْدَهْ دِنْدَانِ كِهْ اِرْبِ ضَوْاجِكُ

الطَّاحِنَةُ وَالرَّجَائِيُ النُّوْاجِدُ وَاضْرَاسُ الْحِلْمِ دِنْدَانَاهَا

حُرْذُ النَّاجِزِيَّةِ الْعَوَارِضُ سَانِزْدَه دَنْدَانُ كَهْ اَزْ لِبِ
 مِيْدَايِذَه الْعَارِضَةُ يَكَلُ السِّخُّ وَالْجِذْمُ بِنِ دَنْدَانِ اللَّيْثَةُ
 ٢ كَوْشْتُ بِنِ دَنْدَانِ اللَّيْثَاتُجِ الْجُمَّةُ سِيَاهِي لَيْثَه الْعَمْرُ
 كَوْشْتُ مِيَا زِ دَنْدَانِ الظَّمْ اِبِ دَنْدَانِ وِ رَوْشِي اِنْ الظُّلُومِجِ
 الشَّبَبُ حَوْشَانِي وَسِرْدِي اِنْ اَلْحَبِّبُ تَا زِي اِنْ اَلْاَشْرُ
 ٤ وَالْبَحْرِيَّةُ بِنِ تَنْبَلِي اِنْ اَلْعَرَبِ وَالْجِلْدَةُ تِي زِي اِنْ اَلضَّرْسِ كُنْدِي اِنْ
 اَلْقَلْبِ وَالْحَبِيْرَةُ وَالطَّلِيٌّ زَرْدِي اِنْ اَلْحَبِيْرِ وَالطَّلِيَانُجِ
 اَلْحَفْرُ تَبَاهِي وَبِرْجِسْتِكِي بِنِ دَنْدَانِ اَلْقَادِحِ سِيَاهِي اِنْ
 ٦ اَلرَّاوُوُلُ دَنْدَانِ اَفْرُوْنِي اَلدَّرْدُرُ وَالْمَغْرِبُ رُزْسْتِنُ كَهْ اِنْ دَنْدَانِ
 فَسَلْ تَغْرَمُ مَفْلَجٌ وَشَتِيْتُ كَلِذَه وَارِضُ وَالصُّوَالُ كَشَلَا
 ٩

وَرَبِّلَ بِاَكْثَادٍ رَّاسِتٍ وَمُحَارِهِ وَافْرُقْ شَتَا يَادُورِ زَبَلِ

دِيكِرْهُ وَأَقْصِمِ اَزْ نِيْمَهٗ فَرَا سَكْسْتَهٗ ^{مَلْسُور} وَأَقْصِمِ رِيْزِيْلَهٗ ^{اِيْ وَنَع}

وَأَهْتَمِّ وَأَثْرُمُ دَنْدَانِهَآ اَيْشِيْنَ سَكْسْتَهٗ ^{مَلْسُور} وَادْرُدْ بِاَكْوَنَهٗ ^{اِيْ وَنَع}

اِفْتَاذَهٗ ^{كَيْ كَرْتِ} وَنَقْدِ خُوْرَدَهٗ ^{نَع} وَارُوْقُ دِرَازِ ^{اِيْ مَعْوَج} وَاَيْلُ ^{اَللَّوْل} وَاَكْسُ

كُوْتَاهِ ^{اَعْرَجْ نَهْت} وَاشْغِي كُرْزُسْتَهٗ ^{اَكْبَرِ اَعْوَج} وَاعْصَلْ يَشْتَرِكْ ^{اَكْبَرِ اَعْوَج} وَرَجُلٌ اَتْعَلُ

يَكْدَانِ اِفْرُوْنِي حَارِذِ دَرِيْشِ يَكْدِيْكِرْهُ ^{رَايِدَا} وَالطَّعْ دَنْدَانِهَآ اَشْتَهٗ ^{مَذْمُوْم}

فَصَلِّ ^{اِيْ} فِي اللِّسَانِ اللِّسَانُ ^{اِيْ} وَالمِسْحَلُ ^{اِيْ} وَالمِفْضَلُ ^{اِيْ} وَالمِذْوَدُ ^{اِيْ}

وَالمِقْوَلُ ^{اِيْ} وَالشَّاهِدُ ^{اِيْ} وَالمَقْلُوْقُ ^{اِيْ} زَفَانِ ^{اِيْ} الْعَلْدَةُ ^{اِيْ} وَالعِكْرَةُ ^{اِيْ}

وَالفَلَكَةُ ^{اِيْ} بِنِ زَفَانِ ^{اِيْ} الْعَذْبَةُ ^{اِيْ} وَالاسَلَةُ ^{اِيْ} سَيْرِ زَفَانِ ^{اِيْ}

اَللَّبْحَةُ ^{اِيْ} جَايِ سَخْنِ ^{اِيْ} اِرْزَفَانِ ^{اِيْ} الصُّرْدَانِ ^{اِيْ} دَوْرِكِ ^{اِيْ} سِرْدِ ^{اِيْ} رِزْرِ ^{اِيْ} نَرُوِي ^{اِيْ}

^{مَوْضِعِ اَلْعِلْمِ} اَصْرُ ^{اِيْ} نَحْتِ ^{اِيْ}

۴
بها مانند
بها اسلها

۹

الذَّلَقُ وَالذَّلُوقُ تِيزَنَلَى اِوَالْحِجْلَةَ وَالْحِجْسَةَ وَالْعِجْمَةَ
 بَسْتِكِي زَقَانِ الطَّلَاقَةِ وَالذَّلَاقَةِ هَلَاكِي اِوَلِسَانِ مَلَجَبِ
 تِرَانِ حَلِيفِ تِيزَنَكِهَامْ كِنْدِ ذَلَقُ وَذَلُوقُ وَطَلُوقُ وَطَلُوقُ
 وَذَلِيقُ وَطَلِيقُ كِهَادِه فَصَلْ رَجُلٌ فَضِيحٌ وَجَدَّالِي
 مَرْدِي هُوِيْدَا سَخْنِ وَبَلِيغِ كِه سَخْنِ اِنْحَارِ سَانْدِ كِه اِخْوَاهِ نَطُوقِ
 وَمِنْطِيقِ وَمِقُولِ نِيكَ سَخْنِ وَلَسِيْنِ زَقَانِ اَوْزِ وَمِصْقَعِ وَمَسْلُوقِ
 وَسَلَّاقِ وَمِسْلَاقِ قَوِي سَخْنِ لِقَاعَةِ حَاضِرِ جَوَابِ مَفْقُوَّةِ
 وَفِيَّةِ سَخْتِ فَصِيحِ سَاكُوْتِ وَسِيَكِيْتِ مِهْلِيْشِه خَامُوْشِ
 بَقَاقِ وَبَقْبَاقِ وَتُرْتَارِ وَمِيكَشَارِ بِلِ كَوِي هَذَا وَهَذَا
 وَهَذَا وَهَذَا رِمَّةٌ يَهْدِي كَوِي جَاشِ وَمُخَشِرِ زَشْتِ كَوِي شَتَامِ
 الجش

دُشنام ده ^{بجلی} میهمر و مہمار کہ سخن فروریزد ^{متقیق} متقیق
 فراخ سخن ^{بجلی} مستطع کہ سخن و اکام ^{احضار} افکند ^{بجلی} متموم و متقعر
 کہ دور در شود در سخن ^{بجلی} حاطب لیل کہ ^{بجلی} هرج فراز بانش
 اید بکویند ^{بجلی} طمشدق کہ ^{بجلی} دهن ^{بجلی} بجذ در سخن ^{بجلی} عی و عی
 و عبام کران زبان ^{بجلی} فہ و قدر کہ ^{بجلی} در ماند در سخن ^{بجلی} الف
 در سخن ^{بجلی} ارت و ^{بجلی} اعقد و ^{بجلی} عقید کہ ^{بجلی} رفتہ سخن ^{بجلی} آخرس
 و انکم ^{بجلی} و بکیر ^{بجلی} کک ^{بجلی} اعتم و ^{بجلی} الیخ کہ ^{بجلی} سخن ^{بجلی} مویز ^{بجلی} انکویند
 مغمم کہ ^{بجلی} شعر ^{بجلی} نتواند ^{بجلی} گفتن ^{بجلی} مفلق کہ ^{بجلی} شعر ^{بجلی} نیک ^{بجلی} گویند ^{بجلی} و ^{بجلی} لڑ
 کہ ^{بجلی} زبان ^{بجلی} قوم ^{بجلی} باشد ^{بجلی} اغن و ^{بجلی} اخر ^{بجلی} کہ ^{بجلی} سخن ^{بجلی} بدین ^{بجلی} گویند ^{بجلی} و ^{بجلی} صحل
 و ^{بجلی} اصحل و ^{بجلی} الخ ^{بجلی} کران ^{بجلی} اواز ^{بجلی} صات و ^{بجلی} صیت ^{بجلی} سخت ^{بجلی} اواز ^{بجلی} و ^{بجلی} خیم

وَجِذَا كُوتَاهُ وَمَحْرُوطَةٌ كَشِيدَةٌ وَكَثَّةٌ وَكَهَّاءٌ بِسِيَّارِ
 مَوِيٍّ وَرَجُلٌ أَلْمِيٌّ وَجِنَانٌ مَرْدِيٌّ رِيثَاوَرٌ وَهَلُوفٌ
 ٢ كِرَانٌ وَبِرْزَكٌ رِيثٌ وَكَثُّ الْجَيْتَةِ ابْنُ مَوِيٍّ وَكَشَجٌ وَآمِرْطُ
 كَهْ مَوِيٍّ أَنْفَكٌ حَارِذٌ بَرِيئًا كُوشٌ وَتَطُّوكُوشٌ كُوسَةٌ وَتَطَّاطُ
 وَتَطُّوكُوشٌ وَتَطُّوكُوشٌ وَتَطُّوكُوشٌ كُوسَةٌ وَتَطَّاطُ
 ٤ رِيثٌ نَادِزٌ ضَلٌّ فِي الْعُقُقِ الْعُقُقُ وَالْبِيدُ وَالرَّقَبَةُ
 وَالْمَهَادِيُّ وَالْكَزْدُ وَالْقَلِيلُ وَالْمَرَادُ كَرْدَنُ الْقَضِيٍّ اسْتِمَّازِ
 كَرْدَنُ الْأَطْلَيْتَةِ بِيَشٍ كَرْدَنُ الْقَقَاوِ الْقَقَاوِيَّةُ بِسٍ كَرْدَنُ
 ٩ الْقَفِيٍّ وَالْأَقْفَابُجُ الْأَقْفِيَّةُ جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ مِقْيَاسٍ الْقَفِيَّةُ
 كُوفَا جَلَاوُ الْقَقَاوِ جَلَاوِيٌّ الْقَقَاوِجُ الْقَقَاوِجُ وَالْقَقَاوِجُ الْقَقَاوِ
 اِي بَر

دراز کردن و اوقص کوتاه کردن و سحیح سخت کردن
 و اعیند نرم کردن و اغلب ^{علا} ستر کردن و ارقب
 و رقبان بزرگ کردن و اخضع و افنع کردن ۳
 فرونشسته و آدن بروش فروشد و اصید و اصغر
 کز کردن فصل العطف و المنکب دوش ^{قاعد به اللفظ دخل}
 الاسدران هر دو دوش و الصاد و الزالقان فيه ۴
 المقلد جای دو ال شمشیر از دوش العاقب میان دوش
 و کردن جبل العاقب بی میان دوش الکتیف شانه ^{نوع عمده السقف من الکتیف}
 مشط الکتیف استخوان شانه الکا هل میان ۹
 دوشانه اللوح تحته شانه الناعض و النعض

سرشانه٠ الفْرِصِيَّةُ كُوشْتِ مِيَانِ شَانِهٖ وَبِهَلُو الْفَرِيصُ
 وَالْفَرَايِضُ جِ الْحَقُّ كُوسَرْدُوشِ مَنْكَبِ اشْرَفِ دُوشِ
 افراشته٠ وَصُوْتَفُ سَرْتِيْنِ وَرَجُلُ الْكُفِّ مَهِنْ شَانِهٖ وَاجْدَلُ
 يَدِ دُوشِ طَالِيْدِهٖ فَضْلٌ فِي الْيَدِ الْيَدِ دُوسْتِ وَالْيَدُ
 لَعْنَةٌ فِيهَا الْاَيْدِي وَالْيَدِيُّ جِ الْاَيْدِي جَمْعُ الْاَيْدِي
 الْيَمِيْنُ وَالْيَمِيْنِي وَالْاَيْمُنُ دُوسْتِ رَاسْتِ الْاَيْمُنُ وَالْيَمِيْنَةُ
 وَالْاَيْا مَنُجِ الْيَسَّارُ وَالْيَسْرِيُّ وَالْاَيْسَرُ وَالشَّمَالُ جَبْ
 الْيُسْرُ وَالْيُسْرِيَّاتُ وَالْاَيْاسِرُ وَالْاَسْمَلُ وَالشَّمَالِيْجُ
 الْكُفُّ بِنَجْهِ الرَّاحَةِ وَبَطْنُ الْكُفِّ اَنْدَرُوْنِ بِنَجْهِ
 بَطُوْنِ الْاَكْفَجِ الْسِرُّ خَطَايِ الْكُفِّ الْيَسْرَةُ فَاهِمُ نَابِيُو
 هَمِيْنُ
 وَفَرَادِ
 الْجَمْعُ

الْبَحْثُ كَوْشْتِ بْنِ انْكَشَانِ دِرَانْدِرُونِ بِنِجِهٖ . النَّقْطَةُ
 اُولُهُ دَسْتٌ . وَيَدُ نَقِطَةٍ وَمَنْقُوطَةٌ دَسْتِي اُولُهُ كَرَفْتِهٖ .
 وَمَجَلَةٌ وَمُكَبِّنَةٌ شَعْبَةٌ لَيْسَتْهُ . وَشِنَّةٌ وَشَثَلَةٌ
 وَثِقِنَةٌ دَرَسْتُ . وَرَخَصَةٌ نَرَمٌ . وَشِجَّةٌ الْجَمْعُ كَرَفْتِهٖ
 وَعَصِدَةٌ كَوْتَاهُ . بَارِزٌ وَفَتْخٌ اُبْنَدَاهَا نَرَمٌ . وَكَنْتٌ
 بِنْدَاهَا سَخْتٌ . وَكُونَعًا خُرْدَةٌ اَزْ سَوِي سَتْرَكْ كَرْتِهٖ وَفَزَعًا
 خُرْدَةٌ اَزْ سَوِي كَالْوَجْ كَرْتِهٖ . وَعَسْمَاءُ اُبْنَدَاهَا خَشَاكُ
 وَعَسْمَاءُ شَيْكُ كَسْتِهٖ وَكَرْوَادُ رُزْسْتِهٖ . وَكَزْمًا
 كَوْتَاهُ اَنْكَلْتٌ . وَشَلَا اِبْحِنْدُكَ وَجَدْمًا اَوْ قَطْعًا
 بَرِيذُهُ اَلْقَطْعَةُ بَرِيذِي دَسْتٌ . وَرَجُلٌ اَعْسَرُ جَبِ

روى
 ۲

۶

خند

وَأَصْبَطُ وَأَعْسُرُ لَيْسَ رُكَّةٌ بِهَرْدٍ وَدَسْتٌ كَارٍ تَوَانِزُكَ
 فَضْلُ الْأَصْبَعِ أَنْكَشْتُ وَفِيهَا لَفَاتٌ إِلَّا بِهَامُ

انكشت سترک السبابة والمسبحة دیکر انکشت

الْوَسْطَى مِيَانِ لَيْكِنِ الْبِنَصْرِ جِهَارُمُ الْحِضْرُ كَالْوَجِ الْمَنْشَلَةُ
 ای الاثر

جای جلقة انكشتری از انكشت الرتيمه رسته که بر
 موضع

انكشت بندند تا بدان چیزی یا از اید الشبر بزرگت
 بر طبقه عالی

الْفَتْرُ بِالْأَيِّ مِيَانِ سَبَابَهُ وَإِبَاهُمُ الرَّتْبُ بِالْأَيِّ

مِيَانِ سَبَابَهُ وَمِيَانِ لَيْكِنِ وَجِهَارُمُ الْبَصْمُ مِيَانِ جِهَارًا

وَكَالْوَجِ الْفَوْتُ بِالْأَيِّ مِيَانِ هَرْدٍ وَأَنْكَشْتِي بِلْدَارِزَا

الْفُرْجَةُ كَذَا كِي مِيَانِ أَنْكَشْتَانِ السَّلَامِيَّاتُ اسْتَحْوَاهَا

مائت و نهم

انكشت التلامي^{بند} على البرجحة^{بند} بند انكشت^{بفضل} الرأجة^{بفضل} استخوان
 ميان اين بندتان^{بند} البنانة^{بند} والأملة^{بند} والتربة^{بند} والإنان^{بند}
 سرانكشت^{بند} الظفر^{بند} والأظفور^{بند} ناخن^{بند} الأظفار^{بند}
 والأظافر^{بند} فرج^{بند} وقوله تعالى كل ذي ظفر^{بند} اى كل ذي
 مخلب^{بند} من الطير^{بند} وجافر^{بند} من الدواب^{بند} الأظفر^{بند} دراز ناخن^{بند}
 الأظرة^{بند} نه^{بند} بن ناخن^{بند} الأظرف^{بند} القلامه^{بند} والفسيط^{بند} الج^{بند}
 يفتد^{بند} از ناخن^{بند} كيجنتد^{بند} التف^{بند} والرفع^{بند} شوخ^{بند} ناخن^{بند}
 التففة^{بند} والار^{بند} فلعج^{بند} الوبش^{بند} والفوفة^{بند} نقط^{بند} سبيدك^{بند}
 بر ناخن^{بند} اقتد^{بند} الفوف^{بند} ج^{بند} الأفواف^{بند} فصل^{بند}
 المعصم^{بند} جاي دست^{بند} ورجن^{بند} از سردست^{بند} الرتد^{بند} سرش^{بند}
 من الرائد^{بند} موضع^{بند} المساعد^{بند}

توضیح
توضیح

الْمَجَسَّةُ وَالْبَضُّ إِجْمَالُهُ طَيِّبٌ بِرِجْدِ أَدَاةِ السَّاعِدِ
 وَالذِّرَاعُ رَشٌّ الْحَسَنُ كُنْهٌ اسْتَحْوَانُ رَشٌّ أَرْسُوتُ
 كَوْعٌ الْقَيْحُ كَانُ اسْتَحْوَانُ وَارِنْ دَرِيْرٌ أِبْرُ حَسَنُ
 الْعِظْمَةُ وَالْحُضْمَةُ سَبْرُنَايُ رَشٌّ الْأَسَلَةُ بَارِيكُ
 نَايُ أَوْ سَاعِدُ فَعْمٌ وَعَيْلُ رَشٌّ فَرْبُهُ وَرَجُلٌ شَجْحُ
 الذِّرَاعَيْنِ وَمَشْبُوحُهُمَا مَرْدِيٌّ بِرِشٌّ الْمَرْفُوقُ وَارِنْ
 الرُّجْحُ كَانُ وَارِنْ الْإِبْرَةُ يَنْزَايُ وَارِنْ مَرْفُوقٌ أَدْرَمُ
 وَأَجْمُ فَرْبُهُ وَامْرَأَةٌ جَمَاءُ الْمُرَافِقُ كَهُ وَارِنْشٌ بِرِ كَوْشَتْ
 بُوْدُ النَّوَاسِرُ رُكَا، اَنْدَرُوزِ رَشٌّ النَّاشِرَةُ يَكُ الرُّوَايَةُ
 رُكَا، اِبْرُوزِ رَشٌّ الرَّاهِشَةُ يَكُ الْقَيْفَالُ وَالْأَكْحَلُ
 خَارِجٌ

۳

۶

۹

معروفات

وَالْبَاسِيقُ وَالْإِبْطِيُّ عُرُوقُ الشَّرِيَانِ هَرَرَكُ كَهَيْ
 جَهْدِ الشَّرَايِيحِ الْأَسْيَلِ رُكِلْتِ مِيَانِ بَضْرٍ وَخَضِرٍ
 بِمَحْرَكِ ^{اَوْ عَرَقِ} بَرَدَتْ بِنَجْهِ الْأَجَلِّ مِنَ الْفَرَسِ وَالْبَعِيرِ هُوَ الْأَكْرَمُ مِنَ الْإِبِلِ
 ۲ فَصَّلِ الْعَضْدُ بَارِزٌ وَالْعَضْدُ أَيضًا أَلْوَابِلَةٌ سَرَّ
 بَارِزٌ وَالصَّبْعُ مِيَانُ بَارِزٍ أَلْبَاعُ بَارِزٍ الْحَصِيلَةُ كُوشْتُ بَارِزٍ
 ۳ أَلْعَضْدُ بَارِيكٌ بَارِزٌ الْعَضْدِيُّ بَرَزَكُ بَارِزٍ وَعَضْدٌ عَضَلَةٌ
 ۴ بَارِزِي سِيَارُ كُوشْتٍ نَاشِلَةٌ كُوشْتٍ عِبَلَةٌ سَتِيرٌ
 مَمْسُوجَةٌ أَنْذَكُ كُوشْتٍ عَضْدَةٌ دَرْدَمِنْدٌ قَتْلًا سَحَتْ
 ۵ الْإِبْطِيُّ بَعْلٌ الصَّنَانُ كَدَاوُ الرَّقْعِ بِنُ بَعْلٍ الصَّبْرُ زَبْرِيغٌ
 ۶ الْحِضْنُ فَرُوتَرِاضِيْنَ الْكُشْحُ فَرُوتَرِاضِيْنَ فَصَّلِ
 اسفل اسفل

فِي الصَّدْرِ الصَّدْرُ وَالْكَلْكَلُ وَالْبَلْدَةُ وَالْجَوْشَنُ
 وَالْجَوْشُ وَالْجَوْشُوشُ سَيْنَهُ • اللَّبَّةُ وَاللَّيْبُ وَالنَّجْرُ
 ٣ وَالْمَخْرَانِجَا كَه كَرْدَنِي نَدِيرُ وَوَذَا سَيْنَهُ • الثُّغْرَةُ
 كَوْزُورِ سَيْنَهُ • الْبَرْكُ وَالْبِرْكَةُ وَالْحَيْرُومُ وَالْحَزْمُ
 الْجِدْرَةُ تَوْفُ رِدَا رِدَا سَيْنَهُ • الرُّوزُورُ سَيْنَهُ • الشُّجْرَةُ مِيَانِ سَيْنَهُ •
 ٤ اللَّبَانُ فَرُوتَرَا زَانِ الصَّدْرَةُ بِالْأَيِّ مِيَانِ سَيْنَهُ الرَّهَابَةُ
 اسْتَحْوَانِي شَكْرُ سَيْنَهُ • الْمَصْدَرُ سَمِيحُ سَيْنَهُ • الْمَصْدُورُ
 سَيْنَهُ بَلَرَفَتِهِ • الْقَصُّ وَالْقَصُّ سَرِ سَيْنَهُ • الْجَمْحُنُ
 ٥ وَالرَّبِيَّةُ اسْتَحْوَانِ سَيْنَهُ • الرِّيَّةُ وَالسُّجْرُ سَلُوشُ
 الرِّيَّاتُ وَالرِّيُونُ وَالسُّجُورُ وَالْأَسْحَارُجُ الْقَصْبَةُ كَزْرُ
 جَرِي

۱ کاه نفس از سُلّ الْمَسْرُوبَةِ خِط صَوِي سِينَه تَانَا فِ التَّذِي
 ۲ پستان مردوزن الاثري والشري ج الشدوق ^{بني} پستان
 ۳ الشلاكي ج الجلمة والسعدانة والقراد سرستان
 الاجيل سور اخ پستان السواعيد كدرشير ^ك پستان
 ايد الرغشا وان دورك در پستان كه شير ^{عمر} دهذه ^{بجعل} البادله
 ۴ كوشت ميان بغل و پستان اباء ^{بجعل} ادلج امرأة ثديا
 ۵ بزرگ پستان و مرد را نگویند لا اثلدي و جدار ^{مغبر} اخر
 ۶ پستان و و طباء و طرطبة بزرگ پستان و ^{رحوه} سست
 ۷ ثدي مقعد كوتاه و مفلك ^{مقدار} چند باذريسه شده
 ۸ و مكعب چند ثرولي شده و رَجْل مَثَدَنْ مَرْدِي
 ۹ جند ای الص
 جند ای الص
 جند ای الص
 جند ای الص

بسیار گوشت بستان فصل فی القلب القلب
و الفؤاد و الجنان و البال و الخلد دل و قوله تعالی مکران

له قلب ای عقل الجاش و الروع و الرواع الج بطنه
از دل خون بهر اسند الجمطة و السویدا و الاسود
اذ لطف

و السویدا و السواد و الصمیم و حبة القلب میان

دل الخلب و حجاب القلب برده دل الصمیر اندرون
التهیر

دل الصمیر برج الغشاء و الشغاف پوشش دل التامور
یا یلبس

و النجث غلاف دل المنجحة خون دل المنهج الوتین

رک دل که خون بکسلد مردم میبرد. النیظ و النیاط
انقطع

از رک که دل بزواوخته بود از و تین الابهراک
ای مقلو

دور که شرابین بازویونند. قلب اصمغ و ذکی یتر
 و بلید کند و از روع که از هر چیزی هر اسند و احد
 سبک و جافل بر خاسته و رقیق تنک و قاسر و جاس
 و حمیز سخت و عیم کور و بصیر بینا و رجل فید و مَفوود
 پیری دل و عمید و معمود دل شکسته . مَوْتَان
 الفوادِ دل مرده . مثلوج الفوادِ سردل مشهور
 تیزدن و کذلک جوش الفوادِ فصل فی الجنب
 الجنب والاف والكشح والصل والصف بهلوه
 وقوله تعالى ففرطت فجنب الله ای فی آمن .
 الصلغ والصلغ استخوان بهلوه الصلیع بزرگ بهلوه الجوانج

بهلوهای خرد که فرا بیش بوذ. الجانحة بکی. القصری
 وَالْقَصِيرِي وَالْوَاهِنَةُ بهلوانیرین. الخلف کوتاه ترین
 استخوان بهلوان الشرسوف سر استخوان بهلوان سوی
 شکر. السنسین سر استخوان بهلوان سوی پشت. الخوش
 البطن وَالطَّفْطَفَةُ وَالْمَأْنَةُ وَالْخَاصِرَةُ وَالشَّالِكَةُ وَالْإِظْلُ
 وَالْإِظْلُ تَهِي كَاهُ وَجَمَعَ الْمَائِنَةُ الْمُؤُونُ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ
 الْقَرْبُ از تهی کاه تانزیه شکم. الأقراب ج
 الجسأ اندرون تهی کاه. الجقوا نجاکه بندازار بوذ الآ
 الجقوی داخل
 وَالْجَقْوِيُّ وَالْأَجْقَابُجُ الحصر میان مردم. الجفرة
 وَالرُّفْنَةُ میان مردم و جزو فصل فی الظهر الظهر
 و غیره

وَالْأَزْرُ وَالْقَرَأُ وَالْمَطَابُشْتُ . الظهور وَالْأَزُورُ وَ
 الْأَقْرَأُ وَالْأَمَطَارُجُ الْكَتْدُ مِيَانِشْتُ . اَمَلْتُنُ
 يَكْسُوِي شُشْتُ . السَّرَاةُ سَرَبَشْتُ . الْمَلْحَاءُ وَالشَّجْعُ مِيَانِ
 ۳ بَشْتُ . الدَّنُوبُ وَالْيَرْبُوعُ كُوشْتُ بَشْتُ . الْمَجْمَعَةُ
 جَانِبُ حِجَامَتِ اَزْ بَشْتُ . الْفَقَانَةُ وَالْفِقْرَةُ بَشْتُ ^{اسم امرز} _{موضع}
 ۶ الْفَقَارُ وَالْفِقْرُجُ الطَّبَقُ مِيَانِ مَسْ . الْخِخَاعُ مَغْزُ
 بَشْتُ مَسْ . الصُّلْبُ وَالصَّلْبُ بَشْتُ مازو . الصَّافِنُ
 وَالنَّايِطُ رَكَدْ بَشْتُ مازو . وَرَجُلٌ أَقْرَى مَرْدِي بَزْرَكْ
 ۹ بَشْتُ . وَمُظَهَّرٌ سَخْتُ . وَاشْجَعٌ بَشْتُ . وَظَهْرٌ أَنْكْ
 بَشْتُ دَرْدَكْدُ . وَفَقِيرٌ بَشْتُ مَسْ ^{مريض} _{مكشور} . وَفَقْرٌ

کاشت مهره اش درد کند و آفرز و مفرزور که لکی دارد

بر پشت بزرگ و آجذب و آهدا و آذنا کج و آبرخ

و آبرزی و قعس و آقعس پشت اندر شده و سینه بیرون ^{الهدی}

امده و آخنی و آخنا و آذن بر وجد آمده و آهنع ^{مرج}

میان پشت فرو نشسته فصل ^{للمختار} و ذکر البطن

البطن شکم الجوف اندرون شکم الصفاق پوست اندرون ^{الفاصل الطهر}

شکم اللیط پوست بیرون شکم المرقوق نرمه شکم ^{دخول}

المرقوق و قیل المرقوق جمع لا و اجده و قیل و جمع ^{بالتی}

المسترق السرة ناف السر و السر رانج قابله و ^{بالتی}

بر داز ناف الحثلة و الشنة میان ناف تازهار ^{لا الموضع}

۳

برو امده
مختار

لیط قراه

۶

۹

مضع

الْمُرِيظَاءُ وَالْمُرِيظِيُّ بوسنكي تنك از نافع تازهار در
 اندرون شكم. البجرة او مختل نافع الاجتر او مخته نافع
 ٣ العجسة كون ولكن برشكم وجا بهاى ديكر. العكنة د
 شلن شكم. الكلية بلك الكبد جكر. الأبد
 والكبود والأكبدا ج الكنبدا ^{الراه} ^{الراه} وزن بزرك
 ٤ ميان والمذكر الأبد. جذبة الكبد وعمودها
 افراز ميان جكر. الفلذ والخلب پار جكر. زايدة
 الكبد والرغامي جكر كوشه. سواد البطن جكر بند
 ٥ حشوة البطن الات شكم. المرارة زهره. الطحال سبرزة
 ٦ المعدة والمعدة وأم الطعام جلى طعام اندر شكم

المعز والقبب

أَلْمِعْدُ وَأُمَاتُ الطَّعَامِ ج. الْعِجْجُ وَالْعِجْجُ وَالْمَصِيرُ

وَالرَّبِضُ وَالْعَصَلُ وَالْقُصْبُ رُوذْكَانِي الْأَرْجَابُ

الْأَمْعَالُ لَا وَاحِدَهَا. الْجَوِيَّةُ وَالْجَاوِيَّةُ وَالْجَاوِيَا ^{إلى معال المطار ج}

جَزْبُ رُونَ الْجَوَايَا وَالْجَوَاوِي ج. الشَّحْمُ بِهِ التَّرْبُ

يَاشَامُ بِهِ الْفَرْوَقَةُ كَرِيْبِهِ. الْحِفْتُ وَالْحِفْتُ

وَالْقَبِيَّةُ وَالْقَطِنَةُ وَالرَّمَانَةُ هَزَارَتَوِي الْكِرْشُ

دَنَ وَهِيَ لِلدَّوَابِّ دُونَ الْإِنْسَانِ الْفَرْشُ سُرْكِينُ دَنَ

الْفَظُّ أَبَدَنُ الْفُظُوظُ وَالْفِظَاطُ ج. الْمَثَانَةُ

جَلِي كَمِيزَانْدَرِشْكُمْ. الْأَمْتَنُ أَنْكَ مَثَانُشْ دَرِ كَنْدَرِ

الْبَوْلُ كَمِيزُ. الْمَذِيَّ ابْنَشَاطُ. الْوَدِيَّ ابْنَسَرْدِي

وتبدأ أصدارها زجيرة

جوز المطر

٦

٩

أَلْغَايِطُ وَاللَّجْوُ وَالْعَدِزَةُ وَالطَّوْفُ وَالْجَعْسُ وَالْحَزَاءُ
 وَالْحَسْرُ وَالْجِدَتْ وَذَوَالْبَطْنِ حَرْتٌ مَرْدُمٌ ^{فَصَلَّ}
 ٢ فِي الْوَرِكِ الْوَرِكُ سُورُونَ الْعَجْرُ كُونَسْتَهْ وَإِنْ لَفِظَ
 مَرْدُوزِزْنَ كُوَيْبِدَهْ الْعَجِيْزَةُ خَاصِرْنَ رَا كُونِسْنَا الْأَعْمَجْرُ
 وَالْأَوْرُكُ بَرْزَكُ سُورُونَ الْكَفْلُ وَالرِدْفُ مِيَانِ سُورُونَ
 ٤ أَلْمَا كِسْمَةُ سِرْسِرُونَ زَنْ الْغُرَابُ تِي زَنَائِي سِرْسِرُونَ
 الْغُرْبَانُ جِ الصَّلَا زِي سِرْسِرُونَ الصَّلَاوَانُ دُو الْأَصْلَابُجِ
 الْقَطْنُ مِيَانِ هَرْدُوسِرُونَ الْحَجَبَةُ سِرْسِرُونَ مَرْدُمُ
 ٥ وَجِرْوُ الْحَزْبَةُ وَالْحَرْبَابَةُ كُوسِرُونَ الْفَائِلُ
 وَالْفَائِي كُوشْتُ كُوسِرُونَ الْجَرْقَفَةُ اسْتَحْوَانِ سِرْسِرُونَ

أَلَيْبٌ وَالْعَجَبُ وَالْعَضُّ اسْتَحْوَانُ كَهْ نَشِبْتِ مَرْدَمِ
 بَزْوَبُوذُ الْمَقْعَدُ نَشِبْتِ كَاهِ الْآلِيَةِ كَوْشْتِ كَاهِ
 الْآلِيَانِ دُو عَلَيِّ غَيْرِ قِيَاسِ الْمِذْرَوَانِ دُو كَاهِ آيَةِ
 وَلَا وَاجِدَ لَهَا الرِّانِفَةَ كَاهِ آيَةِ كَهْ بَاسْوِي زَمِينِ
 دَارِذِ الْإِسْتِ وَالسَّهْ وَالسَّبَّةُ وَالْوَجْعُ وَالْحَيْثُ
 وَالْجَمَّاءُ وَالرَّمَاعَةُ وَالْعَفَّاقَةُ وَأُمُّ سُوَيْدٍ وَالشَّافِلَةُ
 وَالْجُعْبَى وَالذَّبْرُ وَاجِدُ الْجَهْوَةِ نَامِرِ أَوْ جُونِ
 بَرَهْنَهُ بُوذُ الْفَقْحَةِ سَوْرَاخِ أَوْ السُّرْمِ أَنْدَرُونَ
 أَوْ كَلِمَةُ مَوْلَةٍ الْجِتَارُ كَرْدِ كَرْدِ أَوْ الْإِسْبِ مَعْوِي أَوْ
 الْأَسَابُجِ الْعِجَانُ مِيَانِ فَحْمَةٍ وَخَصِيهِ الْعَوْنَةُ
 وسط

وَالسَّوَاةُ وَالقَّرْجُ وَالقُبْلُ عورت مرزوزن
 الْأَيْرُ وَالْعَوْفُ وَالرَّبُّ وَالقَصِيْبُ وَالذَّبْذَبُ وَ
 الْعُجَارِمُ وَالذَّكْرُ عورت مرزوزن. الْفَيْسُ وَالْفَيْسَةُ
 وَالْفَيْسَلَةُ سِراو. الْإِجْلِيلُ سوراخ او. الْجَشْفَةُ وَالْقَهْلِيْرُ
 الْكَمَرَةُ وَالْحِتَانَةُ زورختنه كاه. الْحَوْقُ كاه
 حشفه الْأَجْوَاقُ حِجَانُ الْجَاكِهْ دَرِخْتِه بَيْرِنْدِ
 از مرزوزن الْغَزَلَةُ وَالْقُلْفَةُ ان بوست كى بَيْرِنْدِ
 دَرِخْتِه. الْأَغْرَلُ وَالْأَزْغَلُ وَالْأَغْلَفُ وَالْأَقْلَفُ
 خْتِه نَاكِه. الْحَضِيَّةُ وَالْبَيْضَةُ مِ الْحَضِي وَالْبَيْضُ
 الْأَثِيَانُ وَالْحَضِيَانُ دَوَالْفَنُ بوست او. الْأَدْرُ

وَالْأَنْفُ بِأَذْكُهَا. الْأُذُنُ وَالْأَدَنُ وَالنَّحْتَةُ بِأَذْكُهَا
 الْأَشْرَجُ الَّذِي لَهُ خُصِيَّةٌ وَاجِدَةٌ وَمِنَ الدَّوَابِّ
 ٢ الَّذِي إِجْدَى خُصِيَّتِهِ أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرَى. الرَّبْكُ زَهْرَانُ
 الْأَرْكَابُجُ الْعَانَةُ وَالشَّعْرَةُ صَوِيٌّ أَوْ ضَلُّ
 الشَّكْرُ وَالْجُرُّ وَالْبُضْعُ وَالْفَلَمُّ وَالْكَعْتَبُ وَالْجَمَّازُ
 وَالْعَنْبَلُ فَرْجُ رِزْنِ الْبَطْرِ وَالْبَطَّانَةُ وَالْعَنْبَلُ وَالْعَنْبَلَةُ
 ٣ وَالْمَشْكُ الْبَخْبُ الَّذِي يَكْتُمُ رِزْنَهُ كَتَمَهُ. الْبَطْرُ أُرْحَتُهُ نَارُ كَرْنِ
 الْأَسْنَكْتَانِ دُوْكَانُ فَرْجِ الْأَسْنَكَةِ يَكْنَى الْكَيْنُ
 ٤ كَوَشْتِ أَنْدَرُونَ أَوْ أَلْرَزَنْبُ كَوَشْتِ بِيروزِ أَوْ الشَّكْرِ
 ٥ صَوِيٌّ أَوْ الْقَرْنُ وَالْبَقْلَةُ أَرْوْفُ دِرَّازِ مَوْضِعِ جَوْزِ بَاذْكُهَا

١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥

مرد را و المرأة قرنآء و عفلاء الرخمرنة دان المقبل

جای بجه اندر رحم البحر و الفقی بن رحم القرنة اجدی

شعبتی الرحم المشیمة و السابیا ان بوشت که بحجه ^{اسفل} ^۳

اندر و بوذ الحولا و الغرر و السلا ان بوشت کما و ابجه

بیرون اید السخند و التخط و الشاهد اب که و ابجه بیرون ^{تارج به می}

اید فصل فی الفخذ الفخذ و الفخذ ان الاخراج ^۴

الکاذة کوشت بیرون ان الرتبة کوشت اندرون

ران الجناد بران ابا خاندرون ان الاربية بران ^{انظر}

النسار یک در اندرون ان الالف ستر ران الابد ^{اسفل} ^۵

والاجح والاجح و رانها از یک دیگر دور الامح والامح ^{المنظ}

معدان

وَالْأَمَشَقُ أَنْكَرُ رَاهِنَاشِ دَرِهَمِ سَايِدِ جُونِ بَرُوذِ النَّهْشِ

أَنْكَرُ كَوْشَتِ رَانَ الرَّيْبَةِ زَانُو الرِّضْفَةِ كَرْدَانِي زَانُو

الدَّاعِصَةُ اسْتَحْوَانُ كَهْمِي جِنْدُ زَهْرُ كَرْدَانَا الْعَيْنَانِ دَوَكُو

دَرِيشِ زَانُو زَوْرَسَاقِ الْمَابِضِ كَوْنِ بَرِزَانُو الْأَصَكِ أَنْكَ

زَانُو هَاشِ دَرِهَمِ كَوْبِدِ الْأَرَبِكِ بَرِزَكِ زَانُو الْأَطْرُقِ سَسْتِ

زَانُو السَّاقِ الْمَسْتَقَانِ وَالْأَسُوقِ وَالسُّوقِ وَقَوْلُهُ تَعَالَى

وَالنَّفْتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ يَعْنِي شِدَّةَ الدَّنْيَا بِشِدَّةِ الْآخِرَةِ

الظُّبُوبِ اسْتَحْوَانِ سَاقِ الْوَضِيفِ لِنِكَ الْإِوْظِفَةِ ج

الْعُرْقُوبُ يَسَاقُ بِأَيْسَانِهِ يَبُوسْتُهُ مَوْعُرُ قُوبِ الدَّابَّةِ

فِي رِجْلِهَا بِمَنْزِلَةِ الرَّيْبَةِ فِي يَدَيْهَا وَعُرْقُوبُ الْعَطَاةِ

ساقها الغفر موی ساق زین المخلل والمخدم جای
باورنجن ^{شعر} الا یبسی انجا که گوشت ^{للاه} بنوذ پرواز ساق
^{الحلال} الا یابس ج ساق مخدمه و خنداده تمام گوشت ^{لذون} استخوان ^{علیه من} و ساق
و خندله و خندله و خندله و خندله و بارک استخوان
و عشته اندک گوشت و مگونه استوار خلق ^{دبتوه} و ریا ^{علم}
سیراب ^{سنتان} و حمشه باریک و کزغاه و کزغاه ^{معلم} پیش
ساق باریک و ساق ^{الدبق} دراز و نیلوفصل ^{طویل} الرجل پای
الارجل ج القدم پیش پای و قوله تعالی قدم صلیق
یعنی سابقه خیر غیر القدم و عرشها ^{العلفط} شتی پای
الجمان بشت پای ^{المسطه} استخوان بشت پای ^{البحص} القدم

گوشت پای الاخصر که زیر پای که بر زمین نرسد الاخصر ^{ما بصل}
 الانسی بر پای که با سوی مردم دارند. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{الوجشی} ان سوی
 که وادشت دارند. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{العقب} باشنه. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{الکعب} بر اول کعبت
 اذرم بر اول در گوشت نایذا. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{السلع} شیکان پای الذباح
 شکاف سرانگستان ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{الکلع} شوخ پای رجل از جل مردی بزرگ
 پای و اعرج و اکسح ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{لنک} و اقرل ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{لنک} زشت. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{واحنف}
 که بر ذو کانه و حشی ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{روذو} و کونید بر انسی ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{روذو} و اهند
 که بر سر انگستان ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{روذو} و او کع ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{انگست} سترک بر دیگر
 افتند. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{واصدف} حرد. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{از سوی} و حشی ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{کر}. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{وافدع}
 حرد از دست یا از پای کر. ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{وارح} که پایش ^{حب} ^{ما بصل} ^{المون} ^{هموار} بر زمین
^{مسوی} ^{رجله}

نَشِينِدْ خَفَاوُ الْقَدَمِ كَهْ يَلِشْ يَابِشْ هِنِ بُوْذْ. وَاقْفَعُ
 انْكَشْتَانِ وَابْرَجِسْتَهْ. وَمَقْعَدُ وَزَمَنْ بَرَجَايِ مَمَانْدَهْ.
 القَعَادُ وَالزَّمَانَةُ بَرَجَايِ مَمَانْدِكِي. ^{بعضی کون} ^{خطه} ^{الفقره} ^{باز}

البابُ الحَامِسُ فِي الصَّفَاتِ

الطَوِيلُ دَرَاذِ الطَّوَالِجِ الطَّوَالُ دَرَاذِي دَرَاذِ الطَّوَالِ

بَعَايْتِ دَرَاذِ وَابِنْ قِيَاسِي اسْتِ. الطَّوَالُ دَرَاذِي الْعَرِضُ

هِنِ الْعِرَاضِجِ الْعَرِضُ نَيْلِي الْقَصِيرُ كَوْتَاهِ الْقِصَارِجِ

الْمُخَدَّرُ وَالْبُخْتَرُ كَوْتَاهِ وَمَحْكَمُ خَلْقِ الرَّبْعَةِ وَالرَّبْعُ

وَالْمَرْبُوعُ نَهْ دَرَاذِ وَنَهْ كَوْتَاهِ. وَكَذَلِكَ امْرَأَةٌ رَّبْعَةٌ

وَيَقُولُ فِي الْجَمْعِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ رِبْعَاتٌ يَفْتَحُ عَلَى غَيْرِ قِيَاسِ

النَّارِ

الدَّقِيقُ وَاللَّيْفُ بَارِيكُ الدِّقَاقُ وَاللِّطَافُجُ الغَلِيظُ
 سَبْرُ الغِلَاطِجِ الصَّغِيرُ حَرْدُ الصِّغَارِ وَالصُّعْرَاجُ
 الصَّيْلُ حَرْدُ وَنَزَارُ الصَّمْعِ وَالْفَحْمُ بَرَزُكَ الجَسِيمُ وَالجِرْمُ
 ٢ وَالْبَادِزُ تَنْ أَوْرُ الشَّيْخِ بَرَزُكَ كَالْبَذِ الشَّحْتُ وَالشَّحْتُ
 حَرْدُ كَالْبَذِ العَلِجُ وَالْعَلِجُ زَفْتُ خَلْقُ القَصِيفُ حَشَكُ
 ٤ وَنَزَارُ الصَّمِيرُ كَوْشَتُ بَرَا سَمْحَوَانُ كَرَفْتَهُ السَّمِيرُ وَاللِّدْنُ
 ٦ وَالْمُكَدْنُ قَرْبَهُ المَقْدَقُ وَالنَّحِيضُ بِكَوْشَتِ الكِنْدِ
 أَلْفَتُ وَالْأَعْمَجَفُ لَاعَزُ العِجَافِ يَجْمَعُ عَلَى عَمِيرٍ قِيَامِ
 ٩ النَّحِيفُ وَالنَّحِيلُ وَالنَّاحِلُ وَالنَّجْلُ وَالْمَهْزِيلُ وَالْمَهْزُولُ
 نَزَارُ الحِطْبُ وَالْأَحْطَبُ سَمْتُ نَزَارُ الصَّرْبُ وَالصَّدَعُ

سبک گوشت الطرب کوشتن و کوتاه الرشیق و المشرق
کشنه بالا المشرق و دینکوب بالا المصبر ^{مهم} محکم خلق
المجدول خلق ^{نیض} فصل رجل عاقل لیب اریب نه ^۳
خردمند العقل و المعقول و اللب و الحصاة و الیچی
و الحجر و النقیة خرد الالب و الالب ج محنک
و محنک و مجرب و منجد و مضرس و مجرس از مون ^{کارها}
المنکة از موزیکه ستم و جواد و سخی جوامرد
مرزاه که هر کس از وی نکلوی یا و ذ طلق الیدین ^{ست} کشاند
خرق فراخ عطا بدول الحشند ^{الده لفظ محو منه الخیر بخار وجود} ختم خصرم بسیار عطا
مخلف متلف مفید مفیت که مال بکست از د و بکهد
^{لعلی}

از یحیی که شاد شود چون عطا دهد ^{نعم} سمیدع مهتر بسزا ^{بهر} احو
 کرم و شریف و خطیر بزرگوار ^{نعم} محدث و المعی و المعی
 که هر چه بیندیشد چنان آید ^{طرد خاطر} لودعی تیز دل اخوذی ^{مثل بی}
 و اخواری که هیچ چیز بر او فرو نشود ^{ماهر} شیخان و شیخ ^{سه}
 و شکرده ^{تیز ذرا} ندب کار کار خراط ^{الصلی} امیر نیک ^{الخط} خلق خوش
 خوی ^۶ لبوق جابک دمیت نرم خوه ^۶ و کیه خوش فلش ^{الجالسه}
 هشت ^{سهل} ملک سیرا ساز کبر ^{۱۱ سال} جوق قلب حیلت ^{معتدل} کرو کار کردن
 مخط ^۶ مزبل دزاود و زاه خراج و لاج در کار شونده ^{خال}
 و بیرون اینک ^۹ مؤدم مبشر تمام در نرمی و درستی ^۹
 ثقف لقف سبک و زبرک ^{خارج} تین ^{البلل} فطن ^{یا} بار یک ^{یا} بین ^{یا} ندس ^{یا}
 خفیف ^{دقیق} ذبی ^{الدق} بصر

بَطْنِ دَرِيَا وَنَدَى • نِقَابٌ وَنِقَابٌ دَانَا كَارِهَائِي بُوَشِيدَه
 العطر العالم بالاسفار الملبيسه
 نَجْرِيْرِيْنِيْكَ دَانِ خَيْرِيْرِيْهِمْ مَيْمُونِ النَّقِيْبَةِ مَبَارَكِيْ خَلْفِ
 ۲ طَلَاعُ الشَّيَا وَطَلَاعُ الْجَدِيْ قَصْدُ كَارِهَائِي بَزْرَا
 دَارِدُ • اِبْنُ جَلَّاسِنَا خَدَهْ هُرْ كَسْ فَضْلِيْ فُضْدَا تَقْدَامِ
 كحفظ كرام
 رَجُلٌ سَفِيْهَةٌ مَرْدِيْ تِيْ خَرْدُ • سَخِيْفٌ تَنَبُّ خَرْدُ • غِيْرُ
 ۴ وَعَرِيْرِيْرِيْ وَغَمْرُ وَغَمْرُ كَارِهَائِي نَا اَز مَوْذَه • الْغَرَاءُ
 وَالْعَمَّانَةُ نَا اَز مَوْذِيْ • لِحْنٌ وَشَحِيْحٌ وَشَحَّاحٌ وَضَنِيْنٌ
 سَفْلَه • لِحْرٌ وَحَصِيْرٌ خَشَكٌ وَرَمْحٌ حُوْرٌ مَنُوْعٌ وَتَوُوْرٌ
 ۶ كِه دَا اَز نَبِيْنَدِ ضِرْزِ حَصِرْمَرِيْ هَبِجِ چِيْر نَبِيْنَدِ هَذَا لِبْتَه
 العطا مايرا
 بَلْجَانُ وَمَضَانُ يَاسْتَانِ جِهَارِيْ پايِ مَزْدَتَا اَوَا زِدُو
 سبزان مصر صور
 العبد

نشنوند حرّضه گوشت ناخته لیم و وضع و خیس
 ناکس مزند فرومایه و تنک خوی جلیس و چیز و ناکس
 سنت شرس و شکر بدخوی ضرر درشت خوی
 غلق و شیت او بزکن قشبت خشیت وی هنر ماطخط
 وی اصل ووی نسب هیان بن بیتن و هنی بن یه
 کس بسرهج کس سنت که اندر و هج خیر نبوذ محبت
 ضب جزیزه قریزه کربزه نکد بجد معن و مسیح
 و یجان فضول مفن رنک اور هدا و هجف کرا و اجون
 خلوت و خلوت دروغ رزق و قریبند مجاح و ملاذ
 سخن فروش قبضه رفقه کی کار فر کرد و بکذاذ
 هام باع مسد پزک

ای نغز مالیس

قَعْدَةٌ ضُجَعَةٌ كَمَا نَشْنَدُ وَمِي خُسْبِدٌ نَفَاجٌ وَفِيَّاشٌ
 بَادِئَةٌ وَوَكَلَةٌ وَتَكَلَةٌ كَمَا رِيَادٌ يَكْرُسُ كَذَا خِرٌّ
 اَزْجَزٌ وَعَدْلٌ كَمَا بِنَانِي خِدْمَتِ كَبْدٌ قَعِيدٌ الْجَلَابَاتِ كِه
 هَرَسٌ وَيَرَاكَ رِفَايَا بَدِ حَسُودٌ وَجِصُودٌ بِدُخُولِهِ وَكِيُوزٌ
 مِسِيَّاحٌ كَمَا سَخْنٌ فَاوَابِرْدٌ مَذِيَّاعٌ وَمَشِيَّاعٌ وَبَدُورُكِي
 رَا زَنْدَارْدٌ مَطْرَمِيدٌ كَمَا هَمَّ سَخْنٌ بُوذٌ اَكُولٌ وَجَرُوزٌ
 وَرَغِيْبٌ فَرَاخٌ شَكْمٌ هُرَاةٌ وَسُخْرَةٌ اَفْسُورٌ كَشْدَةٌ
 ضُحْكَةٌ كَمَا بِرْمَرْدَمَانِ خِنْدِذٌ سِيَّةٌ لَعْنَةٌ كَمَا رَا نَا
 دُشْنَامِ دَهْدٌ وَلَعْنَتٌ كَمَا اَيْنِ نَا فَا اِلْرَا بُوذٌ وَبِنَا
 مَفْعُولٌ سَكُونٌ عَيْنٌ بُوذٌ جَوْنٌ ضُحْكَةٌ وَلَعْنَةٌ وَاَيْنِ

قیاسی است فصل الذیل والصاعِرُ والذَاجِرُ خوار
 الأذلةُ والأذِلَّاءُ ج الحفیفُ والحِفُّ والحفَّافُ سبک
 الثقیلُ کران الرَّحیبُ والرَّجَابُ والرَّجَبُ فراخ الصَّنکُ
 والضَّیقُ والجَرِجُ تنک الحشِنُ والحشِبُ درشت
 اللفظُ درشت حوی الفظاظَةُ والغلاظَةُ والغلاظَةُ
 درشتی اللینُ واللینُ ^{الرغ الحصل} نرم الذلولُ فرحتة الذلُّج
 الصُّلبُ والصلبُ والصلیبُ والسمتُ والسمتیتُ و
 السمیتُ سمیت الواهنُ والواهی والرخوُ والفاترُ
 سنت العسرُ والعسیرُ والعزیرُ برید شخوار العسرُ
 دشخواری الیسیرُ والسَّهْلُ آسان الیسرُ آسانی

الكيس زيرك الأياسح الأحمق كاليو الحمقى جمع
 الأمين والأمان استوار. الخووز والخاين والخوان
 ٣ ناستوار وجمع الخاين الخونة. الرقيق جرب حست
 الآخرق انه هج كارنتواند كرد. الجيد نيك الجياج
 الردكى بذ الطيب ياك. الخيث يلبذ الخصيم والخيم
 بيكاركن بباطل الألد سحت خصومت. المسيطر
 ٤ المسلط الصالح بسامان الصلحاء الطالح بسامان
 البايرو واهالك هلاك شه البور واهلكج التقي
 ٥ والتمقي والورع برهيزكار التقي والنقاة والورع
 والرعاة برهيزكارى الفاسق والفاجر نافرمان

ودروغ زن الصدوق راست کوی. الکزوب دروغ زن
 الصديق سحت راست کوی. الکذاب والافاك و
 ٣ والخراص سحت دروغ زن. الکفور و الکنود ناسبا
 ما تشبه
 الغيور والغيران سكن الغیری زن المغارو والغیرة
 رشک. القُدْعُ والدیوث ^{الکبر} بی رشک. الجیمی شرمکین
 ٤ البذی شرمکین. العجول والعجلان شتاب زده.
 ٥ الوقور والرزين والزيمت والزيمت اهسته. الجسور ^{العله}
 والجبری والاجوسر ح لیر. الهشش والهشش ^{المهل} دلیر ^{شب}
 ٦ رفتن. الجبان والیراغ والیرعید والفروقة والهيوث
 ٧ نذدل وهراسان. الجلد والجلید بشلول. الجلاز و
 دخی اکلد سهل

الْجِلَادُ وَالْجُلْدُجُ الْكَسْلَانُ كَاهِلُ الْكَسَالِي
 وَالْكَسَاجُ الشَّرْوَةُ وَالْتِرَاءُ تَوَانِكْرِي الْيَسَارُ وَالْمَيْسَرَةُ
 فَرَاخُ دَسْتِي رَجُلٌ مَالٌ وَمَتَمَوْلٍ لِسِيَارِ مَاكَ زُكَاةٌ بَسِيَارُ ^{البعنى}
 ٢ نَقْدٌ وَرَأَقٌ بَسِيَارِ سِيمٍ مَدْرَهْمٌ بَسِيَارِ دِرْهَمٍ الْفَقِيرُ
 وَالْحَيْلُ وَالْعَايِلُ دَرُوشِ الْفَقْرُ وَالْحَلَّةُ وَالْعَيْلَةُ
 ٤ وَالْفَاقَةُ وَالْحِصَاةُ دَرُوشِي الْعَدْمُ نَيْسَتِي
 الْمَجْتَاخُ نِيَا زَمَنْدُ الْحَاجَّةُ نِيَا زِ الْمَسْكِينُ بِيَا كَ الْبَلَجْدُ
 الْمَسْكَنَةُ بِيَا رِكِي الْقَانِعُ خَوَاهَنْدُ الْمَعْتَرُّ كَه
 ٦ نِيَا زِ فَا نَمَا يَدْ وَخَوَاهَنْدُ الشَّجَا دُ كَدَا يِ الْتَلْتِي تَلْتِ كَشِي
 ٨ الْتَلْتَةُ الْحَاجَّةُ الْمَقْشَرُّ كَه بُوْسْتِ اِرْزُوِي مَرْدُمٍ وَالْقَدُّ
 الْبَطْمُزُ مَارَطَلُ الْجِلْدُ مَتَهُ الْبَطْمُزُ الْبَطْمُزُ

اَلْمُتَعَفِّفُ نَهْفَتُ نِيَاذِ الصَّغْلُوکِ وَالْقَرْضُوبِ وَالسُّرُوتِ
 کلهج چیزند آرزو ^{الحکم} اَلْبَائِسُ سَخِي كَشِيدَه ^{ما ملکتنا} السَّيَارُ وَالْعَائِي
 ٢ وَالْمُعْتَقِي خَوَاهِنَه ^{بجارت} الْمَحْتَبُ أَنْک نِيكُوِي تَوْجُوْبَدَلِي خُوَيْشِي
 يَدَارِذِ فَضْلِ السَّعِيدِيْنِ كَمَحْتِ الشَّقِيْ بَدَلِخْتِ
 اَلْمَبْحُوْتُ وَالْمَجْدُوْدُ وَالْمَجْظُوْظُ دَوْلِقِ اَلْمَجْدُوْدُ
 ٤ وَالْمَجْرُوْمُ وَالْمُخَارِفُ فِي رُوِي اَلْاَيْمِ وَالْاَيْمِ بِنِ
 كَارِ اَلْمَجْرِمُ وَالْمَخَاطِي نُكَاهِ كَارِ اَلْبِرِّ وَالْبِرَّاءُ
 نِي كَاهِ اَلْبِرَّاءُ اَلطَّايِعُ وَالْقَانِتُ فَرْمَانِ بَرْدَارِ
 ٦ اَلرَّضِيُّ وَالرِّضَى بِسَنَدِيْهِ اَلْمَحْبِتُ وَالْحَاشِعُ تَرْشِكَارِ
 اَلْمُنِيْبُ وَالْاَوَابُ أَنْک بَهْرَجِيْزِ بَاخِرِ اِي تَعَالَى كَرْدِيْزِ
 بِرَجِ

الْأَوَاهُ أَنْكَرٌ وَسَيَّارٌ كَذَا زَيْمٌ خَرَّايُ تَعَالَى . الْعَصِيُّ
 وَالْعَاصِي نَا فَرْمَانُ الْجَاهِلُ وَالْجَهْوَلُ نَادَانُ الْمَيْمُونُ
 جُحْسَتَهُ . الْمَشْوُومُ رُبْدُ اخْتِرُ . الْجَذْلَانُ وَالْفِرْحُ وَالْفَاحِجُ
 شَاذَانُ اللَّهْفَانُ وَالْأَسْوَانُ أَنْدُوهُ كُنُ . الْأَشْرُ
 وَالْأَشْرَانُ وَالْبَطْرُدُنُهُ كَرَفْتَهُ . الظَّمانُ وَالْعَطْشانُ
 وَالغَيْمانُ وَالصَّدْيَانُ تَشْنَهُ . الْعَيْمانُ تَشْنَهُ بِشِيرُ
 الرِّيَّانُ وَالنَّاهِلُ سِيرَابُ . السَّعْبَانُ وَالغَرْتَانُ وَالطَّيَّانُ
 وَالْجَوْعَانُ وَالْجَائِعُ كُرْسَنَهُ . الْغَرْتُ وَالسَّعْبُ ق
 الْمُسْعَبَةُ وَالْمَحْمَصَةُ وَالْمَجَاعَةُ وَالْجَوْعُ كُرْسَنَتُكَ
 الشَّبَعَانُ سِيرُ السَّدْمَانُ وَالنَّدْمَانُ شَيْمانُ الْجَسِيرُ

وَالْجَسْرَانُ اَزْمَانُ خَوْرِ السَّهْرَانُ وَالْيَقْطَانُ وَالْيَقْظُ
 بِيْدَارِ السَّهْرِ بِيْدَارِي السُّهْدُ بِيْدَارِي النَّابِمْ
 ۲ وَالْوَسْنَانُ وَالْكَرْيَانُ خَفْتَهُ السَّكْرَانُ وَالشَّوَانُ
 مَسْتٌ وَالْجَمْعُ سَكْرِيٌّ وَسَّكَارِيٌّ وَنَشَاوِيٌّ السِّكَايُ
 هَمِيْشَه مَسْتٌ وَابْنُ قِيَاسِيٍّ اسْتِ الصَّاحِبِيٍّ بِشْنِ الْمِثْلِ
 ۶ مَسْتِيٌّ مَسْتٌ سَكْرَانٌ مُلْتَحٌّ وَمُلْتَحٌّ شَوْرِيْدَةٌ عَقْلٌ
 سَكْرَانٌ مَا يَبِيْتُ كِي مَبِيْحٌ كَارِتُو اَنْدَكَدَا اَز مَسْتِيٍّ سَكْرَانٌ
 طَافِحٌ بِرَازِ شَرَابِ فَضْلِ السَّارِقِ وَالْدَائِيْضُ
 ۹ وَاللُّصُّ دَرْدَةُ السَّرِيْقُ وَالسَّرِيْقَةُ وَاللُّصُوْصِيَّةُ دَرْمِي
 السِّخْرُ اَنْدَكَ هَرَجٌ بِيْنْدُ بِيْرْدِ الشُّصُوْصِجِ الْاَطْمَلُ بَطْرِيْنُ

دزدان القفاف اندک سیم میاز انکشان در دزدان الاجد
 سبک دست الطرار اندک استین با باذوان بشک کافذ
 ۲ الفاتک راه دار قاطع الطریق راه زن الحاربت شتر
 دزد النقب الهون بر الجوج والملح والملحف و
 العنود والعیند ستهندک العیون شور چشم الهمنه
 ۶ واللمنه بدکوی النمامر والقتات والذینور سحن جین
 الهمیمة والنیرب والمیبره سحن جینی الریم والقیط
 والدعی والسنند والسیند سیند المبنوذ بکوی وانها
 ۹ المختلج که کس ویرانه بدیرذ العنل الجافی الفلیظ السریع
 الی الشر الملاجن ناباک المسخره م المسخرج الصفا

سيليخوان الصفا عنة ج المخبون ديوانه الجنون
والجنة ديوانكي المغةوه والمخبول والمسلوس والمسوس

دل شده الامعة انك هر كه رايند كويد من با تو ام ٣

الامر انك فر مان هر كس فابرد الطغام فر وماي كان

الباب الساس

في صفات النساء خاصة ٤

المرأة والزخة والمرخة والجنة والزوج و

الزوجة والطة والصاحبة والعرس والقيدة

والحليلة والظعينة والربض والقعاد والبعل بالنون ٥

والبعلة زن الزوج والبعل والحليل والسيد شهر

الكعاب والكاعب يروستان. الناهكستان از
 جای برخاسته النواهد والنهدج المعصر بجای زنان
 رسیده. العرق والغریرة کارها نانا از موزه. العانس
 در خانه بزر و ما در مانده بی شوهر. وقد يقال للرجل أيضا
 الحيرة والحيرة يرهتر. الحيرات والحيرات ج المثلث
 جمل و بیج ساله. الصف والعوان نه جواز و نه یر و قد يقال
 للرجل ايضا صف والجمع انصاف و صفون. المسنة بزاز
 برامنه. العوز یرزن الشهلة والشهيرة یرى پیر
 فصل امرأة شابة وسببة وعاتق بجوان شاطة
 وسببة دراز بالا. خرعوبة و خرعوبة ینکونم

رَعْبُوبَةٌ تَمَامٌ بِالْأَوْسَيْدِ رَأْدَةٌ وَرُودَةٌ جَوَانٌ وَنِيكُو
خَوْدُنِيكُو خَلْقُ خَوْدَجٍ مُهْفَهْفَةٌ وَهَيْفَانٌ وَخَمَّصَانَةٌ

٢ بَارِيكٌ مِيَانٌ جَارِيَةٌ غَرَّتِي الْوِشَاحُ كَائِنَةٌ عَنِ الْهَيْفِ

بَضَّةٌ نَارِكٌ بُوَيْسْتٌ نَاعِمَةٌ وَأَلُودٌ وَغَادَةٌ وَعَيْدَانٌ

نَارِكٌ وَنَرَمٌ وَنَاةٌ وَآنَاةٌ وَوَهْنَانَةٌ كَهَيْشِ بَرِيكِي خَيْرِ

٦ مَعْصُوبَةٌ وَمَجْدُولَةٌ وَمَمْسُودَةٌ مَجْلَمُ خَلْقٍ عُرْضَةٌ

تَوَانَا بِرِخْدَمَتِ شَوْهَرٍ قَاصِرَةُ الطَّرْفِ كَهَجْرِ لَشَوَاهِرِ خَوْدِ

نَنْكَرْدٌ خَرِيدَةٌ وَخَرُودٌ وَخَارِدٌ وَحِيَّةٌ وَخَفِصَةٌ

٩ شَرْمَكُنٌ وَقَيْنٌ زَارِ خَوْرِشِ وَالرَّجُلُ كَذَلِكَ خَالَةٌ وَخَلْبَةٌ

خَرَامَنْدَةٌ وَفَرَبَنْدَةٌ رِيحَلَةٌ وَسَبْجَلَةٌ بَزْرَكٌ وَفَرْبَهٌ

مَحْطُوطَةٌ الْمَطَاهِمُ أَرَبِشْت • عَقِيلَةٌ كَرَامِي عَفِيفَةٌ پَاكُ
 دَامَنُ نَهَيْرَةٌ مَهْمِيرَةٌ يَنْكُو وَ كِرَانُ كَاوِينُ مَحْزَنَةٌ وَ مَحْبَاةٌ
 ۳ وَ مَقْصُوفَةٌ پَرْدِيَا • بَزْرَةٌ خِرْدَمَنْدُ جِصَانُ وَ جَايِصُ وَ
 مَحْصِنَةٌ بَارَسَا • رَزَّازَانُ اِهْسْتَه • فِقُّ وَ مِفْنَاقُ نَازِينُ
 بَهْمَانَةٌ خُوشُ بُوِي وَ خُدَانُ مُبْتَلَةٌ اَزَادَه خُوقَ • بَهْكَنَةٌ
 ۶ يَنْكُو اَعْضَا • صَنَاعُ جَرِبِ دَسْتِ • رَضْرَاةٌ وَ صِنَاكُ بَلِيَارُ
 كُوشْتِ • سَيْفَانَةٌ كَشِيدَه بَالَا • رَجَاغُ وَ رَدَاخُ بَزْرُكُ سُرُوبُ
 مِخْسَالُ كِه كَار نَكَنْدُ وَ اَيْنُ مَرَحُ بَاشْدُ عَرَبِ رَا • شَمُوعُ
 ۹ بَا زِي كُنُ وَ خُدَانُ دَرَاغُ دُوكُ رِيْسُ عَرُوبُ شُولُ دُوشْتِ
 نَوَارِ اَز تَهْمَتِ دُورُ نُوْرُجِ رَشُوفُ دَهْنُ بُوِيَا اَنُوفُ

بینی بویا، رصوف تنگ اندام، غایبته نی نیاز از ارایش
 بکر و عذرا، دوشینه، آبکار و عذارای ج العذرة
 ۳ وَالْقُصَّةُ وَالْبِكَانَةُ دوشیزکی، جایض و طامت و عارک
 و مقبری حیض افتاده، الحیضة و الحیضة خرقه تستشفر
 بها الجایض المستحاضة انکه همیشه جایض بود، العلال العیابة
 ۶ عرق الاستحاضة، الطلیة و النشی رکی حیض
 التریة اثری که مانده بود از حیض فصل
 فیما یکره منهن، امرأة مفاضة زنی بزرگ شکم
 ۹ و نسبت و ریحاء و رضعاء و زلا، لاعرسرون
 و طسا، که گوشت نرارد بردشتها، و مضوا، که گوشت

ندارد برزان و قَصْرَةُ اندک گوشت و رَتْقًا بسته
 اندام و مَسُوکَةً گواراندام بریده و شَرِبْمٌ و هَرِیْتُ
 ۲ و مَفْضَاةٌ وَا تَوْمٌ که کذب و کاذب کی شده و مَمْتَكًا
 که بول زکاه نتواند داشت و لِحْنًا شَمْعَدٌ و مِثْقَالٌ
 و تَفِیْلَةٌ که بوی بکار ندارد و عَطَلٌ و مِعْطَالٌ بی پیرایه
 ۳ و رَاذَةٌ هَمْسَا یه پُرس و مِرْوَا حٌ که شوی بسی کد و مَطْرُوفَةٌ
 که هر یک جندی شوی نو کند و وَضْیًا و وَضْهًا و اَزْکی حیض اش
 ۴ نِقْتَدُ صَحَّابَةٌ و ذَرِبَةٌ و ذَرِبَةٌ بلند اواز و مِجْمَعَةٌ و مِجْمَعَةٌ
 و جَالِعَةٌ و جَالِعٌ بلیذ زفان سَلِیْطَةٌ تیز زفان بَدِیَّةٌ
 ۵ و عَارِمَةٌ شوخ هَمْسَى الجَدِیْتُ بسیار کوی و بلند اواز نَا سَهْرَةٌ
 جگرین

که باشوی ارام نگیرد. سَخَاقَةٌ سَعْتَرِي عَاهِرَةٌ وَ
 مُسَافِحَةٌ وَ بَغِيٌّ وَ مُمُوسَةٌ وَ هَلُوكٌ وَ سَامَانٌ كَارِ
 ۳ وَ رَعْنَاءٌ وَ وَرَهَاءٌ كَالِيُو خَرَقَاءُ كه هج کارند اندك
 خُبَاءَةٌ كه بدیداید بسنهان شود. طَلَعَةٌ قُبَعَةٌ كه سرفازند
 ووازند فَصْلٌ فِي وِلَادَتِنِ امْرَاةٍ وَ لُودِ زَانِيَةٍ
 ۶ عَاقِرٌ وَ عَقِيمٌ نَازَانِيَةٌ نَاتِقٌ وَ نَثُورٌ وَ ضَانِيَةٌ وَ مَاشِيَةٌ
 كه بسیار زایند وَ نَثُورٌ كه اندك زایند. وَ مَقْلَاتٌ وَ رَقُوبٌ
 كه كودكش فرمایند وَ تَكْوَلٌ وَ تَكَلِيٌّ كه فرزندش مرده باشد
 ۹ وَ لِقْوَةٌ كه زود بارگیرد. وَ بَكْرٌ كه هنوز بلكودك
 زاده باشد وَ ثَنِيٌّ كه دوزاده باشد. مُذَكِّرٌ كه بَسْرٌ

زاید مذکار که همه بسرزاید صونث که دخترزاید
 میناث که همه دخترزاید معقبات که یکبار بسرزاید
 و یکبار دختر. مثلاً مر که دو دوزاید یک شکر صونث
 که نکوسارزاید الیثن ان کو ذکرا جنانزاید منجبه
 و منجاب که فرزند نجیب زاید بجمته و مجماق که اجوق
 زاید جاهل و جاملة و جلی بارداره مری ابستی بدیدامد
 مشقل کران بارشده مقرب نزدیک رسیده بن معضل و
 مطروق که کو ذک بدشواری بیرون آید و وحی که بر ابستی از زوجه
 فصل فی اجواهن مع ازواجهن امرأة لفوت
 که فرزند دارد از شوی بلشین بر او که شوی کرد و فرزندش

غایب حاصل شیردار

بزرگ باشد. مُضَرَّبًا وَوَسْنِي مُثَقَّاتٌ که شویش دوزن
 دارد جزو. فَاقِدُ شَوِي مُرَدَّةٌ. مُجِدُّ وَجَادٌ که شوی را
 ۳ سوک دارد. مُشْبِلَةٌ وَجَانِيَةٌ که شوی و آنکذا از مهربانی
 که باشد بر فرزند تَرِيكَةٌ که کس ویرانخواهده عَرُوسٌ
 و هَدِيَّ بَخَانَه شوی شده. مُرَاسِلُ شَوِي مُرَدَّةٌ يَاهِشْتَه
 ۶ مُرَدَّةٌ طَلَاقٌ دَاذَه. مُعَلَّقَةٌ نَه بَاشَوِي وَنَه نِي شَوِي
 فَرُوكٌ که شوی را دوست ندارد. صَلِفَةٌ که شوی ویرا
 دوست ندارد. عَرَبٌ وَعَرَبَةٌ که شوی ندارد. عَوَازٌ وَشَيْبٌ
 ۹ كَلَامٌ وَالرَّجُلُ يَتَّبِعُ اَيْضًا اَيْمٌ وَارْمَلَةٌ يَبُوعُ وَالرَّجُلُ اَيْمٌ وَارْمَلٌ
 اَيْضًا اِمْرَاةٌ مُغِيْبَةٌ که شویش غایب بود. وَمُشْهَدٌ که شویش

حَاضِرٌ يُؤَدُّهُ وَمُعْزِزٌ يَكْفِيهِ شَوْشِشٌ يَغْرُوشُهُ بَاشِدٌ وَمُفْسَلَةٌ

که شویش بخود خواند بهمانه کند ۴ وَنَمَةٌ دَرْدٌ

۲ **الْبَابُ السَّابِعُ** فِي مَا يُلْبَسُ وَيُفْرَشُ

الْكِسْوَةُ وَالْبِئَاسُ وَاللَّبْسُ وَاللَّبُوسُ وَالْمَلْبَسُ هَجْرٌ

در پوششند وَاللَّبُوسُ نَامِي اسْتِ خَاصِرٌ رَاهِ اللَّيْسِ جَامَةٌ

۶ دَاشْتَهُ الْحَمِيسُ جَامَةٌ بِالْأَيْشِ بِنَجْزٍ أَلْمَعْرُضُ جَامَةٌ كَه

كَيْزِكٍ رَا انْدِرَانِ عَرَضَهُ كَتَدُ الْرَيْشُ وَالرِّيَاشُ جَامَةٌ نِيكُو

وَلِبَاسُ الْقَوَى الْحَيَاءُ وَبِئَاسُ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ وَرُؤُوسُهَا

السَّابِرِيُّ جَامَةٌ تَنَكُّ الصَّفِيقُ هَنَكْتُ السَّبُّ جَامَةٌ بَارِيكٌ

الْحَدِيدُ وَالْقَشِيبُ نُوهُ الْخَلْقُ وَالسَّمَلُ وَالْمَجُّ وَالذَّرِيسُ

الصفیق
کندن و
کردن
و مصحح
نادر
و ضمیمه
در

وَالطَّمْرُ وَالْهَذْمُ كَهْنَهُ . الْحَشِيفُ وَالرَّثْجُ جِلْمُهُ بَدَهُ الثُّوبُ
 وَالْبَزْجَامَةُ . الْأَثُوبُ وَالْأَثُوبُ وَالشَّيْبُجُ الطَّاقُ
 ۳ یکنای آلمشئی و المثنی دوتا . ثوب سحوق و مجرد و نایم شافته
 ثوب مُفْتَنٌ بانه تنگ و بان زفت . ثوب ذواکب اسیار ر سمان
 مِخْطَطٌ و مُرْتَمٌ و مَسِيحٌ که خطها دارد . مُعَصَدَكٌ بر بازو
 ۶ علم دارد . مُعَيِّنٌ بچشمه . مُعَيَّرٌ کور چشم . مُطَيَّرٌ مُرْغَانٌ
 مُجَنَّبٌ بِاسْبَانٍ مُمَصَّرٌ رَنَكِيْنٌ مُقَدَّمٌ و مُقَدَّمٌ سِرْخِي سیر
 رَنَكٌ مُبْفَرَمٌ و مُعَصْفَرٌ بِكَازِيْرَةٍ رَنَكٌ كَرْدَةٌ . مُفَوَّى
 ۹ برویند رَنَكٌ كَرْدَةٌ . رَجِيْعٌ رَنَكٌ و اَبْرَدَةٌ . مُبَقِّمٌ بَرَارِیْرٌ
 رَنَكٌ كَرْدَةٌ . مُعَرَّوْقٌ سَبْرَكٌ رَنَكٌ كَرْدَةٌ . مُعْظَمٌ بِنیل رَنَكٌ كَرْدَةٌ

مَعْوَهَقٌ بِلَا زُورٍ دَرَنُكَ كَرْدَهٗ وَابْنُ قِيَاسِي اسْتَهٗ تَوْبٌ
 نَقِيسٌ جَامِهٌ بَغَايَتُ يَنْكُ وَوَسَطُهُ مِيَانَهٗ مُقَارِبٌ نَزْدِيكُ
 بَارَزَانِي سَخِيفَتُكَ لِحْنِ سَتْبَرِهٖ ثَمِينٌ قِيَمَتِي وَوَلَدُكَ فَعْمِيَهٗ

نظما اسم قريه تاجريه
 تسمى سبيل الريه تاجريه
 اسم قريه من التوركيه
 القريه العوزكيه

التَّوْبُ السَّخْلُ جَامِهٌ سَيِّدَا زَبْنَهٗ السَّخْلُ حُجَّ السَّخْلُ حُجَّ المَلْهُدُ
 وَالْمَلْهُدُ سَانُهُ تَنْكُ الْحَزْنُ وَالْقَصَبُ وَالشَّطْوِيُّ وَالتَّوْزِيُّ
 وَالكَانُ وَالْحَرِيرُ وَالدِّيْبَاجُ مِ السُّدُسُ دِيْبَايُ تَنْكُ
 الْاِسْتَبْرُقُ دِيْبَا سَتْبَرِهٖ الْمَطْبُوحُ دِيْبَا يَخْتَهٗ بِرِخْتَهٗ
 الْبَرْدُ وَالرَّمُّ وَالْوَشِيُّ وَالْمَلْجَمُ وَالْمُبْرَمُ اجْنَاسُ
 مِنَ الْبَيْتَابِ الرَّدْنُ الْحَزْنُ حَزْنًا اَدْكُنُ يَكُونُ الْحَنِيْفُ
 كَانَ سَتْبَرِهٖ الشَّرْبُ كَلْتُكَ الْحَيْشُ بَيْرِيْنُ كَلَانِي الْفَوْطَهٗ م

الْمِفْضَلُ وَالْمَبْدَلُ وَالْبِدْلَةُ جَامَهُ بَاذِرُوهُ • الْخِلْعَةُ
 وَالْبِرَّةُ جَامَهُ خَلَعَتْ • الْعِلْقَةُ نَحَسَتْ جَامَهُ كَلَاؤُورٌ
 كَوَذَلْ رَاهِ السَّيِّبَةِ وَالشَّقَّةُ بِأَنَّ جَامَهُ • السَّرَقَةُ
 بِأَنَّ جَرِيرِيكَ • الْمَصُونُ نَهَازِيكَ وَنَهَازِي • الْمَجْسَدُ جَامَهُ
 زِيرِينَ الْعَدَنِي مَسُوبٌ إِلَى عِلَازِي • الْأَجْحِي وَالْقَطْرُ وَالْعَصَبُ
 وَالْحَبْرَةُ بَرْدِيْمَانِ • الْمَكْعَبُ بَرْدِيْبِنَاكَ • الْقَبَاطِي
 جَامَهَائِ سَيِّدَكَ مِنْ مَصْرَارَتِكَ • الْوَالِدُ قَبْطِي • الْقَبْطِيَّةُ
 ضَرَبٌ مِنَ الشَّيْبِ • الشُّرْقِيُّ وَالْفُرْقِيُّ إِنِزْكَ مَرْدَمَانِ
 قَرْمُونِي كَوِينِدِ • الْكِرْبَاسُ مَالَلْتُ مَرِيْقَالَتُ مِنْ كَرِي
 فَضْلُ الْقَمِيصِ وَالسَّرْبَالُ يَرَاهُنَ • الْأَقْمَصَةُ

وَالْقَمَّصَانُ حِجُّ الْبَدَنِ تَنَّهُ الْجَيْبُ وَالْجُرْبَانُ كِرْيَوَانُ
 قِطَابُ الْجَيْبِ إِجْحَاكُهُ سَرِيذُ وَبِرَايْدُ كِرْيَوَانُ الْقَوَارَةُ
 ٣ وَالْقَرِصَةُ كِرْجُ الزُّيُونِ كِرْيَوَانُ الرُّزُّ وَاللَّحْجَةُ أَكَلُهُ
 ٤ الْعُرْقَةُ أَخْكَوْرَتُهُ الْعُرْنَةُ خَيْبُهُ الدَّرَزُ أَمْلِكُكَ
 الْكَفْدُ وَدَرَزُ الْكَفَّةُ نَوْرُ دِيْرَاهِمِ الدِّخْرِجِ تِيْرِيْرُ
 ٥ الْبَيْفَةُ وَاللِّبْنَةُ وَاللِّبْنَةُ خَشْتَرُهُ الشَّعْبَةُ سُؤْلُهُ
 الرُّقْعَةُ وَرَنْكُ الرِّقَاعِ حِجُّ الْجَجْرِ كَارُ الدَّلِيلُ دَامِنُ
 الدَّلِيلُ وَالدَّلِيلُ وَالدَّلِيلُ بِنُحِ امِنُ الْقَبْ زَوْرِنِيمُ
 ٦ الْكَمُّ وَالْقَتَانُ وَالْقَنْ وَبِيْدُ الْقَمِيصِ اسْتَيْنُ الرُّدْنُ بِنُ
 ٧ اسْتَيْنُ الْعِلْمِ وَالنَّبِيْرُ عِلْمُ جَامِهِ الدَّرْعُ يِدَاهِمُ زَنْ الْبَقِيْرَةُ

وَالْبَقِيرُ وَالْإِتْبُ يِرَاهُنِي اسْتِين وَبَادَوَان

السَّيْحُ وَالسَّبِيحَةُ شَبِي الْحَيْعَلُ وَالْقَرْقُلُ شَبِي اسْتِين

الْأَضْدَةُ شَامَاكُ الصِّدَارُ وَالْمَجْمُولُ يِرَاهُن خِرْدُ الْمِيدَعُ

يِرَاهُن كَارُ الْمِدْرَعَةُ وَالْجَمَانَةُ لِأَيْبِي الدَّرَاعَةُ مِ الصَّدَاةُ

لِبَاجِهِ الْجَبَّةُ مِ الظَّهَانَةُ أَوْرَهُ الْبِطَانَةُ اسْتَرُ

الْوَضِيعَةُ يَنْبُهُ جِبَهُ السَّرَاوِيلُ شِلْوَارُ الْمَخْرَجَةُ

شِلْوَارُ فِرَاخُ وَدِرَازُ وَقَدْ نَهَى عَنْهَا التَّيْكَةُ شِلْوَارُ بِنْدِ

الْأَنْشُوطَةُ كَرُ شِلْوَارُ بِنْدِ النِّقُونُ نَيْفُهُ الرِّجَالُ زِيَارَةُ

الرَّزَانُ زِيَارَتِينَ الرِّدَاؤُ وَالْعِطَافُ وَالْمِغْطَفُ وَالْجِلْبَابُ

رِدَاؤُ الْقَبَاءُ وَالْيَمُوقُ قِبَاؤُ النَّفْرَجَةُ جَالُ قِبَاؤُ الْمَعَاقِرُ هَالُ

صفتين ليس
منه في القاموس
والفراخ
الغزل

بأشياء
منه في القاموس
والفراخ
الغزل

۱. کانه ازار که ریشه دارده الطرّة کانه ازار بدر ازارنا .
 ۲. اهدب و الهداب و الهندب ریشه . الجلة ازاره
 ۳. ورداء النقب روى بند البرقع و البرقع روى
 بوش . الوضوض برقع حرد . الوضوض سور اخ در برقع
 جندانک بزوبن کردند . اللثام و الفدام و الفدام
 ۶. دهن بند اللثام بنى بند العصابة سربند المشدة
 و المعجزة و المعجزة میان بند الحقاب چیزی است
 اراسته کی زناز غرب بر میان بندند . الحمار و النصف
 ۹. و المقتع سریش . المقتع و الحنبعة و المقتع انج فا
 ز نخل از رند العفان و الصقاع روى که در زیر مقتع

جون حایض شو ند. السنجاب والجواصل والسمور
 والقائم والفتك والذوقم الثعلب صوی روباه الكساء
 ۳ کلیم البت کلیم سببر. المبخشا درشت. البرجد
 والبیجاد والمسیح کلیم بخط. الاضریج کلیم زرد ازیز
 بشم. السنجة سیاه. الحنیصة سیاه. چهار گوشه که دو
 ۶ علم دارذ. البردة والفلوت والنمر کلیم خرد الشملة
 بزرك. القطیفة والقرظف والمنامة شب بوش
 المظرف کلیم خربا علم. البرتکان جنسی از کلیم العباية
 والعباءة کلیم که یبر برزند. المشملة کلیم که درخوشتن
 ۹ یبجد. کساء مجلو صعب درشت فصل فیما یلبس

من الجلی • الجلی بربایه الجلی ج الرئیة والزبرج
 ارایشن التاج والاکیل افسره الکرزن میان افسر
 المدراة سرخان • الرعشة والقرط والحلدة والنطفة
 ۳ کوشواره الشنف و رکوشی الخوق والحرض حلقه زرین
 یاسمین درکوش وجران القلادة والمنخقة کردن
 السخاب کردن بندازسکد و مسک وجران الکرزم کردن
 ۶ بندازدرم بکوشه • الشمس نوعی از کردن بند العلطة کردن
 بندهن المعانة والتغويد والعوده والتممة تعويد
 ۹ الحجلة زيور کردن بند الطوق انج در کردن افکند العقد
 یکدانه • واسطة القلادة بيهين چیزکه در کردن بند بود

التِّصَارُ وَالنَّقْصَانُ كَرْدَنْ سِنْدُ كَوْتَاهُ . الْمُرْسَلَةُ مَرِ الشَّاحُ^{با}
 أَنْكَ دَرِبَرَا فَكُنْتَهُ الْقَرَامِلُ كَيْسُونِيكَ الْوَاحِدُ قَرْمَلَةٌ .
 ٣ الدُّفْلُجُ وَالذُّمْلُوجُ وَالْمِعْضَدُ بَارُوبِنْدُ . السُّوَارُ وَالْإِسْوَارُ
 وَالْجَبَانُ وَالْجَبِيرَةُ دَسْتُ وَرَجْنُ . الْقَلْبُ يَكْتَلِحُ
 وَسَانُ . الْقَلْدُ بِجِيدِهِ الْمَسْكَةُ أَرْعَاجُ . الذَّنْبُ أَرْسْتُخَانُ^{سْتِخَانُ}
 ٤ كَشْفُ . الْيَارُقُ يَانُ . الرَّسْوَةُ دَسْتِينُهُ . الْخَائِمُ وَالْخَاتَمُ
 وَالْحَيْتَامُ أَنْكَشْتَرِي . الْفَتْحَةُ نِي يَلِكِينُ . الْجَلْقُ أَنْكَشْتَرِي
 مَلِكُ . الْفَضُّ نَلِكِينُ . الْجَجْلُ وَالْخَلَالُ وَالْحَلْمَةُ وَالْبُرَّةُ بَاوْرَجْنُ
 ٩ الْوَقْفُ بَاوْرَجْنُ عَاجِينُ . الْحَرْزُ مَوْرُشْنُ . التُّومَةُ وَالْجَمَانُ
 مَوْرُشْنُ سِيمِينُ . السَّبْنَجَةُ مَوْرُشْنُ سَيْبِيحُ . الْجَلْجَجَةُ مَوْرُشْنُ خَرُ

الْمُخْشَبُ وَالْمُشْتَخَبُ مورش كربه • الجُرْغُ مورش يمى
 الْحَضُّ وَالْحَضَّاضُ مورش سبيد كى كيزكان بردست
 ٣ بِنْدَنَدُ السِّمَطُ رشته مرواريد • السَّلْسُ رشته مورش
 ٤ أَلْوَدَّعَةُ وَالْمِنْقَافُ وَالْجِرْجُ كوش ماهى • أَلْوُلُو مواريد
 أَلْدُرُّ مواريد بزرگ • أَلْدَرَّةُ بكى • الْمَرْجَانُ مواريد خرد •
 ٥ الصَّدْفُ جاي مواريد • الْجَوْهَرُ كَوْهَرُ الْجَوْهَرَةُ بكى • أَيْاقُوتُ
 وَالْعَقِيْقُ وَالْفَيْرُوزُجُ وَالزُّمُرْدَةُ وَالزَّبَرْجَدُ مَعْرُوفَاتُ
 أَلْبَلُورُ وَالْبَلُورُ وَالْمَهَابُورُ • أَلْبَيْجَادُ بِجَادَةُ الْبَجَاخِي لَعْلُ
 ٦ فَسَلُ الْحَفُّ وَالْمَوْزُجُ مَوْزُ الْمَوْازِجَةُ وَالْمَاهُ
 لِلْعِجْمَةِ • الْمُنْقَلُ مَوْزُ كَهْنَةُ • السَّاحِينُ مَوْزُهُ لَا وَاحِدَ لَهَا

وهو في الجديث . الفُرطوم چنگ مونه خِفَافُ مَفْرُطَةٌ
 موزها ایچنک مُلَكَمَةٌ پاره بَرْدُوحَتِه . مُلَدَمَةٌ هَم لحت
 کرده . مَنقُولَةٌ وَمَنْقَلَةٌ بَهِارِبان . جَيِّدَةُ الصَّلَةِ نَبِك بوسْت
 ۲
 أَلْمَنَازُ وَالكَلابُ اهن بن مونه که رایض فراهلوی سَتور
 می زند تا بروذ . الْمَلْعَبُ سُر . الطَّرِيحُ شُم . الْمَدَاسُ وَالْمَنْقَلُ
 ۶
 بای افزاره . الْكُوْثُ وَالْقَفْشُ كَوْش . النَّعْلُ وَالْحِزَّاءُ نَعْلِيْنُ النَّعْلُ
 نعلین کهنه . السَّمِيْطُ نعلین یک توی یقال نَعْلُ اسْمَاط . السَّبِيْئَةُ
 نعلین بیدراسته بَقْرُظ . الشِّرَاكِمُ الشِّسْعُ دوال نعلین ازیں سوی
 ۹
 وازان سوی . اللِّسَانُ زوانه . الرِّزَامُ دوال بر بشت بای برارازا
 اَلْقَبَالُ دوال در میاز انکشتان العُقْرَبَةُ بِنْدُ دوال

بریشت پای السعدانة بند و البرزمین الرعبانة جلی
 بند الثقيلة واللدام هم لحت الموق بش بند الزنج نخطا
 ٢ الجز موق حركش الفافه پای تاو الجز قصه
 فيما يفرش النمط جامه فو و كدى البساط والزبيبة
 والرفقة شادروان الدر نوک شادروان الصدر يشكاه
 ٤ الزبيبة زبلو العجری جامها كرا مايه النخ مالتاخ
 والنخج الجهرميّة م الفرش والفراس والمفرش هرج
 باز كستر اتد ويكنى بالفراس عن المرأة الطنقة والطنقة
 طنبسه المحفور والمسحبة والقالي م البلاس م المسح بلاس
 ٦ رهبان المجلس والقطع بلاس شتره الطريقة والسح باره

بلاس مَخَطَّطِيَا فَرُو كَتَدَه اَلْمَصَلَى وَالسَّجَادَةُ هِ اَلْحُمْرَةُ
 مَصَلَى نَمَاز خَرْدَه اَلْمِنْبَدَةُ وَالْوَسَادَةُ بِالشَّ اَلْحِسْبَانَةُ
 ٢ بِالشَّ خَرْدَه اَلْمِرْفَقَةُ وَالتُّكَاةُ بِالشَّ تَيْكِه اَلتَّمْرَةُ
 وَالتَّمْرَةُ بِالشَّ وَرَنَشْتَنَى اَلْمِخَّةُ وَالمِصْدَعَةُ بِالشَّ
 اَلْمِسْوَرَةُ بِالشَّ جَرْمِينِ اَلْمِسْنَدُ بِالشَّ بَرَكِ اَلْحَشْوُ
 ٤ اَكِينِ بِالشَّ اَلْحَشِيَّةُ نَهْلُ اَلْمِثَالُ وَالمِهَادُ وَالفِرَاشُ
 بَسْتَرَه اَللِّجَافُ وَالمِضْرَبَةُ هِ اَلْحَبْسُ وَالمِقْرَمُ بَسْتَرُ
 اَهْنَكُ اَلشِّعَارُ اَنْدَرُونَه اَلدِّتَارَانُجُ بَرَزُونِ بوشند
 ٦ اَللَّبْدُ وَاَللَّبْدُنْمَذُ اَلْحَصِيرُ وَالفَحْلُ حَصِيرَه اَلْبَابِيُّ وَالبُوتِيُّ
 ٩ بوريَا اَلنِّطْعُ وَالنِّطْعُ وَالمِثْنَاةُ وَاَلْوَكْفُ نَطْعُ اَلسِّتْرِ

زيرين الدمص هروا الاذكه زوران بوذ. الامام والمطر
 والترو والزنج رره بنا. الشاقولم الفرجار بركار
 اللبان والملتین بندخست زن اللین واللبن خست للملین ۳
 كالبدخست الاجر والاجور والطوب خست نخته
 الطابق تاو. الشاخون داش خست الاطیمة داش
 كونه وكاسه وانج بدان مانده المسیعة والمواط ماله ۶
 السیاع كاه كل الملاط ارنده الساف والمید مال رسته
 السمیط نواسته. الافریز كان لب سراى از خست ورج
 القرمید خست نخته بزرگ بنا. مقرمد خست وسنگ ۹
 مسید افراشته. مسید بچ بکرده. خراب ویران عمیر اباذان

المَرَوُ والمِعزِقُ كَسَدُهُ المِجْرَفَةُ فِيهِ المِسْحَاةُ بِيَلِ عِنْدَةَ
 المِسْحَاةِ دَسْتُهُ بِيَلِ المِرْزَبَةُ وَالرِزْبَةُ وَالمِغْضَةُ
 ٣ كلُوخُ كُوبُ السَّابِلُ وَالمِنْقَلُ وَالشَّرُوفُ زَنْبَرُ الوُزُورُ دَامُ وَزُ
 القَرُونَاوَةُ كُلُّ الجِصَّاصِ كِرْكِرُ الجِصِّ وَالقَصْرُ وَالشَّيْدُ
 كِرْكِرُ الجِصَّةِ وَالقَصَّةُ بَانَ كِرْكِرُ الجِصَّاصَةِ كَانِ كِرْكِرُ
 ٤ الجِرَّاضُ كِرْكِرُ بَرَهُ الصَّارُوجُ وَالكِلْسُ وَالجِيَارُ صَارُوجُ
 الكَلَّاسُ وَالمِلكِيسُ صَارُوجُ كِرْكِرُ النُّورَةُ أَهَكَ القَنَا
 وَالمَقْتَنِيُّ كَارِيزُ كِنِ القِيقَنْزِ ابِ شَنَاسِ المَعْوَلُ كِلْمَاكُ
 ٥ الصَّاقُورُ مَيْتِينَ فَضْلُ النِّجَارُ وَالقَيْتِيُّ دَرُودُ كِرْكِرُ
 الجِنَّانَةُ دَرُودُ كِرْكِرُ القَدُّومُ مَيْتِيشُهُ المِنشَارُ وَالمِيشَارُ

دُسْتَرَةُ النَّشَانِ سَبُوسَهٗ الْمِقْطَرَانَةُ الْمُثَقَّبَةُ مَاهَهُ
 الْمَيْطَلَةُ سَرْمَاهَهُ الْجُرْدُ وَالْمَاهَةُ الثُّبَةُ وَالثُّبَةُ
 ٣ سَوَارِخُ مَاهَهُ الْمُنْحَتُ وَالْمُنْحَاتُ وَالْمِبْرَاةُ رَنْدَهُ
 الْيَحْتَاةُ تَرَاثُهُ السَّفْنُ وَالْمِسْفَنُ جُوبُ سَاكِي الْمَيْتَدَةُ
 مَيْخُ كُوبُ الْعَتَلَةُ وَالْبَيْرُمُ يَيْرُمُ النَّقَارُ كَنْدَهُ كَر
 ٤ الْمَجْفَارُ وَالْمِنْقَارُ سِكْنَةُ الْحَرَاطِمُ الْقَطَاطُ وَالْحَقَاقُ
 حَقَّهُ كَرُ الْجِقَّةُ مَرَّ الْجِقَاقُ وَالْجِقُوجُ الْحَشَابُ جُوبُ
 فَرُوشُ الْحَشْبُ جُوبُ الْحَشْبُ جُ الْوَتْدُ وَالْوَدُّ
 ٩ وَعَيْنُ الْمَذَلَّةِ مَيْخُ جُوبَيْنِ الْمِسْمَارُ وَالسِّكُّ وَالسِّكِيُّ
 مَيْخُ أَهْنِينِ فَصْلُ الْجَدَادُ وَالْهَالِكِيُّ وَالْفَيْنُ وَالْهَبْرِيُّ

اهنيكر السجائبيل كالجديدهن الذكروالجرأزهن
 بولاذه الآينيت نرم اهن الحبت نرم اهن السجالة و
 البرادة ساواهن الصدا زنكارهن المطرقة والميقعة
 خيسك الفطيسريك الكلبتان م الكلوب والكلاب
 سكاراهنج الملزامانبر الملحج والمفرص والمفراص
 والمقطع كاز المبرد سو هان المنحل والمسنن
 سو هان درشت العلاة والسندان سندان الكوراش
 دان الكير والمنفخ والجلاج والخلوج دم اهن ك
 الكيرة ج السكاك والسكان كار دكر البين
 كارد الشفرة والصلت كارد بزر ك الملية تازی كارد

سِجِّينٌ وَقَيْعٌ أَيْ جَدِيدٌ النَّصَابُ وَالْجِزْأَةُ دَسْتُهُ
 كَارِدٌ الشَّعْبَةُ بَرَاذِفَانٌ أَوْ السَّيْلَانُ ذُنْبَالٌ شَيْخٌ
 ۲ الْكَلْبُ شَتُّ كَارِدٌ الْحَدُّ تِزْنَانِيٌّ أَوْ الصَّقِيلُ أَنْدَاهُنَّ
 رُوشَنُ كَنْدٌ الْمَسْجَلَةُ وَالْمِصْقَلَةُ وَالْمِدُّ وَبُرْجَاهُنَّ بَدَانٌ
 بَرْدَايِنْدٌ الْمَلْزَمُ خُرْكَ أَوْ الْآبَا سُوْرُنْ كَرٌ الْمِسْلِيُّ
 ۶ جَوَالٌ دُوْرُكٌ الْمِسْلَةُ جَوَالٌ دُوْرُ فَضْلُ الْقَصَابُ
 وَاللَّجَامُ كُوشْتُ فَرُوشَنُ الشَّخَامُ بِه فَرُوشَنُ الْوَدَّالُ
 جَرِبَشُ فَرُوشَنُ الْقُدَارُ وَالْجَزَارُ شَتْرُ كَشَنُ السَّاطُورُ مِ
 ۹ الْوَضْمُ حَوَانٌ يَأْجِزِي يَكُوشْتُ بَرُوشَنْدُ الْقِنَانُ مِ
 الشَّوَارُ بَرِيَانُ كَرُ الشَّوَارُ بَرِيَانِي السَّفُودُ وَالْمِفَادَةُ

وَالْمِفَادُ بِلِسْكَ السَّلَاحِ أَنْكَ بَوَسْتِ اِزْ كَوْسْفَنْدِ بِيَا هَنْجَدْ
 الرَّأْسُ سِرْفُوشِ الْكَرَاعِي يُبَايَهُ فَرْوَشِ الْهَرَّاسُ هَرْسِيَه
 ٢ فَرْوَشِ الْجَنْجَبِي تُشْكِنَه فَرْوَشِ الْمَرَّاقُ خُورْدِي فَرْوَشِ
 فَصْلُ الْخَبَّازِ نَازِ وَالْجَبُّزُ وَأَبُو جَابِرٍ وَجَابِرُ بْنُ
 جَبَّةَ نَانَ الْكَعْلُ نَانَ خَشَكُ الْفُرْنِيُّ نَانَ سَبْرُ الرِّقَاقُ
 ٤ تَتَكُ الْقُرْصُ كِلِيَجَهْ الرِّعِيْفُ وَالْجَزْدُ قُرْدَه الدَّقُوقُ
 وَالطَّحِينُ وَالطَّحْنُ اِرْدَه الدَّرْمَكُ وَالْجَوَّارِي وَالسَّمِيدُ
 نَانَ سَبِيدَه الْغَلِيْتُ وَرَهْمِيْنِ الْمَلَكَمَةُ قُرْصُ كَبْدَتِ
 ٦ بَتُّورُ وَارْتَنْدَه الطَّهْفُ نَانَ اِرْزَنِي اللَّعِيْعَةُ نَانَ كَاوَرْتِ
 ٨ الْخَبْزَةُ وَالطَّلْمَةُ وَالْمَلِيلُ سَكَاوَرُ وَالْمَحَاشُ نَانَ سَوَّخْتَه

السَّقَطُ كلوج • النَّاسُ حَشَكُ • المَتَكِرِحُ كره كرفته
 الِهْرِيدُ اب بررخته • المِشْرَادُ دركاسه شكسته الفَيْتُ
 ٣ وَالْفَتَوْتُ مَالِيذ • العَفَارُ وَالْقَفَارُ تَتَى المَادُّومُ بَانَان
 حُورِش • المَلْحَمَةُ كُوشْتِ الكَدِّ • المَشْحَمُ وَالْمَرْتَنُ وَالْمَرْتَنُ
 بِيه لَكَدَه • المَغْضَنُ رُوغْنِيه • المَسْمُونُ رُوغْنِيه • الفَطِيرُ
 ٤ اَرْدَسْتِ فَرَا الرَزِيْعُ وَالنُّزْلُ وَالنُّزْلُ افروني كِيَا يَدُ
 اَز نَانِ بَجْتِنِ العَجِيْنُ خَمِيْر • العَجَانُ خَمِيْر كُنِ عَجِيْنُ دَخْفُ
 تَنَكُ تَخُ تَرَشُ • اَبْنَجَانُ جُونِ مَنَجِ اشِيَانِ الفُتَاوُ وَالرُّوْبَةُ
 ٩ وَالْحُمْرَةُ وَالْحَمِيْرَةُ خَمِيْر مَائِيه • الكُتْلَةُ وَالْفَرَزْدُقُ
 كَدِ خَمِيْر • المِلْسَعَةُ وَالْمِرْشَمُ وَالْمِرْقَاطُ پَرَكِه بَر نَز نَسَدُ

اَلْمَجُورُ وَالْمِدْمَكَةُ وَالْمِظْلَةُ جُوبُهُ الْمِسْطَحُ حِوَانُ لَهُ بَرُو
 نَانُ وَابْرَنْدُ الْمَلْقَطُ نَانُ جِينُ السُّورُ هُمَا الْمَحْبَرَةُ نُوْرُ سَتَانُ
 ٣ اَلْمَيْفِيُّ وَالْمَيْقِيُّ نَهْنَبِنُ تَنْوَرُ الْمِسْعَرُ وَالْمِحْضَا وَالْمِحْضَا
 وَالْمِحْرَاتُ وَالْمِفَادُ وَالْمِفَادُ تَنْوَرُ اشْبِ السَّجُورُ
 تَنْوَرَاتُ الذِّكِيَّةُ وَالْوَقُودُ وَالضَّرْمُ اتُّشُ اَنْكِيزُ
 ٤ اَلْجَطَبُ هَيْمُهُ اَلْجَطَبُ الْجَزْلُ هَيْمُهُ خَشْكُ وَرَفْتُ
 اَلشَّدْبُ خَشْكُ مَانُ^١ اَلْوَقْرُ هَيْمُهُ رِيْنُ اَلْمَجْتَطَبُ^٢
 هَيْمُهُ دَانُ اَلْجَطَابُ هَيْمُهُ فَرُوشُ اَلْحِصْبُ هَرْجُ دِرَاتُّشُ
 ٥ اَفْكَنْدُ اَلْفَجْمُ اَنْكَيْشُ اَلْفَجَامُ اَنْكَيْشُ فَرُوشُ اَلْمُخْلُ مَاشُو
 اَلغُرْبَالُ اَلْاِطَارُ اَلْخَمُّ غُرْبَالُ وَمَاشُو حِصَاصُ اَلْمُخْلُ سَوْرَا^٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَاشُوا النَّقِيرُ نَاقَةٌ الْخَالَةَ سُبُوسِ التُّوِينَا وَارْدَن
 الْقَلَا فَةُ وَالْقَرَامَةُ وَالْقِرْفُ لَهُ بِنُورِ بَارِزِ كَيْدِ
 الْجِنَا ط كَدَمِ فَرُوشِ الدَّقَاقُ آرْدِ فَرُوشِ الْمُحْتَكِرِ وَالْمُتَرِ
 ٢ انْكَ غَلِهْ بِنَهْذِ تَا كِرَانِ شُوْذِ بَفَرُوشِ الدِّمْنِيِّ كَدَمِ يَاكِ كَنْ
 الْفَقَالِ انْكَ بَارِ مَحْرَفَا وَابْرَدِ فَصَلِ الطَّحَّانِ اِسْيَاوَانِ
 ٤ الطَّاجُونَةُ وَالنَّاعُورُ اِسْيَاكُ لَهُ بَابُ كَرْدِذِ الطَّحَّانَةُ
 ٦ كُهُ بَاشْتَرِ كَرْدِذِ الرَّحْمِيِّ وَاللَّاقِطَةُ سِنْكُ اِسْيَا الرَّجِيَانِ
 دَوِهِ الْاَرَجِيِّ وَالْاَزْجَاوُ وَالْاَرَجِيَّةُ حِ الْفَيْلِحُ اِسْيَا
 ٨ سِنْكُ زَيْرِيْنِ الْمِرْدَاةُ زَوْرِيْنِ الضَّرْتَايَنْ هَرْدِ وَسِنْكُ
 ٩ الرَّجِّ وَالْقُطْبُ اِنْجِ اِسْيَا بَرُو كَرْدِذِ الْخَرْزُ وَالْخَرْزِيُّ

سوراخ اسیا. اللُّؤءُ انج بدست در دهن اسیا افکند
تا اس کند. الحفن و الدلود لو اسیا. الناووق ناوه.
الناجرة پره اسیا. الاطار کرد ارکد اسیا. المزداس
والمجشة و الموانة دستاس الزاید و القسری و
الهاجی جوب دستاس الثقال بوشت که در زیر دستاس
و افکند البقی اردد که اسیا می اندازد. المنقار و الملوس
و المیقعة ازینه. الطس و البرکة تردة اسیا.
الدولاب و المنجون و المنجین و العربیة دولاب الدلیة
انک سکا و کدذ. الجباس رزاده اسیا فصل
العصار و الدهان روغن که الدهن روغن الریت و التلیط

روغن زیتون، الزیات، زیت فروش، الزیتوق، ودُهْنُ

الیاسمین، روغن یاسمین، دُهْنُ البزیر، روغن جراع

دُهْنُ الجوز، روغن کوزه، الحُلُّ، روغن کجند، العَصَاةُ

والکزب، کجانه، الروز، والراشی، والرَهش، والطَّحِينَةُ

برشیره، المِغَصْرَةُ، تحته، روغن کر، المِلطاط، آسیا، او

فصل اللبن، شیر، فروش، اللبن، والدر، والرسل

شیره، السی، شمه، اللب، فله، العفافة، والغبر، انج

مانند از شیر در بستان، الشخب، انج، بیروز، اید، ازستان

الإجلابة، والإعجالة، شیر که بدوشند و خانه فرستند

از بلیش، الجبین، شیر در مشک، الصریف، شیر تان، الثمالة

٣

نادره

مصلح شیر در بستان
و در سحر و جادو

٩

وَالرُّغْوَةُ وَالرُّغَاوَةُ وَالرُّغَايَةُ وَالزُّبَادُ وَالزُّبْدُ كَف
 شِيرِ الصَّرْحِ كَفْ بِنَشْتِهِ الْفَصِيحُ كَفْ فَكَرَقَةُ الضَّرْبِ
 ٢ برهم دوشیده الصَّرْبُ وَالصَّرْبَةُ تَرَشُ الصَّقْرُ تَرَشِي
 تَرَشُ الرِّثِيَّةُ وَالْمَرِضَةُ وَالْمَرِضَةُ دَوْغُ شِيرِ بَرْدِ شِيدِهِ
 الْجَازِرُ وَالْمَاضِرُ تَرَشُ شِدْهِ الصَّحِيحَةُ بَاتَشُ كَرْدِ كَرَمِ
 ٤ وَسُوخْتِهِ الْقَارِضُ زَبَانُ كَرْمِ الْخَضْرُ وَشِدْهِ الْمَلِكُ تَقُ
 وَالْمَذْقُ وَالنَّسِيُّ وَالنَّسِيُّ بَابُ امِجْتِهِ الصِّيَاحُ وَ
 الصِّيْحُ وَالشَّهَابُ وَالْمَهُوْبُ سِيَارَابُ السَّجَّاجُ وَالسَّمَارُ
 ٦ وَالْحَضَارُ تَنْكَ تَنْكَ اَزْ سِيَارِي ابِ السَّجَّورِ اَنْكَ ابِ غَلْبِهِ
 ٨ دَارْدِ بَرَوِي الْمَثْمُرُ دَانَهُ بَرَاوَرْدَهُ الْجَيْسَةُ شِيرِ بَرُو طِشْ

برهم دوشیده . القَطِيبَةُ شیرشتر و کوسفند برهم

امیخته . الطَّرْشُ سَرَسَرِشیره الحَاثِرُ شیرستبر و خزان

السَّامِطُ شیرینی شده و طعم بناکردیده . الجَلَبُ ۲

و الجَلِيبُ شیر دوشیده . العَلِيسُ شیر که بر خور حی نرند

الرَّايِبُ ماست المَرْوَبُ وَ المِصْرَبُ وَ المِجْنُ ماست

دان الظَّيْمُ وَ المَظْلُومُ ماست نارسیده . الدِّوَانِيَةُ بوسلی ۶

تنگ که بر سر شیر بود . الصُّقْرُ اطجغرات المِخْضُ دوغ

القِلْدَةُ وَ القِشْبَةُ وَ الخَلُوصُ وَ الكَدَادَةُ دوغ و غنوم الزَبْدُ ۷

وَ الصَّحْكُ مسکه . الاذْوَابُ وَ الاذْوَابَةُ ان ۸

مسکه که بکزارند التَّمَنُ وَ الخِلاصَةُ وَ الاثْرُ روعن ۹

کتابت شد در کتابت

ويثره. السِّلا، روعن كذاخته. الكَرِيصُ لور الشِّيرَانُم
 الأَقِطُ يينو. العُلَانَةُ يينو وروغن وشيراز. الجُبْنُ
 ٣ سبيرة الأُرْنَةُ بِنِيرْتَر. الأَنْجَحَةُ وَالمَنْجَحَةُ سبيرة مابيه المَصْلُ
 ترف الكَبْجُ رَحِين الجَبَانُ بِنِير فَرُوش السَّمَانُ انْدُرُوغِن
 كاوو كوسفند فَرُوشد فَصْلُ الجَارِثُ وَالجِرَاتُ
 ٤ وَالفَلَاخُ وَالجَنِيرُ وَالرَزَاعُ وَالكَافِرُ وَالأَكَارُ
 بَرز كره. الأَكْرَةُ جَمع عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الفَدَّانُ إِيمْدُ وَقَالَ
 هِيَ البَقْرَةُ الَّتِي تَحْرُبُ مِنَ السِّكَّةِ وَالسِّنَّةُ أَهْنُ إِيمْدُ
 ٥ النَّيْرُجُجُ العَضْمُ رَحِينُ اللُّومَةُ وَالمَهِينُ جِلَّةُ الأَثَرِ
 إِيمْدُ المَقُومُ بِنَامِ العِيَانِ أَهْنُ رَحِينُ العَيْنِجِ الوَاسِطَةُ

بِنَامِ العِيَانِ

وَهِيَ المَهِينَةُ الَّتِي
 تَسْمَعُهَا المَوَارِثُ

خط يعلق بالعظم
بعض الاوتان

دست اوينه الطوق آهن بن ايمذ الجارة دست اهنك
 السميوق شميم المسواة والمنسفة ينكن المملقة و
 المسلفة والملاسة والمقنعة والماقوزن المرخصة
 والمدقة والمدوس الحج بدان خرمن نرم كند. الجرجر
 والجملة والمنجون كردون الوشيحة جوب باله
 المذراة هيذ المنجل داس المنخل داس نلدندانه
 المشذب داس رزوز المحشة يكابر فصل
 الجذاء والحصاف نغين كره الاسكاف كفشك
 الجبارة والقرزوم بالقاف والفا تحتها او الاشغ
 والمسرد والسراد درفش المنصف درفش نغين الا زميل

نزد درجه
او همان باشد
صيفان كوند

٦

٩

در آداب
الطیب
بزرگوار

اصول
فروخته

و الخدای نکلده القالب کلبذ المحیط نشان کر الضفاطه
خو هل المؤیل برهنک الملمک مونمال السرجاة

والهلب کاسمو النحاس اغانه الشرط سیریش

السیر والقددوال الحمیر والحمیره والاشکر

یرنداق وان دول با شد سید الطباب مغز که میان

درز کیرند الصرم جرم الصرام جرم فروش البراش

کلا السخیان کوز کلن الیرندج والارندج بوشت

سیاه الرزغبت والکیمت کیمت الجلودی بوشت

فوشن الاذام ادیم فوشن اللآ ام هم لحت دوز الفزرا

بوستین دوز و فوشن الدباغ بوشت پیرا المینة بوشت

هو مثل خشبه
تخص بها البعثر
اذا اشع ثقبها
ما یا اعله المحور

بسیار

در اول براهش الايق تمام نابراسته . العطن دم
 گرفته . الصندل كفش فروشن الجوز ركوذر الحنقاف
 موزه فروش الخرازمشك دوزة القزبة والسقا والزفر
 ۳ مشك الخرزة والكثبة در زمشك العزلا دهن
 مشك العظام والوكاء والسناق بند مشك العجل
 والشعيب انك ازسه بوست بوذ السطحة ازدو
 ۶ بوست الكلية رقعہ در زير دست مشك الخربة
 دستة مشك الشمشك كنه السناح الوطب
 ۹ مشك شيرة العككة والبخي مشك روغن الشكوة
 مشك از بوست بزغاله مشك خوان البذرة از بوست

بزغاله از شیر باز کرده فصل الغزال ریمان
 فروش الغزال ریمان العصاب کلاوه فروش الناظوة
 ۳ کلاوه المدجة کلاوه تن الكبة والنصيلة کروهه
 العکلی دوک رسته واجلها علوة الدجاجة دسته
 ریمان السلیلة کاله السبیخة کدش العزناسه
 ۶ کاله دان المغزلی دوک تراش المغزل دول الفرضه
 جوته دوک الصنانه سردوک الفلکة باذریسه
 دوک المفثله دوک ریسه الرجین دوک مردان
 الحجنة آهن کز در سردوک الدرانه دوک کشم
 الطریقه یز باشد یا جوی که بر دوک نند جوز ترا

این
 کلمه
 است
 که
 در
 کتاب
 آمده
 است

المِصْرَمُ داس دوكل تراش الحِشْدُ دوكل حان القُطْنُ
 بِنْتَهٗ القَطَانُ بِنْتَهٗ فَرُوشِ الحِجَالِجِ مِ الحِجْلِجِ وَالمِجْبُضُ
 جوبِكَيْنِ اللُّوْحُ تحتَهٗ اوٗ الحِجَانُ خِرْءُ اوٗ الحِجْلِجِ
 مِجْلُوجِ النَّدَافُ بِنْتَهٗ زَنِ القَوْسُ وَالجَنِيْرَةُ وَالمِنْبِضُ

بيني خشبة الملاج التي
 تخرج بها

والمِنْدَفُ كَمَا زِ اوٗ الكِسْلُ وَالمِرْيَرَةُ رُوذِ المِدْعَسِ
 وَالمِطْرَقَةُ شَفْشَهٗ المِدْقُ مَشْتَهٗ المِلْفَةُ كُنْدَشِ
 مِجِ الحَايِكُ وَالنَسَاجُ جَوْلَاهُ المِجَاكَةُ كَارَكَا: السَّدَاكُ
 وَالسَّتِي فَرْتِ اللِّجْمَةُ بُوذِ الجِلْدَا دَسَهٗ العَدِيْرَةُ
 كُو جَوْلَاهُ كَانِ المِثْوُثُ وَالمِنْبِجُ وَالمِشْطُ شَانَهُ كِرْبَاسِ
 المِسْدَاةُ تَبْدَعُ الوَشَعَةُ جَفْرُسْتَهٗ وَمَاسُوْنَةُ المِشْعَةُ

عن الميرزا
 محمد باقر
 في

الكردي
 محمد
 في

ماكوب. البت. والنخير. اهار. المزطم. والمرشة. لشخه

المسحجة. والمسوجة. سمه. الحف. بقري. المنوال

والخفة. نورد. اللفة. الخ. فرت. برو. يجند. الاستيج

والاسوعة. سبيرة. المجنة. اهنجه. الشروق

جرخ. المعلي. باوران. الصيصية. والشوكة. خار

يكبدان. فرت. راست. كند. فصل. القصار. كارار

القصان. كازري. الرجاض. جامه. شوي. الكانة

والجمالة. بشتوان. الرزمة. پرونده. الغراء. سرلشم

الكبريت. كوكرد. الحرض. والاشنان. اشنان

الصابون. القلي. شخار. الكذيق. البنزرو. والمجنة

منه
المنوال
الاستيج
الشروق
الجمالة
الكبريت
الصابون

كذین المِصْرَةَ وَالمِيقَةَ ان جوب كجامه بروك
 بكوند اَجْرٌ و سُوخْتِ كجامه را افتد روق كو قن
 ۲ المِرْحَاضُ ان جوب كجامه زند روق شستن
 البَزَّازُ وَالتَّوَابُ جامه فروش الرِّفَاؤُ رِفْوَاؤُ الرِّبَايَ
 كباس فروش الخُلُقَايَةُ كنهه فروش النِّجَادُ مَصْلَى
 ۶ دوز الحِيَامُ جِمْه دوز البَتِّيُّ وَالبَتَّاقُ وَالكَاكِي
 كليم فروش المَطْرَزُ مَر الحَزَّازُ خِر فروش القَزَّازُ قَزِين
 فروش اِبْرِيْمِي اِبْرِيْمِي فروش الصَّقَالُ مَره زن
 ۹ اَلدَّبَاجُ دِبَا فروش التَّاجِرُ بازرگان العَرَاضَةُ رَاه
 اورد الرَّايشُن شاكردانه العَرَبُونُ وَالأَرَبُونُ

البرنج بكسي فرستند التمسارم المجهزم البياع والبيع
والسفسير انك بار مردمان فروشدن الدلال والجمال
الوزان انك بار سنجد العكمام انك بار در بند
فصل العطار والذاري بوي فروشن العطر والطيب
بوي خوش العرف والرايحه بوي خوش وناخوش راينز كوينا
خمن الطيب وفوغته وفغته وفحته وفوجنه
نشه وارجه وارجيه ورباه دميدن بوي خوش المسك
والصوار والانايب مسك الزامك غشمسك النافجة
وفان المسك نافه مسك العود والمندي والمنذرو القطر

٣

٤

٥

وَالْبِكَاءُ وَالْأَلْبَجُوجُ وَالْيَلْبَجُوجُ وَالْأَلْوَةُ وَالرُّنْدُوعُودُ
 الْغَالِيَّةُ وَالْمَضْنُونُ غَالِيَّةٌ الْبَحْرُورُ هَرَجٌ بِدَانَ بَوِي
 كَسَدَةُ الدُّخْنَةُ هَرَجٌ بِرَاتَشِ افِكْسَدَةُ الْعَبِيرُ وَالْعَنْبَرُ وَالسُّكُّ ٣
 وَالكَافُورُ وَالذِّيرَةُ مَرُ الْقَرَنْفُلُ وَالسُّبُلُ وَالْأَطْفَانُ
 أَنْوَاعٌ مِنَ الطَّيْبِ الْمَثَلْتُ سُرَشْتِي بَاشْدَازْمَشَكُ وَعُودُ
 وَعَنْبَرُ النَّدْقِ قَرِيبٌ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ أَكْثَرُ اخْلَاطًا اللَّحْلَخَةُ ٤
 مَعْجُونِي بَاشْدَ حَوْشِ بَوِي قَاءُ الْوَرْدِ وَأَمَّا وَرْدُ كَلَابِ
 الرَّشَاشَةُ كَلَابِ زَنْ اللَّطِيمَةُ كَارِوَانُ كَهْ دَرُوعَطْرُ
 بَاشْدُ الصَّلَايَةِ وَالصَّلَاةُ وَالْمَدَاكُ أَنْسَدُ كَهْ بَرُ ٥
 مَسْكُ سَايْنَدُ الْعَسِيلُ جَارُوبُ عَطَارُ كَهْ اِنْجِ بَرَنْسَنَدُ سَايْنَدُ

بلذ واهم اراك الفهر والمذوك ان سنل كه بدو مشك ساينك
 الملاب نوعى از طيب مانند خلوق العيدة والقسيمة واجونة
 ٢ بوى دان القدان خريطه عطار. يقال كافور رباحى
 عود قمارى عنبر شجرى مسك دارى عند النسبة
 الزعفران والجمادى والجساده والريهان والكرم
 ٤ والايديع زعفران الخلوقة والزنب نوعى است از طيب
 فصل الصندلانى والصندنانى بيلور العقاقير
 داروهاى خاشاك الواجد عطار المرثيات والابجات
 ٨ پروردها جون نفشه برورده وجران القميحة والسفوف
 انج وادهن برلكند اللعوق انج بلسند المعجون سترشته

المَرَكَبُ فاهم اوزده الجَلَجِينِ وَالسَّكَّجِينِ وَالجَلَّابِ
 وَالإِطْرِيفِ وَمَفْرَجِ الْقَلْبِ وَدَوِّ الْمَسْكِ وَالطَّرَبَجِينِ
 ٣ وَالْمُنْ تَرَبْلِينَ السَّنَا وَالسَّنَا وَالكَثِيرَاءُ وَالْمَلْحُ
 الْهِنْدِيُّ وَالْمَقْلُ وَالسُّورِجَانُ وَشَحْمُ الْخِطْرِ وَالْأَغَارِقُونَ
 وَالنَّخْلُ وَالنَّجَانُ وَأَصْلُ السُّوسِ إِدْوِيَّةٌ وَعَقَاقِيرُ مَعْرُوفَاتُ
 ٤ السَّمُونِيَاءُ وَالسَّمُونِيَاءُ وَالْأَنْطَاكِيُّ مِ لِسَانِ الثُّورِ كَاو
 زَبَانِ لِسَانِ الْكَلْبِ زَبَانِ بِيهِ لِسَانُ الْعَصَافِيرِ تَحْمِ خِيَارِ الصَّدَكِ
 وَالْقَسْطُ وَالْمَيْعَةُ مِ الْمَرْتَحُ وَالْمَرْتَكُ وَالْمَرْدَاسُجُ
 ٥ مِرْدَاسُكَ السُّعْدُ وَالسِّبْسْتَانُ وَالْحِيَارُ شَبْرُ مِرْجُورِشُ
 رَشْتُ كُورِشِ الْهَاضُومُ وَالْجَاطُومُ رِجْ طَعَامُ بَلُورِ أَنْدُ الْإِهْلِيلِ
 ضَا

هَلِيلَهُ . الشَّاهْتَرَجُ وَبَقْلَةُ الْمَلِكِ شَاهْتَرَهُ . الْإِيَّاحُ يَانَ
 الصَّبْرُ الْوَأُ . الْجُضُّ جُرْلُ الْوَجْهِ . الْقِتَّةُ بِثَرْدِ الْوَشْقِ
 كُرْعُ . الْجَلْتِيْتُ وَالْجَلْتِيْتُ أَنْكَرُذُ . الْقِرْفَةُ نَارُ بُونَسْتِ
 الْعُضْفُ وَالْمَرْبُوقُ وَالْإِجْرِيضُ كَارِثِيهِ . الْعَضْفُ فَاوُ الرَّاغِ
 زَاكَ الشَّبُّ زَمَهُ . الْبَقْمُ دَارُ بَرْنِيَانِ الْعَرُوقُ سَبْرُكَ وَيُقَالُ
 زَرَّاجُوبُهُ الْفُؤَةُ رُؤِينَهُ الْعَنْدَمُ وَالشَّيَانُ وَحَمُّ الْأَخْوِزِ
 حُونُ نِيَاوْشَانَ الشَّقْرَةُ وَالسَّنْجَرُ شَنْكَرُ الرِّبْنِيخِ
 الْبَيْلُ وَالْعِظِيمُ وَالنُّوُورُنَيْلُ . اللَّكُّ رَنْكَ لَأَكُ . الْجِنَاءُ وَ
 الْعَلَامُ وَالرَّقُونُ وَالرِّقَانُ وَالْيَسْرَتَا جِنَا . النُّشَادُرُ
 الْوَسْمَةُ وَالنُّوَيَاؤُمُ الْجَلُّ وَالْبَرُودُ سَوْمَهُ . الْجَلَاءُ دَارُوكِ

روشنای العنزروت و الأنزروت كجته . الذرور داروی
 جشم . اللبان و العلك و الكندر م المصطكى علك روى
 ٣ الدبق و الطبقم الغمره بلغونه . الغمته سیدج الجوظ
 بوى مردكان القبير قبيل فصل الحياط و الضاخ
 و القرارى درزى الإبرة و الحياط و الحیظ و الحیض
 ٤ و المنصیح سوزن . السم سوراخ سوزن المیبر سوزن نیام
 السلك و الحیظ و الحیاط رسته . السجیل رسته يك تو
 المبرم دو تو . المفتول تافته . التان رسته نكده
 ٩ الجمان دو كارد . الجلم يك فردا و المشراض ناخن بره
 الكنف تله درزى و جزلو . الجتیعة الكشوانه . ابرة

ذِيَالَةَ سُوْرِي بَارِشْتَه فَصَلَّ الْجَبَالَ رَسَن تَاب
 الْجَبَلُ وَالْمِشَاةُ رَسَن وَكَذَلِكَ السَّيْبُ وَالسَّيْبُ الْبَرِيمُ
 ۳ وَالْأَبْرُقُ وَالْأَخْصَفُ رَسَن بَيْسَه الْوَيْثِيلُ رَسَن اَزْلَيْفُ
 الْجَنْبُ اَز بُوَسْتِ دَرِخْتِ الْمَرْسَةِ اَز كَانِ الشَّيْئَةَ اَز
 بَرْمُوِي يَا اَز بَشْمِ الْمَشْلُوْتُ سَه تَو الْمَرْبُوعُ جَهَار تَو
 ۴ الْمَرْبُوعُ مَرَارُ الْحَلْبُ وَالْمَسْدُ وَاللَيْفُ لَيْفُ الْطَلَّاءُ
 رَسَن كِه دَر پَايِ مَجْهُ كُو سَفَنْد بَنْدَنْدُ الْطَوْلُ كِه دَر پَايِ
 جَهَار پَايِ بَنْدَنْدُ وَفَا كَذَا رَنْد تَامِي حَرْدُ الرِّمَّةُ اَنْكُ دَر كَرْدَنْ
 ۵ جَهَار پَايِ بَنْدَنْدُ الرِّبْقَةُ اَنْكُ دَر كَرْدَنْ بَرَه وَبَرْغَالِه بَنْدَنْدُ
 الرِّبْضُ اَنْكُ دَر بَالْحَنْ بَنْدَنْدُ الرِّوَاءُ اَنْكُ قِمَاشِ بَنْدَانِ بَرِاشْتَرُ

بِنْدَنْدُ الْجَعَارُ كَهْ بِرْمِيَانِ بِنْدَنْدُ حِوْنِ فِرْوَجَاهِ شَوْنَدُ
 الْكَرُّ وَالْجَابُولُ كَهْ بِلَانِ وَرِدْرِخْتِ حَرْهَاشَوْنَدُ
 الْقَرْنُ أَنْكَ بِلَانِ دَوَاشْتَرَهْمِ وَابِنْدَنْدُ الْجَارِزُ كَمَنْه
 الْمَجْصُ فِرْسُوذَهْ • الْجَمَلُ رَسَنْزَفْتِ • الْمَسْدُ وَالضَّفْرَسَنْ
 نَافْتَهْ • الْمَمْرُ وَالْمَغَارُ مَحْكَمِ نَافْتَهْ • الْمَشْرُورُ بَرُورُ
 بِرْتَافْتَهْ • الْبَتُّ وَالْمَيْسُورُ بَرِيرُ فِرْوَتَافْتَهْ • التَّوُّ وَالْقَوَّةُ
 وَالطَّاقَةُ تَوِي رَسَنْ الْقِنْبُ وَالْأَبَقُ كَوُ • الشَّرِيطَةُ
 رُثَهْ • الْفَرَيْسُ جَنْدِرْفَضَهْ • الْحَمَارُ وَالْبِنَادُ بِنِيدُ
 فِرُوشِ الشَّرَابِ نَامِ اسْتِ جِيزَهَارُ كَهْ بِيَا شَامَنْدُ الْحَمْرُ
 وَالرَّاحُ وَالرَّجِيؤُ وَالْعُقَارُ وَالْقَرْقَفُ وَالْحَرْطُومُ وَالسَّبَابُ

وَالسَّيِّئَةُ وَالشَّمُولُ وَالْقَهْوَةُ وَالْمُدَامُ وَالْمُدَامَةُ
 وَأَبْنَةُ الْكَرْمِ مِنَ الصَّهْبَاءِ أَنْكَ بِاسْرِخِي زَنْدِ الْكَيْتِ
 ۳ أَنْكَ بِاسِّيَاهِي زَنْدِ الْكَلْفَاءِ تِيرَه رَنْكَ السَّلَافُ أَنْكَ
 دَسْتُ وَبَايِ بَوِي نَرْسِيْدَه بِاشْدِ الْخَنْدَرِيْسُ وَالْمُعْتَقَةُ
 كَهْنَه الْعَصِيْرُ شِيْرَه الْخَلَّةُ وَالْحَمْطَةُ تَرْشَن الْمِرْزَةُ
 ۶ أَنْدَك مَایَه تَرْشَن شَدْ الصِّرْفُ يَدَابِ الْمُسْغَشَعَةُ
 وَالْمَصْفُوقُ بَابِ امِيْحَتَه الْمَعْرَقُ أَنْدَك بَابِ الطَّلَّةِ وَ
 الْمِرْزَةُ خَوْشِ طَعْمِ الطَّابَةِ وَاللَّذَّةُ خَوْشِ خُورِ الْبَيْدُمِ
 ۹ الْمَطْبُوحُ جَوْشِيْدَه الْمُلْتَتُ سِيْكِيْ اُوْرْدَه الْمُنْصَفُ وَ
 نِيْمَه اُوْرْدَه الْمَصْفَى وَالْمَرْوُوقُ بِالْوِزَه السَّكْرُ نِيْدِ خِرْمَا

البتُّعُ بَيِّدَانِكَيْنِ الْجِجَعَةُ بَيِّدَجُو. الْمِرْزُبِيْدَارِزْنِ
 الْكَنْبِيْسُ وَالشُّكْرُكَةُ وَالغَبِيْرَاءُ بَيِّدَاهِلْ جَبْشَةَ
 ٣ الْفَضِيْحُ بَيِّدَكُهْ اِرْعَوُهْ خَرْمَاكَنْدِ الْطِلَّاءُ وَالْمِرْزَاؤُ الْبَلَّاءُ
 وَالرَّازِيْئِيُّ وَالْدَاذِيْئِيُّ اَنْوَاعٌ مِنْهَا الْبَابِلِيَّةُ وَالْجَلْدِيَّةُ
 وَالصَّرْحِيَّةُ وَالْقَطْرِيَّةُ وَالْمَقْدِيَّةُ وَالْعَارِيَّةُ
 ٤ مَسْوَبَاتُ الْاِسْفِيْنُطُ نَوْعِيْ اِرْشْرَابٌ يُقَالُ اِنَّهَا لُغَةٌ
 رُوْمِيَّةٌ. الشُّخَامُ وَالسُّخَامِيَّةُ اَنْكَلَسَانُ بَكْلُوْفُو
 حَيْزِدُ الْجِرْيَالُ رَنْدُ حَمْرِ الْقَهْجَانُ كَفْ اَوْ السَّوْنَةُ
 ٥ وَالْجَمِيَّتَا فَوْرَتِ اَوْ الْجَاشِرِيَّةُ شْرَابٌ كَهْ بَوْقَتِ صَبْحِ
 حَوْرَنْدِ الصَّبُوْحِ اَنْكَلِزْبِرِ صَبْحِ حَوْرَنْدِ الْقَيْلِ اَنْكَلِيْمِ رَوْزِ

الغُفُوفُ الْمَشْبُوكَةُ خورند

- ١ روز خورند: النهل اول شربت: العلل دوم شربت: الماخوز
 خرابات: الجانة دكانى فروش الشرب شراب خواران
 ٢ النجفة دوست كاني: الفاية على كه بر در دكان
 برزند نشان را: المصغر جرخ: الصاعيط: انج انكور بزبان
 بفشارند: القراية: والفيتنة: والصراجة: والقحف
 ٣ والبليلة: والباطية: والجام: والطاس: والكاس
 والطجمانة: والناجود: اوان يشرب فيها: القرو: اناؤ
 ٤ ينبذ فيه: وهو القدح: ايضا: اللذ: والحرس: خمى: وجران
 ٥ الراؤد: خم بغير كرده: الرقاق: جنك فروش الزوق: حكي
 وجران الزكرة: حلك خرد: الحيت: جنك نى موى

الْمُصْحَبُ وَامْوِيَّ الْبَدِيعُ وَالسَّابُّ وَالْمِسَابُّ حَيْكُ
 انكسر من الْمِسَابُّ وَالْمِسَابُّ خَيْلٌ رُوِيَ عَنِ الذُّوَارِعِ
 ٣ خَيْلُهَا شَرَابٌ لَا وَاحِدَ لَهَا وَقِيلَ لِوَاحِدِهَا ذَارِعٌ
 الْحَرْصُ سَيْحٌ كَمَا خَيْلٌ بَرَسَتْ النَّاطِلُ وَالذُّورُ قُبَيْمَانَةٌ
 هَمَزٌ الصَّاعِرَةُ سَاعِرُ الْعُرَّةِ وَالذُّرُجِيُّ دَرْدِيُّ رُوِيَ
 ٤ وَسِرْكَةٌ وَجِرَانٌ السَّعِيظُ دَرْدِيُّ غَرَضٌ
 الْعَوَاذُ بِرِبْطِ زَيْنٍ الزَّمَانِيُّ زَيْنٌ وَلَا يُقَالُ زَائِرٌ
 الزَّامِرَةُ زَيْنٌ وَلَا يُقَالُ زَمَارَةٌ الْمُتَكْرِمَةُ كَرَمٌ الْمُغْنِيٌّ سُرُودٌ
 ٥ كَوِيٌّ الْغِنَاءُ وَالسَّمَاعُ سُرُودٌ الْمَشَاءُ دَوِيَّتِيٌّ
 الْمَرَّقُ سُرُودٌ كَمَا يَأْتِي الْمَرَّقُ سُرُودٌ كَوِيٌّ إِشَانٌ

الْأَغْنِيَّةُ وَاللَّحْنُ رَاهِ كَمَا بَرَكُوَيْدُ الرِّقَاصِ يَلَى كُوبِ
 الدَّقَاقُ دُفُ زَنْزِي الْمَطْرِبُ مِ الْطُنْبُورَانِي طَنْبُورِ زَنْزِي
 الكَرِينَةُ زَنْزِي كَمَا بَرَبَطُ زَنْزِي الصَّنَاجُ صَنْجُ زَنْزِي الْمَعْرَفُ
 رُوذَهَا كَمَا بَرَزَنْدِ الْمَعَارِفُ جِ الْعُودُ وَالْمِزْهَرُ وَ
 الْبَرْبَطُ وَالْكِرَانُ بَرَبَطُ الْعَرْطَبَةُ وَالْكَوْبَةُ
 طَبْلُكُ النَّاقِرُ جَنْدُ الصَّغَانَةُ جَفَانَةُ الرَّيَابُ مِ
 الطَّنْبُورُ وَالطَّنْبَارُ وَالْدِرِيحُ طَنْبُورُ الشَّرِيعَةُ وَالْوَرْدُ
 رُوذُ النَّايِ وَالْمِزْمَارُ وَالْقَصَابَةُ نَائِي الْيِرَاعُ
 شَيْنُ الزِّيْرُ وَالْمِزْمَارُ وَالْبُومُ جِ الْجِلَانُ بَرْدُهُ
 رُوذَهَا الْمَلُوى كَرْدُ نَائِي كَمَا يَسِيحُنْدُ الزَّامِلَةُ خَشْرُكُ

البسات لعبتانی که دختران انرا الحفتان کومند المضحة
 والزراقة جیری ماب بدان بندازند المصرع والریاغة
 کشتی کاه العقلة والعرضه بند الشغرنیة سیرند
 که دریای افکند المقلس اندک جوب بازی کده القلة دوله
 القلونج القال والمقله جوب دوله الصونجان
 والمجر جوکان الکرة کوی الکرونج الطبابم
 المخرق شمشیر جوین و دستار که بسجد و بدان رتند
 الخذروف والخران باذفة الازجوجه نر مونه
 اللغز واللغزی والادعیة والایحیة والابدة
 برذ الحرز شش خنج الکجة شش خنج کین الخجک
 جوز که پیازند

شرح
 بعضی بارها
 ۲

بعضی
 ۲

۹

برول كيبازند المزدادة ^{انها} كوكوز الحظرو النذب والسبو
 انج درميان كند چون در جيزي كرو بندند الرهن كرو
 الشطرنج والرزدم الكجبتان كبتين رقة الشطرنج
^{بعا} نطعه اليندق بياده الشاه والفرزان والرخ والقرق
 والسدرسه دن الميسر قمار اليسر والياسر قمار
 الجود نيك بان المرمد بد بان البرم انك در قمار
 نشود از مغل السهم والقذح والزلم والقلم تير كه بان
 قمار كند الفذ نخست تير التوام دوم الرقيت سيم
 الجلس جهارم النافس بنجم المسبل والمصح ششم المعلى
 هفتم السفيج هشتم المنيج نهم الوعددهم واينسه لا

والمثل الذي العلم في احد
الاصول

ميج نصيب نباشد المفيض والضرب انك اين تيرها
 بگرداند الربابة ركوي ك اين تيرها درويچند
 الريم انك ازان شتر بسر ايد لا قسمت كند التوزيع
 والنهد توري الجناب جنابه ك در بندند المخارجه
 بركه برارند القرعة والفالفالي فال كوي الجوان
 مزد او فصل الصيادم القانص والقنص
 والقنص نخير كير العركي صيادماهي القنص و
 القنص والطريده والصيد الخ بكيرند از وحش
 وجران الطرد مزاوله الصيد المصيد والمصيد
 والشركة والشبكة دام المصل بال دام

۹ الشاق
بابه

الدَّاجُولُ وَالْجِبَالَةُ دَامَ دَاهُولُ الْجُرَّةُ وَالْكَصِصَةُ
 دَامَ اَهُو. الرَّاعُولُ دَامَ كُونَ. الفخُّ تَلَهُ الْفُوخُ وَالْفَخُّجُ
 الْكِفَّةُ دَامَ كِرْد. الْبُنْدُقُ وَالْجَلَاهِقُ كَرُوهُهُ كَمَا
 السَّبْطَانَةُ زَبْطَانَهُ. الشَّصْرُ أَمَامَهُ. الزَّرْبُ وَالْبُرَّةُ
 وَالْقُتْرَةُ وَالنَّامُوسُ خَانَهُ صِيَادُهُ. الزُّبَيْةُ أَوْرَازُ
 خَانَهُ أَوْ الْقُرْمُوضُ كَوِي كَهْ بَكَدْ خَوْذَرَا. الْعَاوُرُ
 وَالْمَغْوَاةُ كَوِي كَهْ بَكَدْ صَيْدُ رَا. السَّانِحُ أَنْ صَيْدَهُ أَرْ
 رَاسْتِ دَرَايْدُ الْبَارِئُ أَنْكَ أَرْ دَسْتِ جَبْ دَرَايْدُ النَّاطِحُ
 وَالنَّطِيجُ أَنْكَ زَبِيشِ دَرَايْدُ الْقَعِيدُ أَنْكَ أَرْ بَرِ دَرَايْدُ
 الْكَادِسُ أَنْكَ أَرْ بَالَادِ رَايْدُ الدَّرِيَّةُ وَالذَّرِيَّةُ

۲
 في الجمل
 مائة من
 سائر نعتها

۶

۹

وَالذَّرِيعَةُ اِجْحُ ^{صِيَاد} دَرَبَسْ اِنْ شَوْذَ جَوْزِ شَتْرِي يَا مَانَد
 اِنْ تَا صَيْدُ وَيَرَا يَنْبِيْدُ كَه تِي رَا نَدَا زَدَ . اَلْمِقْنَبُ اِجْحُ صَيْدُ
 ۲ دَرُو نَسَنَدُ اَلْمِلْوَا جُ حَرْو هَه . اَلْقَصْصُ مِ اَلْاَوَا بِدُ وَا لْجُو شُرُ
 رَمَن دَكَانِ اَلْيَعْرُو وَا لْيَعْرُو بَرْغَا لَه كِه بَرْدَا مِ نَدَنَدُ
 بَرَا صِيْلَا فَضْلُ اَلْفَضَا دُرُ كَزَنُ اَلْمِبْضَعُ نِيْشُ اَوْ
 ۶ اَلرِفَا دَةُ مِ اَلْمَعْصَبُ رُ كِنْدُ اَلْيِيْطَارُ وَا اَلْمِيْطِرُ وَا اَلْبِيْجُ
 وَا اَلْيِيْظُرَانُ كِ سَتُو رَا عِلَا جُ كِنْدُ اَلْيِيْطِرَةُ جُ اَلْمِبْرَغُ
 نِيْشُ اَوْ . اَلزِيَارُ لُو شِيْهُ اَوْ . اَلزِنَا قُ اَنْكُ بَرْدَهَنْ كِنْدُ
 ۸ اَلْحِنَا قُ اَنْكُ بَر كَا مِ كِنْدُ اَلشِيْكَالُ مِ اَلْمِنْقَبَةُ
 اِجْحُ بَدَا نِ اَبِ كَشَا يَنْدُ اَلْمَجْدَةُ دَا سَ كِه بَدَا نِ سَمُ بِيْرَا هَنْدُ

والمحجاج والمجراف ميلجراحت المزهم مر العنماذ ملغم
 الكماذ ركون كه كرم بكتد و برجای هند النقسرة اب سا
 ۲ بيشك نمايند فصل الضراب درم زن دار الضرب
 و دار السكة سزای درم السكة ميخ درم البوثة
 بوثة الصراف والصيرف والصير في فيصير في القطار
 كيسه دار الكيس كيسه المعير عيار كبر الساجه ان
 جوب كه معيار برو بر كشد الذهب والعنجد والخرف
 والخصير والنصار زرز الفضة واللجين سيم الورق
 ۹ والبرقة والدرهم درم الدينار والعين دينار النقرة
 والسبيكة زرو سيم كذاخته السباك سيم بالاي
 اسم سبكي

تثنية بوثة كبر الساجه
 فوذا عهد زرز المعيار
 وسنك زرز البوثة

الْعِیَانُ زَرْدِشْتَهٗ . السَّامُرُ رُلُ زَرِّ التَّبَرُّ زَرْسَبَاو .
 الْإِبْرَنْزُ زَرْخَا صَنِ الشَّدْرُ بَارِهَائِ زَرِّیْكَ اَزْ مَعْدَرِ زَبَانِیْكَ
 دِنَارِ اَجْرَشُ دِنَارِیْ دَرِ شَتِ اَزْ تَارِیْكَ طَرِیْ تَانَهٗ ۲
 جَدِیْدُنُو عَتِیْقُ كَهْنُ مَدَوْرُ كَرْدُ دِنَارِ قَائِمِ یَكِ مُثْقَالِ
 رَاسْتِ . خَلِجِ كَمِ اَزِ یَكِ مُثْقَالِ خَارِجِیْ بیرونی مَطْلَبِ
 اَنْدُوْنَهٗ . دِرْهَمُ مَزْ اَبُوْ دَرِیْ سِنِمَابِ اَنْدُوْدَهٗ . زَائِفِ ۶
 وَ زَائِفِ نَاسِرَهٗ . نَهْرَجِ بَهْرَهٗ . اَطْلَسُ وَ مَسِیْحِ نَبِیْقَشِ
 وَ ضَحِّ رُوشَنِ صَحِیْحِ دَرِ شَتِ مَكْسَرِ سِكْسَتَهٗ اَنْصَافِ
 نِیْمَهٗ نِیْمَهٗ اَقْطَاعِ بَارِهٖ بَارِهٖ . وَ اَزِیْ كَرِ اَنْ سِنِكِ مُطَوَّقِ ۹
 وَ مَرْوُوقِ رُویِ دَرِ كَشِیْدَهٗ . الْفَلَسُ وَ النَّمِیْ لَشِیْرِ الْعِطْرِ فِیْحِ

قَدْرِي فِي دَرَاهِمِ الْإِسْبَاجِ دَرَمَاهِي خَسْرَوَانِي . الدَّرَاهِمُ
 الْإِخْلَاصِيَّةُ دَرَمَاهِي قَلْهُوَ اللَّهُ فِصْلُ الشُّعَابِ
 ۳ وَالرُّأْبُ كَاسَهُ بِنْدِ الدَّمَامِ دِيكُ بِنْدِ الشُّعْبَةِ
 وَالرُّوْبَةُ بَانُ يَكُدِرُ كَاسَهُ بِنْدَ نَدِ الْمِشْعَبِ دَسْتِ
 أَفْزَارِ كَاسَهُ بِنْدِ الْمَرْكَبِ مِ الْمَجْلِي أَنْكَ سَاخْتِ رَا
 ۶ بَسِيمِ كِنْدِ الْجَامِ لِيَاكُمُ كِرُ . السَّرَاجُ مِ السِّيَافِ شَمَشِيرِ
 فَرُوشِ وَشَمَشِيرِ دَارِ الرَّمَاحِ نِيرَهُ كِرُ . الْمِثْقَفُ أَنْكَ نِيرَهُ
 رَاسْتِ كِنْدِ الثَّقَافِ أَنْ جُوبِ يَكُنِيرَهُ بِلَانِ رَاسْتِ كِنْدِ
 ۹ الْزَّرَادُزْرِ كِرُ . التَّرَاسُ سَبْرُ كِرُ . النُّبَالُ وَالنَّشَابُ تِيرُ كِرُ
 الرِّيَاشُ أَنْكَ تِيرُ رَا بَرَبْرَهَنْدِ الْقَوَاسُ وَالْمَا سَخِي كَمَا نِ كِرُ

الطَّبَاعُ شَمِيرُكَ الْجَعَابُ جَعْبَهُ فَرُوشُ الْأَكَاثُ بِالْأَزْرِ
 الْبَزْدَعِيُّ بِشَمَاكَدُ فَرُوشُ الْعَلَّافُ عِلْفُ فَرُوشُ الْجَمَّارُ
 خِرْوَانُ الْبِقَارُ كَوَوَانُ السَّرَّاحُ كَوَانُ وَانُ الْجَمَّالُ سِتْرَوَانُ ۳
 الْبَغَالُ سِتْرَوَانُ الْحَائِلُ سَارَوَانُ السَّائِمُ سِتْوَرَوَانُ ^{سَلْمَةُ سِتْوَرَوَانُ سِتْوَرُوجِي}
 الْمُنْعِلُ نَعْلُ بِنْدُ الْجَمْرُ جَمَانُ وَانُ الْحَلَّابُ عَمَّ الْمَكَارِيُّ
 وَالْكَرِيُّ خَرْبِنْدُ الْتَبَانُ كَاهُ فَرُوشُ السَّعِيرِيُّ ^{دَوَابُّ بَرَعَيْنِ دَذْبُجِي} ۶
 جَوْ فَرُوشُ الصَّفَارُ رُوشُ فَرُوشُ الْمَفْتَرِغُ وَخْتَهُ كَرُ الشَّبَاهُ
 بَرَنْجُ كَرُ الرَّصَّاصُ ارزیزُ كَرُ الْجَرَّادُ رُوشِنَهُ مَالُ
 النَّجَّاسُ مَسُ كَرُ الصَّفَرُ رُوشُ الشَّبَهُ وَالشَّبَهُ بَرَنْجُ ۹
 الرَّصَّاصُ وَالصَّفَرَانُ ارزیزُ النَّجَّاسُ مَسُ الْقِطْرُ مَسُ كَرُ الْخِطَّةُ

الرَّاوُوقُ وَالزَّبِيْقُ سِيْمَابُ . الْأَنْكُ وَالْأَسْرُفُ سُرْبُ .
 الْفِلْزُ نَجْحٌ يَفْتَدُ مِنْ كُوهَرِهَا جَوْزٌ بَكَدَ مِنْ زَنْدِ السَّقَاظِ وَالنَّقَطِ
 بِرِزِّي فَرْوَشُ فَصْلُ الْجَوْهَرِيِّ كُوهَرُ فَرْوَشِ الْخَرْزِيِّ
 خُورْشُ فَرْوَشِ اللَّالِ مَرْوَارِيدُ فَرْوَشِ الشَّدَارِ بَسْتَدُ فَرْوَشِ
 السَّبَّاحِ شَبْهُ فَرْوَشِ الْجَحَّكَالِ نَيْكِنُ سَائِي السَّقَاظِ
 سَفَطُ كِرَاةِ الصِّيَاغِ وَالصَّايِغِ وَالصَّوَاغِ زَرْكَرُ السَّلَالِ
 سَلَهُ بَافِ الْفَخَّارِيِّ تَقْوَرُ فَرْوَشِ الْجَزَّارِ سَبُوبُ فَرْوَشِ
 الْخَرْزِافِ سَفَالِينُهُ فَرْوَشُ الْخَرْزِافِ سَفَالِ الْعَرَّافِ الْخَرْكِيُّ
 الْكَاهِنُ فَالِ كُوبِ الْجَوَّارِ مَارِافَسَايِ الْبَارِ يَا رُبَارِ دَارِ
 الصَّقَّارِ جَرِخُ دَارِ الْقَرَّادِ كِي دَارِ الْفَهَّادِ بُوَزْدَارِ

الكلاب سكر وان المكب انك سكر راصيد اوزده
 الفئال ميل وان الطال مر الدباس ووشاب كره الناظني
 ناطف فروش التمار خر ما فروش ^{طوز سنجي} الفاي خرده فروش
 البقال ته فروش الفاي انك ميوه تر فروش الكانك
 كاغد فروش المجلد انك كتاب را بوست كده القاطه
 نقاطه داره الخاس برده فروش الخاس المكاس
 بلجستان العشارو الرصاد راه بان اللواف
 الشعار بز صوي فروش الصواف بسم فروش الجلاس
 بلاس فروش اللباد نمد فروش الخواص زنبيل باف
 الصباغ رنك زه الصبغ رنك فروش الصبغ رنك

اللَّفَّاشُ نِكَارُكَو القَّلَّاسُ كَلَا فُرُوشٌ وَكَلَا دَمِذُ المِكَلِيُّ
 زَبِيلُ فُرُوشِ الرِّجَّاجِيِّ ابْيَكْنَه فُرُوشِ الرِّجَّاجِ ابْيَكْنَه كَرِ
 الرِّجَّاجِ ابْيَكْنَه الرِّجَّاجِيُّ شَبَانُ الجِشَّارُ رَمَه بَانَ القِشْبَارُ
 وَالهِرَاؤُ جُوبِ حَسْتِي المِقْدَاعُ وَالقَدْلَفَةُ يُلْجَمُ القَلْعُ
 تَوْشَه دَانَ وِي المَنَاخِي مِنْ بَرِيدِ كَرِ الشَّعْرِيُّ وَالشُّرُوطِيُّ
 وَالمَنْطِيُّ وَالفُقَّاعِيُّ وَالبَاقِلَانِيُّ وَالجَلَادُ وَالسَّقَامُ
 السَّجَّانُ ذَنْدَانُ وَانِ المَهَادُ كَهْوَانُ فُرُوشِ الجِخَّارُ كُورِ كَنْ
 النَّبَّاشُ المِغْتَالُ مَرْدُ شَوِي الباب التاسع

فِي المَصَاهِرَاتِ وَالقَرَابَاتِ وَمَا يَنْسِبُهَا
 التَّرْبُ وَالدِّدَةُ وَالمَلْمَدَةُ وَالرِّيدُ وَالقَرْنُ هَمْزُ زَادِ

اللِّدَاتُ وَاللِّدُونُ ج التَّوَامُ م شَكْمُ التَّوَامُ ج جمع
 الأَخُ برادر الإخوةُ وَالإِخْوَانُ ج الأختُ خواهر
 ٣ الإخواتُ ج الأقر والامَّةُ وَالامْرَأَةُ وَالوالِدَةُ ملاء
 الأُمَاتُ وَالأمهاتُ جمع أمات بهائم راكوبند و امهات
 ادی را. الأبُّ وَالوالِدُ پدر. الإبنُ وَالإبْنِمُ بَسْرُ
 ٦ الإبناءُ وَالبنونُ ج الدَّعَى بيسرى كفته. البنتُ
 وَالإبْنَةُ دختر. الجدُّ بزر بزر و بزر ملاء. الجدةُ
 ماذر بزر و ماذر ماذر. العمُّ وَالعمةُ وَالخالُ وَالخالَةُ
 ٩ العمومةُ وَالخوولةُ ج الجافِدُ نواذهُ بئرینه. الجافِدَةُ
 نواذهُ دخترینه. الرِّيبُ بسرائر. الرِّيبَةُ دختراندر

الرّابّ بذراندره الرّابّة ملاذ اندر الدّاية والظير
 والجاضنة دايه الطوروز والظوار والاطارج الصهر
 والجمر ^ص واجما والجمر ^ص خسر الصهرة واجما خوش
 الحتن داماذ العروس مردراكويند وزنرا الماشطة
 عروپ راي العجا من خ لاله الجهانر المنصة جلوكه
 عروس المنر والصداق والصدقة والصدقة كاوين
 النفقة هزبنه الزافة زنان خوارنده الخونة والخون
 خسر انكرن الكنة زن سر وزن براذر الكناج
 الكاين جمع على غير قياس السلفهم سلف الضيرة وسني
 فصل القرابة والقرنى والمقربة والاصرة

خويش القرب والجيم خويشاوند رجم ماسه خويشاوند
 نزدیک الأقرب خويش نزدیک ترین الاقارب جمع
 القربة والقرب والزلفة والزلفي نزدیکی القرب
 نزدیک البعيد دور الاباعد دور ترينان الابعد
 الجامعة والسامة خاصة مردم العامة ضد الغريب
 والعريز والغرب والجنب والنزيع والشير والطيور
 يشهر الاجنب والاجنبي والجنب والجنب بيكانه
 العداوة والعداى دشمن الاعداء والعداوة الاعلاني حج
 الكاشح دشمن نهائي القتل دشمن سكا با تو كارزارك
 البغض والعداوة والشنن والبغضاء والشنان والشحناء

٢

٦

٩

وَالشَّجَنَةُ دَشْمَنِ الْإِجْنَةُ وَالتَّرَّةُ وَالطَّائِلَةُ وَالذَّخْلُ
 وَالْحِدُّ وَالتَّبْلُ كَيْنُهُ السَّخِيمَةُ وَالضَّغِينَةُ وَالْحَيْكَلَةُ
 ۳ كَيْنُهُ سُمِّتَتْ أَنْدَرْدَنُ الْمَمْقُوتُ وَالْمِشْنَاءُ وَالْمِشْنَاءُ كَهَمَّهُ
 كَسْرُ وَبِرَادِ شَمَنِ دَارْدَهُ الْمَلْمَمَقْتُ كَهَقْدُ كَدَتْ دَشْمَنْش
 دَارْدَنْدُ فَصْلُ الْحَبِّ وَالْحَبِيبُ وَالْحِلُّ وَالْحَلِيلُ
 ۶ وَالْحِذْنُ وَالْحَذَيْنُ وَالْوِدُّ وَالْوَدِيدُ وَالصَّدِيقُ وَالظَّمْ
 وَالْوَيْلُ وَالْمَوْلَى دُوسْتُ وَالْمَوْلَى أَيْضًا يَارُوبَسْرَعُم
 وَازَادَكْتَهُ وَازَادَكَرْدَهُ وَخَذَاوَنْدُ وَهَمَّ عَاهِدُ
 ۹ ابْنُ عِمْرَانَ بَسْرَعُمُ نَزْدِيكَ ابْنُ عِمْرَانَ الْكَلَالَةُ بَسْرَعُمِي
 اَزْدُورُ الصَّفِيُّ وَالْخُلَّصَانُ وَالْوَالِيَّةُ وَالْبَطَانَةُ دُوسْتُ

وبنه. الرِّدُّ وَالْعَوْنُ وَالْعَصْدُ يَار. اِحْلَفُ وَالْجَلِيفُ وَالْعَقِيدُ
 وَالْمَعَاقِدُ كَمَا تَوَعَّدُ بِنْتُهُ بَوْدُ الْأَخْلَافِ جِ الْأَجَالِ فَجِج
 ٢ الْعَقِيدُ وَالْجَلِيسُ هُم نَشِينُ الْمَثَافِنُ هُم زَانُو الْمَنَافِثِ وَالنَّحْيُ
 هُم رَاذِلُ الْكَلِيمِ هُم سَخْنُ الْجَرِيفِ هُم يَلِشُهُ الْحَيْطُ هُم جَائِ
 وَهُم جَرَهُ وَهُوَ وَاحِدٌ وَجَمْعٌ وَقَدْ جُمِعَ عَلَى خَطَاٍ وَأَوْخُطَاٍ
 ٦ الشَّرِيكَ هُم بَارَةُ الشَّرِكَةِ وَالْحُطَّةُ هُم بَارِي الْعَدِيلِ
 وَالْعِدْلُ هُم بَارَةُ الْعَشِيرِ هُم سَارَةُ اللَّعِيبِ هُم بَارِي
 الضَّيِّعِ وَالْكَمِيعِ وَالْكَمِيعُ هُم بَسْتَرَةُ الْأَيْكِلِ هُم كَاسَتُهُ
 ٩ النَّدِيمُ وَالنَّدِمَانُ هُم قَدَحُ الشَّرْبِ هُم مَشْرَابُ
 السَّبْحِيِّ هُم نَامُ الْكِنِيِّ هُم كَنِيَّةُ الرَّسِيلِ هُم رَوَّ الْجَلِيدِ

هم حذ المكَاسِرُ وَالْمَوَاصِرُ هَمَّيْمَةٌ الْبَلَدِيُّ هَمَّشَرِيٌّ
 وَالْبَلَدِيُّ وَالْحَضْرِيُّ شَهْرِيٌّ الْبَدَوِيُّ وَالْبَاغِيُّ أَنْدَرَبَلَايَه
 بُوذ الْقُرَوِيُّ هَمَّ دَهِيٌّ وَالْقُرَوِيُّ أَيضًا رَوَسْتَايَ الْجَارُ هَمَّ سَايَه ٢
 الْجِيرَانُ وَالْجَيْسَرَةُ ج الْجَانَةُ زَنْ هَمَّ سَايَه النَّامُوسُ

رَاذِرَاهُ الصَّاحِبُ وَالرَّفِيقُ هَمَّ رَاهُ الصَّحْبُ وَالصَّحْبَةُ وَالصَّحَابُ وَالصَّحَابُ
 وَالصَّحْبَانُ ج الْبَدَلُ وَالْبَدَلُ وَالْبَدِيلُ بَدَلُ الْآبَدَاكِ ٤
 وَالْبَدَلَاةُ ج الْمِثْلُ وَالسِّيُّ وَالْحِثُّ وَالشَّبَهُ وَالشَّبَهُ ٥
 وَالشَّبِيهُ وَالشَّكْلُ وَالنَّظِيرُ وَالضَّرِيْبُ طَنْدُ الْكَفِّ
 وَالْكَفِيُّ وَالْكَفِيحُ وَالْقَرْنُ وَالنِّدْ وَالنَّدِيدُ وَالنَّدِيدَةُ ٦
 هَمَّتَا الضِّدُّ وَالضَّدِيدُ وَالْخِلَافُ نَامَمَتَا وَالضِّدُّ قَوْلُهُ

مَوْفَعٌ
 تَعَالَى وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا وَاجِدٌ وَقَعَّ الْجَمْعُ أَيُّ اضْدَادًا
 فَسَلِّ الْجُرَّ إِذَا زَادَ مَرْدَ الْأَجْرِ أَرْجُ الْجُرَّةُ إِذَا زَادَ
 ۲ زَنِ الْجُرِّ أَيْرُجُ الْعَبْدُ وَالرَّقِيقُ بِنْدِهِ الْعُبُودَةُ وَالْعَبُودِيَّةُ
 وَالرَّقُوقُ بِنْدِيكَ الْأَمَّةُ وَالْقَيْتَةُ بِرِسْتَارِهِ الْإِمَامُ وَالْإِنْوَانُجُ
 الْمَمْلُوكُ دَرَمُ خَرِيذِهِ الْمَكَاتِبُ خَوِشْتَنُ وَآخِرِيهِ
 ۶ الْمَدَبَرِيُّكَ أَيْرُسُ مَرَكْ خُذَا أَوْ نَدَا إِذَا شَوَّذَ عَبْدٌ مَمْلُكَةً
 يَكُ أَوْ بِنْدَهُ بَاشَدُ وَبِذَرُ وَمَا ذَرَا إِذَا زَادَ عَبْدٌ قَنَّ كَهْ أَوْ
 وَمَا ذَرُ وَبِذَرُ بِنْدَهُ بَاشَدُ الْهَجِينُ يَكُ مَا ذَرِبْنَهُ بَاشَدُ
 ۹ وَبِذَرُ إِذَا زَادَ الْمُقْرِقُ كُ بَذَرِبْنَهُ بَاشَدُ وَمَا ذَرَا إِذَا
 الْمَذَرَعُ كُ مَا ذَرُ شَرِيفَتُهُ بَاشَدُ إِذَا بَذَرُ وَأَصْلُهُ فِي الْبَعْلِ

سَازَه كَرَدَه • الْمَسْلُوقُ خَايَه بِيرِوز كَشِيدَه • الْاَجِيرُ

وَ الْعَيْفُ وَ الْاَسِيْفُ مَزْدَوَر • الْعَضْرُوطُ اَنْكُ بَنَانِي

كَه مَجْوَزَد مَزْدُوْرُوْ تُوْ بَاشَد • الْاَسْتَاذُ مَر الْاَسَاتِيْدَةُ ج ٢

التِّلْمِيْدُ وَ الشَّاجِرُ دُ شَاكِرَد • التَّلَامِي وَ التَّلَامِيْدَةُ

وَ التَّلَامِيْدُ ج الْفَتْرَ مَا نُوْ كَارِ فَرْمَاي • الْوَهِيْنُ كَارِ

فَرْوَنُ الْمَشْرِقُ مَر الذَّا رِيْحُ دَارِي فَصْلُ الْخَلِيْفَةُ

وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَر الْخُلَفَاؤُ وَ اَخْلَافِيْجُ الْاَكَاْسِيْةُ

خَسْرَوَانُ الْوَا حِدُ كَسْرِي الْقِيَا صِرَةُ مَلُوْكَ رُوْمِيَا نِ

الْوَا حِدُ قِيَصِرَه الْبَطَارِقَةُ سَرَهْنَكَا ز اَشَانُ الْوَا حِدُ بَطْرِيْقُ

النَّبَا بَعَةُ مَلُوْكَ مَن الْوَا حِدُ سُبُح • السُّلْطَانُ مَر السُّلَا طِيْنُ وَ السُّلَا طِيْنُ ج

لَقَانُ مَلُوْكَ بَرَكُ الْفَقُوْرُ مَلُوْكَ حِيْنِ

١
 الأمير والوالي أمير الوزير دستور الرعية والسوقة
 زير دست السيد مهتر السادة ج السادات حج السود
 ٢
 والسيادة مهترى البد انك در مهترى ابتدا بزوشك
 الثنى والثنيان فرو ترازوى الرئيس سر قوم الرحيم
 بيشواى قوم العمد مر القاييد سر هندك القادة والقوادج
 ٤
 الحاج مر الحجاب والحجة حج القبيم العريف انك
 قوم خوز را بشناسك المنكب باروى الشحنة
 كروهي ك شهر نكاه دارند الاترور جارك شحنة الشرطة
 ٥
 سياه بوشن الشرطي منسوب اليك الشاكري جكار
 الشاكريه حج السبع والتبع بسر و و واجد السبع تابع الفراش

وَالذَّوَاتِي وَالشَّرَائِي وَالرِّكَايِي مَرِ الْبَوَابُ وَالْجَدَادُ
وَالسَّرَاعُ دَرَوَانِ السَّتَارُ بَرْدَهُ دَارَهُ الْعَسْرُ مَرِ الْوَلِجْدُ عَمَّاسُ

۳ اجَارِسُنْ بِاسْبَانِ الْجَرَسُ وَالْحَرَّاسُ جِ الْعَايِلُ كَارْدَارُ .

الْجَانِي أَنْكَ خَرَجَ كَرْدَكَنْدِ الْمُسْتَحْتِ وَزَوْلَنْدِ خَرَجِ

۴ الْجَهْمِيْدُ الْجَهْمِيْدَةُ جِ الْبُنْدَارُ مَرِ الْبِنَادِرَةُ جِ
فَنَدُو وَرَجِي

۵ الْحَلْبُ مَالِ سُلْطَانِ الْجُعْلُ بَايْ مَرْدِ الْجِرَايَةُ اجْرَا .

۶ الصِّلَةُ وَالْجَايِنَةُ عَطَا . الْحِلْعَةُ مَرِ الْجَمْلَانُ سَتُورِكُهُ

كَيْسِ رَادَهَنْدِ الْاَطْمَاعُ وَالْاَزْزَاقُ رُوْزِي لَشَكْرِ الْعِقَالِ

۹ حَرَجِ يَكِ سَالَهُ الْوَضِيْفَةُ وَرِيْسْتَاذُ الْمِثَالِ وَالرَّمْدُ

الْبَرِيْدُ أَنْكَ بَشْتَابِ وَيَرَا جَايْ فَرَسْتَنْدِ صَاحِبِ الْبَرِيْدِ

الفَيْحُ بِئِكَ صَاحِبُ الْفَيْحِ أَنْكَ سِيكَ نَزَا زَوَى طَلْبِنْدُ
 فَصَلِّ الْقَاضِي وَالْحَاكِمُ وَالْوَكِيلُ وَالْكَفِيلُ
 ٢ وَالْقَيْلُ وَالصَّيْرُ وَالضَّمِينُ وَالضَّامِنُ بِأَيْدَانِ الضَّمَانِ
 وَالْكَفَالَةُ بِأَيْدَانِ الْمُتَوَسِّطِ مِيَاخِي الشَّاهِدِ
 وَالشَّهِيدُ كَوَاهِ الْعَدْلُ كَوَاهِ الرَّاسِ الزَّكِيُّ سُنْدِيدُ
 ٤ الْقِبَالَةُ مَالِ السَّجَلِ وَالسَّجَلَاتُ جِ الصَّكُّ جِ الصَّكُّوكُ
 وَالصِّكَّالُ جِ التَّوْقِيعُ مَالِ الْمُخَضَّرِ الرِّشْوَةُ مَالِ الرِّشِّ جِ
 الدَّعْوَى مَالِ الْيَمِينِ وَالْقِسْمُ وَالْجَلْفُ وَالْأَلِيَّةُ سُنُونُكَ
 ٦ الْإِقْرَارُ وَالْإِنْكَارُ وَالِدَفْعُ وَالْقَبُولُ وَالْوَكَالَةُ مَالِ
 الْمُخْضَمَةِ مَالِ الْخَضْمِ بِي دَاوِجَاعَتِي رَاكُونِيدُ الْعَدْلُ

وَالْإِنْصَافُ دَاذُ الْوَصِيِّ مِمَّا وَصِيَتْهُ أَنْدَرِيَّةُ الشَّرْطُ
 وَالشَّرِيْطَةُ شَرْطُ الْقَيْمِ أَنْكَ أَوْ رَاقَا ضِي بِيَاي كَنْدُ
 الْقَسَامُ أَنْكَ مَالٌ وَخَشْدُ الْفَارِضُ وَالْفَرْضِيُّ أَنْكَ
 فَرَايِضُ دَانْدُ الْمَرْكِيُّ وَالْمَعْدِلُ أَنْكَ عَدُولٌ رَا تَرْكِيْتُ أَوْ
 كَنْدُ الْيَتِيمِ بِي بَدْرُ الْإِيْتَامِ وَالْيَتَامِيُّ جُ وَهُوَ مِنَ الْبِهَائِمِ
 مَا لَا أُمَّ لَهُ وَمِنْ الدَّرِّ مَا لَا أُخْتَّ لَهُ الْعَجِيُّ بِي مَا ذَرُ
 اللَّطِيمُ أَنْكَ نَهْ مَا ذَرْدَا زِدْ وَنَهْ بَزْرُ الْجَقُّ وَالْبَاطِلُ
 وَالْمَعْرُوفُ وَالْمُنْكَرُ وَالْمَنْشُورُ وَالْجَبْسُ وَالْتَعَزِيرُ
 وَالْمَشْهُورُ وَالْجِسْبَةُ وَالْجُدْمُ الْمَجْسَبُ مِمَّا مَحْفَقَةُ
 وَالِدِرَّةٌ دَرُ الْجُرْمُ وَالْجَرِيْمَةُ وَالْحِطُّ وَالْحِطُّ وَ

وَالْحَظِيَّةُ وَالذَّنْبُ وَالْجِنَايَةُ وَالْجُوبُ وَالْحَابُّ
 وَالْجَرِيْمَةُ وَالْجِنِيَّةُ كَاهُ . الْإِثْمُ وَالْإِضْرُ وَالْوِزْرُ بَرَّةُ
 ۳ التَّقْلُ وَالْكَلُّ كِرَانِي الْكَوْلُجُ الْجُنَاحُ وَالْبَرَجُّ تُسْكِنِي
 الظَّنَّةُ وَالنُّمَّةُ وَالْقِرْفَةُ تَمَّتْ فَضَّلَ
 الْقَرُّ وَاللَّمَّةُ وَالْقَيْلُ كِرُوْمِي مَرْدَمِ اَزْسَه تَادَه .
 ۶ الرَّقْطُ كِمِ اَزْدَه . الْعُصْبَةُ اَزْدَه تَا جِهْلُ الْعِدْفَةُ
 اَزْدَه تَابِنْجَاهُ . الْقَيْرُ كِرُوْمِي كِه بَر خَيْرَ نَدِ بَرَايِ كَارِي رَا
 الرِّثْدَةُ وَاللِبْدَةُ كِرُوْمِي كِي يَكُ جَايِ مَقَامِ كَسَدِ الْوَقْدِ
 ۹ كِرُوْمِي كِه اَز جَايِ اَيْنِدِ الْقِدَّةُ كِرُوْمِي نَه هَمِ دَلِ الْقَرْنُ
 اَهْلِي كِي زَانَه . الْخَلْفُ كِرُوْمِي كِه اَز بَسِي يَكِي يَكُرْدِ رَا اَيْنِدِ

براكنه • الورذ روى باب نهاذه • العير والسيان والقيروان
 كاروان الدجالة كاروان زرك فصل القبيلة لروى
 ٢ مردم از يك بذر • بنو الاعيان از يك بذر وماذر • بنو الخفاف
 يك ماذريكي باشد وبذران مختلف • بنو العلات كه بذر يكي
 باشد وماذران مختلف • الاوشاب والاوزباش والافنا
 ٤ والاشابة اميخته از هر جنسي • الاوخاش والارذال
 والاندال ناكاهن الجلايب بسر عمان بكد يكر الشعب
 قبيله بزرگ الحى والقبيلة كم ازان القبيلة كم اقبيله
 العمارة كم از قبيله • البطن كم از عمان • الفخذ كم از بطن
 الاسرة والعشيرة دوده • العرانة والنبوح سيباي

وعزخویشان المالمشت وبناه فصل چیل
 وَكَبَّةٌ وَكَبَّةٌ وَرُجَلَةٌ كروهي مردم. كوكت
 وَمَوْكِبٌ وَبَهْمَةٌ كروهي سواران رَجَالَةٌ وَرُجَلَةٌ
 كروهي بیاذکان جَوَقَةٌ كروهي غلامان رَعْلَةٌ وَرَعِيلٌ
 كَلَةٌ اسْبٌ صِرْمَةٌ كَلَةٌ اشتر. قَطِيعٌ كَلَةٌ كَوْسَفَنْدُ
 سِرْبٌ وَسُرْبَةٌ كَلَةٌ اهُو وَاشْفَرُودُ وَزَنَانٌ اِبْتَوْلُ
 وَابَيْلٌ وَابَالَةٌ كروهي مرغان عِصَابَةٌ كَلَةٌ مرغان
 وَمَرْدَمَانٌ وَاسْبَانٌ خَيْطٌ كَلَةٌ شتر مرغ وَاكْزَلُ
 الْحَيْظِيُّ رَجُلٌ كَلَةٌ طَخٌ حَشْرَمٌ كَلَةٌ مَنِيحٌ وَرَبْرَبٌ
 كَلَةٌ كَاوَدَشْتِي عَانَةٌ كَلَةٌ خَرْدَشْتِي رُجَلَةٌ كروهي مردم

لمة كروهی ز نان فضله فی القِطَعِ قِطْعَةٌ
 بان از هرج باشد قِطْعَةٌ وَ شِقْصٌ بان زمین کشته
 بان کواش کنند شِقْصٌ وَ شِقَّةٌ نیمه از جیری
 فِدَةٌ وَ هَبْرَةٌ وَ بَضْعَةٌ بان گوشت فِلْعَةٌ بان
 پوست وَ ذَنَةٌ بان گوشت ناسخوزان کِبَّةٌ بان
 شیر جُمَّرَةٌ وَ قُمَّرَةٌ وَ كُتْلَةٌ بان خرما قُلْجَةٌ
 وَ عُرْفَةٌ بان خورده لَبَكَةٌ پاره ترید جَبَكَةٌ
 بان پست عِبْقَةٌ بان روغن فِلْدَةٌ بان جگر
 جُرَّةٌ بان گوشت بذر از ابریده نَفْصَةٌ بان خون
 کَعْبٌ بان روغن کاو تَوْرٌ بان بینو قَوْرٌ باخما

طعمه باده کی و اشک کاند

۶

۹

در بن جله • شُبْعَةٌ جندانک سیر بخورند از جیزی
 دُبْلَةٌ پاره ناطف • نُسْفَةٌ پاره اژده • مُنْظَةٌ پاره طعام
 صَبَّةٌ پاره شراب • نَقْرَةٌ پاره سیم گذاخته • زُبْنَةٌ
 پاره آهن • کَبَّةٌ پاره ریشمان خُصْلَةٌ پاره موی
 خِرْقَةٌ پاره رگوبی • فِرْصَةٌ پاره بنبه • قِصْدَةٌ پاره ^{پاره} _{سنگ}
 جِلْمَةٌ پاره تازیانه • قِدَّةٌ پاره دواک • قِصْمَةٌ
 پاره مسواک • جِرْوَةٌ پاره آتش شعله پاره آتش که
 می نشاند حُثْوَةٌ پاره خاک جُثْوَةٌ پاره های سنگ
 فراهم نهاده • قَبْضَةٌ و قَبِصَةٌ جندانک پسرانگشان
 فراگیرند قَبْضَةٌ جندانک در کف بکنند جَفْنَةٌ جندانک

در در کف بکند از هرج باشد جُبْنَةُ جندا نکر در کف
 بکند اِضْبَانَةٌ وَاِضْمَامَةٌ دَسْتُهُ نَامَهُ . اَلْجِدَادُ ^{وَالْمَسْلُومُونَ}
 بَانَ بَانَ . الْفَتَاتُ رِيْزُهُ رِيْنُهُ . الْحَتَامَةُ اَنْجُ بِرْخَوَانُ
 ۲ مِمَّا نَدَا زَطْعَامُ . الْحَشَانُ وَالْقَشَامَةُ اَنْجُ بِرْخَوَانُ
 مِمَّا نَدَا كَهُ بِهَيْجُ كَارِنِيَا يَدُ ۹ وَبِاللّٰهِ التَّوْفِيقُ ۹

۶ اَلْبَابُ الْعَاشِرُ فِي الْاَطْعِمَةِ
 اَلْقُوْتُ وَالرَّادُ وَالْبَتَاتُ تَوْشُهُ . الْمِرْزُودُ وَالْمِرْزَادَةُ
 تَوْشُهُ دَانَ الْقُوْتَةُ وَالْقَيْتَةُ قُوْتُ يَكْشِبُهُ . الرِّزْقُ
 ۹ وَالنُّزْلُ رُوْزِي الْمَيْرَةُ وَالْغَيْرَةُ خَوَارِبَارُهُ الطَّعَامُ وَ
 الطَّعْمُ خَوْرَشُ الْخِدَاؤُ اَنْكُ بِرُوْرَشُ بِلْدَانُ بُوْدَا الْاَغْزِيْبُجُ

١
 الْغَدَاؤُ جَاشَتْ الْعَشَاءُ شَامُ الْأَعْمَشِيَّةِ جِ الذُّوَأُقِ
 جَاشَتْ لَلْهِنَّةُ وَالسَّلْفَةُ وَاللَّهُجَةُ وَاللَّجْمَةُ نَهَائِي
 ٢
 الْوَجِيَّةُ وَالْوَزْمَةُ وَالصَّيْرُمُ خُورْدِيكَ بَارِدِ شِيَانِ
 رُوزِي الْوَالِيْمَةُ طَعَامُ عُرُوشِي الْعَقِيْقَةُ مَهْمَانِي مُوِي
 وَكَرْدَنِ كُوزِكِ النَّبِيْعَةُ مَهْمَانِي بَارِزَامْدَنِ زَسْفَرِ
 ٤
 الْوَكِييَةُ وَالْحَثْرَةُ مَهْمَانِي بِنَا الْوَضِيْمَةُ مَهْمَانِي طَامِ
 ٥
 الْأَعْدَارُ وَالْعَدِيْرَةُ مَهْمَانِي خْتَنِهِ الْحُرْمُ زَا جِ سُوْرِ
 الْحُرْمَةُ طَعَامُ كِهْ زَا جِ رَاسَا زَنْدِ السُّفْرَةُ طَعَامُ
 ٦
 مَسَافِرِ الْمَتَاكِبَةِ وَالْمُدْعَاةُ وَالضِّيَافَةُ مَهْمَانِي
 ٧
 النَّقْرِيُّ مَهْمَانِي خَاصِ الْجَفَلِيَّ وَالْأَجْفَلِيَّ مَهْمَانِي عَامِرِ

الضيف ممان يستوى فيه الواحد والجمع والتذكير
 والتأنيث وربما جمع بالأضياف والضيوف والضيافان
 الضيفن ممان ناخوانده. الطيفي م الوارش طيفي طعام
 الواعل طيفي شراب. الارشم انك طعام همي بويد
 اللواس انك لوس زند السلات والنجاس كاسه ليس
 المقترديك ليس الحلالة ^{چاشني بر} والخلل انج ازدندان
 يبرون كند خلال اللماظة انج در دهن نماند اطعام
 فصل الباجات واما الواحدة باجة الروا ^{صير}
 رجارها. الصيرو والصحناة ما هي ^{در لور لور بجز لور} اوه. المرسي اب كاه
 الكامخ كاهه. الصباب سبندان وموين برهم كوفته

العَامِضُ وَالْأَمِضُ كَوَشْتِ خَامٍ كَهْ دَرَسْرَكِهٖ اِفْكَتَنَدُ
 الْمَصُوضُ بِكَ بَرِيَانُ دَرَسْرَكِهٖ الْقَرَيْسُ اِبْرَهٗ
 ۳ الخَلْسُرَكِهٖ الذَّرْدِيُّ وَالْبُرُّ خَلْ ثَقِيفٌ وَثَقِيفٌ
 سُرَكِهٖ تَرَشُ وَحَاذِقٌ تَرَشِي تَرَشُ الْخَلِيَّةُ وَالسَّبَاجُ
 وَالصَّفَّافَةُ سَكَبَا الْحِضْرَمِيَّةُ غَوْرَةٌ وَآ
 ۶ الْحَبْرَمِيَّةُ نَارَوَا اللَّصْفِيَّةُ وَالْكَبْرِيَّةُ كُوزَوَا
 الْمَضِيرَةُ دَوْغَوَا الْمَصْلِيَّةُ تَرْفَوَا الْكَشْكِيَّةُ
 وَالْعَوِيَّةُ تَرْبَوَا الْوَحِيفَةُ وَالْمَاقُوطِيَّةُ
 ۹ اللَّفْيَّةُ مَالِكْرَبِيَّةُ كَرْبَوَا السَّمَاقِيَّةُ
 وَالْعَبْرَبِيَّةُ سَمَاقَوَا السَّخِينَةُ آرْدَهَالَهٗ الْمَلَقَّةُ

الْأَيْضُ وَالنَّيْ كُوشْتِ خَامِ الْكَبَابِ مَالِقَدِيدُ كُوشْتِ
 خَشَكُ كَرْدِهٖ الْقَدِيرُ بِرِيدِكُ نَحْتِهٖ السَّمِيطُ رُوزِهٖ كَرْدِهٖ
 الْمَسْوِيُّ وَالْجَمِيطُ بِرِيَانُ كَرْدِهٖ الْجِنِيدُ وَالْمُضْتَبُّ نَهَبَسُ ۲
 بِرِيَانُ الْكَشِيُّ سَحْتُ بِرِيَانُ الْمَلَكُ هَوُجُ وَالْمَعْرَضُ نِيكُ
 نَابَخْتِهٖ الْفَسِيخُ وَالْمَهْرِيُّ مِنْ أَرْهَمِ بَرْمَزِيدِهٖ أَرْخَتِكِي ۳
 وَالتَّابِلُ ۴
 وَالْقَرْحُ وَالْأَبْرَارُ وَالْفِي دِيكُ أَفْرَارُهٗ الْمَقْرَحَةُ أَفْرَارُ ۵
 دَانُ الْمَرْقَةُ خُورْدِي شُورْبَا السَّخُونُ خُورْدِي كَرْمِ
 وَكَرْدِهٖ الزَّعْرَبُ وَالزَّعْبُ بِسِيَارَابِ الطَّيْحُ نَحْتِي
 الْقَتَارُ بِي دِيكُ وَبِرِيَانِي الصَّبَاغُ سَبَاغُ الْمَرْوَنَةُ ۶
 خُورْدِي بِيْمَارَانِ الشَّرِيدُ وَالرَّيْدَةُ مَالِ الْوَقْبَةُ وَالْأَنْقُوعَةُ ۷

كوثر يد الرُّجَّةُ بِلَقَّةٍ ثريدِ دربن كاسه القَدْحُ بِأَيْقِ
 خوردي دربن ديك الشُّرْمُ بِلَقَّةٍ خوردي دربن كاسه
 العُقْبَةُ بِأَنْ خوردي كه دربن ديك بلكا رند خزاوند ديك^٢ را
 القُرْنَةُ الْجِدْرُ بِنِ دَرَبِنِ دِيكُ كَرَمَتُهُ بِأَشَدِّ الْعَفْيِ وَالزَّلَّةُ
 الْجَحْشِيُّ رَاوَاهُنْدُ الْوَدَكُ وَالزَّمْعُ وَالْإِهَالَةُ وَالذَّمُّ
 جَرَبُ وَالصَّلْبُ جَرَبُ كَهْ إِذَا سَخَّوَانِ بِكَيْرِنَدِ الزُّرْبِقَاءُ^٤
 أَبْرُوغْنِ الْعِفَاوَةُ سَرَسَرْدِيكُ الطَّفَاحَةُ وَالْفَوَاةُ^٥
 كَفْدِيكُ الْأُرْزِيَّةُ بَرْنَجٌ وَالطَّاهِرِيَّةُ مِ الْبَهْطَةُ
 بَرْنَجٌ بِشِيرِ التَّلْبِيْنَةِ وَالْوَعِيْرَةُ شِيْرُوَا الْجِرْبَرَةُ
 سَبُوْسٌ وَالْجَشِيْسِيَّةُ بَلْعُوْرُوَا الْجَشِيْسُ وَالْجَزَيْشُ

أَبُو الطَّيِّبِ وَالْحَيْضُ افروشه٠ السِّرِّطَاطُ وَالْقَالُوذُ بِالْوَذِ
 الْعَصِيدَةُ وَاللَّفِيَّةُ عَصِيدَةُ زُفْتِ الْفَرِيقَةِ خُرْمَايِنِ الْمَعْقُودِ
 الرُّلَايِيَّةُ وَالنَّاطِفُ وَالْقَبَّاطُ وَالْقَبِيْطَآ وَالْقَبِيْطَى نَاطِفٌ
 اجوزيقُ كوزينه٠ اللُّوزِيْنَجُ لوزينه٠ القَطِيْفَةُ الشَّفَاجُ
 يَشْرَبَانِ الْقِطَاعُ شُكْرَبَانِ الْفَايْنِدُ السُّكَّرُ شُكْرُ
 الْمُبَرَّتِ وَالطَّبْرَزْدُ شُكْرُ طَبْرَزْدِ الْقَنْدُ وَكَبُّ الْغَزَالِ
 وَالنَّبَاتُ الْعَسَلُ وَالْأَزَى وَالسَّلْوَى وَالْمَرْجُ انْكَبِيْنِ
 الضَّرْبُ وَالْمَاخِي انْكَبِيْنِ شَبْرُوسِيْدِ الشُّهْدُ وَالْفَحْمُ
 شَدُّ الرَّبِّي خَمَّة٠ الْيَعْقِيْدُ انْكَبِيْنَةِ الدِّبْرِ دُوشَابِ
 الصَّقْرُ دُوشَابِ اَزْخَرْمَا٠ الْمَلْبَنُّ وَالضَّرَاتِقُ فِرَانَةُ التَّمْرِ
 وَاللَّبْنُ

طرايا شذوذاً

خرما التمور و الممرانج المجمع و المر يد خرما درشير
 اغشته . البلسر و التين انجير . الزيت و العجند و العجد
 موزن . المنقى و الكشمش طعام جلوشيرين و ممر ترش
 ٣ شيرين و جامض ترش و ممر تلخ و تسع ناخوش و حب
 و مجشوب درشت . و حامز زبان كز . و غاب شب
 ٤ بر كشته . و جريف تيز . و مسيح و طليخ و خولي فصل
 الصبغ و الادام فان خورش البيض خايه مرغ البيضه
 يكي القيص بوست زوزين الغر و بوست زرين المالح
 ٩ و يياض البيض سيده خايه . الملح و صفرة البيض زرده
 خايه الحرسا بوست خايه جون تي بوذ . البيض

المسلووق خایه جوشیده . الجوازق کوان . الملیح نیک الملاح
 نمکسار . الملیح المطیب خوش نیک . الدقة نیک کوفته . الجلان
 کشیز خشتک الباب الحلای عشر
 فی الامتعة . الثقل والقماش والحفض والعرض والظهرة
 والاهرة والمتاع والحزنی خور . الرتد والرئید
 والصدکالابرهه ماده . الماعون والاثاث قماشخانه
 جون دیک وتبرواتشزنه وانج بدازماند المجلات الات
 مسافر که جون از باوی بوذهر بجا که خواهد فروذاید
 القدر دیک القدورج البرمة والمنقعة والصیدانه
 دیک سنکین الصاد دیک مسین . الویئة دیک برزک

الكِفْتُ دِيكَ خَرْدِ الأَطْرَةَ دَارُوى دِيكَ الأَيْكَلَةَ
 دِيكَ سَفَرِ الشُّكِيمِ كُوشَهُ دِيكَ السَّخَامُ سِيَاهِى دِيكَ
 الجِيَّاءُ وَغَلَفِ دِيكَ المِرْجَلُ لُويْذِ الطَّيْخِيْرِ هِرْكَانِ الطَّابِنِ
 وَالتَّيْجِنِ وَالمِقْلَاءَةُ تَاوَهُ الهَيْطَلَةُ بِايتِلِهِ الجِعَّالُ
 رُكُوى لَدِيكَ بَدَانِ اِرْزَاتِشْ فِرُوى كِرِنْدِ الأَشِيْتَةُ دِيكَ بَايَهُ
 المِنْصَبُ دِيكَ بَايَهُ اِهْنِيْنِ المَعْرَسُ دِيكَ دَانِ المِقْحُ
 وَالمِذْنَبُ وَالمِغْرَفَةُ كَهْلِيْزِ المِصْفَاةُ وَالعَلَلُ وَالرَّوْقُ
 بِالْوَنَةِ المِلْعَقَةُ كَهْجِ المِسْوَاظُ كَهْجِ عَصِيْدِهِ المَحْوِضُ
 كَهْجِ شَرَابِ المِجْلَحِ اِنْجِ بَدَانِ سُوْبِقِ بَرَنْتِ السِّطَامُ
 كَهْجِ اَتَشِ دَانِ المِنْشَالُ كُوشْتِ اِهْنِجِ المِقْدَحَةُ وَالرَنْدُ

دِيكَ بِيْرُوْزِ بِيْرُوْزِ
 جُوْزِ سِيَهْ كُوشْتِ اَزْ
 لا تَشْ

آتش زنه. السَّقَطُ آتش که از روی بیفتد. القَدَّاحُ وَالْقَدَّاحَةُ
 سَنَكُ آتش المضبوحة از سنک که سرخ بود. المَرْوَةُ
 انک سید بود. زَنْدُ شَجَّاحُ که آتش بیرون نیاید و كذلك
 زَنْدُ صَلَوْدُ وَكَابِ الْجُرَّاقُ وَالْجُرَّاقُ وَالْحُرُوقَاوُ وَالْجُرُوفُ
 سوخته. العُظْبَةُ بِنْتُهُ سوخته. الشَّيَاطَانُ هَكَذَا
 الْمِنْجَازُ وَالْمَاوُونُ هَاوُونُ يَدِ الْمِنْجَازِ هَاوُونُ حَسَنَةُ الْمَهْرَانِ
 هَاوُونُ سَنَكِينِ الْمَائِدَةِ حَوَانُ ارَاسَتَهُ. الحَوَانُ نَا ارَاسَتَهُ
 الْمَشُوشُ وَمَنْدِيلُ الْغَمْرِ دَسْتَارُ حَوَانِ السَّفَرَةِ مَالِ النَّوْفَلَةِ
 وَالْمَلْحَةُ نَمَكُ دَانِ الْقَصْعَةِ كَاسَتَهُ. الْقِصَاعُ وَالْقِصَعُ
 قِصَعَةٌ قَعِيرَةٌ كَاسَتَهُ دَوْرُ فَرُو. وَرِذْوَمُ وَرِذَمُ يَرْجِنَانُكَ

بَسْرِي بِشَوْذِ الْجَحْنَةِ وَالصَّحْفَةِ كَاسُهُ بَزْرُكُ الْمَيْكَلَةِ
 مَهْتَرَا زَانِ الدَّسِيعَةِ مَهْتَرَا زِمِيكَلِهِ الْغِضَانُ مَعْرُوفُ
 السَّلَاتَةِ أَنْجِ بَلِيْسِنْدَا زِ كَاسِهِ الْوَضْرُ جَرِيْسُ كَاسِهِ
 السُّكْرَجَةُ وَالْفَيْحَةُ وَالنَّقْدَةُ سُكْرَةٌ الْفَاوْرُ
 وَاللَّيْقُ تَشْتُ خَوَانِ الطَّبُومِ الْقِنَاعُ طَبُوقُ مَبُوهِ
 الْمَهْدَى طَبُوقُ هَدِيهِ الْمِكْبَةُ أَنْجِ بَرُورِي طَبُوقُ الْفَكْتَنَدِ
 الْكَرَامَةُ طَبُوقُ سَرَخْمِ فَصْلُ الْقَدْحِ مَالِ الصَّحْنِ
 وَالْعَسْفُ وَالْمَرْفَدُ وَالْعُسُّ قَدْحُ بَزْرُكِ الرَّقْدِ مَهْتَرَا زَانِ
 الْقَعْبُ قَدْحُ حَرْدِ الْعُمُرْ هَتَرَا زِ قَعْبِ الْجُمَّةِ قَدْحُ جَوِيْنِ
 التَّبْنِ بَزْرُكُ تَرِيْنِ قَدْحِيهَا الْمَشْرَبَةُ وَالْإِنَاءُ جَالِيَابُ الْإِنِيْجِ

الْأَوَانِي حَجِّ الْمَصْحَاةُ جَالِي شَرَابٍ • الْحِجْفُ أَنْدَا جُوبٌ
 بُوذ • الْقِدَانُكَ اِرْبُوسْتِ بُوذ • الْفِجْجَانُ وَالسَّوْمَلَةُ
 ۲ يَنْكَانُ النَّزْجِجْدَانُ وَالْمَعْجَهْرُ نَرْكِسْدَانُ الطُّسْتُ وَ
 الطُّسْتُ تَشْتِ • الْإِبْرُقُ وَالْتَامُونَ أَبَدَسْتَانُ الْقَاقُونَ
 وَالْقَارُونَ كُوزَاوَنُ • الْقَارُونَ شَيْشَهُ • الْجُوجَلَةُ
 ۶ شَيْشَهُ حَرْدُ وَسِرْفَرَاخُ • الْعِفَاصُ وَالْعِجُونَ وَالصَّمَادُ
 غَلَاوَشَيْشَهُ • الصَّمَامُ الْجَسْرُ شَيْشَهُ بَدَانُ اسْتَوَار كَسْتِ
 الْقَمْقُمَةُ اِقْتَاوَهُ • الْمَجْمَةُ اِقْتَاوَهُ كَهْ بَدَانُ آبِ كَرَمِ كَسْتِ
 ۹ الْمِحْرَصَةُ اَشْنَانُ دَانَ الْغَسُولُ هَرَجُ بَدَانُ رَسْتِ شَيْبِيدُ
 الْمِنْدَاةُ وَالْمَاثَلَةُ وَالْمِسْرَجَةُ جِرَاغُ پَايَهُ • الْمِسْرَجَةُ جِرَاغُ

هي شيشه الازرقه

جراغ دان السراج والمصباح والنبراس جراج

المشعلة م المشعلة مشعله دان القبيلة والذباله

بليتة الشعيلة بليتة كهى يشخذ الشمع م المشمعة

شمع دان القنديل المشكاة جراج برة السناج

سياهى و ذجراغ برديوار القراطه سوخلى جراج

كيايدان فكنده القلة سبوى بزرک الحجره سبوى ميانه

الحنتم سبوى سبزه الفخار تقور الكوز كون الكيزان

والكونه ج البرادة والطهيان كون اويزه الكوب

كونه نى كوشه البلبلة كونه بجره المسطح كشف

كرتى باشد بن الحب والحايمة خم الايص نيم خم كه

دروشا هسفرم کارند و الحَبُّ ایضاً سنده بایه یک بر و خم
 نهنده الجلف خم تنی البسْتَوْقَةُ خنبره الرُّكْوَةُ م الصَّفْنُ
 ۲ وَ التَّوْرُ ر کوه که از دست و روی شوینده المَطْهَرَةُ
 وَالْإِدَاوَةُ م الجِرَابُ اَبَان السَّلْفُ وَ السَّلِيفُ اَبَانُ ک
 الطَّيْبَةُ اَبَانُ ک سیم المَحْلَاةُ وَ المَحْشُ توبه الطَّرْفُ
 ۶ وَ الوَعَاُ بَارْدَانُ القَمْطَرَةُ جای شکر القَوْصَرَةُ
 وَ الجِلَّةُ وَ الدَّوْخَلَةُ وَ الحَصْفَةُ وَ القَلِيفُ جای خرما
 النَّوْطَجَلَةُ خرد که اندر و خرما بوذ الجَوَالِقُ جَوَالِ
 ۹ الجَوَالِقُ وَ الجَوَالِقُج السِّطَاظُ جوب کوشه جَوَالِ
 العَيْبَةُ م العِيَابُ ج الشَّرْحُ بِنْد عَيْبِهِ اللِّبْدُ جَوَالِ

وَالْمَقْدَمَةُ وَالرَّبْعَةُ وَالْمَرْوَجَةُ وَالْمِدْحَنَةُ وَالْمَجْرَمُ
 الْمَجْمَرُ بَضِيمُ الْمِيمِ الْجِبْرَانُ أَفْلَسُهُ الْمَذَبَةُ مَكْرَانُ
 الْمِرَاةُ وَالْمَاوِيَةُ وَالْوَذِيلَةُ وَالسَّجْنَجْلُ ابْنُهُ الْمُسْجَلَةُ
 سُرْمُهُ دَانَ الْمَمْلُوكُ وَالْمِرْوَدُ وَالْمِيلُ سُرْمُهُ جُوبُ الْمُنْعَطُ
 دَارُودَانَ الْمَذَهْنُ رُوغْنُ دَانَ الدَّبَّةُ وَالْبَطَّةُ دَبَّةُ
 الْقَمْعُ قَمْعُ الْمَشْطُ شَانُهُ الْمِنْقَاشُ وَالْمِنْتَاحُ وَالْمِنْمَاضُ وَالْمِنْمَاضُ
 وَالْمِنْمَاضُ صَوِي جِينُهُ الْمِسْلَةُ وَالشَّعِيرَةُ بِنْدَرَانُ
 الصُّنْدُوقُ وَالسَّرِيرُ وَالْعَرْشُ تَحْتُ الْأَرِيكَةُ تَحْتُ
 أَرَايَتُهُ الْكَزْبِيُّ مَرِ الْمِحْفَةُ مَرِ الصَّوَانُ وَالصِّيَالُ
 تَحْتُ جَامِهِ التَّحْتُ مَعْرَبُ الْجَلَّةُ خَانُهُ أَرَايَتُهُ تَحْتُ جَامِهِ

الْجَمَالُ جِ الْمَشَجِبِ وَالْمَشَجِرِ وَالشَّجَارِ سَنَهُ بِأَيْهِ كَهْ جَاهِ
 بَرَوَا فَلَكَتَهُ الْحَصِينُ وَالْفَاسُ تَوْرَهُ الْمُقْرَاعُ أَنْكَ بَدَانَ سَنَكُ
 سَلَكَتَهُ الْكَرْزِينُ وَالْكَرِيمُ الْبُجْبُزَانُ دَرِخْتِ أَفَلَكَتَهُ وَالْكَرْمُ
 الْجَدَاةُ تَوْرِدُ وَسَرَهُ الْكَرْزِينُ تَوْرِيكَ سَرَهُ الْفِعَالُ حَسْتَهُ
 تَوْرَهُ الْخَلْفُ سَرُ تَوْرَهُ الْحَرْزُ سَوْرَاخُ تَوْرَهُ الْغُرَابُ تَيْرِنَاكِي

۲
 تَوْرَهُ كَارِزْ سَنَهُ دَرِخْتِ
 حَمَامُ سَنَهُ

تَوْرَهُ الْعَوْدُ قَدَّةٌ وَالْعُقَاةُ جُهَارُ سَلَخَةُ الْخَطَّافُ جَاهُ يَوْزُهُ
 الْبَابُ

۳
 قَلْبًا
 ۴
 طَلْفُهُ كَدُ
 أَفَلَكَتَهُ

فِي الْأَذْوَارِ وَالْأَمْرَاضِ

۵
 الذَّأْوُ وَالْوَجَعُ وَالْوَصْبُ وَالْأَمُّ دَرْدُهُ دَاؤُهُ
 وَعَعْقَامٌ وَعُضَالٌ وَعَعْيَاءُ دَرْدِي سَخْتُهُ وَنَجِيسٌ وَنَجْلِيْسٌ

که از آن به نشو و نما مژمن دیرینهٔ الدوا و العلاج دارو
 الرقیة و النشرة افسون البسلة مزد افسون کرة
 ۳ العلة و السم و السقم و السقام و المرض بیماری
 العلیل و السقیم و المرض بیمار الدنف بیماری کزان
 الجرض اندک اندوه یا عشق تن ویرا بکذاخته باشد
 ۶ و منه قوله تعالی حتی تكون جرضاً المسقام و المرض بیمار
 رُونَ الوَبَاءُ و الوَبَاءُ بیماری عام العارض ناتیوانی که مردم را
 افتد البرسام و الموت برسام الدق و الضنی بیماری
 ۸ باریک الطنی و ارفکی سبزه بلو و الذوبان کدازش
 السیل و السلال و الهلاس و السجاف کاهش المطبوع

وَ الْمَسْجُورُ جاذوی کرده . الْمَعْضُوبُ وَالرِّمْنُ افکار الرَّمْجِ وَالضَّمْنَى
 وَالصِّمْرُ
 السَّلِيمُ وَاللَّدِيخُ مار کزیده . الدُّوَارُ وَالذُّوَامُ وَالسَّدْرُ
 سَر کَر دَا . الْغَشِيُّ وَالغَشِيَانُ وَالْقِيَامُش کَر دَا . الْجَسَاءُ
 ۳ زُرُوعُ . الْقَلَسُ ترشی که از کلو بر اید . الْفُوقُ زَعْنُکُ .
 الْجَسَاءُ وَالْبُهْرُ وَالْقَطْعُ وَالرَّبْوُ وَالنَّعْسُ وَالنَّسْمَةُ دَمَا
 الدُّبْحَةُ وَالْحَازِبَارُ دَر دَکَلُو . الْحَتَاوُمُ السَّعَالُ حَفَه
 دُيْبُحُ
 الْقُبَابُ خَشک حَفَه . الْجَارُ رُخْفَه سَخْت . التَّرْلَةُ مَر ذَاتُ
 الرِّیَةِ دَر دَسَلُ . ذَاتُ الْجَنْبِ دَر دَبْهَلُو . الشَّوَصَةُ بَاخِی
 که دَر بْهَلُو اِیْسْتَدُ . الْاَجْلُ وَالْاِذْلُ دَر دَر کَر دَنُ الْقَلَابُ
 ۹ دَر دَر دَلُ . الْکِبَادُ دَر دَجْکَر . الْحَقْقَانُ حَسْتَنُ دَلُ
 الشَّفَا زَابُ دَر دَکُ دَر شَمُ افذُ وَصَاحِبُ الْعِلَّةِ مَصْفُورُ

الصَّرْعُ وَالنَّحْسُ وَالقَوْلُجُ وَالْبَوَاسِيرُ وَاللَّقْوَةُ وَالْفَاحِجُ
 وَالسَّكَنَةُ وَالْبَهَقُ وَالقَتَقُ مِنَ الْبَرَصِ بِلِسْنِ الْجَذَامِ لِيَكُنِ
 ٣ الْمُوتَةُ نَوْعِي إِزْدِيَوَانِكِي التَّوَصِيمُ سُكْسَتَرِ اِنْدَامَهَا الرِّثِيَّةُ
 سُسْتِي اِنْدَامَهَا الْكُرَّازُ وَاللِّشَجُّ وَاهَمَّ جَسْتِنِ اِنْدَامَهَا
 الرِّدَاعُ دَرْدَانْدَامَهَا الْعِرْقُ الْمَدِينِيُّ رِشْتَهْ كِهْ بَرَايْدُ
 ٤ فَضْلُ الصَّدَاعِ دَرْدَسَرِ الشَّقِيَّةُ وَالصَّدَامُ
 دَرْدِيمِ سَرِ الرُّكَّامُ وَالضُّوَادُ وَالْأَرْضُ وَالْمَلَّاءَةُ
 سَرَكْلُو الرَّمْدُ وَالْبَايِرُ وَالْأَخْذُ دَرْدِجْسَمِ الدَّمَاعُ
 ٥ اِبْ كِهْ اِنْجِسْمِي رَوْدِ الْعُذْرَةُ دَرْدِ مَلَّازِ الْمَعْدُورُ
 ٦ كَامِ فِرَوَامِ السُّدَّةُ وَالسُّدَادُ كَرَكِي بِنِي الْقَلَاعُ دَرْدِ

دهن الضراس دردندان السلاق برجستی زبان
 الكلف بشیخ داء الثعلب والخاصة علتی که سوی
 فروریزد از مردم داء الفیل که ساق برامه زد و سخم شود
 العصد درد بازو الداحس درد ناخن النساء در پای
 الفرصة باذکخی الخزرة درد بشت القداد درد
 شکم الاستسقاء والسقي اب که در شکم افتد الهیضة
 والخلفة والحجاض شکستی شکم از ناگوارده المخلوف
 شکم شکسته العلوص والعلوز ورم اندکی
 اللوی بجای ناف المغص برنیش التخممة والبردة ناگوار
 البشم والکظة یرنی العرب والذرب در دمعه الحصر

۲
 هو الطغیة من انزل
 الخبز

۶
 انزل شکست
 و درد

۳
 هو وجه الطغیة من انزل

- وَالْأَطَامُ كَرَفَتِي شَكْمُ الْأَسْرُ كَرَفَتِي بُولُ الْبُؤَالِ أَنْكَ بُولُ
 بَارِزَهْ ايسْتَدْ اَلْبِرْدَةُ سَرْدِي كِهْ بِيرَازَن اَبُوذْ اَلْحَصَاةُ
 ٢ سَنَكْ كِهْ دَرِ بَلِكْ بُوذْ يَادِرْمَثَانَهْ اَلْسَهْلَاتْ رِيكْ كِهْ
 بِيروزي اِيذْ اَلْوَاچِهْ سَهْلَهْ اَلْجُرْقَهْ سُوْرَا اَلْوَرْمْ اِمَاهْ
 اَلطَّاعُونْ مَالِدَيْلَهْ لَكَ فَضْلُ اَلْجَلْحِيْ وَامْ مَلْذَمْ
 ٤ تَبْ اَلرَّسُّ وَاَلرَّسِيْسُ اِبْتَدَاتْ اَلْمَلِيْلَهْ تَبْ كَرْمِ اَلصَّالِبِ
 وَاَلطَّايْحُ كَرْمِيْ كَرْمِ اَلنَّافِضُ كِهْ بَلِرْزَانْدَهْ اَلرِّعْدَهْ وَاَلْاَفْكَرُ
 وَاَلنَّقْضَهْ وَاَلْعُرْوَا وَاَلْاِرْزِيْزْ اَلرِّزَهْ اَلْوَعْدُ وَاَلْوَعْلَهْ
 ٩ تَوْشْتَبْ اَلْقِتْلُدُ رُوْزَا مَزْنِ تَبْ اَلْقَلْعُ رُوْزَا وَاَسْذَنْ تَبْ
 اَلْقُشْعَرِيَهْ فَرَا شَاهِ اَلْمَطْبَقُ اِنْكَ دَسْتْ بِنَهْ دَا اِذْ اَلْوَرْدُ

وَالتَّايِبَةُ تَب كَهْرُوزِ أَيَذُ الْعَبْ كَه رُوزِي أَيَذُ وَرُوزِي
 نِيَايَذُ الرَّبْعُ تَب جِهَارِمُ • الرَّحِيضُ خُوي تَب • الْمَوْعُوكُ
 وَالْمُورُودُ وَالْمُجْمُومُ تَب كَرَقَتِه • الْمَطْوَأُ فَنَجَا • الثَّوْبَانُ سَنَا
 الْعَطَّاسُ عَطْنَه • الْكُدَّاسُ عَطْنَه جِهَارِي كِي • الْجَلَّارُ
 تَب خَالِ الْعَقَابِيلِ بَايَ قِيمَارِي لَا وَاحِدَ لَهَا وَقِيلَ وَاجِرُهَا
 الْعُقْبُولُ • الْبِرْقَانُ وَالْأَرْقَانُ وَالصَّفَارُ زُرِّيْرُ • الْخِرَاجُ
 وَالضَّوَاةُ وَالسَّلْعَةُ دَامْعُونُ • الدَّقْلُ وَالْحَبْنُ سِنَاورُ •
 الْعُدَّةُ دُرِّيْبِيَه • الثُّلُوثُ بِالْوَاوِ الشَّرِي يُسْتَرَمُ • الْجَصْفُ
 بِرَجَسْتِكِي أَنْدَامَهَا مِنْ بَسِيَارِي خُونِ الْجَطَّاطَةِ بِرَجَسْتِكِي رُوي
 الْحَبِيْبَةُ شَرْحَرَةُ • الْجُدْرِيُّ وَالنَّمْعُ أَوْلَه • الْحَمِيْقَاوُ بِحَمَاقُ

في الصالحات
 كالغدة
 الوردية

با داوله . الجرب و العرکة . الاجرب و المعرور و رکن
 الحکة خارش البشر هرج از مردم بر جهه التملة
 ۲ هز ارجمه . الکرب تاسه . العشی و الغی و هی
 فصل السلعة شکستگی سره السعفة ریشی
 که بر سر بوذ . العرقة ریشی دست . الشافة ریشی
 ۶ الزبیهة و الحمرة باذ درم نام الخنزیر و الفرسة ریشی
 کردن السرطان ریشی رحم و جزان . العفره ریشی الندب
 و الاثر نشان ریش . القوباء بر بون الناصور و الناصور
 ۹ ریشی که بر گوشه چشم افتد و جایهای دیگر التکفة
 اعنی السعوط و الشوق دارو که در بینی افکند . اللود

۲۷
 فی العرقة

وَرِبَاظِ الْحَيْلِ أَصْلَانَا. الْفَرَسُ اسْبُ نُرَا كُوَيْنِدُ وَمَا ذَهْرَا
 كُوَيْنِدُ الْحِصَانُ اسْبُ نُرَا. الْحِجْرُ وَالرَّمَكَةُ مَا ذِيَانُ
 ٣. الْأَجْحُونَةُ وَالرِّمَّاكُ ج. الْحِجْرُ الْمُبَاشِرُ كَقَصْدِ فِجْلِ كَنْدَه
 النَّسُوجُ اسْتِنِي بِدِيَا مَدَه. الرَّغْوُوثُ أَنْكَ بَجَه رَاشِرِي دَهْدَه
 يُقَالُ الْكَلُّ الدَّوَابُّ الرَّغْوُوثُ الْعِرَابُ اسْبَانُ تَازِي الْبُرْدُونُ
 ٤. اسْبُ مَاجِي الْمَحْمَرُّ بِالْأَيْنِ الْكَوْدِينُ كَوْلُ الْهَجِينُ وَالْمَقْرَفُ
 بِذِي نَزَادَه. الْعَيْتِيُّ وَالطَّرْفُ كَوْهَرِي الْمَهْرُ وَالْفَلُو وَالْفَلُو
 اسْبُ كَرَه. الْجَوَابِيُّ يَدُ سَالَه. الْجَذْعُ دُوسَالَه الْجِرَاعُ
 ٥. وَالْجِذْعَانُ وَالْجَذْعُ ج. الشَّنِي سَه سَالَه. الْأَشْنَاءُ
 وَالشَّيْبَانُ ج. الرَّبَاعِيُّ جَهَار سَالَه. الرَّبَاعُ وَالرَّبْعُ ج.

الْقَارِحُ وَالْمَذَكِيُّ هُم رُفْ شَدَّ . الْجَنَيْبَةُ مَرُّ الْمُقْرَبِ
 أَنْكَ بَجْرَانُكَ ذَارِنْدَاز عَزَّ وَنَفَاسَتْ . الْحِنْدِيدُ فُحْرَا كَوَيْدِ
 وَخَصِي رَا كَوَيْدِ . الْعَنَاجِيحُ اسْتَبَانِ نِيدُو . الْوَأَجْدُ ۳
 عَجْجُجُ . الصَّائِنُ أَنْكَ سُمُّ نِكَاهِ دَارِدُ . الصَّافِنُ
 أَنْكَ بَرَسَهُ دَسْتُ وَبَيَا بَايَسْتَدُ وَبِرْكَانُ سُمُّ جِهَارْمُ
 الْعِجْلَزَةُ سَحْتُ كَوْشْتِ . الْعَلْدَى زَفْتُ خَلْقِ الْمَطَامِ نِيَاكُو ۶
 خَلْقُ فِضِّهِ . الْجَحْمَلَةُ لَبُّ اسْبَبُ . الْفَيْدُ مَوِي لَبُّ
 اسْبَبُ . النَّاهِقَانِ دُو اسْتَحْوَانِ اَزْدُ وَشَوِي رُوِي اُو .
 الْحَلِيْقَاءُ بَيْنِي اسْبَبُ . اللَّطَاةُ مِيَانِ بِلْشَانِي اُو الْمَعْدَرُ ۹
 جَايِ اِفْسَارِ . الْعُصْفُورُ اسْتَحْوَانِ تِنْدِ بَرُ رُوِي اُو . الْقَوْنَسُ

بيش سراوه السبي موي پيشاني و دنبال او و العذنة
 ان موي كه سوار دست دروي زند چون خواهد كه بر نشيد
 ۳ الفايق و الدسيح انجا كه سر بگردن ميونند و المذمر
 و المعرفة جا يگاه بش اسب و العرف بش اللبان
 جا يگاه بر بند و الجارك و السيسا زور كتف
 ۴ المنسج زير كتف و الفهد تان دو پايه كوشت بر سينه
 اسب و الكائبة انجا كه بيش زين بر و بود و الصهوه
 انجا كه سوار بر و باشد از پشت اسب و القطة كوخته
 ۵ الصقل و الايطل و الموقف ته ي كاه اسب
 ۶ المعذ انجا كه كان زين بر و بود و المخرم جا يگاه تنك اسب

المَنْقَبُ يَلِش نَافٍ • الْجَالِبَانِ دَوْرَكَازِدُ وَسَوَى نَافٍ •
 النَّاجِرَانِ دَوْرَكَازِدُ كَهْ حَوْنِ كَشَايَنْدَازَانِ الْمُرَكَّلُ اِنْجَا كَهْ
 ۳ بَايِ سَوَارِ بَرُو بُوذِازِدُ وَهَلَوَاهُ الْجُرْدَانُ وَالغُرْمُولُ اِسْبِ
 الْقَنْبُ غَلَا فَوَالصَّلَا وَالْجَاعِرَةُ اِنْجَا كَهْ دَنْبَالُ بَرُو
 اَيْدِازَرَانِ الظَّيْبَةُ نَهْ دَا نِ اِسْبِ • الْحَوْرَانُ كَلْزَرِ كُنْ
 ۶ اَزِ بِنِ اِسْبِ • الدَّنْبُ دَنْبَالُ • الْعَجَبُ وَالْعَلْوَةُ بِنِ دَنْبَالُ
 الْعَسِيبُ دَمِ غَزْنِ • الْمَلْبُ مَوِي دَنْبَالُ الْقَوَائِمُ وَالشَّوَامُ
 دَسْتُ وَبَايِ اِسْبِ وَجَزْوِ الْجَمَّاهُ كَوَشْتِ سَمَاقِ الْجَوْشِبُ
 ۹ سِشْكَالِ كَاهِ • الْاَشْجَعُ اسْتَحْوَانِ لِنْدِ الْعَجَايِبُ رَسْكَ
 دَرِ اَنْدَرُونِ دَسْتُ اِسْبِ • الشَّظِي اسْتَحْوَانِ خَرْدِ اِسْبِ

الشَّهَّةُ بَسْ خَرْدَهٗ دَسْتُ وَبَايَ اَقْرَ اَهْرِ دَانِ مِيَانِ لَسْ
 خَرْدَهٗ وَشَنْبِ الْجَا فَرْتَمِ السُّنْبِكُ بِشِ سَمِ الدَّابِرَةُ بَسْمِ
 الْجَامِيَّةُ كَانَ سَمِ النَّسْرُ كَوْشْتِ اَنْدَرُونَ سَمِ جَوْرَ اسْتَهٗ
 ۳ خَرْمَا اَلْاَشْعَرُ مَوِي كَرْدَا كَرْدِ سَمِ الْاَشَا عَرَجِ الْفَرَشَاخُ
 سَمِ مَهْنِ الْمَضْرُتْكَ الْاَرَحُ مَهْنِ وَفَرَاخِ الْمَقْلَمِ سَمِ كَوْتَاهِ
 ۶ الْوَابُّ وَالْمَقْعَبُ دَوْرَانْدَرِ الْحَا فِرَا نَحِيْتُ كَانَ رِيُونِ
 نَارُ الْجُبَابِجِ اَتَشْ كِهْ اَزْ سَمِ شَتُوْرَجْ هَذِهِ النَّمْلَةُ شَكَا فِ
 دَرِ كَانِ سَمِ فَصْلُ فِي نَعْوَتِهَا الْيَعْبُوبُ وَالْجَمُومُ
 ۹ وَالسُّنْبُ بِسِيَارِ رَوِ السُّهْبُ فَرَاخِ رَوِ الْبَجْرُ وَالْجَوَادُنِيكَ
 رَوِ الْهَمْلَا جُ وَالرَّهْوَجُ رَاهِ وَاَرِ الْفَا نِ زِيْرُ كِ دَرِ رَقْتِنِ

وخر و استر را نیز گویند العتد سخته رفن را .
 اَلْوَايَ بِانْدَامِ خَلْقِ وَالْاُنْثَى وَآةُ السَّكْبِ وَالْمَسْحِ
 ۲ وَالذَّرِيرُ كَه رَفْتَن هِي رِيْزْدَه السَّاحِجُ وَالسَّبُوْحُ اَنْكَ كُوْنِي
 شَنَاوِي كِنْدَه الوَسَاعِ وَالسَّاطِي فِرَاخِ كَامَرِ القَطْوُ فُخْرِد
 كَامِ الجُرُوْنُ نَا فِرْمَانِ القُوُوْدُ وَسَلْسِ القِيَادِ وَطُوْعِ الجَنَابِ
 ۶ فِرْمَانِ بَرْدَارِ الضَّيْبِ وَالطِّمْرِ جِهِنْدَه العَدَاؤُ وَالْمَحْضِرُ
 دَوْنَدَه الفُرْطِ اَنْكَ دَرِيشِ اسْبَانِ رُوْدِ وَقَوْلَه تَعَالَى
 وَكَانَ اَمْرُه فِرْطَا اِي مَثْرِبْ كَا . الاَقْدَرُ اَنْكَ پَايِ حَرِشِ
 ۹ دَسْتِ نَهْدَه الاجْوُ اَنْكَ پَايِ هَمِ بَرَا نَجَايِ نَهْدِي كَدَسْتِ
 الشَّيْثِ اَنْكَ پَايِ وَاتْر نَهْدِ اَزَا نَجَا كَه دَسْتِ نَهَا ذَه بَاشْد

الْأَقْبُ وَالضَّامِرُ وَالْمَقْوُورُ وَالْمَخْطَفُ وَالشَّارِبُ بَارِكُ
 مِيَانِ الْمَجْفَرِ بزرگ میانِ النَّهْدِ بَلَنْدِ السَّهْبِ وَالسَّرْبُ
 ۲ دَرَاذِ الْقَيْدِ وَدُرَاذِشْتِ الْجَمُوحِ سَرَكَشِ وَهُوَ النَّسِيطُ
 اَيْضًا السَّمُوسُ که بشت ندهد الشَّبُوبُ که دست
 بَرَارِذِ الضَّرُوجِ وَالنَّفُوحِ لَكَرْزَنِ الْعَضُوضِ دَنَانِ
 ۴ كِرِ الصَّيْدِخِ سَخْتِ اَوَاذِ الْمُحْبَبِ كَرْدَسْتِ الْمُحْبَبِ
 كَرَبَائِ الْمَضْبُ بِسِيَارِخَوِي الصَّلْتَانِ وَالْفَلْتَانِ
 فَشَاطِي وَتِيَزْدَلِ الصَّلْدُ وَالصَّلُودُ که خوی نیارذ
 ۸ الْوَقِيعُ که زود بَسَايِدُ الرَّجِيلِ که نه بَسَايِدُ الْمَشِيَّاطِ
 که زود فربه شود الْمِلُوَاخُ که فربه نشود الْمِرْلَاقُ

که بجه بسیار بیوکند. الوَدُوقُ وَالْوَدِيقُ که کشن
 خواهد فرس شپراکی سَمِینٌ وَخِیلٌ شِیَارٌ. الهی کل بزرگ
 قَبْدًا لِأَوَابِدِ که برو صید کند. الاجر دُ خرد موی ۲
 الاَهْلَبُ بسیار موی دِنبال. المَهْلُوبُ دِنبال کتند
 المَحْدُوفُ دِنبال بریده. الاِغْرَزُ کتر دِنبال. الحِنْفَانَةُ
 دست و پای دراز. الشَّوْهَاءُ فَرَاخٌ دهن. الذُّنُوبُ دراز ۶
 دِنبال. التَّشُوجُ بنه نزدیک. العُقُوقُ البِیْتَرُ و سْتَاغِذًا
 نیز کوبند. الشَّوْطُ وَالطَّقُوتُ. العَقَبُ تکه از بَرَتِکُ
 العَلَالَةُ بلا تکه المِیْعَةُ اول تکه. الحَضْرُ شتاب ۹
 اودرتک فِضْءٌ فِی شِیَا تَهَا وَالْوَاهِنَا الشِّیْئَةُ

نشان فرسَنِ رَیْمٍ وَمُصَمَّتٍ که هیچ شیت ندارد و اَبَلَقُ
 انک دورنگ دارد یکی سفید و دیگری هر رنگ که باشد
 ۲ وَاشْتَبُ که سبزی غلبه دارد. وَاذْهَمُ وَاِحْمُ سیاه
 وَاذْهَمُ غِنَهَبُ سیاه سیاه. وَاَصْفَرُ زرد. وَوَرْدُ
 زرد بام. وَوَرْدُ اَغْبَسُ سمنند. وَاَخْضَرُ دین وَاَمْرُ
 ۶ پِلَنکُ رَنکُ وَاَبْرَشُ وَاَرْقَطُ که نقطهای خرد دارد
 مخالف با قرمز کشن. وَاَمْرُ که نشانها بزرگ دارد
 وَاَشْقَرُ بش و دبنال سرخ. وَاَشْقَرُ اَذْبَسُ سخت سرخ
 ۹ وَاَمْرُ بش و دبنال سیاه نر و ماده یکسان. کَمِیْتُ مَهَبْتُ
 که زور موش سرخ بود زیر زرد. کَمِیْتُ مَخْلَفُ که شک بود

در کمیتی او و واکلف سرخی نه خالص و و امغر سرخی

نه بس سرخ و صئای کمیت یا اشقر که سبیزی باز و امیخته

باشد از ثم لب زورین سبید و المظا زورین سبید اغر ۳

سبید روی اقرح جذم مقدار دری سبید لطم بکسوی

روی سبید و بحشم نار سبید و مغرب سبیدی بحشم رسیده

از رع سر سیاه و تر سبید اصقع زور سر سبید ۶

اغشی و از خم همه سر سبید و اقف قفاسبید

اسعف زوریشای سبید اصبع همه یلشای سبید

از جل لشت سبید انبط دشک سبید اخف بهلولا ۹

سبید مجل دست و پای سبید و مجل از ربع چهار دست

و بای سبید و بمجمل ثلاث مطلق بد اورجل که دو پای
 و دست یابد و دست و بای سبید دارد و دیگر نه
 ۲ و مشکول یک دست و یک پای سبید خلاف یکدیگر
 و گویند آنک دو دست و بای سبید دارد و ممسک
 الایامن و مطلق الایاسر آنک دست و بای راست
 ۶ سبید دارد و امسال سبیدی خواهد بود چنانکه اضافت
 کنی کردد و اطلاق خلاف از و اشهب اذ هم سیاه
 خنک و اخضر اوراق خاکستر کون و اشقر مدی سرخی
 ۹ که بازردی زند و اشقر اصبح سرخی سبید بام و مجبت
 که سبیدی برانور شد و مسزول که سبیدی بران رسد

وَمَجُوفٌ كَهَبَشْمِ رَسَدٍ وَأَعَصَمُ الْيَمْنَى دَسْتِ رَاسْتِ
 سَبِيدِ وَأَعَصَمُ الْيُسْرَى دَسْتِ جَبِ سَبِيدِ وَأَزْجَلُ
 ۳ یك بای سبید و طلق اخری القوایم کی دو دست و بای
 سبید در دو بکی نه و اشعل بان از دبنال سبید و اصبع
 همه دبنال سبید فصل فی الالوان اللوز رنگ
 ۶ ایاض سبزی اللهق و ایقو سخت سبید الامق
 سبزی کج رنگ الامقه سبزی که با کودی زند
 القهب و القهد و الاقهب و الاکهب سبزی تیره رنگ
 ۹ الاطح سبزی که اندک مایه سیاه با زوا میخته باشد
 الازهر سبزی روشن الافصح سبزی نه روشن

الْأَجْسَبُ أَنْكَ سُرْخِي وَسِيْدِي امِيْحْتَه بُوذَه السَّوَادِيَّيَا هِي
 الْأَسْوَدُ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ
 ٢ سِيَاهُ الْأَزْبُدِيَّيَا هِي تِيْرَهُ الْجُمْرَةُ سُرْخِي الْأَيْحَمُّ سُرْخِي
 الْكُمْتَةُ سُرْخِي نَه رُوْشَن الصُّهْبَةُ وَالصُّهْبَةُ سُرْخِي
 كَه تَه دَرْمُوِي سَرْمَرْدَم بُوذَه سُرْخِي كَه بَاسِيْدِي مَوِي
 ٤ اَشْتَرَامِيْحْتَه بُوذَه الشُّقْرَةُ سُرْخِي كَه بَرْمَرْدَم بُوذَه
 بَرزور سِيْدِي وَهِي فِي الْجَنْلِ جُمْرَةُ صَافِيَةٌ لِيْحْمَرُ مَعَهَا
 السَّيْبُ وَالنَّاصِيَةُ الطُّلْسَةُ غُبْرَةٌ كَلَوْنُ الذِّيَابِ
 ٥ الْغُبْسَةُ لَوْنٌ كَلَوْنُ الرَّمَادِ الْأُدْمَةُ وَالسَّمْرَةُ
 كَدَمٌ كَوْنِي الرُّزْقَةُ كَبُوذِي الصُّفْرَةُ زَرْدِي الْخَضْرَاءُ سَبْرِي

البقع اختلاف اللوئين البلقة والبلق كل لون خاطئ
 بياض الكدنة لون كلون القطا. الاغبر كدرند
 الابغث والاعثر قريبان منه. اليلق الابيض من كل شيء
 فصل في تاييد هذه الالوان يقال ابيض يقوق
 واسود جالك وجلكوك وغرييب وجلبوب. واجمر
 قاني وغضب واصفر فاقع وناصع. واخضر ناخر
 وبلفظ ناصع همه را تاييد كند جه نضوع ويشه رنلي
 بوز. يقال ابيض ناصع واجمر ناصع وكذلك البلق والغث
 من الجميع افعال للذكر وفعلات للمؤنث فصل
 في الدواير المعوذ ان اير كه درجايكاه قلاده بوز وهي

تَسْتَجِبُ السَّمَامَةُ انك در میان کردن بود بر جابنی
الْمُهَقَّةُ انك بر یک سوی سینہ بود النَّافِذَةُ انك بر هر
دو سوی بود الْمُهَقُّوعُ صَلِحِبُ الْمُهَقَّةِ الْقَالِعُ ان اینه
که در زیر نمد زین بود النَّخِسُ انك بر جای دایغ بود
النَّطِيجُ انك بر پیشانی دود اینه داری و انرا مکروه دارند
وقالِعٌ وَنَخِسٌ انبزمکروه دارند اللَّطَاةُ انك بر میان
پیشانی بود فَصْلٌ فِي السَّرْجِ وَاللِّجَامِ وَمَا يَتَّصِلُ
بِهِمَا السَّرْجُ زَيْنُ الرِّحَالِ زینی باشد از بوشتن خوب
الْحِنْوُجُوبُ زَيْنُ الْبِدَادِ اِنْ وَالرَّقَّتَانِ هردو سوکت
زین که بر هلوئی استب بود الْجَدِيَّةُ وَالْجَلْدِيَّةُ انك مردمان

جَمِينِ خَوَانِدِ جِيزِي بِاشَدِ اَكْنَدَهٗ دَر زَرْدِ فَتِينِ
 وَاصِلِ اَنْ جَدُّتَيْنِ اَسْتِ اَمِيشْرَةُ اَنْجِ بَر رَوِي زِينِ اَفْكَتَدِ
 ۳ تَانَسْتِ اَسَانِ بُوذِ اَمِيَاثِرُو اَلْمَوَاثِرُجِ اَللَّبْدُ نَمْدُ
 زِينِ اَلسَّرِيحَةُ اَنْ دَوَالِ كِه نَمْدُ زِينِ كَنْدَلْدِ اَلْمِرْشِحَةُ
 اَنْكُ دَر زِيرِ نَمْدُ زِينِ بُوذِ تَاخُوِي بِجِينْدِ اَلسُّمُوْطُ وَ
 ۶ اَلْمَعَالِيْقُ دَوَالِهَا اَفْتِرَاكُ اَلشَّاقَّةُ دَوَالِ رِكَابِ
 اَلْقَرَبُوسُ زِينِ كُوِيهِ اَلْقَيْقَبُ اَنْ جُوبِ كِه اَز وِي زِينِ
 كَنْدِ اَلغَاشِيَّةُ وَالجُنَّغُ وَالصَّفَّةُ اَللَّبِيْبُ بَرَبِنْدِ
 ۹ اَلْاَبْرِيْمُ زَوَانَهُ بَرَبِنْدِ اَلجِرَامُ تَنْكُ اَلْحِيَاصَةُ حُلَقُهُ
 تَنْكُ اَلثَّقْرُ بَارِدَمُ اَلرِّكَابُ اَلغَرَزُ رِكَابِ جُوْبِيْنِ

- ۱ المِحْسُ وَالْفِرْجُونُ شَانَهُ كَهْ اسْبِ رَابِذَانِ بِالْكَتْدِ
 الْجَلْمِ السَّلِيلُ شَانِ التَّخَافِ بِرِكَسْتَوَانِ الْجَامِ لِكَامِ
 ۲ النِّكْلُ اِهْنُ لِكَامِ الْعِنَانُ اِنْ دَوَالِ كَهْ سَوَارِ بَدَسْتِ
 بَكِرْدِ الشَّكِيمَةُ دَهْنَةُ لِكَامِ الْفَاسِ تَوْرُ لِكَامِ
 الْحَكْمَةُ حَلْقَةُ لِكَامِ دَرَزِيرِزْنِخِ اسْبِ الْمَسْجَلِ اِهْنُ
 ۳ دَرَزِيرِزْنِخِ اسْبِ بَرَهِنَا الْحَطَّافِ اِهْنُ كَرْدِ مَسْجَلِ
 الْفَرَاشَةُ اِهْنُ كَهْ عِنَانِ دَرُوِيْ مَنْدَنْدِ الرِّصِيْعَةُ كِرْه
 ۴ عِنَانِ مَرْقَفَا اسْبِ الْعِدَارَانِ دَوَالِ الْكَامِ اَزْدُوِي
 ۵ رُوِيْ اسْبِ الْعَارِضِ دَوَالِ لِكَامِ بَرِيشَايِ اسْبِ الْفَلْسِ
 ۶ بِشِيْزُهُ سِيْمِيْنِ يَ اِهْنِيْنِ مَرَعِنَانِ الْمَقْوَدُ اَفْسَارُ الْقِيَادِ

بالاهنك الطويلة مرفصا الخلبة اسباني
 كه برای مسابقت فراهم آرند الجلاب جمع على غير قياس
 ۳ المجلي انك ازيش همه ايد المصلح دوم المسلي سيم
 التالى چهارم المرتاح بنم العاطف ششم المؤمل هفتم
 الجضى هشتم اللطيم نهم السكيت دهم القاشور
 ۶ والفستك والاسين همه المقبض والمقوس رسنى
 كه فابندند واين اسبانرا از انجارها كند المطلق انجا
 كه اين اسبانرا بدارند واز انجارها كند فصلا
 ۹ فى الاسلجة السلاخ والبزة والشكة والوزر
 سلاح المسلجة سلاح دان الشوكة شدة الباسر والحد

- ۱ في السِّلاحِ. الأُهْبَةُ وَالْعُدَّةُ سَاذَكَارُ السَّيْفِ
 وَاللَّجُّ شَمِيرُ النَّضْلِ وَالْمَنْضَلُ تَيْغُ شَمِيرِ الذُّكْرَةِ
 ۲ وَاجِدَّةٌ تِيزِي شَمِيرِ الشَّفْرِ وَالظَّبَّةُ وَالغَرْبُ
 وَالغِرَارُ وَالذُّبَابُ تِيزَنَائِي شَمِيرِ الشَّبَاةِ وَالْجَدُّ
 وَالْجَرَفُ كَانَ شَمِيرِ الْمَضْرِبِ وَالْمَضْرِبَةُ مَقْدَارُ
 ۳ بَدَسْتِي إِسْرَ شَمِيرِ الشُّطْبَةِ وَالسَّفْسَقَةُ رَاهِ بَرُورِي
 شَمِيرِ الْفِرْنَدِ وَالْأَثْرُ وَالرُّبْدُ كَوَهْرُ شَمِيرِ
 الرَّوْنَقِ ابْنِ شَمِيرِ الْمَقْبِضِ وَالْقَائِمُ وَالرِّيَاسُ حَسْتَهُ
 ۴ الْكَلْبُ مِيخِ دَسْتَهُ شَمِيرِ السَّفَنِ بُوَسْتِي دَرَشْتِ بَر
 دَسْتَهُ الشُّنْبُ الذُّوَابَةُ عِلَاقَةُ دَسْتِهِ الْقَيْعَةُ بَرَاوِزَانُو

الْجَفْنُ وَالْغَمْدُ وَالْقِرَابُ نِيَامُ أَوْ الْجِلَّةُ غُلَافُ نِيَامُ
 الْعَجُونُ سَرْنِيَامُ النَّعْلُ هُنَّ نِيَامُ كَهْ بَرَزْمِينُ نَهْنَدُ
 ٣ اِيْجَمَالَةٌ وَالْجَمَلُ وَالْعِلَاقَةُ وَالْبِتَّادُ دُوَالُ شَمَشِيرُ
 الْبِكْرَاتُ جِلْقَتَاهُ دُوَالُ شَمَشِيرُ الْجُسَامُ وَالْعَصْبُ
 وَالْجُرَّازُ وَالْقَاضِبُ وَالصَّارِمُ بَرَّازُ الْكَيْلُ
 ٦ وَالذِّدَانُ وَالْكَهَامُ كَنْدُ الْجَدِيدُ وَالْمَجْدَدُ وَالْمَلْزَبُ
 تَيْزُ الْهَذَامُ تَيْزِي تَيْزُ الصَّمَّامُ وَالصَّمَّامَةُ أَنْكُ
 وَالْجَهْدُ زَرْخُمُ كَاهُ الْمُرْهَفُ وَالرَّهَيْفُ وَالْمَهُوُّ وَالرَّبِيقُ
 ٩ تَبْكُ الْقَضِيبُ بَارِيكُ الْمَحْفَقُ وَالصَّفِيحُ وَالصَّفِيحَةُ
 وَالْمَصْفَحُ بَهْنُ الْمَطْوَلُ دَرَّازُ الْمِشْمَلُ كَوْتَاهُ الصَّقِيلُ

وَ الْمَضْعُوقُ افروخته الصَّيْعُ پیراسته الصِّدْقُ وَالطَّبِيعُ
 زنگار گرفته الْقَضِيمُ کمان رزیدہ الْفَلِيلُ وَالْأَقْلُ رخنه در
 ۳ افتاده الْقَلُّ رخنه کارد و شمشیر الْفَطَارُ شکار فَرَاغَهُ
 الْقِرْضَابُ وَالْحَدِيمُ وَالْمِخْتَمُ وَالْمِقْضَبُ انک زود بُرِّدَ
 الْأَصْلِيَّةُ کزرنده الْمُصَلَّتُ وَالْمَجْرَدُ برهنه الْمَاثُورُ
 ۶ کوهردار الدَّلُوقُ انک در نیام بنه ایستد الْحَشِيبُ
 تمام ناکرده الشَّرْحُ اب ناداده الْمُصَيِّمُ انک بر استخوان
 بگذرد الْمُطْبِقُ انک بندها از هم بیفکند الرُّسُوبُ انک
 ۹ بزخم گاه دور فرو شود الْمَذْكُورُ وَالذَّكْرُ کمان بولاد
 ومیان نرم اهن الْمِغْضَدُ دهنه الْحَجْرُ دشنه الْمِعْغُولُ

سَيْفٌ عَمْدٌ سَوْطٌ الْمَهَنْدُ وَالْمَهْنِدِيُّ وَالْمِهْنَدُ وَالْمِهْنَدِيُّ
شَمَشِيرٌ هِنْدِيُّ الْمَشْرِفِيُّ وَالْيَمَانِيُّ وَالْقَسَا سَيْ
وَالسَّرِيحِيُّ وَالْقَلْعِيُّ طُشُوبَاتٌ فَضْلُ الرُّمْحِ ٢
وَالزَّاجِعِيُّ نَيْرَةٌ الْقَنَاءَةُ بِالْأَيْ أَوْ الْوَشِيحُ جُوبٌ نَيْرَةٌ
الْكَعْبُ بِنْدٌ نَيْرَةٌ الْأَنْبُوبُ مِيَانُ ابْنِ بِنْدٍ تَالِزٌ بِنْدٌ
الْعَالِيَةُ سَرْنِيرَةٌ السَّافِلَةُ زَرْبِيرَةٌ الرَّجُّ هِنْدِيُّ بِنْدٌ نَيْرَةٌ ٤
النَّيْزُكُ وَهُوَ مَعْرَبٌ الْعِزَّةُ نَيْمٌ نَيْرَةٌ الْحَرْبَةُ نَيْرَةٌ كَوْنَاهُ
الْأَلَّةُ كَوْنَاهُ كَوْنَاهُ السَّلْبُ دِرَازُ الْعُكَّانَةُ مُقَدَّارُ
عَصَا الصَّغْدَةُ أَنْكَرُ رَاسْتُ رُسْتَهُ بَاشْدُ الْمِرْزَاقُ ٩
وَالزَّانَةُ زَوْبِينُ الْمِطْرُ دَمَكُ الطَّنْبُ كَثِينُ السِّنَانُ

الْحَرْصُ حَلْقُهُ سَنَانٌ وَسَنَانٌ نِيْزُهُ الْجِيْتَةُ اِنْجَالَهُ نِيْنُ
 بَدُو فِرُو كَرْدَا ز سَنَانِ الثَّغْلَبِ اِنْ قَدَرَكُ بَسَنَانِ
 ۳ فِرُو كَرْدَا ز نِيْنِهِ الْعَامِلُ زِيْر سَنَانِ اَز نِيْنِهِ رُمْحُ اَشْمَرُ
 وَ اَطْمِي كَدَمِ كُوْنِ وَ ثَلْبُ رِخْنِهِ دِر اَقْتَاذِهِ وَ مَجْلُوْزُ
 تُوْز بُو شِيْذِهِ الْجِلَا ز تُوْزِهِ وَ مُطْرِدٌ رَا سْتِ وَ حَطْلُ
 ۶ كُوْزِهِ وَ عَرَا ضُ وَ عَرَاتُ وَ عَسَالُ وَ خَطَا رَجَبَانِ
 وَ لَذْنُ وَ ذَا بِلُ نِيْمِ وَ وَا صَمُّ وَ صَدَقُ سَخْتُ وَ رَا شُ
 وَ مُعَلَّبُ سُسْتُ وَ اَسْرُمِيَانُ تَهِي وَ مِنْجَلُ فِرَا خِ جِرَا حَتِ
 ۹ وَ حَطِي وَ سَمَهْرِي وَ رُوْدِيْنِي وَ اَزْبِي وَ يَزْبِي وَ طَسُوْبَاتُ
 سِنَانُ لَهْدَمُ وَ طَرِيْرُ وَ مَسْنُوْنُ نِيْزِهِ الْقَعْبِيُّ مَلْسُوْبٌ اِلَى

رَجُلٌ اسْمُهُ قَعَصَبٌ الْمَرَّانَةُ نَوْمٌ الدَّرِيَّةُ وَالْوَيْرَةُ
 حلقه که بدان نيزه زدن آموزند طعنه سلی نيزه زدن ^{طعنه}
 راست و مخلوچه جب و راست و كذلك الشَّرُّو.
 فصل القوس و الجنينة و الصفراء و العوجاء
 كمان الاقواس و القياس و القسيج العتلة كمان يارسي
 الجنيرة كمان يدين الجشاء كمان سبك الشرجة انك
 ازد و جوب مختلف کرده باشند الفلق انك از نيمه
 جوب کرده باشند القصب انك از يك شاخ کرده باشند
 بدو فروناشكافته الفرع انك از سر شاخ کرده باشند
 التبع و الشوخط و السرا و السرمان و الضال و النثم

درختانی که از آن کمان کنند و جشی القوس بشت کمان
 و انسیها شکم او که روی پاکشند دارد. العجس و
 المعجس دسته کمان مرکزته القوس خانه کمان و هما
 مرکزتان و مثلها انقاب البکد انجا کی تیر بر و نهند
 از کمان الکلیه فاتراز بک الابر فاتراز کلیه
 الطایف فاتراز التهر السیه خم گوشه کمان الظفر
 بس از سیه الكظر و الفرضه و الجزر خند کمان
 البفارة رقه او النعل بشت خم گوشه کمان العقب
 بی کمان الحداد و الحصب او از کمان المقوس غلا و کمان
 الوتر و الشرع نه کمان الدرکه حلقه زه کی در

فَرْضَهُ افكند و تَرَجِّجْ زهی زفت قَوْسِ عَطَلَانَه
 وَمِرْنَانُ بَانِكْ كَن و كَتُومْ اَنك بَانك نكند و ان نيز كه
 در وهج شكاف نباشد و فِجَا و فِجَا و فَا رِجَّة و فَوْج
 و فَوْج اَنك زهش از يك دور بود و رَهْمِش اَنك نزد يك
 بود و عَاتِكَة سُرخ شده از هكلى فصل السَّم
 وَالنَّبَلُ وَالنُّشَابُ وَالزَّمْحَرَةُ وَالْمِنْرَعُ تِيرَه المِرْمَاةُ
 تِيرَنشَانكى المِغْلَاةُ وَالْمِرْمُخُ تِيرِ تَرَاو الكَابُ وَالْكُأْبُ
 دَبُوش تِيرَه الحُسْبَانَةُ وَالْمِرْسَالُ وَالْحِطْوَةُ تِيرَنَاو كى
 الْمِنْجَابُ اَنك نه پَر دَارَد و نه بِي كَان المِعْرَاضُ اَنك
 پَر نَدَارَد الحِلْطُ ان تِير كه كَر رسته باشد و رَاسْتِى

نبدیرد۰ الاقد و الامرط و المرط پریقاده۰ الناصل
 بیگان بیفتاده۰ الافوق فوق شکسته۰ النکس
 ۳ نکوسار بکرده۰ المریش پر برهاذه۰ الریش و القده
 پرتیره۰ الزافرة زیر پرفرو مقدار بدستی۰ الظهران سوی
 کوتاه ترین از بر۰ البطنان سوی دراز ترین ^{از} الواحد
 ۴ ظهر و بطن۰ اللغب و اللغاب و اللغیب پرتیرکه
 از سوی شکم بود و از بد بود۰ اللاء مر و اللوامر انک
 از سوی پشت بود و از انیک دارند۰ الفوق سوفار الشرائخ
 ۵ دو سوی فوق الضل بیگان۰ القرنة تیزنای بیگان
 الکلیتان راست و جب بیگان۰ المندج و السرو۰

بیکان خرد و کرد. القَطْعُ بیکان کوتاه و هِنَ الرِّهْبُ
 بیکان تنک المِعْبَلَةُ بیکان هِنَ المِشْقَصُ بیکان
 ۳ دراز القُطْبَةُ بیکان تیر نشانه العِیرِ تندی میان
 بیکان السَّلَاجِمُ تیرهای درازی بیکان الرُّعْظُ
 سولَاحُ تیر که بیکان اندر و بُودُ الرِّصْفَةُ تیری که
 ۶ بر تیر بچند الضَّیُّ جُوبُ تیر السُّبُّ درخت جوب
 تیر الحَشِیبُ تیر تراشیده المَخْلُوقُ نسو کرده الفَرِیضُ
 فُوقُ كَرْدَه المَقْرَطُ طَرَسُ الحَازِقُ وَالْحَاسِوُ وَالنَّاقِرُ
 ۹ انک بر نشانه اید المِعْقَصُ انک کز بود الحَایِ انک
 بنشانه رَسَدُ و برونیا ید القَاصِرُ انک نشانه نرسد

الحَابِضُ انک در بیش تیر انداز افتد الصَّيْبُ
 انک راست شود الصَّيْفُ انک از نشانه بچسبند
 ۲ الدَّابِرُ وَالصَّارِدُ وَالْمِصْرَدُ وَالنَّافِدُ انک از نشانه
 بگذرد الشَّخِصُ انک بزور نشانه بشود
 ۳ المِعْطِطُ انک می لرزد المِعْصَلُ انک می بجد الاَهْرَعُ
 ۴ اخر تیر که در جعبه بماند العَرَضُ وَالْمَدْفُ نشانه
 تیره النَجِثُ خال نشانه البرُّجاسُ نشانه اندر هوا
 الحَصْلُ کَرُوه که اندر تیر انداختن در بندند الرِّشْقُ
 ۵ یک روی تیره الكِنَانَةُ وَالْجَعْبَةُ وَالْجَشِيرُ وَالْوَضَةُ
 تیردان الجَفِيرُ تیردان بزرگ القَرْنُ جعبه از پوست

دوخته • الخبيجة والمرشقة انكشوانه فصل
 الترس والجوب والكنيف والفرض والمجنب و
 المجناسنبر • الجنة والمجنسبر فراخ • الجفة واللب ٢
 والذرق سنبر ازبوست • القراع سبر سحت • الدرغ والرزد
 والخلق زره • السرود نام جنسی است جمله انواع زره را
 النثرة والنتلة زره فراخ • الرغفة والماذية نمر ٤
 وفراخ • الخدبا نمر • القصار درشت • السنور جيزي
 باشد ازبوست که در بوشند • الجصداء استوار بافته
 الامة جست بافته اللوم جمع على غير قياسي المضاغنة ٩
 زره دو تو • الفاضة والمفاضة والفضاضة فراخ فراخ

الجذلاء، مجلم بافته، الموشجة، كه بعضى از حلقهها شش بخین
 بوذ، الذایل، دراز، البدن، کوتاه، السابغة، والضايفة
 تمام، الشليل، نام تمام، الصموت، انك، او از ندهد، جون
 در بوشند، الدليق، الدلاص، والدلمص
 نرم، وروشن، يقال، دزرع، دلاص، واذرع، دلاص، الرزق
 دامن زره، الحبر، با، مبخ زره، القيد، سريخ زره، الغلالة
 جامه، يك، در زير زره، بوشند، الجوشن، والختان، م
 الساعد، والقفا، ز دستوانه، البيضة، والتركة
 والربيعة، خوذ، الدابرة، بس خوذ، القونسر، زور خوذ
 المعفر، والسبغة، سرفا، يان، النطاق، والمنطقة
 الذره ^{دامن خوذ}

وَالْمِنْطَقُ كَمَثَلِ الْجُرْزُكَرِ وَالْجِرْزَةُ جِ الْمَعْوَدُ بِتَرْزِينِ
 الْمَقْمَعَةِ حَتَّى الدَّبُوسِ وَالسَّوْطِ وَالْقَطِيعِ وَالْأَصْحَى
 تَارِيَانَهُ الْعِرْفَاصُ تَارِيَانَهُ عُقَابِيْنُ الْمَجْدَحُ مَجْلَمُ
 بَافَتَهُ الْمُجْرَمُ نَائِرِ اسْتَه الصَّيْلَةُ وَالشَّمْرَةُ كَنْ
 تَارِيَانَهُ الْعَذْبَةُ عِلَاقَةُ تَارِيَانَهُ الْمُقْرَعَةُ مِ الْعَصَا
 وَالْمِنْسَةُ وَالْمِنْسَاةُ عَصَا الوَيْلُ عَصَا بَرْكُ ه
 الْمَخْصَرَةُ الْجَدْرُ دَسْتُ كِيرِنْدُ جَوْنُ قَضِيْبِي ه
الْبَابُ ٥ الرَّابِعُ عَشْرُ وَذِكْرُ الْأَبْلِ
 الْأَبْلُ نَائِيْتُ جَمَلُهُ اشْتَرَا زِرَا الْأَبَالُجِ الْبَعِيرُ شَرْتُ
 نَزْرَا كَوَيْدُ وَمَا ذَهْرَا الْبُعْرَانُ وَالْأَبْعَرَةُ جِ الْأَبَاعُجُجِ

ما تار يانه با شفتك از اول
 حاکم یا تو کلمه

٦

٩

الجمل شتر نر الجمال والاجمال والجمال ج
 الجمالات والجمائل ج الناقة ماذة النوق والايوق
 ٣ والنياوق الياوق جمع الايوق البكر شتر جواز
 البكانة والابكر ج البكرة ماذة القلوص
 جوانه ماذة خاص القلص والقلايص ج العود
 ٤ والنب و الشارف يبره العودة والنب جمع
 الثلب كه دندان ش هج نماده باشد از يدي الجللة
 الجرم شتران بزرگ الافيل والجاشية والجشوة
 ٥ والشوى والفرش خرد الجسر بزرگ الجسرة
 ماذة الجولة باركش الجلوبة والجلوب والجلبالة

وَاللَّقُوحُ وَاللَّقِجَةُ دُوشَاةُ الْقَعُودِ وَالْقَعْدَةُ وَالْمَطِيَّةُ
 وَالرَّكُوبُ وَالرَّكُوبَةُ وَالرَّكْبَانَةُ أَنْكَ نَشْتِ رَأْشَايْدُ
 الرَّجُولِ أَنْكَ بَارَرًا بَاشِدُ الْعِمْلَةُ أَنْكَ كَارَرًا شَايْدُ
 الْجَزُورِ أَنْكَ كَشْتِي رَأْشَايْدُ الْجَزَانَةُ الْجُفْرَانُ
 دَهْنَدُ كَمَزْدِ جُونِ دَسْتِ وَپَايِ أَطْرِبِ الْجَزُورِ هِينِ
 أَنْجِ دَرِ شَكْمِ وَيِ بُوذِ الرَّاحِلَةِ وَالزَّامِلَةُ شَتْرُ
 مَسَافِرِ الرَّكْبِ شَتْرُ سَوَارَانِ الْوَالِدِ رَاكِبِ
 الرَّكَابِ شَتْرَانِ بَارِكِرِ وَيِ رَارِ اِحْلِهِ كَوِينْدِ نَرُ مَلَاذِهِ
 يَكْسَانِ الْبَحْتِيهِمِ الْبَحْتَانِيُّ وَالْبَحْتُجُ الصَّرْصَرَانِيُّ
 أَنْكَ نَدْرَنْخِي بُوذِ وَمَا ذِرَعْرِي ائْتِمَانُ شَتْرُ مَجْمُزِ ه

العَسُّ النَّاقَةُ الصُّلْبَةُ • اِبِلٌ دَاخِضَةٌ وَرَفِضٌ ^{بِا}
 بِرَاكِنِهِ فَضٌّ فَالْفَالِجُ وَالِدُهَاجِ ^{اَشْتَر} دَوِ كَوْهَانَ
 السَّانِيَةُ وَالنَّاضِحُ اِبْرِكْشُ الْعَلِيقَةُ وَالْجَنِيَّةُ ^۲
 شتر که بفرستی تا بدان ترا خوار بار آرند • النجیب شتر
 کرین • العراب شتران تازی • المنجة و المنجحة
 انک فراد هند تا بشیر و بشم از منفعت گیرند • الدف ^۶
 بجه و شیر و بشم او • البحیره انک کوش او بشکافتی
 در جاهلیت • السایبة انک فرا گذاشتی تلجانک
 می خواستی جراحی کردی بسبب ندری که کرده ^۹
 بودندی • الجامی کشنی که از وی ده بجه گرفته بودندی

نیز و پراکار نغز موذنری الوصیلة ان کوسفندی
 یک هفت شکم بزادی دود و ماده و هشتم نری
 زادی و ماده و این نر را نکشتند برای از ماده الفحل
 ۳ وَالْقَبِيقُ وَالْمَقْرُوعُ وَالْمُضَعَبُ كَشْنُ الْقَدْرِيعِ
 بر کزیده از بهر کشتن القزم و المقزم و انها ده
 ۶ کشتن را الفحل کشتن بغایت نیک الهامیح و القطم
 مسنت القیس انک روز باردار کنده اللقوة انک
 روز بار کیرده الغسله انک ماده از وی بار
 ۹ نکیرده العیاء و العیایا و الطباقا که کشتن نکند
 المعید که کشتن بسیار کنده الجافر انک از کشتن باز ماند

کوتاه کوهان اجب برید کوهان و ناقه کوما بزرک
 کوهان و قرؤا بزرک لشت و لایقال حمل اقری شطوط
 هر دو سوی کوهان بزرک الشطیک سوی کوهان عرول و لموس
 انک کوهانش پیر محمد تافر هست یانه الکیرکرة انجا
 که بزمین نشیند از سینه اشتره الثففات زانوها دست
 و بای شتره المساعرو و المغابن انجا که نرم بود از بوشت
 شتره القوایم و السفلة و الخفاف دست و بای او الواجده
 قائمه و خف الفرس سول البحصه گوشت سول
 المنسم کمان سول الاطل زبر سول الضرع بستان الحیف
 بوشت بستان الضرة گوشت سنان الخلف انجا که

در انکشت گیرند در حال دوشیدن الشطر دو خلف
 الأَشْطُرُجُ الرَّمْتُ وَالْعَفَافَةُ بای شیر در بستان
 ۳ المَوْدِيَّةُ از جوب که بر بستان شتر بندند الصِّرَارُ آن
 رشته که بدان این جوب بندند القَصِيبُ تراشتر
 المِقْلَمُ وَ الشُّلُغَلَفُ او الحَيَا فَرَجُ النَّاقَةِ الاجْيِيَّةُ
 ۶ المَصْدِيرُ آن رسن که بر سینده شتر بندند الحَقْبُ آن
 رسن که بنزد یکی تیل بود العَلْبُ نشان نوار بر بهلو شتر
 النَّسِيفُ نشان بر بهلو وی از پای که فراوی می زنند
 ۹ فَصْلُ المَلْقُوجَةِ بجه اندر شکر السَّلِيلُ بجه
 در وقت که بزاید السَّقْبُ بجه نره نَاقَةُ مِسْقَابِ مَسَا

همه نر زاید الجایل بجه مآذہ الجوار نجه سر
 نرو مآذہ را کویند تا شیری خوردہ الاجورۃ و الجوران
 ۳ و الحیران ج الفصیل بجه از شیر باز کردہ الرابع و الرابع
 انک اول نتاج زاید الهبع انک اخر نتاج زاید الرابع
 فرارقتن امزہ الجادل بنیر و شدہ التجزی بیدہ در کوهان
 ۶ بید امزہ العارضة از شتر که بیفتند و بشکنند العیط
 از شتر که بکشندنی علی العاید نوزادہ المظفر و ایجہ
 المثلیۃ بجه از بس فرا التلویجہ کی ازنی مآذری شود
 ۹ الخلفۃ ابسن المخاض جمعی است نہ از لفظ واحد و قل
 فی جمعہا الخلفات الجایل و العایط ستاغ الشایله

انک شیرش کم شود چون هفت ماه از زادنش بگذرد
 الشولج وهو علی غیر قیاس الشایل ان ناقة یکدنبال
 ۳ از جای برمی گیرد الشولج العشر اذده ماهه
 البستن العشارج السلوب انک تجبه بیفکند هنوز تمام
 ناشده و ان نیز که بجه اشن مرده باشد یا کشته الخلوج
 ۶ انک بجه از وی باز کنند الکشوف انک هر سال بار گیرد
 العلوف انک و پراهی بوید و شیرند هده الزایم انک
 بر بجه دیگر ناموخته باشد البو و الجلد ان بوست
 ۹ که گاه در رو کند و بر بندند تا بدان سبب شیر همی دهد
 ابن مخاض یک ساله بنت مخاض فاده بنات مخاض ج

ابنُ لبونٍ دو ساله بنت لبونِ مآذِه بنات لبونِ ج
 اِجقُ شه ساله در چهارم شده الحِقَّةُ مآذِه الجذع
 بنج ساله الشَّيْ شش ساله الرباعي هفت ساله السدس
 و السدیس هشت ساله نرو مآذِه یکان البازلنه ساله
 مذکر و مونث کی و همچنین مخلف البوازل و البزل و البرنج
 المخلف ده ساله و بیش ازین نام نباشد بلکه کونید بازل
 عامر و بازل عامین و مخلف عام و مخلف عامین و مخلف
 ثلثة اعوام و هم برین می رود تا نابسخت شود ^{قیاس} انکه
 نر را عود خوانند و مآذِه را عودِه المهرتیه منسوبه
 ليامه و هی قبيلة و الجمع المهارى ^{فصل}

نَاقَةٌ عَيْرَانَةٌ وَأَجْدُنِيرُو مَضْبَرَةٌ اسْتَوَارَ خَلْقُ
 عُدَا فِرَّةٍ وَدَوَسْرَةُ بَزْرَلٍ وَسَخْتٌ مَنَوَقَةٌ رَفْرَمُو
 ۳ مِرْقَالٌ وَدِلَالٌ وَعِيَمٌ زُوذَرُو شَفَالٌ دِيرُو عِبْرٌ
 اسْفَارٌ كِه هَمِيشَه بَرُو سَفَرَكُنْدُ بَلُو سَفَرٌ وَبَلِي سَفَرٌ
 كِه سَفَرُو يَزَالُ اَعْرَ كَزْدَه بُوذَه وَشِمَالٌ وَذُعْبَلَةٌ
 ۴ سَبَكُ رُو وَجُوْنُ كِرَانِ رُو وَعَصُوفٌ يَزَرُو وَزَبَايَةُ
 خَرَامَنْدَه عِرَضَنَه كِه اَز نَشَاطِ بَرِيكُ سُو رُوذِ سَرَجِ
 وَرَسَلَةٌ وَمِرْسَالٌ خُوشِ رُو وَآمُونٌ كِه اِيْمَنُ يَاشَنَدُ
 ۵ اَز سَنَتِي وَيِ دَر رَقْتَن هُو جَائِيكُ سَخْتِ زُوذَرُوذِ جَلِسُ
 قُوِي سِنَادٌ سَخْتِ خَلْقِ وَجِنَادٌ سَخْتِ كُوشْتِ عَنَدَرِيْسُ

بسیار گوشت • کماز آکنده گوشت • عِرمسِ سخت
 چون سنک • کهاة و جلاله بزرگ نیاف دراز و بلند
 ۲ نرو ماده یکسان جمالیته بر خلقت جمل • ناویده فربه
 مقلاص انک تابستان فربه شود • رهت و حرف نراز
 ضامر و ضامره باریک میان لیب وی گوشت نقض
 ۶ و تَضَوُّ از بسیاری رفتن نزار شده • شنون میان نزار و فربه
 زاهق و منقیه مغزدار • رازم و رانج که نتوانند
 جنیدن از نزاری رذیته سخت لاعز و رذا یا جمع
 ۹ عسیر و قضیب و عروض و ریض نافهخته جاتله
 خرد کام • رانکه که کوی بر بای بندد ارد ز خوف

له بای همی کشد. خَوَفَ که دست همی بجد. شِمْلَةَ که بشتاب
 رُوذ. حَسِيرٌ وَطَلِيحٌ وَطَلْحٌ مانده. ضِبْعَةٌ بکش از
 ۳ جَمَلٍ اِنْفٍ وَاِنْفٍ که بینیش رد کند از برش فَصْلٌ
نَاقَةٌ جر و زبسیار خور. و نَسُوفٌ که بکاه می کند بیش
دَهْنٌ وَخَجُوعٌ که بر کانه اب و بکاه ج را کند. و كُوْفٌ
 ۶ که در بناه شتران خسبند. و قَدْوَرٌ که دور خسبند
 از شتران و مِصْبَاحٌ که ج را نکند تا روز دور بر آید و عَاطِرٌ
 که همیشه در بکاه زار بود. و عَنُودٌ انک تنها ج را کند.
 ۹ و سَلُوفٌ انک در بیش شتران روز تا باب رسد و دَفُونٌ
 که در میان شتران رُوذ. و مِیرَادٌ که رُوذ باب شتابند

وَطَحَّاجٌ كَهْ اَزَا بَشْخُورٍ وَاتْرِنْيَايدِ وَطَوَاجٍ وَهَمِيَّافِ
 كَهْ زُوذْ تَشْنَهْ شُوذْ وَرَقُوبٌ كَهْ اِبْخُوْرُذْ تَا شْتْرَانِ
 وَاتْرِنْيَايدِ فَصْلٌ فِي الْوَاثِنَا بَعِيْرَا شَهْبِ
 وَهَجَانِ وَآدَمِ وَنَايِجِ سَيِيْدِ وَاجِدِ وَجَمْعِ دَرِ هَجَانِ
 بَلِيْ بُوذْ وَمُذَكَّرِ وَمُوْنَتِ وَرُتْمَا جَمْعِ بِالْهَجَايِنِ وَاعْلِيْسِ
 سَيِيْذِيْ كَا اَنْدَكْ بَايَهْ سُرْخِيْ دَارِذْ وَاجْسَبِ سُرْخِ
 سَيِيْذِ وَاجْمَرِ سُرْخِ وَمَدَّتِيْ سُرْخِيْ رُوْشَنِ وَالكَهْبِ
 سُرْخِيْ نَهْ خَاِصِ وَاخْضَرِ سَبْزَارَنْدِ وَاجْوِيْ سَبْزِيْ
 كَهْ سِيَاھِيْ وَزَرْدِيْ بَا زُو اَمِيْخْتَهْ بُوذْ وَاصْبَبِ سُرْخِيْ
 كَهْ سَيِيْذِيْ بَا زُو اَمِيْخْتَهْ بَاشْذْ وَاصْلَفِ سُرْخِيْ كَهْ سِيَاھِيْ

واز آنکه هم مشهورند

۶

۹

نه حاصل بازو امیخته باشد و اذ هم سیاه و چون
 سیاهی سیاه و اوزق سیاهی که اندک پایه سینجی دراز
 و از مک سُرخ که با سیاهی زنده فصل ناقه
 شصو صی که شیر ندارد و بکیه و حرود اندک شیره
 و صغی و مری و غزیره بسیار شیر و مصور که
 شیرش اندک اندک بیرون آید و جدا که شیرش بریده
 شده باشد و رفود که یک دوشین قلع برشود
 و قرُون و شفوع که دو جای باید شیرش را از بسیاری
 و عسوس که شیر ندهد در میان مردمان و بسوس
 که شیر ندهنی نواختن و عصوب که شیر ندهد مگر آنهاست

ببندند و صفوف که دستها بهم بازند در حال
 دوشیدن و زبون که لکدزند دوشنده راه المحفلة
 ۳ و المصراة انک شیرش بنه دوشند تا بستانش بزرگ
 نماید الجائل و الجالوستان بر شیر الفوا^{سا} و مقدار
 ما بین الجلبتین الفیقة اللبن یجمع بین الجلبتین
 ۶ الفیوح ناقة فتوح و ثور که سوراخ بستانش فراخ
 بود و عرور و حصور که تنک بود و حصون یک یک
 کده بستانش بشده باشد و شطور که دوله بشده
 ۹ بود و ثلوث یک سه بشده بود و کشته خردستان
 و شکره که بستانش بر شیر بود الجلدة انک شیرش

جرب بود الجلا دج التكد و المكد شترانی که
 بجانش فرایند ایشان همیشه بسیار شیر باشند
 البلیة شتر که بر سر کور خزاوندند تا ببرد
 فصل الورد و المورد و المنهل و الشریعة
 و المشرع ابشخور و الورد ایضا باب ایند کان
 الاهییم هوشازده الهمیم ج القرب رقتن آن
 شب که بامداد باب رسده الطلق از شب یک پیش
 از قرب بود الفارط و الفرط آنک از پیش بروذ
 و دلوورسن سارذ و احد و جمع در فرط یکان بود
 الظم میان هرد و باب امزن شتر الاظمانج الرقة

کما یعمل الظمان ما بین المشرع و الشریعة
 ما بین المشرع و الفرط ما بین الفرط و الورد

از شتر یک هر روز بآب آید. الغب انک روزی آید و روزی
 نه. الرابع انک روزی آید و دونه و روز چهارم بآید.
 الخامس که روزی آید و سته نه و روز پنجم آید و هم برین
 قیاس تا عشر و جمله اظمارا مکسور باید گفت و عشر
 ان بود که یک روز آب خورد و هشت روز نه انکه
 روز دهم بآب آید و این غایت اظما بود. البقر و البخر
 و المجر تشنی که شیر نشود از آب. الهیام هوشا
 زذیکه. الذی منس زذکی شتر بجه از شیر. المغلله
 که خاک خورد با یکاه از بس شکم در دهنه. القرع بر جستی
 که شتر بجه را بود. القریع انک این علت دارد القرعج

الدرس باء قوه که بماند الوش اندک مایه گر که بدید
 ایذم النب ابدای کرم الناحس کربن دنبال
 الجمار تب شتره الخراع دیوانلی او الجمال دردی
 او العریشی که برب و دست و بای اشتراقت
 الدبزة ریش بست و هلو او الصرد نشان ریش او الهناء
 والقطران انک در شتر کرم مالند الرنبذة و التملة انتم
 که بدان قطران بر شتر اند اینک السمة و النار دایغ که
 بر شتر نهند و بر جرفه المیسم و المکواة ان اهر که
 بدان دایغ کنند العلاط دایغ که بر بنای کردن نهند
 السطاع که بر درازای کردن نهند الذراع انک

العنقه بول شتر که در اقباب نهند
 تا سنبله شود و اندر کرم مالند

برد شتش نهند الحباط انک بر انش نهند البسرة
 انک بر هر دو و رانش نهند المفاعاة انک بر صورت آفغ
 بوذ. المفاعاة انک بر صورت دیک پایه بوذ. قید الفرس ۲
 داغی که بر کردن نهند بران شکل فصل
 فی عیونها. بغير اجل شتری کثی پایش سست بوذ.
 و از جزئی که رانهاش بلرزد که بر بای خیزد. و اجزل ۶
 انک سرد و شش ریش بوذ. و اخلف انک ^{ترجیف} و شمش
 بر بلیسنوی جسیده بوذ. و آنکب انک از لنگی بزرگ
 سوی روذ. و مسنّف که بالان فرا بیش می افکند
 و الخی انک یک ذانوش از دیکر بزرگتر بوذ. و آذ ۹

العَرَجُ بِانْصَدَاتِ هَزَارِ الْبَرْكِ شَتْرٍ سِيَّارٍ فَوْخْتَهُ
 الْمُبْرَكِ اِنْجَاكَ شَتْرٍ فَوْخَسْبَدِ الْمُنَاخِ اِنْجَاكَ وَيْرَا
 ۳ خَوَابَانْدِ الْمَبَاةِ اِنْجَاكَ شَبْ كَذَا رَنْدِ الْمَرَاخِ اِنْجَا
 كَهْ شَبَانِكَاهِ وَ اِنْجَا رَنْدِ الْمَرْبَدُ هَرْجَا كَهْ شَتْرَانِ
 وَ اِدَا رَنْدِ الْمَعْطِنُ وَ الْعَطْنُ حَقْتَن كَاهِ اَوْ نَزْدِيكَ اَب
 ۶ الْجَحْرَةُ وَ الْجَحْزِيَّةُ وَ الْعَنَّةُ وَ الْجَحْزِيَّةُ شَوْغَايِ اَوْ
 الْبَعْرُ شَتْرِبَلُوكِ الْكُرَّةُ شَتْرِبَلُوكِ بُوْشِيْدِ الْوَبْرُ
 بِسْمِ اَوْ النَّسَالُ وَ النَّسِيلُ بَرُ وِشْمِ يَكْشَتْرُ وِ مَرَحِ نِيْفَلْتَدِ
 ۹ اللَّبْدُ بَرُ هَمْ كَرْقَهْ الْعَمِيَّةُ دَسْتَهْ بَلْكَرَدَهْ الْقَرْدَةُ
 بِسْمِ رِيْزَهْ الْجِرَّةُ وَ الْقَرِيْضُ نَشُوْرُ جُوْنِ بَرَاذِ فَصْلُ

الكَعَامُ وَالْحِجَامُ وَالْإِمَامُ دَهْنُ سِنْدِ السِّفَارِ أَهْنِي
 كَهَ بَرِيئِي إِشْتَرَيْتُ نَهْدَ جَنَانِكَ حَمْلَهُ بَرْدَ دَهْنِ اسْبَبِ الْخِشَاشِ
 ۲ بَرَسِ جَوْبِيْنَ كَهَ دَرِ اسْتَحْوَانَ سِنِي أَفْلَسْتِكَ الْعِرَازُ أَنْكَرُ
 سِنِي كَتَدَ الْبُرَّةُ أَنْكَ اِرْزَوِي بِأَشْدٍ يَا اِرْهَنَ الْبُرَى
 وَالْبُرُونَ جِ الْحِزَامَةُ أَنْكَ اِرْمَوِي بِأَشْدٍ الْحِطَامُ
 ۴ وَالزِّمَامُ وَالْحِطِيرُ مَا هَارَ الْجَدِيلُ وَالْجَرِيرُ رَسَنُ كَلْدَرِ
 كَرْدَنِ إِشْتَرَيْتُكَ الْجَرَسُ مِنَ الطَّبَالَةِ دِرَايُ الْجِلْسُ وَالْقَطْعُ
 بِلَاسِ إِشْتَرَى اجْوَيَّةُ هَوَيْدُ الْوَلِيَّةُ بِشَمَا كُنْدَ إِشْتَرَى
 ۶ الْقَيْبُ وَالْقَيْبُ وَالْغَيْطُ وَالْقَيْبِيُّ بِالَانَ إِشْتَرَى
 ۹ الرَّجُلُ كَهْتَرِ اِرْزَانَ الْقَتْدُ جَوْبُ بِالَانَ الْمَلِيْسُ اِرْزَانَ حَتَّ

که از ان بالان کند عَظْمُ الرَّجْلِ بِالْأَنْتِ تِي تِي الت
 الْكُورُ بِالْأَنْ بِأَجْمَلِهِ الْآهَاتُ الْاَكْوَارُ وَالْكَيرَانُ ج
 الظففتان هردو سنوی بالان الْقَادِمَةُ وَالْقَادِمُ ۳
 بیش بالان الْأَخْرَةُ وَالْأَخْرُ بِسِ بِالْأَنْ الْجَنُوبُ وَالْجَلْبُ
 جوب کرد ربالان الشرخان کساذیک میان بالان
 الذیبة کساذیک زیر بالان وزین که بر پشت ستور ۶
 نشینند الْجَصَارُ جقیبه که بیش و بر وی بلند کرد اند
 جون بالانی الواسط میان بالان رَجُلٌ قَاتِرٌ فابشت
 ستور ساخته عَقْرٌ وَعَقْرَةٌ وَمِعْقَرٌ که پشت ریش ۹
 که مرکاح که و ابر می افتد و ملحاح دنداز کیر

الجلبنة بوشتی که در بالان کشند اِفْتَانُ انکا از ادم
 باشد المَرُقُ بالش یک در میان بالان نهند القَبُّ
 بالان اشتراب کش الوَضِینُ نوار. النَّسْعُ وَالنَّسْعَةُ
 از ادم. النَّحِيزَةُ از بشم العَقَالُ زانوبند. القِنُّ جلی
 بند از لنگ وی. المِجَارُ انک خرده بایش بدان و امیان
 بندند. الاِبَاضُ انک خرده دستش بدان و از انو بندند
 العِرَاسُ وَالْعِکَّاسُ انک دستش بدان و اگر دن
 بندند الرِّفَاقُ انک برد و بازوش بندند چون ترسند
 یک بجهت السِّنَافُ انک برایش شینه وی بندد الغَرَضُ
 وَالغُرَضَةُ وَالسَّفِيفُ تنک شتر. المِجْلُمُ العِمَارِيَّةُ

وَالطَّعِينَةُ

نوع ازان الهودج والفودج والجدج واجداجه

انج زنان دروي باشند چون سفر شوند القتر نوعي

ازان الطعان نوار هودج **الباب**

الخامس عشر في البقر الوحشية والاهلية

البقر كا ونا ليست جنس راه البقير والباقرج البقرة

يك كا ونرو ماده را كويند والبقرة ايضا ماده كا

الثور كا ونرو يقال للانثى من هذه اللفظة ثورة البقران

والشيرة والثورة ج النصيل زير كلو كا ووجزو هـ

الغيب والغيب انج او محته بوذ از بوست زير كلو هـ

البكر والراكن جوانه العوان ميانه القرهيب

شم
سَامِ مَالِكِ

وَالْفَارِضُ بِرِهِ الدَّلْوُلُ فَرْمَحْتَهُ الْجَلُوبُ دَوْشَاهُ
 النَّطُوحُ سُرُوزُنُ التَّوَجُّ زَايِنْدَهُ الْمُسْبَعُ وَابْجَهُ الْعَجْلُ
 ٢ وَالْجَعْلُ بَجْهٌ كَاوَهُ الْعِجْلَةُ مَازَهُ الْبَيْعُ يَكُ سَالَهُ
 الْجَذَعُ دَوْسَالَهُ الشَّيْ سَالَهُ الرَّبَاعِيُّ جِهَارُ سَالَهُ
 السَّدِيسُ بِنَجُ سَالَهُ الصَّالِغُ شَرْ سَالَهُ وَبِرَازِينُ كُوَيْنِدُ
 ٤ صَالِغُ سَنَةٍ وَصَالِغُ سَنَتَيْنِ وَهَمِيرُ بِنِ قِيَاسِ مِي رُوذُ
 السَّرْحُ كُلُّهُ كَاوَهُ بِجْرَالُذِ اسْتَهْ وَاسْتَرَا نِيْدُ كُوَيْنِدُ
 الْجَلَالَةُ سَرِكِينُ حَوَانُ الْحَيْثِيُّ وَالْحَثَّاسُ سَرِكِينُ كَاوَهُ
 ٦ فَضْلُ الْمَهَاةِ وَالنَّجْمَةُ وَالْعَيْنَاءُ مَازَهُ كَاوَهُ
 ٨ دَشْتِي الشَّاةُ كَاوَتَرَهُ الشُّبُوبُ وَالشُّبُّبُ وَالشُّبِّبُ

بَغَايَتِ جَوَانِي رَسِيدِهِ • الذَّرْعُ وَالْفَزُّ وَالْفَرِيرُ وَالْفَرَارُ
 وَالْجُودُورُ وَالْبُرْعُزُ وَالْبَحْرَجُ وَالْفَرَقْدُ بَجَهْ كَاو
 دَشْتِي وَيُقَالُ الْفَرَارُ جَمْعُ فَرِيرٍ وَهُوَ مِنَ النَّوَادِرِ •
 الْإِجْلُ وَالصَّوَارُ رَمَهُ كَاو دَشْتِي • الرَّائِسُ وَالْمَاهِي
 وَالْمَادِيَةُ أَنْكَ دَرِيشِ كُلَّهُ بُوذ • اِنْجَامُورُ وَالْمُطِيرُ
 كَاو مِيش • ثَوْرُ لَهَقِّ وَ لَهَاقِّ وَ لِيَا حُ سَيِيدِهِ وَ مِشْ
 أَنْكَ نَقَطَهَادِ ارْدَه • وَ رَا مِجَّ أَنْكَ دَوْشَرُودِ ارْدَه وَ نَاشِطَه
 أَنْكَ اَزْزَمِينِي بَرْمِينِي شُوذَه • الذِّيَالُ دَرَا زَدِ نَبَالَه
 الْحَنْسَا بِنِي وَ ابْنِ جِسْتَه • الْمُسْتَجْرِمَةُ بَلْكَشْنِ اَمْدَه
 الْمَسْبُوعَةُ أَنْكَ دَه بَجَهْ اِشْرَ الْخُوزْدَه بُوذِ الرَّزَافَه

والعیب

شترک و بلبک فصل الطبی اهو الطبا و الاطوح

الفور الطبا لا واحد لها من لفظها الریم اهو سید

الادمان سیدی سید الادمانه ماده العوج

دراز کردن و دست و پای الاعفر سرخ الادم

سیدی که خطها دارد خاک رنگ الاعصم دست

و پای سید الاشعب سروها از یک دیگر دور القوز

والابوز والابان جنده الامعوز سی تاجه

الطلاجه اهو و از نکه دارده الحشف و العفود

انک اندک پاید پرو گرفته باشد الرشافرقن امزه

السادن سرو بر او زده الشصرو الشاصر قوی شده

و چون قوی تر شود جَدَع کویند و بس ازین شی کویند
 تا بمیرد. الغزال اهوره. الغزلان و الغزلة ج
 العزّة اهوره مآذ. اجدّا یه بجه اهوره هم جالها ۳
 نرو مآذ را کویند. الاّیل و الوغل و الثیل بزکوهی
 الأرویه بزماذ. الاراوی جمع القلة و الاروی
 جمع الکثرة علی غیر قیاس. الصّدع نه بزکی بزک
 و نه خردی خرد. الغفر نجده بزکوهی الاعقار و الغرة ج
 الفادر و الفدور بزید. الموقف و المخدم سیدک
 العاقل انک باکوه شوذ. الوقل انک بر سر کوه شوذ ۸
 الباب السّاس عشر

فِي الْجَمْرِ الْوَحْشِيَّةِ وَالْأَهْلِيَّةِ • إِجْمَارُ الْوَحْشِيِّ
 وَالْيَمْحُورِ وَالْعَيْرِ وَبَنَاتُ صَعْدَةَ وَبَنَاتُ كَدَادِ خَرَّ
 ۳ دَشْتِي • الْفَرَأُ وَالْمِسْجَلُ كُورَنَرَه • الْأَتَانُ وَالْيَسْدَانَةُ
 مَازَه • الْبَسْجُ مَازَه • كُورْدَرَا زَه • الْجَائِبُ كُورْخَرْزَفْت
 الْقَلُوسَبْكُ رَو • الْأَخْطَبُ كُورْسَبَزَه • الْأَصْحَمُ سَرْخَارَنَكُ
 ۶ الْأَجْقَبُ تَهْ كَاه • اَزْدُو سَوِي سَبِيذَه • الْأَخْرَارِي مُنْسُوبٌ
 إِلَى أَخْدَرٍ وَهُوَ قَجَلٌ مِنَ الْخَيْلِ أَفَلَتْ فَضْرَبَ فِي جُمَيْرٍ
 تَكُونُ بِكَاطِمَةَ مَوْضِعَ أَتَانٍ وَاسِقُ الْبَسْتَنِ ۵
 ۹ وَطَمِعَ الْبَسْتَنِي بِدِيدَامَةَ • وَجَامِعٌ أَنْكَ نَخْسْتَبَارُ
 بُوذِ الْبَسْتَنِيِّ وَيُفَرِّشُ زَارِسَ زَادَنَ وَيُهْفَتُ لَوْزُ

برامد و همچنین هرج ستم دازد و بنجود ستاع و بنجوض

وی شیره و بمخلجه استوار خلق التولب کره یک سالة

العفو و العفا کره در هر حال یک باشد. الأرنب ٣

و مقطعة الأتجار و مقطعة البساط حرکوش ٤

الحرز حرکوشن الخزان ج العکرشة مآده

الجزبق و الخوتع یجه حرکوش فصل ایجار ٥

و الكسعة و العیر حره الجمیر و الجمر و الاعیار

و العیارات و المعیوراء ج ایجاره و الاتان مآده

العلاج حر قوی التدمری حرک حره. الجحش و حرکه ^{العفو و العیار} ٦

ایجشة مآده و اجمع جحاش و جحشان جمارا قمر ٧

خری تو نه . و اذ لم یسیاه . و اصحبت و اصحبر کر زنگ
 و سحوج و کدوم دندان گیر . و عثور سگرفند
 و کروف کمیز بونید . و ره یص اب در آورده
 الرهصة از اب . و رموج لکدزن . و موص الیرند
 و نفور انک از هر چیزی نهر اسد . و نهوق بانک کن
 الروث و الرجیع سرین او . المواره موی کآخر
 بیفکند فص البغل استر . الاصل او اخضر
 دیزه . بغله سفوار انک موی بیشانیش انک بود
 و شهباء سید . و مکثبه حلقه بر افکند . شحوج
 بانک کن . و جرون انک بر جای بایستد . الاکاف

بعضی در آنجا
 بعد از

وَالْوِكَافُ بِالْآنِ . الْقُرْطَاطُ وَالْبُرْدَعَةُ بِشِمَاكِدِ
 الْبِطَانُ وَالشَّرِيحَةُ وَالضَّفْرُ كَشِي . الْعَلْفُ مِنَ الْأَعْلَاجِ
 الْعُلُوفَةُ جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الْمَغْلَفُ اخْرُ . الْأَخِيَّةُ
 وَالْآرِيُّ الْبُخْتُورُ رَابِدَانُ بَارِبِنْدَنْدِ . الْقَضِيمُ جَوْ
 كِه فَاسْتُورْدَهَنْدِ . السُّوَرُ بِسُخُورِ . النَّشُورُ لِنَشُورِ
 الْقَصِيلُ خَوِيدِ . الْعَلِيْقَةُ تَوْبَرِهْ كِه بَرَسْرَسْتُورْ كَشْتِكِ
 الْعِمَامَةُ دَهْنِ بِنْدِ . الْعِصْمُ وَالْأَوْنُ وَالْعِدْكَ
 تَنْكِ . الْوِقْرُ خِرْوَارِ . الْجَمَلُ شَتْرُوَارِ . الْعِلَاوَةُ سَرَبَانِي
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 الْبَابُ السَّابِعُ عَشَرَ
 فِي ذِكْرِ الْغَنَمِ . الْغَنَمُ كَوْشَفَنْدِ بَابِي اسْتِ جَلْسِ دَا

٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠

الْأَعْنَامُ جِ الشَّاةُ مِثْلَهَا تُذَكَّرُ وَتُؤنَّثُ . الشَّاءُ
 وَالشِّيَاهُ وَالشَّوْجُ الضَّانُ طَيْشِيَنَه . الضَّانُ بِي
 الضَّيْنِ جِ وَالْأُنثَى ضَائِنَةٌ وَالْجَمْعُ ضَوَائِنُ النَّجَّةُ
 ٣ مَازِهَ مَيْشِ . الْمِهْرَطَةُ بَيْرْمَيْشِ . السَّيْدُ بَرْبِيرِ . الْمَعْرُ
 وَالْمَعْيُزُ وَالْمَعْرِي بَرْبِيرِ . وَالْجِدُّ الْمَعْرُ مَاعِرُ وَالْأُنثَى
 ٤ مَاعِرَةٌ . الْعَزْبُ بَرْبِيرِ . التَّيْسُ كَشْنُ بَرْبِيرِ . الْكَبْشُ
 كَشْنُ مَيْشِ . الرَّصْقُ رَمَه . الْعَافِطَةُ طَيْشِيَنَه . النَّافِطَةُ
 بَرْبِيرِيَه . يُقَالُ مَالَهُ عَافِطَةٌ وَلَا نَافِطَةَ . الْجَلْقُ وَالْقَدُّ
 ٥ وَالْجَذْفُ كُوسْفَنْدَانُ خَرْدُ . الْجَزْرَةُ فُوبِه . الْكَرَّازُ
 كُوسْفَنْدِي بَاشْدَنْبَرُ . كَاشْبَانُ كَالِإِي خُوَيْشِ بَرْبِيرِيَه .

وَاشْتِقَاقُهُ مِنَ الْكُرْزِ وَهُوَ الْجُوقُ. الثَّلَاةُ كُوسْفَنْدُ
 بِسَيَارِ الثَّلَاجِ الْفِرْزُودِ مِيشِ تَاجِهَلِ. الصَّبَّةُ
 ۳ دِهْ بَرِ تَاجِهَلِ. التَّبِعَةُ جَهْلُ كُوسْفَنْدِ. الْقَوُطُ صَدُ
 كُوسْفَنْدِ. السَّيْمَةُ رَمَةٌ كُوسْفَنْدِ. الْقَطِيعُ وَالْجَرِيعَةُ
 كُلُّهُمَا كِهْ اَزْ رَمَهْ بَازْ كَشْدُ. الْفِرْقُ كُلُّهُ مَجْزَاكِدَهْ.
 ۶ فَصْلُ السَّخْلَةِ بِجَهْ كُوسْفَنْدِ اِنْ وَقْتُ كِهْ زَايْدُ
 الْبَهْمَةُ اِنْكَ رُوزِي جَنْدِ بَرُو بَرَايْدُ. الْجَفْرُ بَرِغَا لَهْ
 جِهَانَ بَاهَهْ. الْعَرِيضُ وَالْعَتُودُ فَرَا جِرَامَهْ. الْعَرِضَانُ
 ۹ وَالْعِدَانُ جُ وَتَا اِنْ غَايْتِ هَمَهْ رَا جَزِي خَوَاشْدِ جُونِ
 نَرَبَاشْدُ وَعِنَاقُ خَوَاشْدِ جُونِ مَازَهْ بَاشْدُ. وَجَمْعُ الْجَزِي

جَدَاءٌ وَاجْدٍ وَجَمْعُ الْعِنَاقِ عُنُقٌ وَإِنْ جَمَعْتَ غَرِيبَ
 الْعَنْزِ بِرِمَازِهِ يَكُ سَالَهُ وَكَذَلِكَ مِنَ الْأَوْعَالِ وَالطَّبَا
 الْيَلْقَةُ بِرِمَازِهِ سَيْدُ الْجَذَعِ دُوسَالَهُ الشَّيْئَةُ سَهْ سَالَهُ
 ٣ الرِّبَاعِيُّ جِهَارُ سَالَهُ السَّدِيسِيُّ بِنَجْ سَالَهُ نُرُومَازِهِ يَكُنُ
 السَّالِغُ شَشْ سَالَهُ الْأَمْرُ بِجِهْ كُوسْفَنْدُ الْأَمْرَةُ مَازَهُ
 ٤ الْبَلَجُ وَالْبَرْقُ بَرُ الْبِدْجَانُ وَالْبُرْقَانُ جِ الرَّحْلُ
 بَرُ مَازَهُ الرِّخَالُ جِ الْجَمْلُ بَرُ نَرُ الْجَمْلَانُ جِ الْحَرْوْفُ
 فَاجْرُهُ امْدُهُ الْحَرْفَانُ جِ الدِّخُّ وَالذَّيْحَةُ أَنْكَ كَارِدَرَا
 ٥ شَايْدُ الْجَزُونَةُ أَنْكَ لِسْمِشْ بِرَنْدُ النَّطِيحَةُ أَنْكَ بَرْنَمُ
 سِرُومَرْدَهُ بَاشْدُ الْمَوْقُودَةُ أَنْكَ بَرْنَمُ جُوبُ مَرْدَهُ

باشد. المشرّذیة انک از بلا یفتند و میزد. الاکیلة
 دذه بخورده. الاکولة و العلوقة و العلیفة پرواری
 التیمة انک در خانه دارند برای شیر. المسلوخ کلا
 ۲ امه اللبون شیر. اللبنه بسیر شیر. اللجبة
 اندک شیر. اللجات تحریک الجیم جمع نادره. و اللجاب
 ۶ ایضا جمع. الصریعة بزکستان الشمال کیسه که
 بستان کوسفند رو نند. التجاف انک مرشم کشتن بز
 بندند تا کشتی نتواند کرد. الشطور انک یک کده بستانش
 ۹ شیرند هذ الجزون انک یک کده بستانش از دیکر
 دراز تر بود. العایط ستاغ. الجلام و الجلان بجه کوفند

شَاةٌ رُبِّيْ كَه نُوْنَهٗ بَاشِدْ وَاجْمَعُ رُبَابٌ بِالضَّمِّ وَشُصُّصُ
 اَز شِيْرِ بَشْدَهٗ وَاجِدْ وَجْمَعُ بَكْسَانُ فَصَلِّ شَاةٌ
 ۲ رُقَطَاؤُ كُو سَفَنْدِي سِيَاَه سِيْدَهٗ وَرَأْسَاؤُ وَدَرْعَاؤُ سُر
 سِيَاَه وَتَنْ سِيْدَهٗ وَرَحْمَاؤُ سُر سِيْدَهٗ وَتَنْ سِيَاَه مُطْرَفَةٌ
 كَانُ كُو شِ سِيَاَه وَخَوْصَاؤُ يَكُ بَحْمُ سِيَاَه وَدِيْكَرُ
 ۶ سِيْدَهٗ وَرَحْلَاؤُ سِيَاَه بُسْتَهٗ وَجَوَزَاؤُ مِيَاَن سِيْدَهٗ
 وَرَجَلَاؤُ يَكُ پَلِي سِيْدَهٗ وَجَجَلَاؤُ وَخَدْمَاؤُ لَنْكَهَا سِيْدَهٗ
 وَطَجَلَاؤُ سُرْخَهٗ وَخَرَجَاؤُ اَنْكُ پَارِهَا شِ سِيْدَهٗ بَاشِدْ
 ۸ وَتِي كَاهَهٗ وَقَرْنَاؤُ سُرُو اَوْرَهٗ وَجَمَاؤُ رُوِي سُرُوهُ وَعَقَصَاؤُ
 سُرُو اَبْسِنْ بِيْجِيْدَهٗ وَتَقْبَلَاؤُ دَر مِيَشِنْ بِيْجِيْدَهٗ وَنَضْبَاؤُ رَاسْتَهٗ

بر بالیده • و دَفَّوْا سِرُّو بِنز کردن سینه • و قِصْمَاءُ

بوست سروسکسته • و عَضْبَاءُ مغز سروسکسته و ذَرَّاءُ

کوش سیاه سینه و تن سیاه • و شَرَقَاءُ کوش بل راز اشکاف^{فته}

و خَرَقَاءُ برهنه اشکاف^{فته} و جُذَانَا شَدَه • و مُقَابَلَةٌ

بارۀ بریده و در پیش اوخته • و مَدَابِرَةٌ بارۀ بریده

و بَابِسْ اوخته • و الْجِلْدُ تَانِ الْمَعْلَقَتَانِ اقباله و اذبانه

و غَرَبَاءُ کرد اگر چشم سینه و شَعْرَاءُ بسیاری موی

و شَعْرَةٌ انک در میان زنگها موی دارد • الظَّفُ

زنگله کاوو کوسفند و اهو المرمة و المئمة دهن کاو

و کوسفند فص القرن سرو • الروق سرو و نسو

۱. الْآيَةُ دِنْبِهٖ نَجَّةٌ أَيْ نَافِعَةٌ مِيشِي دُنْبِهٖ أَوْرُ وَسَاحٌ
 فَرِيهٖ وَسَجُوفٌ بَشْتٌ فَرِيهٖ السَّجْفَةُ فَرِيهٖ بَشْتٌ وَرَعُومٌ
۲. که ندانند کافر هست یا نه . و رَعُومٌ که آب بلینیش
 می رود از تراری . و نَاشِرٌ آنک چون بخفت چیزی از بلینیش
 بیفتد . و ثَمُومٌ آنک چیزهای کذبیش دهن . و رَوُومٌ
۳. آنک جامه هرک بدو بگذرد بلیسد . و مَحْرِفَةٌ وَاِبْرَةٌ
 الدَّاجِنُ دَسْتِ اموز . الرُّعَامُ خَلُّ كُوسْفَنْدِ النُّقَازُ
 وَ النُّزَّاءُ دَرْدِي که از ان می آیرد تا میرد . القَوَامُ
۴. دَرْدِ بَای کُوسْفَنْدِ الْأَمِيهَةِ اُولَهُ کُوسْفَنْدِ
 ۵. الْقَعَاصُ دَرْدِي که کُوسْفَنْدِ را بکیرد ز ما ز نَدَهْدُ

لثولاميش ديوانه

٢ تا ميرد. الثول ديوانكي كوسفند. الصوف لشم كوسفند

العهن لشم رنلين. ككش صاف بسيار لشم. الشغور

بزموي. السبد مثله. المرعزي و المرعزي ابروشم

الجزرة لشم بريده و برهم بچينه. الجزازة لشم بريده

البحشة انك شبان بردست بجد تا بريند. التوية

٦ و الثانية شوغاه شب. الرزب و الرزببة شوغاه از

ويكاه. الصيرة شوغاه از هرج كنده. المر بخر انجا كه

كوسفند فرو خستند. اجللة يشك الودح ان سرين

٩ كه بر لشم كوسفند كيرد

الباب _____ السيار عشر

فذكر السباع السبع دذ السباع ج اللبث و
 الأسد والضغام والريبال والجدرة والقسورة
 والقسور ومرزبان الزارة والغضفر وهرمته و
 العروة شير. ومن نعوها الضيغ والهيصم والهزبر
 والهزماس والدلهات والعفزي والضبارم والضبا ريمة
 شير قوي الهوس انك نرم روذ. الهصور شكتده
 صيدراه ابواجارت كينة شير. اسامة وفرافصة
 نامراو. اللبوة شير ماذه. اسد وزد زرد بام هريث
 واهرت فراخ دهن قضاض وقضاض كه بركه
 از استخوان فرسته ييارد. خادر ومخدر د ريليشه

شونده٠ العفرة٠ والعفراة٠ موي بيشلي او٠ اللبنة٠
 والزبرة٠ موي قفالي او٠ الشبلجة٠ او٠ الجروجه٠ او٠
 ٣ وان جمله سباع٠ الفريسة٠ صيدا٠ البرثن٠ والمخلب٠
 بجه٠ او٠ القرفرج او٠ وان جمله سباع وقد يستعار
 لغير السباع٠ النجو٠ والجعر حث سباع٠ الخنم بيش
 ٤ دهن و بيش سباع٠ العرين٠ والغاب٠ والغريف٠ والجمه٠
 والزارة٠ والغيل٠ والخنس٠ والعريس٠ والغنصه٠ بيشه٠ او٠
 الماسدة٠ شيرستان٠ الشرى٠ وجليه٠ وخنزان٠ وخفيته٠
 ٩ شيرستانهاست معروف٠ الببر شي٠ يعاجي الاسد٠ البيورج
 فصل الذئب٠ والسيد٠ والجمع٠ والسرجان٠

وَالشَّيْذُ مَا نُ وَالْقَلْبِيُّ وَالْقَلْبُ كَرَكَ أَوْ سَرَّ أَوْ لَيْسَ
 وَذُو الْآلَةِ نَامِرًا أَوْ أَبُوجَعْدَةَ كَنَيْتِ أَوْ الْإِلَاقَةَ وَالسِّلْفَةَ
 ۲ وَالذِّيْبَةَ كَرَكَ مَا ذَهَبَ الْأَطْلَسُ وَالْأَغْبَسُ كَرَكَ نِزَهَ
 الْعِشْبَارُ بَجَهْ كَهْتَارُ أَوْ كَرَكَ نَرُ وَمَا ذَهَبَ يَكُنُ الضَّبْعُ
 كَهْتَارُ أَوْ الذَّيْحُ وَالنَّعْلُ وَالضَّبْعَانُ كَهْتَارُ نَزَّ جِيَالُ كَهْتَارُ
 ۴ مَا ذَهَبَ حَضَا جِرُ وَجَعَارُ نَامِرًا أَوْ أَمْرًا مِرْ كَنَيْتِ أَوْ
 الْوَجَارُ جَائِ أَوْ الْفُرْعُلُ وَالْهَنْبِرُ بَجَهْ أَوْ السَّمْعُ بَجَهْ
 كَرَكَ أَوْ كَهْتَارُ الْعَثْوَاءُ وَالْمَبَارُ وَالْمَوْبَرُ كَهْتَارُ بِيَارُ هَوَى
 ۸ الْعَرْجَاءُ وَالْحَامِجَةُ كَهَايَةَ عَنْهَا أَوْ الثَّعْلَبُ رُوبَاهُ
 الثَّعْلَبَانُ رُوبَاهُ نَرُ الصَّيْدَانُ نَامِلَسْتُ أَوْ نَامِلَسْتُ أَوْ رُوبَاهُ

- السَّمَمُ رَوْبَاهُ سَبَكٌ تُعَالَةٌ هُم نَامِيَسْت رَوْبَاهُ رَا •
 الشَّرْمَلَةُ رَوْبَاهُ مَادَهُ • الْحَجْرُسُ وَالتَّقْلُ وَالتَّقْلُجَةُ أَوْ
 ٣ الْمَكَا وَالْمَلُوءُ وَالْمَلُوكَايُ أَوْ حَرَلُوشِ الدَّبُّ خَرَسُ الدَّبِّجِ
 الْقَارَةُ وَالرَّبَّةُ مَادَهُ • الدَّبْسُجَةُ أَوْ النَّمْرُ وَالسَّبْنِيُّ
 بَلَنَكُ • الْهَنْدُيُوزَةُ الْفِيلُ يَهْرِيْلُ الْفَيْوْلُ وَالْفَيْلَةُ ج
 ٤ الْعَيْثُومُ رِيْلُ مَادَهُ • الدَّغْفَلُجَةُ يِيْلُ الْعِفْرُ وَالْحَنْزِيرُ
 حَوَكُ الْحَنْزِيرَةُ مَادَهُ • الرُّتُّ حَوَكُ نَرُ • الْفُرْطُوسَةُ
 وَالْفَيْطَيْسَةُ يِيْنِي أَوْ الْحَنْوُصُجَةُ أَوْ الْقِرْدُ كِي
 ٥ الْقُرُودُ وَالْقِرْدَةُ ج الْقِرْدَةُ وَالْقَيْسَةُ كِي مَادَهُ
 الرِّبَاخُ كِي نَرُ • أَبُو زَنْةٌ كَيْتُ أَوْ الْكَلْبُ وَالْفَلْحَسُ

تحت كلمة اسعد كيون
 في قوله اسعد كيون

وَالْأَعْقَدُ سَكَّ • الْكَلْبَةُ مَازِه • الْعَقُورُ كَزَنَدَه •
 الْمَابُورُ ذَوْرُ ذَاوِي • الْمَعْلَمَةُ شِكَارِي • الْمَعِينُ جِهَارِي •
 جِثْم • السَّلُوقِيَّةُ مُنْسُوبٌ إِلَى سَلُوقِ أَرْضِ بَالِيْمَنِ الْقَضَاةِ •
 سَكَّ أَيُّ أَبُو خَالِدٍ كُنِيَتْ سَكَّ • السَّاجُورُ قَلَادَةٌ سَكَّ •
 الطَّبِيُّ بَسْتَانِ سَكَّ • وَأَنْ جَمَلُهُ سَبَاعٌ وَنَاقَةٌ رَانِيَزُ كَوَيْنِي •
 ابْنُ أَوَى وَشَوْطُ بَرَّاجِ شَعَالِ بَنَاتُ أَوَى جِ التَّقَّةُ وَغَلَقُ •
 الْأَرْضِ سِيَاهُ كُوشِ • ابْنُ عَرْسٍ رَاسُو • الدَّقُّ وَابْنُ مَقْرِيضٍ وَنَهْدِي •
 دَلَه • السِّنُّورُ وَالْقِطُّ وَالْمَهْرُ وَالْقَيْعَمُ وَالْحَيْطَلُ كَرِبَه •
 الْمِهْرَةُ مَازِه • الصِّيُونُ كَرِبَه دَشْتِي • الْوَبْرَةُ جَبْرِيَّتِي •
 كَهْتَرَاوُ دَنْبَالِ خَارِذِ • الْوَبْرُ وَالْوَبَارِجُ الدَّلُّ السَّنْكَرُ •

الْبَابُ _____ التَّاسِعُ عَشَرَ

- ١ في الحشرات والهُوَامِ . الحِشَّاشُ والحِشْرَةُ حِشْرَةٌ .
 حِينْدَل
- ٢ الضَّبُّ سوسمار . الضَّبَّةُ مآذِه . المَلِكُ خايه سوسمار
 الضَّبَّةُ المَلِكُونُ انك خايه بسيار دَارْدَرَشْم . السَّجَلُ
 سوسمار بزرگ . الجُحْرُ سوراخ سوسمار ومار وجزران .
- ٣ الحِشْلُ بجه سوسمار . الكُشِيَّةُ بيه سوسمار . التَّرْكُ
 ذك سوسمار . الوَرَلُ جيزليست جون سوسمار كهتر از وي
 دبنال دَارْدَرَاوَرَاكُ وَالْوَرَلَانُ ج الحِشُّ هرج انرا
- ٤ بكي رند از خستران و مرغان . الجِنَادِ عٌ مِثْلُ الحِشِّ .
 الواحِدَةُ جُنْدَعَةٌ . العِطَايَةُ وَالعِطَاءُ ةُ كَرَبَا سُوَامُ الحِشِّ

- جنسی از کر با سو اَمَاتُ جُبَيْنِ ج السَّقْدُ بَجَهْ كَر بَاسُو
العُظْرُ فَوْطُ كَر بَاسُو نَرَه الحِرْبَا جَلْسِي دِيلَر اَز
٣ كَر بَاسُو بَرَزَك بَا قَتَاب هِي كَر دَرُو فَرَاوِي كَر دَه
الْوَزْعَةُ وَ سَامُ اَبْرَصَ جِنْسِي دِيلَر اَز كَر بَاسُو الْاَبَا صَدَه
وَسَوَامُ اَبْرَصَ ج الظَّرْبَانُ دُوَيْبَةُ كَا هِرْزَه
٤ مُنْتِنَةُ الرِّيحِ الظَّرْبَانُ وَالظَّرْبَانُ ج القُقْلَةُ اَنْقَدُ
حَيْرُ وَالْقُقْلَةُ مَا ذَه الشَّيْمُ نَر الشَّيَاهِ مَرْج
الصِّفْدَعُ بَرِغُ الْعُلْجُومُ بَرِغُ نَرَه السُّلْحِيَّةُ وَالسُّلْحَانَةُ
٥ كَشْفُ الْعَيْنِ كَشْفُ نَرَه الرُّقُ كَشْفُ بَرَزَك الرُّقُوجُ
السَّرَطَانُ خَرَجَنُكَ الدَّمْعُومُ كَحْلَزَه الْعَلَقُ زُرَه ٥

العَلَقَةُ بِلَى السَّمَكِ مَا هِيَ • الْجَوْتُ وَالنُّوزُ مَا هُمَا بَزْرُكَ
 الْجَسَّاسُ وَالْهَيْفُ مَا هِيَ خَرْدٌ • الْمَمْقُورُ مَا هِيَ شُورَةٌ
 ٢ الْجَرِيثُ وَالْقَرِيثُ مَا هُمَا هَي • الدُّلْفِينُ وَالدُّخْسُ مَا هِيَ
 است اندر دریا که غرقه شده را برهانند اللحم نوعی
 از ماهی و كذلك الكغد والشبوط نوعان منها •
 ٦ التَّمْسَاحُ هُنَاكَ فَصُّ الْجِيَّةِ وَالْأَيْمُ وَالْأَيْمُ
 وَالْأَيْنُ وَالْجَنْشُ مَا هُوَ الْجِيَّوتُ وَالْأَشْجَعُ وَالشَّجَاعُ
 وَالشَّجَعُ وَالْأَخْزَمُ مَا هُوَ الْجَانُّ مَا هِيَ بَسْرُكَ
 وَقِيلَ هِيَ حِيَّةٌ يَضَاهُ الْأَفْعَى مَا مَادَهُ الْأَفْعَوَانُ نَرٌ
 ٩ الْأَصَمُّ أَنْكَ اِفْسُونُ بَسْدِيرٌ • الْحَرْبُجَةُ مَا هِيَ الْأَصْلَةُ

لَحَبُّ الْحَيَاتِ تَثْبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الرَّسَّاسَةِ انْح
 در زیز خاک بنهان شود. التین نوعی از مار الثعبان
 ۳ ماری بزرگ است که آنرا از دهان خواتند التمس چیز نیست
 که ثعبان را بکزد و بکشد. ابن قتیبة ماریست خرد
 العزید و الحقات ماری باشد مند و بی زهر.
 ۶ الحباب و الشیطان نوعان منها. الأسود بزرگ
 و سیاه. الأسودة ماده الاسودج الارقم
 سیاه و سید. الحاریة از بسیاری زهر و بیری کاست
 ۹ گرفته. ذو الطیفین آنکه دو خط سیاه دارد بر
 ۹ جیب
 اذو الزبیتین آنکه دو نقطه سیاه دارد بر زور است

الْأَبْتَرُ كَوْتَاهُ دَمُ النَّضَّاضِ فِي أَرَامِ الصَّيْلَةِ
 بَارِيكُ الْعَاضِ وَالصِّلْ أَنْكَ جُونِ بَكَرِ دَرُوفِ
 ۳ بَكْشَدُ أَرْضِ مَحْيَاةٍ وَمَجْوَاةٍ زَمِينِي مَارِنَاكُ السِّمِّ
 وَالْمَالُ وَالذِّيْفَانُ زَهْرُ مَارِ وَجَرُوهُ أَهْلُهُ زَهْرُ
 كَشْدُهُ الْمَسُوسُ بَادِ زَهْرُ التِّرْيَاقُ وَالذِّيْقُ مِ
 ۶ الْجِرْشَاؤُ بُوشتِ مَارِ الْمِسْلَاحُ بُوشتِ أَوْ جُونِ بِيْفَكَنْدِ
 الْعَقْرَبُ وَالسَّبْدَعَةُ وَشَبْوَةٌ كَزْدَمِ الْعَقْرَبَةُ
 مَادَهُ الْعَقْرَبَانُ نَزْ الْجَزَارَةُ كَزْدَمِ مَادَهُ كِجَالِ
 ۸ مِي كَشْدُ الْإِبْرَةِ نِيَشْ كَزْدَمِ الزُّبَانِي سَرُوهُ أَوْ
 أَيْحَمَةُ زَهْرُ أَوْ السُّوْلَةُ دَمِ أَوْ الْفُضْلُجَةُ أَوْ النَّبْرُ

جبر نیست که بر اشتر برود بوست اشتر بر اما هذا الأبنارح

فَصَلِّ الْفَارَ وَالْفَرِيْبُ وَالْفُوَيْسِقَةُ مَوْش

الْفَارَةُ بَلَى أَمْرًا شَدِيدًا كَيْتِ أَوْ الدِّرْضُ مَجْهُ أَوْ الدِّرْضُ ح

الْجَيْهَبُوقُ سَرْكِنِ أَوْ الْجُرْذُ وَالْيَزْبُوعُ مَوْشِ حَشْتِي

الْجِرْذَانُ جِ الزَّبَابَةُ كَرْمُ مَوْشِ الْحَلْدُ كُورِ مَوْشِ

أَرْضِ فَيْرَةَ زَمِينِي بَسِيَارِ مَوْشِ النَّقَّةُ وَالنَّاقِئَا وَالزَّاهِطَا ٤

وَالرُّهْطَةُ وَالْقُصْعَةُ وَالْقَاصِعَا وَالذُّمَّةُ وَالذَّامَا

سُورَاخِ مَوْشِ حَشْتِي اللَّغْزُ سُورَاخِ أَوْ كَهْمِيَانِ قَاصِعَا

وَنَاقِئَا كَذَا زَجِبُ وَرَاسْتِ كَرْمُ وَبَجِيدِهِ الْحُقُفَسَا ٥

وَالْحُقُفَسُ وَالْجُنْطَبَا وَالْجُنْطَبُ وَالْفَاسِيَةُ كُورُذُ

الْجَعْلُ وَمَوْشَرُ الْعَضَّةِ بْنِ سَرَكِينٍ كَرْدَانِ الدَّحْرِبِجَةِ
 ان سَرَكِينِ كَهْمِي كَرْدَانِ الْقَرْنَبِيِّ جَنَسِي اِزْوَكَهْ اِنَّا
 ۳ درم دزدخواستند ابنُ وَرْدَانِ سَنَكْمُ الْقَرَادُ وَالْعَلْسُ
 وَالْقَتِينُ وَالطَّلْحُ نَارِدُ الْجَلْمُ وَالْجَمْنَانَةُ نَارِدُ خَرْدُ
 الْعَلُّ نَارِدُ بَرْكِ الْقُمَّلِ جَنَسِي اِزْوَاقِ قِيلَ هُوَ صَغَارُ الْجَرَادِ
 ۶ الْعَنْكَبُوتُ وَرَنَدُ الْعِنَاكِبِ جِ الْمَوْكَةُ عُنْكَبُوتُ
 اللَّيْتُ مَكْسُورٌ كَبِيرُهُ الْخَذَرُ نَقُ اِنَّا فَرْتَنْدُ الْهَلْفَرْتُ
 عُنْكَبُوتُ الدَّوْدُ كَرْمُ الدِّيدَانِ جِ الْاَسْرُوعُ وَالْيَسْرُوعُ
 ۹ كَرْمُ كَهْ دَرْمِيَانِ تَرَهْ بُوذَهْ دَوْدُ الْقَرَّ كَرْمُ كَرْمُ
 الصَّفَرُ الدَّوْدُ الَّذِي يَكُونُ فِي بَطْنِ الْاِنْسَانِ وَيُقَالُ لَهُ
 بالقرمي
 سوغليان

- ایضاً سنجاعُ اُجوع. النَغْفَةُ انک در بنی کوسفند بود
 الشَّبْتُ صد پایه السَّبْتَانُ ج الجریش و دَخَلُ الاذِنِ
 ۲ کوش خینه فَصْلُ النَّمْلُ مور. النَّمْلَةُ بکي المَنَاجِجِ
 الذَّرْمُ مور خرد الذَّرَّةُ بکي العَجْرُوفُ مور بزک الفَازِرُ
 وَ العُقَيْفَانُ دو جنس اند از مور. الرِّبَالُ بکي مور بر
 ۳ کیرد بد هان المَارِزُ خایه مور. القرِيَّةُ جَايْکَاهُ
 القرِيَّجُ الذَّيْلُ هرجا که مور کرد اید القَمْلُ وَ الحَمْلُ
 شَبَشُ الفرْعَةُ شَبَشُ بزک الصُّوَابُ رشک البرْعُوثُ
 ۴ وَ ابْنُ طَامِرٍ وَ القُدْذِيكُ البرَاغِيثُ وَ القِدَّانُ ج
 الجُرْقُوصُ دُوَيْبَةُ كَالْبُرْعُوثِ وَ زَمَانَتٌ لَهُ جَنَابُ

السوسة يكي

فَطَارَ. الشَّوْسُ شَبِثَةٌ. الْعُثَّةُ يَوْمُ الْأَرْضِ تَوَجَّوْ

الْوَاكِدَةُ أَرْضَةٌ. الْجَرَادُ وَأَبُوجَحَادِبٍ وَالذَّبَابُ

مَلْحٌ. السَّرَّاءُ خَايَةٌ مَلْحٌ. الْعُنْطَبُ وَالْجَنْدُبُ مَلْحٌ نَر

الْجَنْدُبُ وَالْجَحَادِبُ مَلْحٌ دَرَّازِبَلِي الصَّرَّارُ جَرْدٌ.

السَّرْفَةُ دَرَحْتُ سُنْبَةٌ. الذَّرَجِرْجُ وَالذَّرُوجُ

كَاعْنَهُ وَهِيَ دُوبَيْتَةٌ مَبْرَقَشَةٌ لِحُمْرَةٍ وَسَوَادٍ يُقَالُ

إِنهَا سَمَةٌ. الرُّتَيْلِيُّ وَالرُّتَيْلَاءُ دَبْلُكٌ جِمَارُ قَبَانِ خَرَشُ

حُمْرُ قَبَانِ جِ الرُّنْبُورُ مَنَجٌ. الذَّرُّ وَالنَّجْلُ مَنَجٌ الْبَكِينُ

النُّوبُ أَنْكَ بَاسِيَاهِي زَنْكَ الْيَعْسُوبُ مَنَجٌ نَرُ الْحَشْرَمُ

وَالخُرُوبُ غَنِينَةٌ مَنَجٌ. الْفَرَّاشُ بَرْنَدٌ جِرَاعُ الْفَرَّاشَةِ يَكِي

البراغ

يُقَالُ أَطْيَشٌ مِنْ فَرَاشَةٍ أَنْكَ بِشَبِّ جُوزِ آتَشِي نَمَايْدِ الذُّبَابِ

مَلَسَ الذُّبَابُ جِ الْعَمَّةَ مَلَسَ شَتْرًا وَهُوَ الْعَتْرُ مَلَسَ

يعني

أَرَزِقَ الشَّعْرَاءُ مَلَسَ كَهْ دُورَنَهْ دَا اَزْدَ الشَّدَاةُ وَالْفَخُورُ

مَلَسَ سَكُ الْهَمَجِ مَلَسَ خَرْدَكَهْ بِرَرَوِي كُو سَفَنَدِ نَشِينْدِ النَّعْرَةَ

مَلَسَ خَرْدَ النَّعْرَجِ الْبَعُوضُ وَالْحَمُوشُ بَشْتَهْ الْبُقُوشَهْ

بَزْرَكَ الْبَقَّةُ بَلَى الْجَرَجِسُ وَالْقِرْقَمِسُ سَارْحَكَ خَرْدَ الشَّرَانِ

جِيَزَلَيْسَتْ هَاتِدْ سَارْحَكَ خَرْدَكَهْ بِر مَرْدَمِ نَشِينْدِ وَبِنَهْ كَزْ

الْبَابُ الْعِشْرُونَ

فِي ذِكْرِ الطَّيْرِ الطَّايِرُ بِرِنْدَهْ الطَّيْرُجُ الْإِطْيَارُ

وَالطَّيُورُجُجُ وَطَائِرُ الْإِنْسَانِ عَمَلُهُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى طَيْرًا

ابابيل يعني جماعات في تفرقة الجاحدة مع شكارى
 النشرة كركن القشع كركن بهر القشعمان كركن نر
 المضرجي كركن سبيد الصقر والاجدل والسودق والسوديق
 والسوديق والقطاي جرع اللقوة والعقاب
 والحدارية والشعواء اله اللقار والعبان ج
 الهيمم بجه عقاب الشقذاء عقاب كرسنه العنر عقاب
 ماذه الحريش والكركدن كركن الباز والبازي م
 البيران والابواز والبراة ج الكرز باز وساله
 الزرؤ باز سبيد الزهدم بجه بازه الباشق بلشه الشاهين م
 الجداة زغن الجدا والجذان ج اليويوم الياي ج

الانفوق والرحمة استخوان رند الصردم الصردانج
 الزمجم زمج الجعقوجعنه اللقوم الكركي كرك
 الغراب كلاغ الغداف والحاتم كلاغ سياه حلك
 الغراب سياهه او وجنك منقار الالبق كلاغ
 يسه الزاغم الزيفانج الورشان كبوترنا الورشان
 والوراشينج الكروان جوينه الكروان والكرانج
 والكروان والورشان جمعان على غير القياس الكري
 جوينه نر اللبلج او الحمام هرج طوق ارذ ارغان
 الحمامة بكى الحمام ج اليمام كبوترخانكى اليمامة بكى
 الشاق والهديل كبوترنا السيقانج العكرمة ماذ

الجوز ل بحه كوتر الناهض والعاقق فابريزن امه
 الميساق انك بال بهمى وازند الممرعش انك دور
 برشود الزجال كوتر باز القمري ما القماي ج ساق ح
 ذكر القماري الفاختة والصلصا فاخته الشفنين
 تير الشفانين ج التذرج والتذرجة تذرؤ
 التذارج ج الطاووس والدرارج الحيقطان دراج
 العنقا المغرب سيمرغ فضل الغرنيق مرغليست
 از مرغان انى الغرانيق ج البطم البطوط ج الاوز
 والوز مرغ انى الاوز زوج النجار سرحاب مالك الجز
 بوتيمار الدبسي موسيجه وهرج بزوبانك الهذند بوبو

أَعْمَامَةٌ كُوفِ الصَّدَى كُوفِ نُرِ الْبُومِ بِهِ الْفِيَادُ بَوْمِ نُرِ
 السَّقْرَاقُ وَالْأَخْطَبُ كَاسِيْنَهُ الْأَخِيْلُ وَالْحَضَارِيُّ كَرَايَهُ
 ٣ مَرغِيْسْتِ سِيَادِ بَامِ السَّمَانِي وَالسَّلْوِي شِمَانَهُ الْيَنْغَارُ طُوكَا
 الْقَبِيْحُ بَكُّ الْيَعْقُوبُ بَكُّ نُرِ الْجَلْجَلِيْسِي اِزْبَكُ اِجْلُجْمَعُ عَلِي
 غَيْرِ قِيَاْسِ السَّلْكُ وَالسَّلْفُ بَجْهِ بَكُّ السِّلَاكَا نِ السِّلْفَانُ ج
 ٤ الطَّيْهُوجُ يَتَهُو الْهُوْذَةُ وَالْقَطَا سَفْرُودُ الْكَدْرِي
 وَالْعَطَاظُ نَوْعَانِ مِنْهُ الْجَبَارِي جِرْزِ الْجَبَارِيَا تُ ج
 النَّهَارُ وَالْعُثْمَانُ بَجْهُ اَوْ الْحَرْبُ جِرْزِ نُرِ الْحَرْبَانُ ج
 ٥ الْمَكَا شِبَانُ فَرِيْبِ الْمَكَا كِي جِجِ الْبَلْبَلُ وَالْعَنْدَلِيْبُ
 وَالْكَعْنُتُ وَالْهَزَارُ هَزَارُ دِسْتَانِ النَّغْرُسُ رُخُ جِدَا الْجُمْرَةُ
 اَوْ شَيْءٌ سَرِيْعٌ
 دَعَى خَرْمُ مَكْسَدٌ

سَخِ سِرِّ الصَّفَارِيَّةِ زُرْدِ الدَّاجِنِ دَسْتِ اموز .
 العُصْفُورُ بِجَشَكِ الصَّعْوَةِ مِ الصَّعْوَةِ وَالصَّعْجُ الْقُبْرَةُ
 ٢ وَالْقُبْرَةُ وَالصِّفْرُ وَأَبُو الْمَلِجِ حَوْلِ الوَصْعِ وَالذُّخْلُ
 ٤ دَالِ بْنِ السُّوْطِ كَيْوَهُ وَهُوَ طَائِرٌ يَدِي حَيْوُطًا مِنَ الشَّجَرِ
 ثُمَّ يَفْرُخُ فِيهَا . الوَطْوَاطُ وَالْعَوَارُ وَالْحَطَّافُ بِالْوَايَةِ
 ٦ الْعَوْهَقُ بِالْوَايَةِ كَوْهِي الزُّرُورُ سَارِ الْقَارِيَّةِ سَارِ سَبَزِ
 وَقِيلَ هُوَ الْأَسْوَدُ . الْحَفَّاشُ وَالْحَشَّافُ وَالْوَطْوَاطُ
 حَوَيْزُ النَّعَامِ شَرْمَرِغُ النَّعَامَةِ يَكِي الظَّلِيمُ وَالْمَيْقُ
 ٩ وَالْمَيْقُ وَالْمَيْقُ وَالْبَغْضُ شَرْمَرِغُ نَرِ . الْهَقْلُ جَوَانُ
 الْحَيْدُ وَالسَّفَنَجُ سَبِكُ الْإِحْفِيلُ لَهُ أَرْهَجِي بِرَأْسِهِ

الرَّأُلُ بِجَهْ شْتِ مَرَعِ لِرِيَالِ وَرِيَالَانُ جِ الْآرَبِدُ
 خَاكْتَر رِنَكُ الرِّفُ پُوشْتِ مَرَعِ. اِلسُّلُ خَايَهْ شْتِ مَرَعِ
 الطِّفُّورِ طَائِرُ فَصُّ ^٢ اَلْدَّجَا جَةُ مَا يَكَانُ وَخُرُوه
 نِي زَرَا كُو يِنْدِ اَلدَّجَلَا تْ وَ اَلدَّجَا حُ جِ اَلدَّجُ حُ جِ اَلغِرَّغُرُّ
 مَا يَكَانُ بِيَا بَانِي. دَجَا جَةُ يُوُضُ خَايَهْ كُنْ. مِقْفُ كُرُكُ
 مُصِفِ اِرْخَايَهْ بَشْدَهْ اَلْفَرُوجُ وَ اَلقَرَّجُونُ. اَلْفَرُخُ ^٤
 بِجَهْ هَر مَرَعِي كِهْ بَاشْدِ اَلْفِرَاخُ جِ اَلدِّيَكُ وَ اَلعُتْرَفَانُ
 خُرُوه اَلدِّيُوكُ وَ اَلدِّيَكَةُ جِ اَلعِفْرِيَّةُ وَ اَلعُرْفُ
 خُو جَهْ خُرُوه. دِيَكُ اَفْرُقُ كِهْ خُو جِشْ بَدُو نِيْمِ بَاشْدِ ^٦
 اِبْرَائِيْلُ مَوِي كَرْدَنِ خُرُوه. اَلزَّمْعُ وَ اَلصِّيْصِيَّةُ طَاو

خار بر بس پای خرووه. الذنای دُخرزوه وان هر مرغی
 الزیمی و الزیمی بن دُنبال مرغ. الخضم و المنقار چنگ
 مرغ اجوَصَلَة و الجریة و القریة علف دان مرغ.
 القانصة سنک دان مرغ. الوطح کل که در چنگال مرغ
 کیرد الریش بر مرغ. الریثة یلی الجناح بال مرغ
 و هو عشر من ریثة اربع قوادم و اربع منایک و اربع
 اباهر و اربع خواف و اربع کلی و اجمع اجنحة
 الاسقع و الضوع و اللبد و النهس و السبد و الشرشور
 و البوهة و التبشر ضروب من الطیر. ابو براقش مرغی
 است کی هر زمان یکی دیگر نماید العقوق کلان. الکندش

چنگال مرغ
 الخلیب
 کلای
 مرغ

۶

۹

عَنْهُ الْبَاصُ وَطَائِرُ الْبَلَنْصِيِّ جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ ۵

الْبَغَاثُ ضِعَافُ الطَّيْرِ وَمَا يُصَادُ مِنْهَا

الْبَابُ ————— الْحَادِي وَالْعَرُوقُ ۲

فِي الْأَصْوَاتِ الصَّوْتُ وَالْجِزْمُ وَالنَّغْمَةُ وَالْأَزْمَلُ أَوَّازُ

الْجِرْسُ أَوَّازٌ ضَعِيفٌ الرِّكْزُ وَالرُّزُ وَالنَّبَاةُ أَوَّازُ

بُوشَيْدَهُ الْهَمْسُ أَوَّازٌ نَرْمُ الْمَجْسُ أَوَّازٌ كَهْ بَشْنُوِي وَدُنْيَاوِي ۶

كَهْ جَهْ كُوَيْدُ الصَّيْحَةُ وَالصِّيَاحُ وَاللَّجْبُ وَالْجَلْبَةُ

وَاللَّغَطُ بَانَكَ الصَّيْتُ أَوَّازُهُ النَّغِيَةُ الصَّوْتُ الْجَسْنُ

الغَوْتُ وَالغِيَاثُ فَرِيَا دَرَسِي الْأَشْحُوبُ أَوَّازٌ دُوشِيْرِي ۷

الشيْبُ أَوَّازٌ لَبْ شَتْرَدَرَابْ خُورْدَنُ الشَّخِيْرُ أَوَّازٌ دَهْنُ

النخيرُ او از بين الكبريرِ او از كلو فشارده امر قرة
 او از روذ كاني الجشا زروع الضراط والجناب
 والرذام صوت اسفل الانسان فاذا لان فهو الفساق
 الصدى او از كه واشنوندا زكه ودشت فصل
 الصهيل او از اسب الضبع بانك نفس اسب القبع بانك بين
 دره اسب الحمزة والتجيم بانك او جز علف بينك الخبيعة
 بانك شم اسب الوقيت بانك غلاف ذكرا او الرعيو والرعاق
 بانك قضيب او الشحيج بانك استره النهيق بانك خر
 السحيل يش از نهيق الزفير ابتدا بانك خره الشهبو اخر بانك
 خر الرعاع والحنين والكشيش والهدير بانك شتره

له هيب بانك شتر جوان الخوار بانك كاو الثغاء
 بانك كوسفند التواج بانك ميش اليعار بانك مانه بز
 ٢ النيب بانك كشن بز الهيب بانك او در وقت كشي
 البناح بانك سك الوقوقه بانك وجوز ترسك الهير
 زنويه او الزبير والزار بانك شير الخرخرة او از
 ٤ بلك العوار بانك كرك الوغوعة بانك شغال القباغ
 بانك حوك الضباح بانك روباه الموار بانك كربه
 الضغار بانك روباه وكربه الضحك بانك كي البغار
 ٥ والزيب بانك الهو الضعيب بانك حركوش فصل
 الزمار بانك شتر مرغ العرار او از شتر مرغ الصرصرة

٦٩

بانك باز العَقَقَةُ بانك كِلَاثُ العَقَقَةُ بانك جِرْع
 الصَفِير بانك كَرَسُ الهَدِيد بانك كَبُوتَرُ السَّجَع بانك قَمْرِي
 النَّبِيقُ وَالنَّعِيبُ بانك كَالِغُ الرِّقَا بانك كُوفُ
 الصَّقَاعُ وَالصَّدَاحُ بانك خَرُوه القَوَاقَا بانك مَالِكَا
 الشَّشَقَةُ بانك بِنَجْشِكُ فَصْلُ الفَجِج بانك مَار
 الكَشِيش بانك بُوشتَاو بانك مَازِه كاو بانك جُو
 شِدَن
 شَرَابُ وِبَانِكُ اَتَشْرَنَه النَّبِيقُ بانك بَرِغُ وَمَالِكَا الصَّيْتِ
 بانك يِلُ وِكَزْدَمُ وِصُوشُ وِخُوكُ وِجَهْ مَرِغُ وِمْوَسْ حِشْتِي
 الصَّرِيرُ بانك قَلَمُ وِدُرُ وِتَحْتُ وِنَعْلِينُ وِطَخُ الحَزِيرُ وِالقَسْبِ
 بانك اِبُ النَّشِيشُ بانك جُوشِيزَن دِيكُ الأَزِيرُ بانك جُو
 شِدَن
 لَوِيذَا

٩
ط
تیر

الجيس بانك اثنس الهريز بانك باذ الهز نم بانك رعد
 العزيز بانك پري الجيف بانك درخت و پرم مرغ
 ٣ الصريف بانك بكرة و دنداز شتر الحق بانك نعلين
 الجععة بانك اسيا الققلة بانك قفل و كليه
 الهقعة و الصليل بانك زخم شمشيره الطننه بانك
 ٤ روذ و بربطه القصيف بانك رعد و درياه الرنين بانك
 كمان وزن صيبت رسيده القعقة بانك سلاح و شت
 خشك الزفير بانك خرواثن الخششة بانك كاند
 ٥ و جامه نوه الروي بانك كوش و منج و رعد و باران و باذ
 الطنين بانك طنبور و كوش و ملس و سارحك الايطه

بانک شترماده و رَجَل و مَجْمَل . الوَسْوَأَسُ اواز بیج و ایه
 و صیاد و سَک . الضَّغِیلُ بانک مزین حجام شیشه را
 ۲ اِلِاقَاضُ وَ النَّقِیضُ بانک عقاب و مایکان و مجمل و رَجَل
 و اواز خاییدن عک . الدَّقْدَقَةُ اواز سم ستور . جَبَطِطِقُ
 بانک سم اسب که بر سنک رود اَلْبَابُ
 ۶ التَّائِیُ وَ العِشْرُونَ ^{ذکر} المَوَازِیْنِ وَ الحِسابُ المِیزانِ ترازو
 وَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ وَضَعَ المِیزَانَ یَعْنِی العَدْلَ . القِیَاسُ
 ترازوی بزرگ و راست . اَلنَّجْمُ شَاهِینِ ترازو . لِسانُ المِیزانِ
 ۹ زوانه ترازو . العِینُ جِثْمُهُ ترازو . اَلْفِیَارَانِ حِ و اهر از دو
 سوی زوانه . العَدَبَةُ رِشْتَهُ ترازو . السَّعْدَانَاتُ

کوهها رشته الواجده سعدانه. الیکظامة
 حلقة که رشته ترازو در بندند. الیکفة پله ترازو
 الصنجة سنک ترازو. المعيار مر القبان کبان. رمانة ^۳
 القبان نانه کبان العمود مر العقرب مر میزان تریص و مترص
 محکم. عادل و قائم راست. عمیل و مایل کز را کد
 استاذه. مائع نیک. الاوقية جهل درم. النشبیست ^۴
 النواة بنج درم. البدنة ده هزار درم. البدرج
 الصرة مر القنطار چهار هزار دینار. اکویند پوست کاوی
 پرازریا از سیم. البهار سیصد رطل و نوشی یوزن ^۵ به
 فصل الحساب و الحاسبة شمار. الدرهم سته

دَوَانِيقَ وَالذَّائِقَ سِتِّجِيَاتٍ وَالْجِنَّةَ شَعِيرَتَانِ

وَالْقَيْرَاطَ نِصْفَ دَائِقٍ السُّدُسُ مِثْلُ الدَّائِقِ الرَّبْعُ

دَائِقٌ وَنِصْفٌ وَالثُّلُثُ دَائِقَانِ وَالثَّلَاثُ رُبْعَةٌ ٣

دَوَانِيقَ الْمِثْقَالِ بِحِسَابِ الذَّرَاهِمِ دِرْهَمٌ وَرُبْعٌ وَ

سُدُسٌ وَثَلَاثُ شَعِيرَةٍ وَبِحِسَابِ الطَّاسِجِ رُبْعَةٌ

وَعِشْرُونَ طَسُوجًا وَبِحِسَابِ الشَّعِيرِ مِائَةٌ وَثَمَانِي ٤

شَعِيرَاتٍ اصْطِلَاحًا الْمِكْيَالُ بِمِائَةِ الْمَكَايِلِ ج

الْجَرَبُ كَرَى الْبَقِيرُ كَوَيْثُ الْفَرَقُ شَانِرْدَه رَطْلُ

الْفِرْقَانُ جِ الرِّطْلُ يَمُّ مِنْ أَمْلُثٍ وَالْمَنَائِكُ مِنَ الْمَنَوَانِ ٥

وَالْمَنَانُ دَوْمَنْ الْأَمْنَاءُ وَالْأَمْنَانُ جِ أَمْلُثُ رَطْلُ ٥

لِطَلِّ مَالِدٍ
بَابِ تَوْشِيحِ
رَبِّ

عند أهل الحجاز ورطلان عند أهل العراق الصاع والف اع
 أربعة أمدا القنطار ينم صاع. والمنا بوزن الدراهم
 مائتان وسبعة وخمسون درهما وسبع درهم تحقيقا ٢
 و بوزن الآسائر أربعون استارا. والإستار بوزن
 الدراهم ستة ونصف اصطلاحا لا تحقيقا وبالشا قبل
 أربعة ونصف. الوسوق شئت صاع. الكرد وازده ٤
 وسوق الإزد ببل أهل الشام كالقفيز لأهل العراق
 المكوك بمكال فصا أخذ وو اجت كل الجاد
 وموجد يك يك. اثنان دو. ثناء ومثنى دو. وثلاثة ٥
 سه. ثلاث ومثلث سه سه. أربعة جهار. رباع ومربع

چهار چهار از خمسة پنج نسته شش سبعة هفت دهم اینده
 هشت تسعة نه عشرة ده العقد نای استدلا
 الحِصْفُ وَالضَّيْفُ يَمَهُ الْبِضْعُ اَرْسَهُ تَلَاةُ الْتُلْثُ ۲
 وَالثَّلَاثُ سِيكَ الرَّبْعُ وَالرَّبِيعُ وَالْمَرْبَاعُ جِهَارِيكَ
 الْحُمْسُ وَالْحَمِيسُ يَمُجُ يَكُ السُّدْسُ وَالسَّدِيسُ شَرِيكَ
 السَّبْعُ وَالسَّبِيعُ هَفْتُ يَكُ الثَّمَنُ وَالْمِئْنُ هَشْتُ يَكُ ۶
 التُّسْعُ وَاللُّسْبِيعُ نَهْ يَكُ الْعَشْرُ وَالْعَشِيرُ وَالْمِعْشَارُ
 دَهْ يَكُ اِحْدَ عَشْرٍ وَاِجْرَى عَشْرَةٌ يَارْدَهْ اِثْنَا عَشْرَ ۷
 وَاثْنَا عَشْرَةَ دَوَارْدَهْ ثَلَاثَةَ عَشْرٍ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ ۹
 سِيزْدَهْ اَرْبَعَةَ عَشْرٍ وَاَرْبَعِ عَشْرَةَ جِهَارِدَهْ خَمْسَةَ عَشْرَ

وَخَمْسَ عَشْرَةَ بِانزِدِهِ سِتَّةَ عَشْرَ وَسِتِّ عَشْرَةَ شَارِدَةً
 سَبْعَةَ عَشْرَ وَسَبْعَ عَشْرَةَ هَفْدَةً ثَمَانِيَةَ عَشْرَ وَثَمَانِيَةَ
 عَشْرَةَ هَرْدَةً تِسْعَةَ عَشْرَ وَتِسْعَ عَشْرَةَ نَوَزِدَةً
 عَشْرُونَ بِلَيْسَتْ ثَلَاثُونَ سِي أَرْبَعُونَ جِهْلُ خَمْسُونَ بِنَجَاهِ
 سِتُّونَ شِصَتْ سَبْعُونَ هَفْتَاذَ ثَمَانُونَ هَفْتَاذَ تِسْعُونَ
 نَوَذَ مِائَةَ صَدَ مِائَتَانِ دَوْلَيْسَتْ مِئُونَ وَمِائَاتٌ وَ
 مِائَتَانِ ثَلَاثِيَّةٌ أَرْبَعِيَّةٌ خَمْسِيَّةٌ سِتْمِائِيَّةٌ سَبْعِيَّةٌ
 ثَمَانِيَّةٌ تِسْعِيَّةٌ أَلْفُ هَزَارٍ أَلْفَانِ جَوْهَرِ أَلْفِ
 وَآلَفِ هَزَارَانِ ثَلَاثَةُ أَلْفِ سَهْ هَزَارٍ مِائَةُ سَجَلٍ
 صَدْتَامِ أَلْفِ صَتْمِ وَأَقْرَعُ هَزَارِ تَامِ أَلْفِ كُورِ خَرْدِكَا

التفريق براكدها. الخملة وأجمع جملة. الخنزج
 والدخلم الأداة من القبض الإجراء والإذرار
 البرادة والمرسوم والخط والرقة من جاهل الخط
 وموصله أنك خط برذال باب الثالث
 والعشرون في الكنى أبو يحيى ملك الموت أبو مرة
 ابليس أبو صالح جيب أبو منصور شهده أبو ميمون
 انكين أبو سايغ بالوزة أبو عون خرما أبو صابر بك
 أبو نافع سرکه أبو الفرج كذاب أبو الأبيض شير
 أبو الحبيب كوشت أبو نافع حلوا أبو شير نقل
 أبو حيان وأبو الغياث وأبو الجوة أب أبو عاصم سبكا

أبو البيراد عمه الصلوة
 والشمس

٤

شه
 حشر
 ريك

٥

أَبُو مَسَارِينِيرِ أَبُو مَقَاتِلِ كُرْزَةَ أَبُو زَيْنِ شَرِيدِ أَبُو جَمِيلِ
 وَأَبُو أَحْضَرِ تَرَّةَ أَبُو رَجَاءِ وَبِسَاطِ الرَّحْمَةِ سُنْفَةَ
 ٢ أَبُو الْأَذْهِمِ دَيْكِ أَبُو جَامِعِ حَوَانِ أَبُو نَعِيمِ نَانَ حَوَارِي
 أَبُو يَاجِ بِأَقْلِيَابِ أَبُو الضَّرِيبِ سَبْرَمِ أَبُو الْمُهَنْتَابِ شَرَابِ
 أَبُو مُونِسِ شَمَعِ أَبُو الْوَضَاءِ جِرَاعِ أَبُو الْفَضْلِ دِنْيَارِ
 ٤ أَبُو كَبِيرِ دَرَمِ أَبُو الْمُنَى رَسُولِ عَوْتِ أَبُو شَفَاءِ شَكْرَةَ
 أَبُو الشَّهْبِيِّ يَرْبُطِ أَبُو اللَّهِ وَطَنْبُورِ أَبُو شَائِقِ شُرُودِ الضَّمَّةِ
 نَائِ أَبُو الْكَمَالِ نَدِيمِ أَبُو الْيَاسْرِ خَلَالِ أَبُو مَالِكِ طَشْتِ
 ٦ أَبُو طَاهِرِ دَسْتِ أَشْنَانَ فَصْلِ أَبُو الْأَمِينِ سِيرِي
 أَبُو عَمْرَةَ كَرَسْنِكِ أَبُو الْيَسَّافِ جَشِي أَبُو الْجَرَكَةِ وَطِي

أبو أذرايس فرج زن والدرس الحنض أبو قلمون جامه است
 بروم بافند أبو قبليس كوهي است مكه أبو الحرمان
 ٣ عجز أبو سريع كينة العريخ لسرعة الثياب النار فيها
 أبو جباحب الشيازم ستور مجهد جون برسندار و
 أبو المضاير وأبو طالب وأبو منقذ أسب أبو الاخطل
 ٤ استر أبو زياره حر أبو أيوب وأبو صفوان شتر
 أبو دغفل وأبو الحجاج بيل أبو الذبالي كاوقصل
 أبو فرايس وأبو الاشبال شير أبو جعادة كرك
 ٥ أبو النخيم وأبو خصبن روباه أبو قبليس شغال
 أبو زرعة حول أبو خدائش كربه أبو اليقظان

وَأَبُو سَلِيمٍ حَرَوَهٗ أَبُو الْعَفَّاقِ كَلَاغٌ أَبُو الْهَيْتِمِ
 عَقَابٌ أَبُو مَجْرِيذٍ بِنَحْشِكِ أَبُو خَدِجٍ لُقُوطٌ فَضْلٌ
 ۲ أُمُّ النَّجُومِ اسْمَانُ أُمُّ السَّمَاءِ رَاهِ كَاهِ كَانَ أُمُّ شَمْلَةَ
 اِقْتَابٌ أُمُّ دَفْرِ وَأُمُّ دَرْزَةِ جَهَانَ أُمُّ الظُّبَايْدِ دِشْتِ
 أُمُّ الْهَنْدِ وَأُمُّ جَلِيسِ حَزْمِ أُمُّ الْجَوَارِعِ عَقَابٌ أُمُّ فَرْوَةَ
 ۶ مَادِهٖ مِيشِ أُمُّ غَيْلَانَ دِرْخْتِ اسْتِ دِرْبَادِيَهٗ أُمُّ كَلْبِ
 دِرْخْتِ اسْتِ كُوهِ بَرْكَشِ جَوْنِ بَرْكِ بِيْدِ أُمُّ عَوْفِ طَخِ
 أُمُّ طَلْحَةَ شَبَشِ أُمُّ حِفْصَةَ بَطِ أُمُّ الطِّفْلِ زَيْنِ أَمْ كَوْدَكِ
 ۸ حَرْدِ أُمُّ الْمَثْوَى وَأُمُّ الْمَنْزَلِ مِيزْبَانَ فَاذَا كَانَ رَجُلًا
 فَأَبُو الْمَثْوَى وَأَبُو الْمَنْزَلِ أُمُّ الْعِيَالِ أَنْكَ عِيَالِ أَوْ دَارِدِ

أُمُّ الْقُرَى مَكَّةُ أُمُّ الْقُرَى التَّنِ أُمُّ الطَّعَامِ كَلِمٌ
 أُمُّ الرَّاسِ سَرْجُكَادُ أُمُّ سَوَيْدٍ وَأُمُّ عَزِيمٍ كَيْتَةُ الْاِسْتِ
 ٢ أُمُّ النَّدَامَةِ شَتَابُ زَذَى أُمُّ جُنْدَبٍ بَيْدَاذَى
 أُمُّ كَلْبَةَ تَبُ أُمُّ الدَّهَيْمِ وَأُمُّ اللَّيْمِ وَأُمُّ قَشْعِمِ
 مَرُكُ أُمُّ طَبِيقٍ وَأُمُّ الرَّبِيعِ الدَّاهِيَةِ أُمُّ الْفَضَائِلِ عِلْمٌ
 ٤ أُمُّ الرَّذَائِلِ جَهْلٌ أُمُّ الْكِتَابِ الْجِدْوَلُوجُ مَجْفُوظٌ
 أُمُّ الصِّيَانِ كُحٌّ كَوْذَكَانُ وَقِيلَ هِيَ رِيحٌ تَقْتَضِرُ لَيْلِمَ أُمُّ مَرْزَمٍ
 بَادِشْمَالُ أُمُّ عَزْبِطٍ كَزْدَمٌ أُمُّ السَّخَالِ نَزْ أُمُّ الْأَمْوَالِ
 ٦ كَوْسَفَنْدُ أُمُّ دَرِينِ زَمِينِ نِيَابَاتُ أُمُّ زَوْبَعَةَ بَادِذُولَهُ
 أُمُّ آذْرَاصِ مَوْشٍ دَشْتِي أُمُّ صَبَارِ سَنْدُكَ لَآخُ .

فصل ابن المارمرع انی ابن دایة کلاغ
 ابن الغمام سرما ابن ذکاء صبح ابن اللیالی ماه
 ۳ ابن الیوم روز ابن سحاب باران ابن خلاوة بی کاه
 ابن النعمامة شاه راه ابن السیلره کازی ابن الارض
 غریب ویکاهی کازود فرارسد ووا برسد ابن طاب حبیب
 ۶ از حرمه مدینه ابن اجر ب مردگار زاری ابن البوح فرزند
 ابن الانس دوست کزیده ابن بیض نام دزدی
 است از عرب معروف ابن خلیفه نام ابن الغمد شمیر
 ۸ ابن عجل عجل کایة عن الدعی ابنا سمیر و ابنا جمیر شب و روز
 ابن تمیر شب با ماهتاب ابن جمیر شب تاریک بنو الایام

اهل زمانه بنو الدینا ادمیان: ابناء دَرزَة مردم
 فرومایه: ابناء الدها لیز و ابناء السلك سندان که
 از کوی برگرفته باشند: بنو الغبراء درویشان و گویند
 دزدانی که راههای مجهول نیک دارند فصل
 بنت الجبل اوازی که از کوه و اشنوند: بنت الشفة
 سخن: بنت الفکر رای و تدبیر و شعر: بنت المنیة
 تب: بنت النارین خوردنی کرم و اگر ده: بنت الکریم
 و بنت العنقود خمر: بنات الفلا اشترانی که بدان بیابان
 کذازند بنات المنا یا تیره: بنات اثنانیر نان تنوری بنات
 البطون روذکانینها بنات الصدر اندیشه بنات اللیل

بوشاشب

بوشاشب و هر جادته که در شب اقد بنات الماء

هر حیوان که در آب باشد بنات الدهر حوادث زمانه

بنات نعش هفتورنگ بنات العین اشک بنات اللهورود^۲

که برزند طرب را بنات الارض جوها خرد بنات

الطریق راههای مجهول بنات الازرور شک و شبش

الباب الرابع والعشرون^۴

فما جاء مشني من الاسماء الاغذ بان الريق والحمر

الاقهبان الفيل وجاموس الاطبان النور والنكاح

الاحمران اللحم والشراب الاصفران الذهب والزعفران^۵

الايضان الشحم والشباب واللبن والماء وعرقان في

فِي جَالِبِ الْبَعِيرِ الْأَسْوَدِ فِي الْحِزَّةِ وَاللَّيْلِ وَالْتَمَرِ وَالْمَاءِ
 الْأَسْمَرَ فِي الرَّيْحِ وَالْمَاءِ الْأَزْهَرَ فِي الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ الْأَكْبَرَ فِي
 ٣ الْهَيْمَةِ وَالنَّفْسِ الْأَصْمَعَانَ الرَّأْيِ وَالْفَوَادِ الْأَبْتَرَانَ
 الْعَبْدُ وَالْعَيْزُ الْأَفْضَلَانِ الْعَدْلُ وَالْأَمْنُ الْأَخْرَانِ
 الْعَرَبُ وَالْبَحْمُ الْأَشْهَرَانِ الطُّبْلُ وَالْعِلْمُ الرَّجْبَانِ جَبَّ
 ٤ وَشَعْبَانِ الصَّفْرَانِ الْمُحْتَرَمُ وَصَفْرَسُ الْأَقْطَعَانَ السَّيْفُ
 وَالْقَلَمُ الرَّافِدَانِ دِحْلَةُ وَالْفُرَاتُ الْمُحْضِرَانِ الْكُوفَةُ
 وَالْبَصْرَةُ الْحَافِظَانِ الْجَوْعُ وَالْعَرِيُّ الْإِيْمَانُ وَالْإِيْمَانُ
 ٥ السَّيْلُ وَالْجَمَلُ الْمُهَيَّبُ الْحَسَانُ زُجَلُ وَالْمَرْيَحُ السَّعْدَانِ
 ٦ زَهْرَةُ وَالْمَشْتَرَى الْأَزْدَلَانِ الْخَوْفُ وَالْجَذْرُ الْأَمْرَانِ

الْفَقْرُ وَالْهَرَمُ وَالْقَرَّتَانِ وَالْعَصْرَانِ وَالْبُرْدَانِ الْعِدَاةُ
 وَالْعَشِيُّ وَالْقَزْيَانِ مَلَكَةٌ وَالطَّيْفُ الْعَسْكَرَانِ عَرَفَةٌ
 وَمِنَى الْعُمْرَانِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ الْحَسَنَانِ الْحَسَنُ وَ
 ٢ الْحُسَيْنُ وَأَسْمُ رَمَلَتَيْنِ الْعَجَّاجَانِ رُوْبَةٌ وَأَبُو
 الْعَجَّاجِ الْفَرَاتَانِ دُجَيْلٌ وَالْفُرَاتُ الْحَجْرَانِ الدُّهَبُ
 وَالْفِضَّةُ الْأَنْفُسَانِ الْمَجْدُ وَالكَرَمُ الْمَلُؤَانِ وَالْجَلِيدَانِ
 ٤ وَالْقَيْتَانِ وَالْقَيْتَانِ وَالْأَجْدَانِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ الْغَارَانِ
 وَالْأَجُوفَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ الْجَرْمَانِ مَكَّةُ
 ٦ وَالْمَدِينَةُ الْمُجَلَّتَانِ الْقِدْرُ وَالرَّحَى الْبَرِيمَانِ الْكَبْدُ
 ٨ وَالسَّنَامُ الْخَافِقَانِ الْمَشْرُوقُ وَالْمَغْرِبُ الْمَوْقِفَانِ الْوَجْهُ

وَالْقَدَمُ مِنَ الْمِرْأَةِ الْأَصْفَرَانِ اللَّسَانِ وَالْفُوَادُ يُقَالُ الْمِرْءُ
 بِأَصْغَرِيهِ الْأَخْشَبَانِ جِيلَانِ مَكَّةَ الْأَحْضَانِ الْعَبْدُ
 وَالْجَمَارُ الْأَجْشَانِ الْبَوْلُ وَالْقَائِطُ وَمَا لَقِيْتَهُ مُذْجَرْدَانِ
 يُرِيدُ يُؤْمِنُ أَوْ شَرِيحُ الْأَضْرَمَانِ اللَّذِيْبُ وَالْغُرَابُ
 الْبَابُ ————— الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ

فِي الْإِتْبَاعِ وَالْمِرْأَوِجَةِ أَوْ أُخْرُ كَمَا تَهِيَ عَلَى جُرُوفِ
 الْمَعْجَمِ وَهُوَ عَلَى وَجْهِينِ أَجْدُهُمَا أَنْ يَكُونَ لِلثَّانِيَةِ مَعْنَى
 وَالْآخِرَانِ لَا يَكُونُ لَهَا مَعْنَى وَأَخْرَجَ تَقْوَالَ الْعَرَبُ بِـ

فَلَانٍ سَاعَتٍ لَأَعْبَتُ حَرِيْبٌ سَلَبْتُ هَيْتَابٍ خِيَابٍ
 مِنْ هَيْبَةٍ وَالْحَيْبَةُ حَبٌّ ضَبُّ إِلَى حَرِيْبٍ حَرَابٍ سَابٍ

وَقَدْ يُفْرَدُ الْيَبَابُ خَائِبٌ لَائِبٌ مِنَ اللَّوْبِ وَهُوَ الْعَطَشُ
 طَبُّ لَبٍّ مِنَ اللَّبِّ وَهُوَ الْعَقْلُ أَرَبٌ جَرِبٌ . فَالْأَرَبُ
 الْمَتَوَجِّعُ مِنْ آرَابِهِ وَهِيَ الْأَعْضَاءُ وَالْجَرِبُ مَالَهُ
 هَارِبٌ وَلَا قَارِبٌ أَيْ لِصَادِرٍ عَنِ الْمَاءِ وَلَا وَارِدٌ .
 وَيَقُولُونَ عِنْدَ الْمُبَايَعَةِ لِأَشْوَبٍ وَلَا رِيفٍ وَلَا شَيْبٍ
 وَلَا عَيْبٍ تـ إِنَّهُ لَمَعَفَّتْ طِفَّتْ إِذَا كَانَ يَعْفُتُ ^{بعضه}
 كُلُّ شَيْءٍ وَيَلْفُتُهُ أَيْ يَدُقُّهُ . وَإِنَّهُ لِعَفْرِيتٌ يَفْرِيتُ وَرُبَّمَا
 قَالُوا عَفْرِيتٌ يَفْرِيتُ إِذَا كَانَ حَاهِيًا . امْرَأَةٌ حَفُوتٌ ^{للذي يلمه}
 لَفُوتٌ أَيْ سَاكِنَةٌ تَلْفُتُ نَفْسَهَا تَمَارِكُ رَاهُ . فَرَسٌ صَلْتَانٌ ^{وماله}
 فَلْتَانٌ مِنَ الْإِنْصِلَاتِ وَالْإِنْفِلَاتِ يُوصَفُ بِالنَّشَاطِ ^{أي يطلع اليد}

يَقُولُونَ لِلْأَجْمَقِ هَفَاتَ لَفَاتٍ يَصِفُونَهُ بِالْحَنَّةِ وَيَقُولُونَ
 لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ شَيْءٌ وَلَا هَيْبَةٌ أَيْ شَجَاعٌ وَلَا جَبَازٌ
 يُقَالُ تَرَكَهُمْ حَيْثُ بَيْتٌ وَجَوْتُ بَوْتُ وَجَارٌ بَاثٌ ^{سما}
 وَجَوْتُ بَوْتُ إِذَا وَطِئْتُمْ وَدَوَّخْتُمْ. وَيُقَالُ حَيْثُ بَيْتٌ
 فَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ تَبَاعًا وَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنْ نَيْتِ الشَّرِّ
 أَيْ أَثَرُهُ جَ هُوَ سَمِيحٌ لَمِيحٌ سَمِيحٌ لَمِيحٌ. وَيَقُولُونَ لَبَنٌ
 سَمِيحٌ لَمِيحٌ إِذَا كَانَ جُلُودًا سَمًا وَمَالَهُ عَلَى تَعْرِجٍ
 وَلَا تَعْرِجٍ أَيْ قَامَةً. وَمَالِي فِيهِ جُوجَاءُ وَلَا لُوجَاءُ وَمَالِي
 فِيهِ جُوجَاءُ وَلَا لُوجَاءُ أَيْ جِلْبَعَةٌ. وَمَالَهُ لُجَاءُ وَلَا نَجَاءُ
 رَجَعَ إِلَى حِجْبِهِ وَنَجِيهِ أَيْ أَصْلِهِ. وَيَقُولُونَ لِلصَّبِيِّ فِي الرَّبِيبِ

جَدَارِجُ بَدَارِجٍ فَرَسٌ عَوَجٌ مَوْجٌ أَيْ وَاسِعٌ الْخَطُّ كَأَنَّهُ
 يَمُوجُ وَمَا فِيهِ عَوَجٌ وَلَا لَوْجٌ إِبْتِغَاءً لَهُ . وَيَقُولُونَ
 لَا حِجَّةَ وَلَا لِحْجَةَ أَيْ لَا شَكَّ وَلَا خَلِيطَ حِجَّ إِنَّهُ قَبِيحٌ
 شَقِيحٌ وَقَبِيحُهُ اللَّهُ وَشَقِيحُهُ . وَيَقُولُونَ مَلِيحٌ قَرْنٌ قَبِيحٌ إِبْتِغَاءً
 وَجُوزَانٌ يَكُونُ مِنْ قَرْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقَدِيرِ وَهِيَ الْأَفْحَامُ وَيَقُولُونَ
 شَيْخٌ حَيْجٌ وَأَيْحٌ أَيْضًا مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذَا زَفَرَ عِنْدَ السُّوَالِ مَا لَهُ
 سَارِحَةٌ وَلَا رَائِحَةٌ . وَيَقُولُونَ لَا أَيْحٌ وَلَا إَيْحٌ . وَيَقَالُ
 لِلْأَمْرِ الْبَيْنِ إِنَّهُ لَمَوْضِعٌ مَوْجٍ وَالْوَجَاهُ السِّتْرُ قَالَ
 أَبُو بَرٍّ يَارِسٍ وَلَا أَدْرِي لِمَا مَعْنَى قَرْنٍ بِهِ . وَأَنَّهُ طَرِيحٌ طَلِيحٌ
 مِنْ طَلَحَهُ السِّتْرُ إِذَا ذَابَهُ وَنَهَكَهُ وَاعْطَاهُ آيَاهُ فِي

لَصِحَّةٍ وَالشَّجَّةِ أَى فِي صِحَّتِهِ وَشَجَّتَهُ إِنَّهُ لَفَاضِحٌ مَاضِحٌ
 أَى عَائِبٌ وَيُقَالُ مَاضِحٌ بِالضَّادِ فَيَكُونُ حَسِيدًا مَعْنَاهُ غَائِبٌ
 ٣ بِالغَيْنِ الْمُبَعَّمَةِ وَتَرَكْتُ فَلَانَا سَادِجًا رَادِجًا وَسَدَحْتُ
 فَلَانَةٌ وَرَدَحْتُ أَى اخْضَبْتُ وَحَسَبْتُ جَاهِلًا وَهُوَ ابْنُ
 عِمَّةٍ حَلَقًا اتَّبَعَ لَهُ خٌ يَقُولُونَ مَسِيحٌ مَلِيحٌ لِلنَّاسِ لَطِيمٌ
 ٤ لَهُ وَيُقَالُ سَلِيحٌ مَلِيحٌ وَمِنْ أَسْبَاحِهِمْ مَنْ شَاخَ بَاخٌ
 هُوَ وَجِيدٌ مُجِيدٌ وَهُوَ لَكَ أَبْدًا سَمْدًا سَرْمَدًا شَدِيدًا أَدِيدًا
 مِنْ الْأَمْرِ الْإِدَادِ نَكَدَ اللَّهُ وَجَدَّاهُ رَجُلٌ كَادَ لَادٌ
 ٥ سَيْدٌ أَيْدٌ جَاءَ فَلَانٌ مُسْمِعًا مُسْمِدًا أَى غَضَبَانِ مَالَهُ
 سَبْدٌ وَلَا بَدَّ فَالَسَدُ الشَّعْرُ وَاللَّبْدُ الصَّوْفُ هُوَ لَا تَجْرِي وَلَا يَهْدِي تَجْدِي

مِنَ الْجَدَى وَيُمْلَى يُبْلَغُ الْمُدَى وَيُقَالُ عَرَفَ ذَلِكَ الْبَاحِي
 وَالْقَادِي وَمَوَالِي وَهُوَ جَدُّ جَدَّ أَيْ عَوْنٌ شَيْ خَالِدٌ بَلَدٌ
 وَيُقَالُ بَالِدٌ بِالْبَاءِ أَيْ مُقِيمٌ بِالْبَلَدِ وَهُوَ سَهْدٌ مَهْدَى حَسَنٌ
 ذَا قَالُوا جَدَّ أَنْتَ وَسَبَدَا وَهَذَا اتِّبَاعٌ مَحْضٌ يُقَالُ ^{مقدم}
 جَارٌ يَارٌ وَجَارٌ أَيْضًا عَيْنٌ جَدْرَةٌ بَدْرَةٌ أَيْ مُتَمَلِّئَةٌ
 جَمَلٌ وَبِرٌّ هَبْرٌ سَوِيْقٌ قَفَارٌ عَفَارٌ أَيْ غَيْرُ مَلْتَوِيٍّ وَلَقَبْتُهُ
 صَخْرَةَ خَزْرَةَ إِذَا بَادَاهُ صَفْرٌ صَخْرٌ أَيْ خَالٌ فَقِيرٌ وَقِيرٌ
 يُقَالُ الْوَقِيرُ الْمَثْقَلُ دَيْنًا سَهِيرٌ جَهِيرٌ فِي الْحَلَّةِ وَالصَّوْتِ
 تَفَرَّقُوا شَعْرًا بَعْرًا وَشَدَّرَ بَدْرًا وَإِنَّهُ لِحَايِرٌ بَائِرٌ
 حِضْبٌ حِجْرٌ أَيْ ضَمٌّ هُمُ الْكَثْرُ مِنَ الطَّرِي وَالشَّرَكِ

وَالطَّرَى النَّبَاتُ وَالتُّرَى التُّرَابُ • حَقِيرٌ نَقِيرٌ كَثِيرٌ بَشِيرٌ
 وَبَدِيرٌ وَهُوَ اتِّبَاعٌ وَيَجِبُ أَيْضًا خَاسِرٌ دَامِرٌ اِبْرُ
 سَرٌ بَرٌّ وَسَارٌ بَارٌ • بَلَغَ اطْوَرَ يَهُ وَأَقْوَرِيهِ أَي مُنْتَهَاهُ ٢
 وَيَقُولُونَ لِلْمَرْأَةِ أَيْسَرَتْ وَأَذْكَرَتْ أَي سَهَلَتْ
 وَوَلَدَتْكَ وَجِئْتَ بِوَلَدٍ ذَكَرَ وَيَقُولُونَ هَذَا الشَّرُّ
 وَالْيَرُّ وَالْعَرَّ أَيْضًا ذَهَبَ دَمُهُ خِضْرًا مِضْرًا أَي هَذَا ٤
 وَهَذَا بَلَكٌ خِضْرًا مِضْرًا أَي هِنِيًا مَرِيًّا وَيَقُولُونَ نَقَرُوا عَقْرًا
 فَالنَّقْرُ ذَهَابُ الْمَالِ وَالْعَقْرُ الزَّمَانَةُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ
 مِنَ الْجَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ فَالْجَوْرُ النُّقْصَانُ وَالْكَوْرُ الْجَمَاعَةُ
 مِنَ الْإِبْلِ فِي نَفْسِهِ شُقُورٌ وَفُقُورٌ أَي بَقِيَّةُ جِلْجَةٍ وَيُقَالُ

الزيادة والنقصان

سَكَرَانُ نَكَرَانُ يَطْرَأُ شَرَّ سِرِّي مَرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ
وَالْمُرُوءَةِ مَا جَدِيثُهُ إِلَّا الضُّعْفُ وَالْبُقْرَاءُ الْكَذِبُ
فَلَانٌ كَفُورٌ دَفُورٌ قُرْتَبٌ وَهُوَ الْحَيْفُ الْمُتَوَقَّدُ هُمَةٌ
مُنَةٌ عَزِيزٌ مَزِينٌ مِنَ الْمَزِ وَهُوَ الْفَضْلُ وَيَقُولُونَ مَا زِيدَ
إِلَّا خَيْرًا أَوْ لَبَسَ وَهُوَ شِدَّةُ الْأَكْلِ سَجَاءٌ بِالْمَالِ
مِنْ جَيْتِهِ وَبَيْتِهِ وَمِنْ جَيْتِهِ وَعَيْتِهِ وَمِنْ جَيْتِهِ
وَبَيْتِهِ أَيْ مِنْ جَيْتِ أَحْسَنِهِ وَأَنْقَطَعَ عِنْدَهُ مَا سَمِعَتْ لَهُ
جِسًّا وَلَا جِرْسًا أَيْ جَرَكَةٌ وَصَوْتًا لَا يَعْرِفُ الْقَامُوسُ
مِنْ النَّامُوسِ وَيُقَالُ جَاسَهُ وَبَاسَهُ أَيْ حَرَكَةُ وَذَهَبَهُ
وَجَاءَ رَجُلٌ بِأَخْبَرٍ مَا كُنَّ نَاعِسًا وَعَسْرًا شَبَاعًا وَيُقَالُ لِطَالِبِ

اللَّيْلُ جَوَّاسٌ عَوَّاسٌ وَفُلَانٌ عَابَسَ كَابَسَ وَهُوَ الَّذِي
 يَضْرِبُ بِجَيْبِهِ عَلَى عَظْمِ زَوْرِهِ • سَلَسَ نَكَسَ مَرَسَ ضَرَسَ
 شَ عَطَّ شَانَ نَطَّ شَانَ اتَّبَعَ مَا زِلْنَا فِي الْقَفْسِ وَالرَّفْشِ
 الْقَفْسُ النِّكَاحُ • وَالرَّفْشُ الْأَكْلُ رَكِيَةٌ لَا تَسْلُسُ وَلَا
 تُقَفِّشُ أَي لَا تُنْرَجُ هُوَ أَعْمَشُ أَرَمَشُ اتَّبَعَ • امشَى فُلَانٌ وَأَفَشَى
 إِذَا كَثُرَتْ مَاشِيَتُهُ وَالْفَاشِيَةُ هِيَ الْعَادِيَةُ وَالرَّايِحَةُ ض
 لَا يَجِيصُ لَهُ وَلَا مَقِيصٌ وَلَا يُؤَيِّصُ مِنْ نَاصِ أَي هَرَبَ وَهَمَنَهُ
 أَصِيصٌ وَكَيْصٌ أَي ذُعُرٌ وَأَنْبِصَاضٌ وَتَرَكَهُ فِي حَيْصٍ
 بَيْصٍ أَي ضَيِّقٍ وَشِدَّةٍ وَهُوَ عَرَّصَ هَجَّصَ أَي نَشِيطًا وَقَدْ
 شَاصَهُ وَمَاصَهُ أَي غَمَلَهُ • وَمَا بِهِ نُؤَيِّصُ وَلَا يُؤَيِّصُ أَي حَرَكَ

وَمَا بَعَيْنِهِ جَوْضٌ وَلَا حَوْضٌ وَمَالَهُ مِنَ الشَّرْقِ قُصَّةٌ
 وَلَا فِصَّةٌ اِتِّبَاعُ ضِلْمٍ عَرِيضٌ اَبْيَضٌ اِي طَرِيٌّ وَبَلَدٌ
 ٣ عَرِيضٌ اَرِيضٌ اِي حَسَنُ النَّبَاتِ وَمَا بِهِ جُبْضٌ وَلَا بَيْضٌ
 اِي جَرَكَةٌ وَمَا عِنْدَهُ قَرُوضٌ وَلَا فَرُوضُ الْقَرُوضُ مَا يُقْتَضَى
 وَالْفَرُوضُ مَا تَقْرُضُهُ عَلَى نَفْسِكَ لِغَاشِيَةٍ اَوْ قَرَابَةٍ وَهُوَ
 ٤ غَضٌّ بَيْضٌ وَهُوَ بَهْضٌ وَيَرُوضُ وَبِإِعْنَادِهِ غَيْضٌ وَلَا مَيْضٌ
 اِي اِعْطَاءٌ وَلَا مَنَعٌ ط هُوَ شَيْطَانٌ لَيْطَانٌ اِتِّبَاعٌ
 وَاصَابَتُهُ خَبْطَةٌ وَبَيْطَةٌ فَاَلْخَبْطَةُ الرُّكُومُ
 ٥ وَالْبَيْطَةُ اِتِّبَاعٌ عَمَلٌ يَطْوُؤُ طَمْرُ بُوْطٌ اِي مَوْضُوعٌ
 وَكُلُّ شَيْءٍ حَطَّطْتَهُ فَقَدْ وَبَطَّتَهُ وَهُمْ فِي الْهَيْطِ

وَالمِيَّاطُ يَعْنِي الجُهْدَ وَالصِّياحَ وَحَبْطُهُ وَبَطَهُ
 فَالجَبْطُ بِالْيَدِ وَالبَطُّ بِالرِّجْلِ ظُ هُوَ كَظُّ لَظَّ اَي مُلِحَ وَحَطِيَتْ
 عِنْدَ رَؤُوسِهَا وَبَطِيَتْ وَالجَمُّ خُطَابُ اَي مُلْتَمِزٌ وَرَانهُ لَفْظٌ
 ٢ بَطَّ اِتِّبَاعَ عِ جَائِعٍ نَائِعٍ اِتِّبَاعٌ وَيُقَالُ هُوَ العَطْشَانُ
 وَيُقَالُ جَوْعَالُهُ وَنَوْعًا مَا اذْرَى اَي سَقَعٌ وَبَقَعَ اَي ذَهَبَ
 ٤ هَلَعٌ لَاعٌ اَي جِيَانٌ ضَائِعٌ سَائِعٌ مِنَ الْاِسَاعَةِ وَهِيَ سَوْءُ
 الْقِيَامِ عَلَى مَالِهِ فِيهِ لَكَاعَةٌ وَوَكَاعَةٌ اللَّكَاعَةُ
 فِي الخَلْقِ وَالْوَكَاعَةُ فِي الخَلْقِ سَنِيعٌ فَنِيعٌ اَي جَمِيلٌ
 ٦ فَاضِلٌ وَالفَتْعُ الفَضْلُ وَشَرِبَ حَتَّى تَقَعَ وَبَضَعَ اَي رَوَى
 وَقَدْ هَلَعَ وَشَبِعَ اَي ضَجَرَ وَلِعَ تَلَعَ وَتَرَعَ اَي سَرَعَ

إِلَى السِّرِّ مَالَهُ زُرْعٌ وَلَا ضُرْعٌ وَيُقَالُ لِلْحَيْثِ سُمْلَعٌ
 هَمْلَعٌ وَذَلِكَ نَعْتُ الذَّبْرِ عِطَامٌ سَبِيغٌ لَبِيغٌ لَسِيوَعٌ
 فِي الْجِلْقِ أَجْمَقٌ بَلِغٌ مَلِغٌ أَيْ نَزَلَ سَبَلِغٌ مَا يُرِيدُ
 هُمُ بَيْنَ جَاذِفٍ وَقَاذِفٍ الْجَاذِفُ بِالْعَصَا وَالْقَاذِفُ
 بِأَيْحَى مَا عَلَيَا سَيْفَةً وَلَا لَيْفَةً السَّيْفَةُ مَا كَانَ
 مُلْتَزِقًا بِأَصُولِ السَّعْفِ أَفَّ لَهُ وَتَفَّ الْأَفُّ وَسَخَّ الْأَذْنُ
 وَالنَّفُّ وَسَخَّ الظُّفْرُ مَا هُوَ لَكَ بِعَسِيفٍ وَلَا أَسِيفٍ
 أَيْ يَعْبُدُ وَأَجِيرٌ وَمِنْ الْإِتْبَاعِ خَفِيفٌ ذَفِيفٌ أَيْ سَرِيعٌ
 فَلَانَ جَفْنَا وَيَرْفُنَا أَيْ جَمَعْنَا وَيُطْعِمُنَا هُوَ ضَعِيفٌ نَعِيفٌ
 إِتْبَاعٌ هُوَ مَا يُقْدَأُ بِأَيِّ إِتْبَاعٍ حَادِقٌ بِأَذِقِ إِتْبَاعٍ

رَفِيقٌ وَفِيهِ مِثْلُهُ طُلُقٌ ذُلُقٌ مِنْ ذَلَقْتُ الشَّيْءَ أَي جَدَدْتُهُ
 أَسْوَأُ مَوْجِبُ لِلطَّوِيلِ رَجُلٌ عَوِقٌ لَوْقٌ أَي مَعْوَقٌ
 ٢ ضَيْقٌ عَيْقٌ لَيْقٌ ابْتِاعٌ جَاءَ بَعَلَقٌ فَلَوْ أَي بِاللَّاهِيَةِ
 فَلَانٌ نَزَقٌ بَرَقٌ أَي طَيَّاشٌ حَيْرَانٌ لَا يَلِيقُ بِهِ وَلَا يَبِيعُ
 ك سَنَامٌ سَامِكٌ تَامِكٌ أَي مُرْتَفِعٌ مَا ذَاؤُ عِبَكَةٌ
 ٤ وَلَا لَبِكَةٌ أَي خَالِصًا وَلَا مَخْلُوطًا وَيُقَالُ لَا بَارَكَ
 اللَّهُ فِيهِ وَلَا تَارَكَ وَلَا دَارَكَ يُقَالُ اجْمُوكَ فَكَ تَاكَ
 ابْتِاعَ لَقَيْتُهُ أَوَّلَ صَايِكٍ وَبَايَكٍ أَي أَوَّلَ شَيْءٍ
 ٩ امْرَأَةٌ سِبْجَلَةٌ رِبْجَلَةٌ أَي ضَخْمَةٌ هُوَ ذَلٌّ نَذَلٌّ
 خَسَلٌ فَسَلٌ وَيُقَالُ لِلْحَسَنِ الْقِيَامِ عَلَى مَالِهِ خَائِلٌ أَيْلٌ مَا جَاءَ

بِمَلَّةٍ وَلَا بِلَّةٍ أَيْ يَفْرَجُ وَخَيْرُ ضَيْلٍ بَيْسِلٌ اِتَّبَعَ ضَالَ
 تَالَ وَذَهَبَ فِي الضَّلَالِ وَالتَّلَالِ اِتَّبَعَ مَالَهُ تُرُوغَلٌ
 أَيْ اِهْلَكَ وَأَصَابَهُ العَطَشُ وَمَالَهُ أَلٌ وَغَلٌّ أَيْ طَعِنَ فِي
 ٢ بِالْأَلَّةِ . وَإِنَّهُ لَسَخِلٌ وَغَلٌّ أَيْ مَجْتَمِرٌ . وَذَهَبَ فِي الضَّلَالِ
 وَالْأَلَالِ مَهْلًا مَهْلًا تَأْكِدُ لَهُ مَالَهُ تُكَلُّ وَرَجُلٌ مَرُّوْنَاجِمٌ
 سَادِمٌ وَنَدْمَانٌ سَدْمَانٌ وَيُقَالُ لِلْمَجْتَمِرِ هَضِيمٌ مَضِيمٌ
 ٤ جَاءَ بِالِطِمِّ وَالرِّمِّ فَالِطِمُّ البَحْرُ وَالرِّمُّ الشَّرِيُّ خِيمٌ بِالْمَكَانِ
 وَرَيْمٌ فَرَيْمٌ اِتَّبَعَ . وَيَقُولُونَ نَسَلُ اللّٰهِ السَّلَامَةُ
 ٦ وَالْعَنَامَةُ مَا مِنْ ذَلِكَ حُجْمٌ وَلَا رَمٌّ أَيْ بَدَّ مَالَهُ أَمْرٌ
 ٨ وَعَامٌ مِنَ الْاَيْمَةِ وَالْعَمَّةُ . إِنَّهُ لِمِثْمٌ مِلْمٌ أَيْ يُعْطَى وَيَصِلُ

١ فِ هُوَ حَسَنٌ سَنٌ فَسَنٌ كِلَاهُمَا اتِّبَاعٌ هُوَ جَارِنٌ
 ٢ مَارِنٌ أَيْ لَيْتِنٌ أَمْلَسُ مَهِينٌ وَهَيْزٌ أَيْ ضَعِيفٌ حَزْنٌ
 ٣ سَزْنٌ أَيْ وَعَرُ صَعَبٌ مَالُهُ سَعْنَةٌ وَلَا مَعْنَةَ
 السَّعْنَةَ الْوَدَّكَ وَالْمَعْنَةَ الْحَبْرُ وَيُقَالُ يَجُونُ بِمَحْنُونٍ
 ٤ الْجُرْتُ دُونَ الْجِرْتِ أُمَّةٌ أَذَنَةٌ يَأْمُرُ كُلَّ أَحَدٍ وَيُصَدِّقُ
 ٥ مَا يَسْمَعُ مَالَهُ جَانَةٌ وَلَا آتَةٌ أَيْ نَاقَةٌ وَلَا شَاةٌ
 ٦ لَا شَيْءٌ تَافَهُ نَافَهُ أَيْ جَعِيرٌ وَمَالُهُ عَلَى قَاهُ وَلَا لَهْ
 عِنْدِي جَاهُ الْقَاهُ السُّلْطَانُ وَهُوَ مِنْ ذَلِكَ خَلْوٌ
 ٧ عِرْوٌ فَعَلْتُ مَا يَسْوُهُ وَيَنْوُهُ أَيْ شَفَلُهُ وَيُقَالُ فِي الثَّوْبِ
 ٨ إِذَا كَفَّهُ هُوَ يَجْتَوُهُ وَيَرْتَوُهُ كِتْمَالُهُ تَائِغِيَةٌ وَلَا

رَاجِيَةٌ مِنَ الشَّعَائِرِ وَالرُّغَايِرِ إِنَّهُ لَشَقِيٌّ لَقِيَ أَيُّ بَلَقِيٍّ
 شَرًّا لَا يَعْرِفُ الْقَطَاةَ مِنَ اللَّطَاةِ أَيِ الرِّدْفِ مِنَ الْجَهَّةِ
 ٢ هُوَ ذُو حِصَاةٍ وَأَصَاةٍ • الْحِصَاةُ الْعَقْلُ وَأَصَاةٌ إِتْبَاعٌ
 عَرَبِيٌّ شَبَّهِي تَهْوَاهُ الْعَيُونُ لِأَدْرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ
 إِتْبَاعٌ • هُوَ أَسْوَانُ أَوْ أَوَانُ أَيِ حَرِيصٌ حَزِينٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ
 ٤ مَا لَا يُسْنَى وَلَا يَنْهَى أَيِ لَا يُبْلَغُ غَايَتَهُ • أَنَا مِنْهُ خَلِيٌّ
 بَرِيٌّ وَهَذَا كَثْرٌ مِنْ أَنْ يُسْتَقْصَى
 ٥ **الْبَابُ السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ**
 ٦ فِيمَا اتَّفَقَ لَفْظُهُ وَأَفْتَرَقَ مَعْنَاهُ أَوْ أَيْلَهَا عَلَى حُرُوفِ
 الْمَبْعُجِ الْأَلْفِ الْأُمَّةِ الْجَمَاعَةُ وَالْأُمُّ وَالِدِيْنُ وَالْقَائِمَةُ

وَالْإِمَامُ وَالْحَيْنُ. الْإَيْضُ نَقِيضُ الْأَسْوَدِ وَاللَّبَنُ
 وَالْمَاءُ وَعَمْرُقُ فِي جَالِبِ الْبُعِيرِ وَالسَّيْفُ وَالشَّجْمُ
 ٣ وَالشَّبَابُ وَأَسْمُ جَيْلٍ. الْأَجْمَرُ ذُو الْجَمْرَةِ وَالْمَوْتُ
 الشَّدِيدُ وَالَّذِي لَا سِلَاحَ مَعَهُ وَلَقَبُ عَاقِرٍ لِنَاقَةٍ.
 الْأَمْسَحُ الَّذِي الْأَزَلُ وَالْأَعْوَرُ الدَّجَالُ وَالَّذِي لَا
 ٤ أَحْمَصَ لَهُ وَالْمَكَانُ لَا بِنَاتَ فِيهِ وَالْجَاذِقُ فِي سَبَابَةِ
 الْأَرْضِ هَذِهِ الْمَعْرُوفَةُ وَالرَّعْدَةُ وَالزُّكَّامُ وَأَسْفَلُ
 قَوَائِمِ الدَّابَّةِ بِالسَّيْفِ نَقِيضُ الْبَرِّ وَالْفَرَسُ الْكَثِيرُ
 ٥ الْجَزْيُ وَالْمَاءُ الْمَلْحُ وَعَمَقُ الرَّجْمِ وَالرِّيفُ وَسَوَادُنِ
 ٦ النَّاقَةِ. الْبَيْضُ جَمْعُ بَيْضَةِ الْجَدِيدِ وَجَمْعُ بَيْضَةِ الدَّجَالَةِ

وَسِدَّةُ الْجَرِّ وَالْغَلْبَةُ فِي الْبَيَاضِ وَوَرَمٌ يَكُونُ فِي يَدِ
 الْفَرَسِ وَمَصْدَرُ بَاضَتِ الدَّجَاجَةُ وَغَيْرُهَا. وَبَاضَتْ
 الْبُهْمِيُّ سَقَطَ نِصَالُهَا. الْبَلْدَةُ مَا بَيْنَ الْحَاجِزِينَ وَمَنْزِلٌ
 مِنْ مَنَازِلِ الْقَمَرِ. وَكَرْكِرَةُ الْبَعِيرِ وَالْمَفَانَةُ وَالْبَلَدُ الْعَامِرُ
 الْبَصِيرَةُ فِي الدِّينِ وَالتَّرْسُ وَطَرِيقَةُ الدَّرِّ وَالشَّاهِدُ
 وَجَهَةُ خَفِّ الْبَعِيرِ وَخِيزَةٌ تُسَبَّحُ عَرِيضَةٌ ثَابِتُ الثَّوْرِ
 الذَّكْرُ مِنَ الْبَقَرِ وَثَوْرَانُ الْغُبَارِ وَالطَّلْبُ وَالسَّيِّدُ
 وَالْجُنُونُ وَبُرْجٌ فِي السَّمَاءِ وَأَنْتِشَارُ الشَّفَقِ وَقِطْعَةٌ
 مِنَ الْأَقِطِ وَظُهُورُ الْجِصْبَةِ جِ الْجَنَّةُ مَعْرُوفَةٌ
 وَكَوْكَبٌ فِي السَّمَاءِ وَالْحَيْلُ وَالسَّيِّدُ وَالْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ

وَنِصَالُهَا
 وَبِهَا
 وَبِهَا
 وَبِهَا

وَالمذلة تقول جبهته جهنة وسراة الناس خاضة
 الجبل السقاء الضخم وصرع الرجل صاجه والسيد
 ٢ وولد الضب ويعسوب النحل وضرب من الجزباج
 الحجر الحرام والرمكة وحطيم البيت والعقل
 وقرى ثمود ولغة في الحجر الحصيد الجب والباري
 ٤ والجلس والذي لا يشرب مع القوم لبخله والصي
 والملك الحميم القريب والماء الجاز والبارد والمجموم
 والعرق وخيار المال ومطر القيتظ الحمامة واجدة
 ٩ الحمام والنعامه والبكرة بكرة الدلو والناجحة
 والمزاة وخيار المال والكركرة وساحة القصر

النِّيَّةُ وَحِطَّةُ الْبَابِ وَالْقَضُ مِنَ الْفَرَسِ الْحَسْرُ
 تَقِيضُ الْعَبْدِ وَفَرَحُ الْحَامَةِ وَوَلَدُ الظَّيْبَةِ وَوَلَدُ
 الْحَيَّةِ وَالرَّمْلَةُ الظَّيْبَةُ وَوَسْطُ الدَّارِ وَمَابِدَا مِنْ
 ٣ وَجَنَّةِ الْوَجْهِ وَذَكَرُ الْقَمَارِيِّ وَمَاهَذَا مِنْكَ بَخْرَائِي خَيْرُ
 جَمِيلِ خِ الْحَلِيلِ الصَّدِيقُ وَالْفَقِيرُ وَالْأَنْفُ وَالْقَلْبُ
 ٤ وَالرَّمْحُ وَقَائِمُ السَّيْفِ وَالضَّعِيفُ الْجَسِيمُ الْحَلُّ هَذَا الْمَعْرُوفُ
 وَأَبْنُ الْمَخَاضِ وَالطَّائِرُ لَا رَيْشَ لَهُ وَالرَّجُلُ الْمَهْرُورُ وَالطَّرِيقُ
 فِي الرِّمْلِ وَعِزْرُ قَوْ فِي الْعُنُقِ وَخَلَّ الْأَسْنَانَ بِالْحِلَالِ وَشَقَبَ
 ٥ لِسَانَ الْفَصِيلِ وَالثَّوْبُ الْبَابُ وَشَدَّ الثَّوْبَ بِالْحِلَالِ الْحَالُ
 أَحْرُ الْأَمِّ وَالْإِخْتِيَالُ وَالسَّحَابُ الْمِجْلُ وَصُرْبٌ مِنَ الْبُرُودِ

وَالشَّامَةُ وَاللَّوَاءُ وَالْحَسَنُ الْقِيَامُ عَلَى الْمَالِ وَاشْرُ الْحَيْرِ
 وَالْجَمَلُ الْعَظِيمُ. الْحَلَّةُ الْحَصَلَةُ وَالْفَقْرُ وَالرُّمَّةُ الْمَقْرَدَةُ
 وَالْحَمْرُ الْقَارِصَةُ وَالْفُرْجَةُ فِي الْحَصِّ الْحَلْفُ الرَّدِيُّ ٣
 مِنْ الْقَوْلِ وَالْفَاسُ ذَاتُ رَاسَيْنِ وَيَقْبِضُ قَدَامِ الْقَرْنِ
 بَعْدَ الْقَرْنِ وَالِاسْتِيقَاءُ وَأَقْصَرُ أَضَاعِ الْجَنْبِ وَالْمَرْبَدُ
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥
 ٤٩٦
 ٤٩٧
 ٤٩٨
 ٤٩٩
 ٥٠٠
 ٥٠١
 ٥٠٢
 ٥٠٣
 ٥٠٤
 ٥٠٥
 ٥٠٦
 ٥٠٧
 ٥٠٨
 ٥٠٩
 ٥١٠
 ٥١١
 ٥١٢
 ٥١٣
 ٥١٤
 ٥١٥
 ٥١٦
 ٥١٧
 ٥١٨
 ٥١٩
 ٥٢٠
 ٥٢١
 ٥٢٢
 ٥٢٣
 ٥٢٤
 ٥٢٥
 ٥٢٦
 ٥٢٧
 ٥٢٨
 ٥٢٩
 ٥٣٠
 ٥٣١
 ٥٣٢
 ٥٣٣
 ٥٣٤
 ٥٣٥
 ٥٣٦
 ٥٣٧
 ٥٣٨
 ٥٣٩
 ٥٤٠
 ٥٤١
 ٥٤٢
 ٥٤٣
 ٥٤٤
 ٥٤٥
 ٥٤٦
 ٥٤٧
 ٥٤٨
 ٥٤٩
 ٥٥٠
 ٥٥١
 ٥٥٢
 ٥٥٣
 ٥٥٤
 ٥٥٥
 ٥٥٦
 ٥٥٧
 ٥٥٨
 ٥٥٩
 ٥٦٠
 ٥٦١
 ٥٦٢
 ٥٦٣
 ٥٦٤
 ٥٦٥
 ٥٦٦
 ٥٦٧
 ٥٦٨
 ٥٦٩
 ٥٧٠
 ٥٧١
 ٥٧٢
 ٥٧٣
 ٥٧٤
 ٥٧٥
 ٥٧٦
 ٥٧٧
 ٥٧٨
 ٥٧٩
 ٥٨٠
 ٥٨١
 ٥٨٢
 ٥٨٣
 ٥٨٤
 ٥٨٥
 ٥٨٦
 ٥٨٧
 ٥٨٨
 ٥٨٩
 ٥٩٠
 ٥٩١
 ٥٩٢
 ٥٩٣
 ٥٩٤
 ٥٩٥
 ٥٩٦
 ٥٩٧
 ٥٩٨
 ٥٩٩
 ٦٠٠
 ٦٠١
 ٦٠٢
 ٦٠٣
 ٦٠٤
 ٦٠٥
 ٦٠٦
 ٦٠٧
 ٦٠٨
 ٦٠٩
 ٦١٠
 ٦١١
 ٦١٢
 ٦١٣
 ٦١٤
 ٦١٥
 ٦١٦
 ٦١٧
 ٦١٨
 ٦١٩
 ٦٢٠
 ٦٢١
 ٦٢٢
 ٦٢٣
 ٦٢٤
 ٦٢٥
 ٦٢٦
 ٦٢٧
 ٦٢٨
 ٦٢٩
 ٦٣٠
 ٦٣١
 ٦٣٢
 ٦٣٣
 ٦٣٤
 ٦٣٥
 ٦٣٦
 ٦٣٧
 ٦٣٨
 ٦٣٩
 ٦٤٠
 ٦٤١
 ٦٤٢
 ٦٤٣
 ٦٤٤
 ٦٤٥
 ٦٤٦
 ٦٤٧
 ٦٤٨
 ٦٤٩
 ٦٥٠
 ٦٥١
 ٦٥٢
 ٦٥٣
 ٦٥٤
 ٦٥٥
 ٦٥٦
 ٦٥٧
 ٦٥٨
 ٦٥٩
 ٦٦٠
 ٦٦١
 ٦٦٢
 ٦٦٣
 ٦٦٤
 ٦٦٥
 ٦٦٦
 ٦٦٧
 ٦٦٨
 ٦٦٩
 ٦٧٠
 ٦٧١
 ٦٧٢
 ٦٧٣
 ٦٧٤
 ٦٧٥
 ٦٧٦
 ٦٧٧
 ٦٧٨
 ٦٧٩
 ٦٨٠
 ٦٨١
 ٦٨٢
 ٦٨٣
 ٦٨٤
 ٦٨٥
 ٦٨٦
 ٦٨٧
 ٦٨٨
 ٦٨٩
 ٦٩٠
 ٦٩١
 ٦٩٢
 ٦٩٣
 ٦٩٤
 ٦٩٥
 ٦٩٦
 ٦٩٧
 ٦٩٨
 ٦٩٩
 ٧٠٠
 ٧٠١
 ٧٠٢
 ٧٠٣
 ٧٠٤
 ٧٠٥
 ٧٠٦
 ٧٠٧
 ٧٠٨
 ٧٠٩
 ٧١٠
 ٧١١
 ٧١٢
 ٧١٣
 ٧١٤
 ٧١٥
 ٧١٦
 ٧١٧
 ٧١٨
 ٧١٩
 ٧٢٠
 ٧٢١
 ٧٢٢
 ٧٢٣
 ٧٢٤
 ٧٢٥
 ٧٢٦
 ٧٢٧
 ٧٢٨
 ٧٢٩
 ٧٣٠
 ٧٣١
 ٧٣٢
 ٧٣٣
 ٧٣٤
 ٧٣٥
 ٧٣٦
 ٧٣٧
 ٧٣٨
 ٧٣٩
 ٧٤٠
 ٧٤١
 ٧٤٢
 ٧٤٣
 ٧٤٤
 ٧٤٥
 ٧٤٦
 ٧٤٧
 ٧٤٨
 ٧٤٩
 ٧٥٠
 ٧٥١
 ٧٥٢
 ٧٥٣
 ٧٥٤
 ٧٥٥
 ٧٥٦
 ٧٥٧
 ٧٥٨
 ٧٥٩
 ٧٦٠
 ٧٦١
 ٧٦٢
 ٧٦٣
 ٧٦٤
 ٧٦٥
 ٧٦٦
 ٧٦٧
 ٧٦٨
 ٧٦٩
 ٧٧٠
 ٧٧١
 ٧٧٢
 ٧٧٣
 ٧٧٤
 ٧٧٥
 ٧٧٦
 ٧٧٧
 ٧٧٨
 ٧٧٩
 ٧٨٠
 ٧٨١
 ٧٨٢
 ٧٨٣
 ٧٨٤
 ٧٨٥
 ٧٨٦
 ٧٨٧
 ٧٨٨
 ٧٨٩
 ٧٩٠
 ٧٩١
 ٧٩٢
 ٧٩٣
 ٧٩٤
 ٧٩٥
 ٧٩٦
 ٧٩٧
 ٧٩٨
 ٧٩٩
 ٨٠٠
 ٨٠١
 ٨٠٢
 ٨٠٣
 ٨٠٤
 ٨٠٥
 ٨٠٦
 ٨٠٧
 ٨٠٨
 ٨٠٩
 ٨١٠
 ٨١١
 ٨١٢
 ٨١٣
 ٨١٤
 ٨١٥
 ٨١٦
 ٨١٧
 ٨١٨
 ٨١٩
 ٨٢٠
 ٨٢١
 ٨٢٢
 ٨٢٣
 ٨٢٤
 ٨٢٥
 ٨٢٦
 ٨٢٧
 ٨٢٨
 ٨٢٩
 ٨٣٠
 ٨٣١
 ٨٣٢
 ٨٣٣
 ٨٣٤
 ٨٣٥
 ٨٣٦
 ٨٣٧
 ٨٣٨
 ٨٣٩
 ٨٤٠
 ٨٤١
 ٨٤٢
 ٨٤٣
 ٨٤٤
 ٨٤٥
 ٨٤٦
 ٨٤٧
 ٨٤٨
 ٨٤٩
 ٨٥٠
 ٨٥١
 ٨٥٢
 ٨٥٣
 ٨٥٤
 ٨٥٥
 ٨٥٦
 ٨٥٧
 ٨٥٨
 ٨٥٩
 ٨٦٠
 ٨٦١
 ٨٦٢
 ٨٦٣
 ٨٦٤
 ٨٦٥
 ٨٦٦
 ٨٦٧
 ٨٦٨
 ٨٦٩
 ٨٧٠
 ٨٧١
 ٨٧٢
 ٨٧٣
 ٨٧٤
 ٨٧٥
 ٨٧٦
 ٨٧٧
 ٨٧٨
 ٨٧٩
 ٨٨٠
 ٨٨١
 ٨٨٢
 ٨٨٣
 ٨٨٤
 ٨٨٥
 ٨٨٦
 ٨٨٧
 ٨٨٨
 ٨٨٩
 ٨٩٠
 ٨٩١
 ٨٩٢
 ٨٩٣
 ٨٩٤
 ٨٩٥
 ٨٩٦
 ٨٩٧
 ٨٩٨
 ٨٩٩
 ٩٠٠
 ٩٠١
 ٩٠٢
 ٩٠٣
 ٩٠٤
 ٩٠٥
 ٩٠٦
 ٩٠٧
 ٩٠٨
 ٩٠٩
 ٩١٠
 ٩١١
 ٩١٢
 ٩١٣
 ٩١٤
 ٩١٥
 ٩١٦
 ٩١٧
 ٩١٨
 ٩١٩
 ٩٢٠
 ٩٢١
 ٩٢٢
 ٩٢٣
 ٩٢٤
 ٩٢٥
 ٩٢٦
 ٩٢٧
 ٩٢٨
 ٩٢٩
 ٩٣٠
 ٩٣١
 ٩٣٢
 ٩٣٣
 ٩٣٤
 ٩٣٥
 ٩٣٦
 ٩٣٧
 ٩٣٨
 ٩٣٩
 ٩٤٠
 ٩٤١
 ٩٤٢
 ٩٤٣
 ٩٤٤
 ٩٤٥
 ٩٤٦
 ٩٤٧
 ٩٤٨
 ٩٤٩
 ٩٥٠
 ٩٥١
 ٩٥٢
 ٩٥٣
 ٩٥٤
 ٩٥٥
 ٩٥٦
 ٩٥٧
 ٩٥٨
 ٩٥٩
 ٩٦٠
 ٩٦١
 ٩٦٢
 ٩٦٣
 ٩٦٤
 ٩٦٥
 ٩٦٦
 ٩٦٧
 ٩٦٨
 ٩٦٩
 ٩٧٠
 ٩٧١
 ٩٧٢
 ٩٧٣
 ٩٧٤
 ٩٧٥
 ٩٧٦
 ٩٧٧
 ٩٧٨
 ٩٧٩
 ٩٨٠
 ٩٨١
 ٩٨٢
 ٩٨٣
 ٩٨٤
 ٩٨٥
 ٩٨٦
 ٩٨٧
 ٩٨٨
 ٩٨٩
 ٩٩٠
 ٩٩١
 ٩٩٢
 ٩٩٣
 ٩٩٤
 ٩٩٥
 ٩٩٦
 ٩٩٧
 ٩٩٨
 ٩٩٩
 ١٠٠٠

وَالذَّاهِيَةَ وَالْأَعْدَاءُ وَمَجْمَعُ الْمَلِّ وَالْقِرْدَانِ وَذَكَرَ
 الدَّرَجِ **الذهب** معروفٌ وَمَصْدَرُ ذَهَبَ **ح**
 إِذَا رَأَى الذَّهَبَ فَبَرَقَ بَصَرُهُ وَمِكَيَالٌ بِالْيَمَنِ وَمِحَّةٌ ^٢
 الْبَيْضُ الذَّنُوبُ الدَّلُؤُ الْمَلِيُّ مَاءٌ وَجَمُّ الْمِثْنِ وَالْفَرَسُ
 الطَّوِيلُ الذَّنْبُ وَالنَّصِيبُ الرِّهْمُ الْكُرْبِيُّ وَالْمِرَّةُ
 الْوَأَسِعَةُ الْهِنُ وَالْمَكَانُ الْمُرْتَفِعُ وَالْمُنْحَضُ وَالْأَوْتَةُ ^٤
 فِي الْمَحَلَّةِ يَسِيلُ فِيهَا مَاءُ الْمَطْرِ وَالسَّيْرُ السَّهْلُ وَالسَّلُونُ
 وَالْبَيْرُ الْوَأَسِعَةُ الرِّيحُ مَا يُطْحَنُ بِهِ وَكَرْكِرَةٌ
 الْبَغِيرُ وَجَوْمَةٌ الْجَرَبُ وَسَيِّدُ الْقَوْمِ وَقِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ ^٩
 تَسْتَدِيرُ وَالضَّرْسُ وَجَمَاعَةٌ مِنَ الْأَيْلِ وَالْقَبِيلَةُ تَسْتَقِلُّ

بِنَفْسِهَا وَاسْمُ مَوْضِعِ زَبْرُ الزَّبْرِ وَطَى الْبَيْرِ
 وَالكِتَابَةُ وَالْعَقْلُ يُقَالُ لَهُ زَبْرٌ أَيْ عَقْلٌ ش
 السَّبْتُ الدَّهْرُ وَاجْلُوعُ الشَّعْرِ وَضَرْبٌ مِنَ السَّيْرِ ٣
 وَإِرْسَالُ الشَّعْرِ عَنِ الْعِصِ وَضَرْبُ الْعِقِّ وَقِيَامُ
 الْيَهُودِ بِأَمْرِ سَبْتِهِمْ شِ الشَّدَى ضَرْبٌ مِنَ السَّفْرِ وَذَبَابُ
 الْكَلْبِ وَالْأَذَى وَالشَّرُّ وَشِدَّةُ ذَكَاءِ الرَّايِحَةِ ٤
 وَبَيْتَةُ الْقُوَّةِ وَكِسْرُ الْعُودِ وَالْمَلْحُ الصَّقْرُ الْمَعْرُوفُ
 مِنْ الْجَوَارِحِ وَاللَّبْنُ الْجَامِضُ وَالذَّبْنُ عِنْدَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ
 وَكِسْرُ إِجْحَانٍ وَشِدَّةٌ وَقِعُ الْجِرَّةِ الصَّدَى الْعَطْرُ وَالْعِظَامُ ٥
 الْبَالِيَةُ وَذَكَرُ الْبُؤْمِ وَالَّذِي يَجِيئُكَ بِمِثْلِ صَوْتِكَ مِنْ

الْجِبَلِ وَغَيْرِهِ وَالْعَالِمِ بِمَصْلِحَةِ الْإِنْسَانِ الصَّخْرِ سَاجِدَةً
 الدَّارِ وَمِنَ الْأَقْدَاحِ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنَ الرَّفْدِ وَالْمُسْتَوَى
 ٣ مِنَ الْأَرْضِ وَالْعَطِيَّةُ يُقَالُ صَحْنَهُ دِينَارًا وَالضَّرْبُ
 يُقَالُ صَحْنَهُ عِشْرِينَ سَوْطًا وَمُسْتَقَرُّ الْأَذْيَانِ مِنَ
 الْفَرَسِ وَجَوْفُ الْجَارِ فَرْضُ الضَّبِّ الْمَعْرُوفُ مِنَ الْكَيَوَانِ
 ٤ وَالْحَيْدُ وَسِيلَانُ الدِّمِّ مِنَ اللَّشَّةِ وَوَرَمٌ فِي خِفِّ الْعَيْرِ
 وَطَلْعُ النَّخْلِ وَالرَّجُلُ الْحَبْتُ وَحَلْبُ النَّاقَةِ تَحْمَسُ صَابِعَ
 وَاللُّصُوقُ بِالْأَرْضِ وَانْفِتَاقٌ فِي الْإِبْطِاطِ الطَّبُوقُ
 ٥ الَّتِي بُوْكَ كُلُّ عَلَيْهِ وَعَظْمٌ رَقِيقٌ بَيْنَ الْفَقَارَيْنِ وَجَمَاعَةٌ
 مِنَ النَّاسِ وَالْحَرَادُ وَالْحَالُ وَوَأَجْدُ طِبَاقُ السَّمَوَاتِ

وَالسُّلْحَانَةُ وَمَضَى طَبَقٌ مِنَ اللَّيْلِ أَيُّ مُعْظَمٍ مِنْهُ وَحِجِّي ^{اسم مد}
 مِنْ يَأْدِ ظِلِّ الظَّهْرِ خِلَافَ الْبَطْنِ وَالرِّكَابُ تَحْمَلُ الْأَثْقَالَ
 ٣ وَالْجَانِبُ الْقَصِيرُ مِنَ الرِّيشِ وَطَرَبُ الْبَرِّ وَأَقْرَانُ
 الظَّهْرِ الَّذِينَ تَجْبِيُونَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِكُ فِي الْجَرْبِ ع
 الْعَقْلُ عَقْلُ الْإِنْسَانِ وَالِدِيَّةُ وَالْمَلْجَأُ وَثَوْبُ أَحْمَرُ
 ٤ وَجَبَسُ الدَّوَاءِ الْبَطْنَ وَشَدِيدُ الْبَعِيرِ الْعَنْزُ مَعْرُوفَةٌ
 وَالْأَكْمَةُ الصَّغِيرَةُ وَقَبِيلَةٌ مِنْ هَوَازِنَ وَالْأُنْثَى مِنَ
 الطِّبَاءِ وَالْأَوْعَالِ وَالْعُقَابُ الْأُنْثَى وَالطَّعْنُ بِالْعَنْزَةِ
 ٥ وَأَسْمُ امْرَأَةٍ الْعَيْنُ هَذِهِ الْبَاصِرَةُ وَعَيْنُ الرِّكْبَةِ
 وَعَيْنُ الرِّكْبَةِ وَمَاعِنْ مِمَّنْ قَبْلَةَ الْعِرَاقِ وَعَيْنُ الْمَاءِ

وَقَرُصُ الشَّمْسِ وَالْمَالُ الْجَاضِرُ وَإِصَابَةُ بِالْعَيْنِ
 وَعَيْنُ الْمِيزَانِ وَمَطَرُ أَيَّامٍ لَا يُقْلَعُ وَخِيَارُ الشَّيْءِ
 وَالْجَاسُوسُ وَمَصْدَرُ حَفَرْتُ حَتَّى عَنَيْتُ عَيْنًا وَنَفْسُ
 كُلِّ شَيْءٍ وَالذِّينَارُ وَالْمَعَايِنَةُ وَلَقَيْتُهُ أَوَّلَ عَيْنٍ
 أَيْ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَفَسَادُ الْأَدِيمِ فِي الدِّبَاغِ وَأَسْوَدُ
 الْعَيْنِ حَيْلُ الْعُصْفُورِ الطَّيْرِ الْمَعْرُوفِ وَالْكِتَابُ
 وَالْمَلِكُ وَأَمْرُ الرَّاسِ وَمِسْمَارُ السَّفِينَةِ وَالْعَظْمُ
 النَّاتِي فِي فَجِينِ الْفَرَسِ وَأَوْتَادُ جَمْعِ عِيدَانِ الرَّجْلِ
 وَالنَّجِيبُ مِنَ الْإِبِلِ ضَرْبٌ مِنَ الشَّجَرِ لَهُ صَوْتٌ كَصَوْتِ
 الْعُصْفُورِ وَاجْتِوَعُ وَالذَّكَدُ مِنَ الْجَرَادِ عِ الْغَرَبِ

الْفِضَّةُ وَالْحَمْرُ وَذَائِي الْعَنَمِ يَسْقُطُ مِنْهُ شَعْرٌ عَيْنِهَا
 وَالْمَاءُ يَقْطُرُ بَيْنَ الْبَيْرِ وَالْجَوْضِ مِنَ الدَّلْوِ وَضَرْبٌ مِنَ
 الشَّجَرِ وَيَبْيَاضُ أَشْفَارُ الْعَيْنِ وَأَصَابَهُ سَهْمٌ تُجْرَبُ إِذَا كَانَ
 لَا يَدْرِي مِنْ رَمَاهُ فِ الْفَرَشِ الْبَسْطُ وَالْمَفْرُوشُ مِنْ
 مَتَاعِ الْبَيْتِ وَالزَّرْعُ إِذَا فَرَشَ وَصَغَارُ الْإِبْرَةِ وَالْفَضَاءُ
 الْوَاسِعُ وَالْإِسَاعُ فِي رِجْلِ الْبَعِيرِ وَالْقَرْنُ الْخِضْلَةُ
 مِنَ الشَّعْرِ وَقَرْنُ الشَّاةِ وَالْبَقَرِ وَالْجَيْنُ وَالْأُمَّةُ وَالْقَلَّةُ
 وَالْجَيْلُ الصَّغِيرُ وَالذُّفْعَةُ مِنَ الْعَرَقِ وَجَانِبُ الرَّاسِ
 وَالسِّنُّ يُقَالُ هَذَا عَلَى قَرْنٍ هَذَا أَيْ عَلَى سِنِّهِ وَثَمَانُونَ سَنَةً
 وَقَرْنُ الشَّمْسِ جَانِبُهَا وَقُرُونُ النِّسَاءِ شَعْرُهُنَّ الْقَصَبَةُ

وَاجِدَةُ الْقَصَبِ وَمَجَارِي الْمَاءِ مِنَ الْعُيُونِ وَكُلُّ عَظْمٍ مُسْتَكْبِرٍ
 اجْوَفٌ وَقَصَبَةُ الْأَنْفِ وَقَصَبَةُ الْقَرْيَةِ وَسَطْحَاهَا
 وَمَجَارِي النَّفْسِ فِي الرِّيَّةِ وَمَا أُتْخِذَ مِنْ فِضَّةٍ أَوْ غَيْرِهَا
 ٣ وَثِيَابٌ مِنْ كَنْزِ رِقَاقٍ وَأَنْبَابٌ مِنْ جَوْهَرٍ كَالْكَهْلِ
 النَّصِيبِ وَالَّذِي لَا يَثْبُتُ عَلَى مَتْنِ الْفَرَسِ وَكَيْسَاءُ يُدَارُ
 ٤ جَوْلَ سَنَامِ الْبَعِيرِ وَرَدِيفُ الْإِنْسَانِ وَخِرْقَةٌ تُوضَعُ
 عَلَى عُنُقِ الثَّوْرِ تَحْتَ النَّيْرِ وَالشَّعْرِيَّةُ بَعْدَ النَّاسِلِ
 الْكَوْكِبُ الْبَخْمُ وَالْمَالُ الْكَثِيرُ وَالْمَجْلِسُ وَالْجَمَاعَةُ مِنْ
 ٥ النَّاسِ وَالْمُسْمَارُ وَالْكَتِيبَةُ وَيَبَاضُ فِي الْعَيْنِ وَالْخَيْلُ
 ٦ وَالْحَصَاةُ تُخَالَفُ لَوْ نَازَها الْكَلْبُ مَعْرُوفًا وَمَسْمَارُ

قَائِمِ السِّيفِ وَخَرَزُ السَّيْرِينِ السَّيْرِينِ وَجَدِيدَةُ
 الرَّحَى عَلَى رَأْسِ الْقُطْبِ وَالْحَشْبَةُ بِعَمْدِهَا الْجَائِطُ
 ٣ وَشَجْرُ لَهُ شَوْكٌ وَجُنَّةٌ يُعَلِّقُ بِهَا السَّقَا قَرْنَتَهُ وَاسْمُ
 قَيْلَةٍ لِ اللَّجْنِ تَرْجِيْعُ الصَّوْتِ وَالْفَهْمِ وَمَعْنَى الْقَوْلِ
 وَإِسْقَاطُ الْأَعْرَابِ وَاللُّغَةُ وَالْإِيْمَاءُ اللَّقْوَةُ دَاءٌ
 ٤ يُصِيبُ الْوَجْهَ وَالْعُقَابُ وَالذَّلْوُ الْوَأَسِيعَةُ وَالْمِرْزَاةُ
 الْكَثِيرَةُ الْجِبَلُ وَالْمَلْحُ مَا يُطَيَّبُ الطَّعَامَ وَالْمَاءُ الْمَالِحُ
 وَالْإِرْضَاعُ وَالشِّمُّ وَاللَّبَنُ وَالْمَلَاجَةُ وَالْبِرْكَةُ وَالْجُرْمَةُ
 ٩ الْمَسِيحُ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرِّجَالُ وَالْعَرَقُ وَالذَّرْهَمُ لَأَنْقَشَ
 عَلَيْهِ وَالْمَسْجُوحُ وَالذَّرَاعُ وَالرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْجَمَاعُ وَالْمِنْكَبُ

الْحَسَنُ وَسَبَائِكُ الْفِضَّةِ وَجَمْعُ مَسِيحَةٍ وَهِيَ الشَّعْرُ
 الْمَسْجَلُ إِجَارُ الْوَجْهِ وَاللِّسَانُ وَقَاسُ اللَّجَامِ وَالْمَبْرَدُ
 وَالْمَطَرُ الْجُودُ وَفَمُ الْمَرَادَةِ وَالْمَنْجَلُ وَالْجَلَادُ وَالسَّاقِيَةُ
 ٣ النَّشِيطُ وَالشُّجَاعُ وَالْحَيْطُ الَّذِي يَقْتُلُ وَحِدَهُ وَالْعَزْمُ
 الصَّارِمُ وَالنُّوبُ مِنْ الْقَطَنِ الْمُؤَيَّ النَّاصِرُ وَأَبْنُ الْعِمِّ
 ٤ وَالْحَلِيفُ وَالسَّيِّدُ وَالْمَعْتِقُ وَالْمَجْبُ الْمُتَابِعُ وَالْجَارُ
 وَالْوَيْلُ وَالنَّدِيمُ فِي النُّونِ الْجُرْفُ الْمَعْرُوفُ وَالرَّوَاةُ
 وَالْجَوْتُ وَجَمْعُ نُونَةٍ وَشَفْرَةُ السَّيْفِ وَأَسْمُ سَيْفٍ مَعْرُوفٍ
 ٥ النَّفْسُ نَفْسُ الْإِنْسَانِ وَغَيْرُهُ وَالرَّبْعَةُ الْوَاحِدَةُ وَالْعَيْنُ
 تُصِيبُ وَالذَّمُّ وَالْمَأْوُ الْهَمَّةُ وَالنِّعَامَةُ وَالْحِلَّةُ النِّعَامُ

وَالْحَشَبَةُ يُعَلَّقُ عَلَيْهَا الْبَكْرَةُ وَالْمِحَّةُ الْوَاضِحَةُ
 وَالْبِنَاءُ عَلَى جَانِبِي الْبَيْرِ وَعِرْقٌ فِي الرَّجْلِ وَعَلِمٌ مِنْ
 أَعْلَامِ الْمَفَانَةِ وَأَسْمُ فَرْسٍ وَلَقَبْتُ بِهَيْسٍ وَأَفْعَلُ ذَلِكَ ٣
 نَعْمَ عَيْنٍ وَنَعَامَةٌ عَيْنٍ أَيْ كَرَامَةٌ لَكَ وَالْوَرُوقُ وَرَقُ
 الشَّجَرِ وَدَمٌ يَسْقُطُ مِنْ جُرْحٍ عُلِقًا وَمَا يَكْتُبُ عَلَيْهِ وَالْمَالُ
 مِنَ الْإِبِلِ وَالْعَنَمِ وَأَخْدَاتُ الْفِيْزَانِ هِيَ الْهَلَالُ الْمَعْرُوفُ ٤
 وَجَدِيدَةٌ يُعْرَقُ بِهَا الْوَجْشُ وَالْغُبَارُ وَحَيٌّ مِنْ أَحْيَاءِ
 الْعَرَبِ وَطَرَفُ الرَّحَى إِذَا انْكَسَرَتْ مِنْهُ وَالْمَاءُ الْقَلِيلُ
 فِي اسْفَلِ الرَّيْحِ وَالْحَيْتَةُ وَالْحَدِيدَةُ تَضُمُّ بَيْنَ الْجَنُوزَيْنِ ٥
 وَالغُلَامُ الْجَسَنُ الْوَجْهَ وَمَا اسْتَقْوَسَ مِنَ النَّوِيَّةِ

أَلْهَوَجُلُ الْمَفَانَةِ الْبَعِيدَةُ وَأَنْجَرُ السَّفِينَةِ وَبَقَايَا النَّغَابِ
 وَالنَّاقَةُ السَّرِيعَةُ وَالذَّلِيلُ الْجَاذِقُ وَالْأَمْجَقُ أَيْضًا
 ٣ وَالرَّجُلُ الثَّقِيلُ وَالْأَرْضُ الَّتِي لَا مَعْلَمَ بِهَا كَيْدُ الْمَعْرُوفَةِ
 وَالنِّعْمَةُ وَسَيِّئَةُ الْقَوْسِ وَمُضَدُّ رَيْدِئِهِ أَنْ أَصَبَتْ
 يَدَهُ وَالْكُمُّ وَيَدُ الدَّهْرِ طَرَى زَمَانِهِ وَالْمَلِكُ وَالْقُوَّةُ
 ٤ وَأَعْطَيْتُهُ مَا لَأَعْنُ ظَهْرِي دَيْ أَيْ تَقْضَا وَأَتَّبَعْتُ الْغَنَمَ
 بِالْيَدِ مِنْ أَيْ يَمْنَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَإِنْ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعِدِ
 أَيْ قُدَامَهَا الْيَمِينُ خِلَافَ الشِّمَالِ وَالْقَسَمُ وَالْقُوَّةُ وَ
 ٥ الْمَنْزِلَةُ الْحَسَنَةُ يُقَالُ فَلَانَ عِنْدَنَا بِالْيَمِينِ وَالْعَدْلُ
 وَأَوَّلُ الشَّهَارِ وَالشِّمَالُ آخِرُهُ .

الْبَبَابُ — السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ

فِي الْمَفْرَدَاتِ • الْمَحْرَمُ الْحَرَمَةُ الْمَغْرَمُ الْغَرَامُ الْمَحْرُ
 الْحَرَامُ الْمَرْعَمَةُ الرَّعْمُ الْمَكْرَمَةُ الْكَرَمُ الْمَعْدِنَةُ ٣
 الْعِذْرُ الْمَبْصُرَةُ الْمُضِيَّةُ الْمَسْبُوقُ الْمَيْتُ وَالْمَسْجُوتُ الْجَائِعُ
 الْمَحْصُولُ الْجَائِلُ الْمَنْفُوءُ الصَّعِيفُ الْفَوَادِ الْمُسَبَّهُ الذَّائِبُ
 الْعَقْلُ الْحَاضِرُ خِلَافُ الْبَاحِي السَّادِرُ الَّذِي لَا يَبِيحُ وَلَا يَضَعُ ٤
 السَّامِرُ السَّمَارُ اسْمٌ لِلْمَجْمَعِ الْعَاذِرُ وَالْجَبَارُ الْأَثَرُ الْعَارِفُ
 وَالْمَعْرُوفُ • النَّابِهُ خِلَافُ الْحَامِلِ الْجَافِرَةُ أَوَّلُ الْأَمْرِ
 الْعَاقِبَةُ وَالْعُقْبَى آخِرُ الْأَمْرِ وَكَذَلِكَ غَيْبُ الشَّيْءِ وَمَغْبَيْتُهُ ٥
 الْعَارِضَةُ الْجَاحَةُ الرِّبَاحُ الرِّبْحُ الدَّمَارُ وَالتَّبَارُ وَالتَّبَابُ

الحَبِيبُ الْهَلَالُ
 وَالْحَسَارُ الْهَلَاكُ الصَّغَارُ الدُّلُ الشَّارُ الْعَيْبُ الْخَلَاقُ
 وَالنَّضِيبُ وَالْحِظُّ وَالسُّهْمَةُ وَالْقِسْطُ وَإِجْدُ الْجِرَالُ
 ٣ الْجِرْكَةُ الْحَبَالُ الْفَسَادُ السَّقَالُ ضِدُّ الْعَلَاءِ الرُّقَابَةُ
 الْبِجَانُ الدَّعَانُ الْحَبْتُ الرَّمَادَةُ الْهَلَاكُ الْكِفَيْتُ
 السَّرِيعُ أَمْرٌ مَرِيحٌ مُخْتَلِطٌ سَيْرٌ فَسِيحٌ أَيْ وَاسِعٌ رَأَى
 ٤ نَجِيحٌ أَيْ صَوَابٌ الصَّرِيحُ الْمُصْرِحُ الْعَيْدُ الْخَضِرُ الْعَقِيدُ
 الْمُعَاقِدُ الْعِمِيدُ السَّيْدُ الْعَعِيدُ الْمُقَاعِدُ السَّفِيرُ
 الْمُصَلِّحُ بَيْنَ الْقَوْمِ الظَّهِيرُ الْعَوْنُ الْعَذِيرُ الْحَالُ الْقَنْدِيرُ
 ٥ الشَّيْبُ النَّكِيرُ الْإِنْكَارُ الْكَيْشُ السَّرِيعُ الْجَرِيضُ الْعَصَةُ
 مَا قَلِيصٌ أَيْ مُرْتَفِعٌ مَوْتُ ذَرِيحٌ أَيْ سَرِيعٌ زَمْرٌ خَمِيصٌ

١ في مَجَاعَةِ الْقَرِيضِ الشَّعْرُ وَاصْلُهُ جِرَّةُ الْبَعِيرِ الْجَمِيعِ الْحَيِّ
 ٢ الْجَمْعُ رَأَى زَيْنِقٌ مَحْكَمٌ الرِّقْمُ لَوْحٌ فِيهِ اسْمَا أَحْبَابِ
 الكَهْفِ الْعَصِيمُ أَثْرُ كُلِّ شَيْءٍ الْبَهِيَّةُ الْبُهْتَانُ الصَّرِيمَةُ
 العَرِيمَةُ السَّكِينَةُ السُّكُونُ السَّعَارُ شِدَّةُ الْجُوعِ السُّعْرُ
 الْجُنُونُ كَذِبٌ سُمَاقٌ أَيْ خَالِصُ الصَّبَانِ إِجَانَةُ الْغُرَابِ
 ٤ وَقْتُ الْغُرْسِ مَا عَلَيْهِ فِرَاضٌ أَيْ ثَوْبٌ طَبَاقُ الشَّيْءِ قَدْرُهُ
 الرِّدَافَةُ كَالْخِلَافَةِ شَرِّ شِمْرٍ أَيْ شَدِيدُ الْعَبْتِ جَرَاءُ
 الْأَمْرِ الْعُذْرَى الْعُذْرُ وَكَذَلِكَ الْعِذْرَةُ الْعِزْمَةُ الْعَارِفُ
 ٦ عَنِ اللَّهِ الْنُكْرُ الْمُنْكَرُ وَكَذَلِكَ الْنُكْرَاءُ الشَّهْلَاءُ
 ٧ إِجْلَاجَةُ الْعَجْمَاءِ الْبَهِيمَةُ الْحُشْبَانُ الْحَشْبُ الْقُنْفُذُ الرِّضَى

سَرَعَانَ النَّاسِ وَأَيْلِمُ الْعَسْكَرَةَ الشَّدَّةُ النَّوْفُلُ الْبَحْرُ
الْعُدْمُلُ الْقَدِيمُ قَيْدُ وَمُ الشَّيْ وَقَدْ أَمَاهُ مَقْدَمُهُ الْعَمَلُ
الْقَوِيُّ عَلَى السَّفَرِ الرَّتُّ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِ أَمْرَشْتُ
مَنْفَرَقٌ رَجُلٌ فَرَّ إِلَى فَارَ الْإِنْسَانِ وَالْمَذَكْرُ وَالْمَوْتُ
وَأَحْدَشِي شَرَّ أَيَّ يَابِسُ جِدًّا الْكَلُّ الْيَتِيمُ الْعَمُّ الْجَمَاعَةُ
مَنْ النَّاسِ كَبَّةُ الشِّتَاءِ شِدَّتُهُ الصَّرَّةُ الصَّيْحَةُ
الْكَرَّةُ الدَّوْلَةُ الْبِنَّةُ الرِّيحُ الطَّيْبَةُ الْخَطَّةُ الْأَمْرُ
وَالْقِصَّةُ الْجَمَّةُ الْجَمَاعَةُ حُمَّةُ الْفِرَاقِ قَدْرُهُ أَمْرٌ عَمَّةٌ
أَيُّ مَبْهَمٍ الْعَيْيَّةُ الْكَبِيرُ الْبُرْسُوقُ الْعِنَمُ وَالْهَرْدُ عَاوَمَا
الْحَفُّ الْحَيْفُ الطَّمُّ الْبَحْرُ وَالرَّمُّ النَّزِيُّ الْمِرْوُ وَالشِّفُّ الْفَضْلُ

الرِّمَّةُ الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ الْفِطْنَةُ الْهَمَّةُ رَأَى شَعَاعَ
 مُتَفَرِّقٍ أَلْقَى عَلَيْهِ بِعَاعَهُ أَيْ ثِقَلَهُ وَنَفْسَهُ الدَّالَّةُ
 ٢ وَالذَّلَالُ وَالذَّلُّ الْغَنَجُ الْمَنَاهُ وَالْمَهْمَةُ الْيَسِيرُ الْحَقِيرُ
 الصَّمِيمُ الْخَالِصُ الْجَبَابُ الْجَبْتُ شِدَانُ النَّاسِ مُتَفَرِّقُوهُمْ
 ٤ ائْتَفَانُ الْحَدَمِ الْوَعْرُ الصَّوْتُ الْوَفْرُ الْمَالُ الْكَثِيرُ الْوَكْسُ
 الْقَصَانُ الشَّطَطُ مَجَاوِزَةُ الْجِدِّ وَشَكُّ الْبَيْنِ سُرْعَةٌ
 الْفِرَاقُ الْوَضْمُ الْعَيْبُ يَكُونُ ذَلِكَ وَجْمَةً أَيْ مَسَبَّةً
 مَا بِهِ وَذِيَّةٌ أَيْ عَيْبٌ الْوِثْرُ الشَّيْءُ الْوَيْثْرُ الْوَضْحُ الْجَلِيُّ
 ٩ وَالْبَرَصُ أَيْضًا الْوَقْعُ إِحْجَانَةٌ مَا فِي سَيْرِهِ يَتِمُّ إِلَى الْبَطَانِ
 الْيَقْنُ الْيَقِينُ الْقَارُ الْأَيْلُ الْهَمْرَةُ الْغَنَمُ الْوِإَاعَةُ الصَّوْتُ

رَجُلٌ وَقَدْ مَابِهِ طَرِقُ أَي شَحْمٌ الْوَدِيعَةُ مَعْرُوفَةٌ الْوَلُؤُتُ
 الْقُوَّةُ الطُّورُ التَّانُ الطُّوقُ الطَّاقَةُ الرِّزْوُلُ الْفَقُّ
 ٣ الظَّرِيفُ الْعَوْلُ الْبُعْدُ عَيْرُ الْعَيْنِ جَهْنُهَا الْجُدُّ وَالْجَوْسُ
 الْجَوْعُ الْهُونُ الْهُوَانُ الْغَيْبَةُ مَا سَأَلَ مِنَ الْجَيْفَةِ الْعَابُ
 الْعَيْبُ الْعَانَةُ الْعَارِيَّةُ الدَّابِيُّ الَّذِي لَا يَبْرُحُ وَلَا يَطْلُبُ
 ٤ مَعَاشًا الْمَلَاتُ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ الْمَضُوفَةُ السَّرْدَةُ
 الْقَائِيَّةُ الْبَيْضَةُ وَالْقَوْبُ الْفَرْحُ الْعَائِدَةُ الْبِنْعَةُ عِنْدَهُ
 مِنْ الْمَالِ عَائِسٌ عَيْنٌ أَي مَا يَجَارُ فِيهِ الْبَصَرُ الْكَثْرَةُ بَيْنَهُمْ
 ٥ نَائِيَةٌ أَي عِدَاوَةٌ، الْجَائِزَةُ الْعَطَارُ، لَا هُوَادَةَ بَيْنَهُمْ
 أَي لِاصْحَ مَا بِهِ نَوِيصٌ أَي حُرُكَةٌ، تَعَلَّجَ بِحَيْالِهِ أَي

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩
 لِي بَارَآئِهِ، بَلْغَنِي ذُرُّوْ مِنْ قَوْلِ اِي طَرْفِ الْغَزْوِ وَالْعَجَبِ ،
 اَخَذَهُ عَنُوَّةٌ اِي قَهْرًا ، الْفَصِيَّةُ التَّخْلُصُ مِنْ مَضِيحِ الْحَيْثُ
 اِسْمٌ مِنَ الْاِسْتِحْضَاءِ ، اَنَا عَرِوْ مِنْهُ اِي خَلُوْ صِفُوَّةُ الشَّيْ
 صَفُوَّةٌ ، اَلنَّفُوَّةُ كُلُّ مَا نَقِيَتْ هِدْيَةُ الْاَمْرِ وَجَهْدُ تَحَا
 كُلُّ شَيْءٍ قَشْرُهُ اَلْعَصَا اَلْحَا رُشْفَا الشَّيْ طَرْفُهُ اَللِّي اَلْمَلْقَى ،
 اَطْلَى اَلْمَطْلَى بِالْقَطْرَانِ ، اَلنَّفَاةُ مَا يَلْقَى مِنَ الطَّعَامِ اَلْفَنَاءُ
 اَلْبَقْرَةُ اَلصَّرَاةُ اَلْمَاءُ اَلْمُسْتَنْقَعُ اَلْبُنَى اَلْبِنَاءُ ، اَلْعُلَى
 وَ اَلْعَلِيَّاءُ اَلْعَلَاءُ ، اَلْقَيْتُ عَلَيْهِ اَلْقِيَّةُ اِي اَدْعِيَّةٌ ،
 اَلْاَهْوِيَّةُ اَلْهَوَا ، اَلْمُرْضَاةُ اَلرِّضَى ، اَلْمَقْرَى اَنَا ، يَقْرَى فِيهِ
 اَلضَيْفُ اَلْمَعْمَى اَلْبَيْتُ اَلَّذِي يَعْطَى مَعْنَاهُ ، اَلْحَشَا وَ اَلْقَصَا

وَالْقَاصِيَةُ النَّاجِيَةُ قَصَارُ الشَّيْءِ وَقَصَارَاهُ وَقَصْرُهُ
 غَايَتُهُ، اللَّاعِيَةُ اللُّغُومُ الطَّاعِيَةُ الْمَلِكِ، الطَّاعِيُ الْجِرَاءُ
 مَصْدَرُ الْجَارِيَةِ، الْعَزُّ السَّبُّ، اللِّقَاضُ الْوَفَاءُ، الْكَلْدُ
 ٣ الزِّمَّةُ سَمَاوَةٌ كُلُّ شَيْءٍ شَخَّصَهُ نَعْمٌ تَرَى كَثِيرَةَ الْفَرْقِ
 الْأَمْرُ الْعَظِيمُ، الْقَصِيُّ الْبَعِيدُ، وَلِذَلِكَ السَّطِيُّ الْجَفِيُّ
 ٤ الْعَالِمُ، الْأَخْيِيُّ الْخَلِيفَةُ، الْجَلِيُّ نَقِيضُهُ، شَرِبْتُ رَوَى أَيُّ مَرُوءٍ
 الْجَلِيُّ الْخَلِيُّ، الْمَزِيَّةُ الْفَضِيلَةُ، النَّصِيَّةُ خِيَارُ الْقَوْمِ
 السَّطِيَّةُ مَا تَشْطَى مِنَ الْعُودِ وَغَيْرِهِ، التَّلِيَّةُ وَالْتِلَاقُ
 ٥ الْبَقِيَّةُ مِنَ الدِّينِ الطَّوْبَةُ الضَّمِيرُ، الطَّيَّةُ وَالنِّيَّةُ
 الْمَقْصَدُ عَلَيْهِ، طَلَاوَةٌ أَيُّ بَهْجَةٌ، وَقَبُولُ الْجَوَاءِ جَمَاعَةٌ

يَبُوتُ مِنَ النَّاسِ مُجْتَمَعَةً، النَّجْوَى السِّرَّاشِرُ وَالشَّيْءُ مِثْلُهُ،
 النَّشَّ الْخَبْرُ، غَانٌ شَعْوًا مُتَفَرِّقَةٌ، امْرَأَةٌ حَسَنًا حَسَنَةٌ،
 الْعَدْيَانُ الْمُنْتَعِدِي النَّفْيَانُ مَا اسْتَقَى مِنَ الْمَطَرِ، وَمِنْ مَا
 ٣
 الدَّلْوُ، الْأَذْبُ الْعَجَبُ هُمْ عَلَيْهِ أَلْبٌ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ،
 الْأَلْسُ الْحَيَانَةُ، أَنْفُ الْعَدْوِ أَشَدُّ، جَاءَ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ
 ٤
 أَيُّ مِنْ كُلِّ وَجْهِ، الْأَوْقُ الثَّقَلُ، الْبَاسُ الْعَذَابُ هُوَ
 الْأَمْرُ وَالشَّانُ وَالْعَمَلُ وَإِحْدِ مَخْبُ السَّمَوَاتِ الْقَطْرُ،
 وَخَبُّ الْأَرْضِ الْبِنَاتُ، الْأَلْبَةُ الْمَجْلَعَةُ، الْأَدَمَةُ
 ٥
 الْوَسِيلَةُ إِلَى الشَّيْءِ، الْبُؤْرَةُ الْجَهْرَةُ مَعْلِكُ قَضَاءُ
 ٦
 أَيُّ عَيْبٍ، الْإِرْثُ الْمِيرَاثُ، الْإِصْرُ الذَّنْبُ، الْإِمْرُ وَالْإِدُّ

الْعَجَبُ، الْهَنْزُ الْعَطْلُ وَالْهَنْزُ الشَّيْءُ الْجَيِّدُ، الْمِيْرَةُ الدَّخْلُ،
 الْأَمْدُ وَالْمَدَى الْغَايَةُ، الْمَلَارُ وَاحِدُ الْأَمَلَارِ وَهِيَ
 ٣ الْأَخْلَاقُ وَالْمَوْيِدُ الْأَمْرُ الْعَظِيمُ، الْإِبْهَةُ الْعِظَةُ الْأَنَامُ
 جَزَاءُ الْإِثْمِ، أَثَانَةٌ مِنْ عِلْمٍ وَآثَرَةٌ بِمَعْنَى أَيُّ نَيْتَةٍ عَذَابٌ
 يَيْسُ أَيُّ شَدِيدٍ، الْبَيْدَةُ الذَّخِيرَةُ، مَوْتٌ ذُوَافٌ وَزُوَافٌ
 ٤ وَزُوَامٌ وَذَعَا فُ أَيُّ سَرِيحٍ، الْجَنْتُوفُ الذِّي يَنْتَفِجُ حَيْثُ،
 رَجُلٌ مَهْلَبٌ أَيُّ مَبْجُومًا كُلٌّ وَجَلَّ خِلَافٌ بَعْضٌ وَجَزُؤٌ،
 الْحَقِيقَةُ الرَّأْيَةُ، مِصْدَاقُ الشَّيْءِ مَا يَصْدِقُهُ الْعِظِيمُ
 ٥ وَالْمُجْحَاجُ وَالْمَقَامُ وَالْجَلَّاحُ السَّيِّدُ، أَلْعَلُّ الْقَلْبُ
 مِنْ كَأَشَى، قَوْفُ الْأُذُنِ غَلَاةَا، الْعَفَّةُ وَالْعَلْفَةُ

وَابْلُغَةَ مَا يُتَّبَعُ بِهِ مِنَ الْعَيْشِ، الْوَفْقُ الْمُوَافَقَةُ يُبَيِّنُ
 الشَّيْئِينَ، الشَّفَقُ الرَّدِّيُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ظَلٌّ وَارِفٌ أَيْ وَاسِعٌ،
 ٢ اِجْمَالَةٌ مَا تَتَّحَمَلُهُ عَنِ الْقَوْمِ خِلَالَ الشَّيْءِ وَخَلَّةٌ وَسَطُهُ،
 عَظْمُ الشَّيْءِ وَمُعْظَمُهُ أَكْثَرُهُ الْجُكُلُ مَا لَا يَسْمَعُ لَهُ صَوْتٌ،
 كَأَثْمَلٍ وَأَشْبَاهِهِ الْمَغْلُغَلَةُ الرِّسَالَةُ الْمَجْمُوعَةُ مِنْ بَلَدٍ
 ٤ إِلَى بَلَدٍ فَصَلِّ فِي أَسْمَاءِ الدَّوَاهِي وَالشَّدَائِدِ
 الصَّيْبِ وَالسَّلِيمِ وَالصَّيْمِ وَالذَّيْمِ وَالْفَلَقِ وَالْجَبَلِ
 وَالْإِدِّ وَالصِّمِّ وَالنَّادِ وَالْجَمُوكَرِيِّ وَالْجَمُوكَرِ
 ٩ وَالزَّيْبِ وَالْحَيْعُورِ وَالْعُقَيْدِ وَالْحَقَّقِيَّ وَالرَّزْدِيَّ
 وَالْعَبَاقِيَّةَ وَالْعَنْقَاءَ وَالْفَلَيْقَةَ وَالْعَنَّاؤَ وَالرِّمَّ الدَّارِ هَيْئَةً

وَيُقَالُ لَهَا يَاضَا الْعَرَاقِيلُ وَالْفَاقِرَةُ وَقَاصِمَةُ الظَّهْرِ
 وَصَمَاءُ الْعَبْرِيُّ وَاجْدَى بَنَاتِ طَبُوقٍ وَاجْدَى بَنَاتِ التُّرَابِ
 ٢ وَأَبْنَةُ الْإِيَّامِ وَأَبْنَةُ الْجِبْرِ وَاللَّيْثَاءُ وَاللَّيْثُ وَرَمَاحَاتُ
 عَلَى صِغَةِ التَّصْغِيرِ وَالْمُرَادُ التَّكْبِيرُ كَالدَّوَيْهِمَةِ
 وَالْحَوَيْجِيَّةِ وَاللُّهَيْمِ وَاللُّهَيْمِ وَاللُّهَيْمَاءُ وَرُبَّمَا
 ٤ يَزَادُ فِيهَا الْأَمُّ فَيُقَالُ لَهَا أُمُّ جَوْكَرِيٍّ وَأُمُّ خَشَّافِيٍّ
 وَأُمُّ الدُّهَيْمِ وَأُمُّ اللُّهَيْمِ وَيُقَالُ لِقَتُّ مِنْهُ الْأَمْرَيْنِ
 وَالْأَقْوَرَيْنِ وَالْقَتُّ كَرَيْنِ وَالذُّرْحَمَيْنِ وَالْبُرْجَيْنِ
 ٩ وَذَاتَ وَذَيْقَيْنِ وَوَقَعَ فُلَانٌ فِي سَلَابِجِلٍ وَفِي أُذُنِي
 عَنَاقٍ وَقَرَا جَمَارًا وَأَسْتِ الْكَلْبِ وَفِي وَادِي خُثَيْبِ

وَتُضِلُّ وَتُهْلِكُ وَيَقَالُ رُمِيَتْ مِنْهُ بِحَجْرٍ أَرْضٌ وَثَابِتَةٌ
 الْأَثَائِي فِي وَدَاهِيَةِ الدَّمْرِ وَجَاءَ فَلَانٌ عُلُقَ فُلُقَ أَي بِالذَّاهِيَةِ
 ٣ وَلَقِيَتْ مِنْهُ عُلُقَ الْقَرْبَةِ وَعَرَقَ الْعَرَبَةَ أَي شِدَّةً
 وَآذَى وَمِنْ أَسْمَاءِ الشِدَّةِ الْمَعْرَةُ وَالذَّايَةُ وَالْقَارِعَةُ
 وَالْمَشَقَّةُ وَالغَمْرَةُ وَالْبُوسُ وَالسُّظْفُ وَالْوَبَاكُ
 ٤ وَالْعَاشِيَةُ وَالنَّازِلَةُ وَالْجَادِثَةُ وَالنَّايِبَةُ وَالْبَاقِيَةُ
 ٥ فَصْلٌ فِي الْأَضْدَادِ الْجُوزِ الْأَسْوَدِ وَالْإَيْضِ
 الصَّرِيمِ اللَّيْلِ وَالصُّبْحِ السُّدْفَةِ الظُّلْمَةِ وَالضَّوِّ
 ٦ الْجَلْدِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ النَّاهِلِ الْعُطْشَانَ وَالرَّيَّانَ
 ٧ الْمَاجِدُ الْمَحَلِّي وَالنَّايِمُ، النَّبَلُ الصَّغَارُ وَالْكَبَارُ الْمَائِلُ الْقَائِمُ

١١ اى بالأرض الظن اليقين والشك الرهوق الصعود
 والهبوط الصارخ المغيث والمستغيث الحشيب
 السيف الصقيل والذي لم يتم ايضا القدر الطهر
 ٢ والجيش الشف الفضل والنقصان البين الوصل والقطع
 الحى الخلوفا الغيب والمتخلفون التلعة ما ارتفع وما
 ٤ أخذ من الارض وراى يكون خلف ويكون قدام وفوق
 يكون اعلى ويكون دون فصل يقال رجل فرد وفرد
 وفريد وفاريد كله بمعنى واحد الافراد جمع
 ٩ وفردى جمع على غير قياس كانه جمع فردان القانز
 الاصل القوانين جمعها وليس بعربى اللبان اللبن يقال هو

فِي لَيَانِ مِنَ الْعَيْشِ أَيْ فِي نَعِيمٍ وَخَفَضِ الْكَبْرِ وَالْكَانَ
 وَالْعِظَاءُ مَا يَسْتَرْكُ وَالْجَمْعُ الْكَانَ وَآكِنَةٌ الشَّفْعُ
 خِلَافُ الْوِثْرِ الْمَأْرُبَةُ وَالْإَرْبَةُ وَالْأَرْبُ وَالْوِطْرُ
 الْجَاحَةُ الْجَلِيَّةُ مَا يُتَّخَذُ بِهِ الْمِرْيَةُ وَالرِّيْبَةُ وَالرِّيْبُ
 الشَّدُّ الْقَاضِيَةُ الْمُنِيَّةُ الطَّاعِنَةُ الطُّغْيَانُ الْعَرَامُ
 اللَّامُ الْهُونُ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ الْهُونُ بِالضَّمِّ
 الْهُونُ الْمَقِيلُ مَوْضِعُ الْقِيُولَةِ الْقِسْمُ الثَّلَاثُ فِي الْأَنْزَارِ
 الْعُلُويَّةُ الْبَابُ الْأَوَّلُ
 فِي ذِكْرِ الْهَوَاءِ وَمَا يَعْرِضُ فِيهِ الْهَوَاءُ وَالْجَوُّ
 وَاللَّوْحُ وَالسُّبْكَاكُ هَوَاوُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَأَقْبَدْتُمْ هَوَاءً

اِنِّى لَاعْقَلُ فِىهَا. الرِّيحُ بِاِذِ الرِّیَاحِ وَالْاَرْوَاحِ ج
 وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَتَذَهَبُ بِكُمْ اِیْ دَوْلَتِكُمْ
 ۳ الْمَوْتَفِیكَاتُ بِاِذِهَاى مُتَفَاوِتٍ دَرَجَسْتَنَ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى
 وَالْمَوْتَفِیكَاتُ اَنْتُمْ رُسُلُهُم بِالْبِیِّنَاتِ یَعْنِی مَدَائِنَ
 قَوْمِ لُوطٍ الصَّبَا وَالْقَبُولُ اِنْ بَاذَكَهٗ اِزْ بَسْرِیْشْتِ حَمْدُ
 ۶ جَوْزِ رُوى بِقِبْلَهُ دَارِى الدَّبُورُ بَاذَكَهٗ اِزْ سُوِیْ قِبْلَهُ
 اِیْذِ دَرِیْرٍ اَبْرَصْبَا. الشَّمَالُ وَالشَّمْلُ وَالشَّامِلُ
 وَالشَّمْلُ وَمَجْمُوعَةٌ وَمِسْعٌ وَنِسْعٌ وَالْهَیْرُ وَالْاِیْرُ
 ۹ بَاذَكَهٗ اِزْ دَسْتِ رَاسْتِ جِهْذِ الْجَنُوبِ وَالْخَزْرَجِ
 وَالنَّبَعِ اِنَّا اِزْ جِبِ جِهْذِ دَرِیْرٍ اَبْرِشْمَالِ النَّجْبَا

انك راهش نه راه اين چهار باشد الجزيريا انك ميان
 شمال و دبور جهه الا زيب انك ميان صبا و جنوب
 جهه النكينا و الصايبة انك ميان صبا و شمال جهه
 الهيف انك ميان جنوب و دبور جهه النيحة هرباذا
 كه در مقابله ديكرى جهه النايحة ابتدا باذ سحت
 العايبة از جد ركنشته از سحتى النوج و اللزوج
 انك زود جهه الهدوج و الجنون و المهداج بانك كن
 البارح و الهيف و السهام كرمه الصرصر و الحرف و العرية
 و الزمهرير سرد و الهلاب و الليل و الشفان سرد و باباران
 الجزر و رباذ كرم كه بسب جهه السموم^{كم} بروز جهه

وکونید که بر ضد این سموم بارد که بیوسته جهاد
 العاصِفُ وَالْعَصُوفُ وَالْمَجْجُوحُ که سَخَّتْ جَهْدَهُ الرَّيْدَةُ
 ٣ وَالزَّادَةُ وَالرَّيْدَانَةُ وَالرَّخَاؤُ نَزَمَ الشَّيْمُ نَزَمَ خَوْشِ
 الْقَاصِفُ شَكَّتَهُ الْجَاصِبُ وَالْجَاصِبُ أَنْكَ شَنَكَ أَرَذَ
 الْمَبْوَةُ وَالسَّافِقَةُ أَنْكَ كَرْدَ أَرَذَ الْمَجْرُومُ وَالْمَرْجَاءُ
 ٤ وَالْجَزِيْقُ که خِمْهٔ بِرَنَّكَ الْعَقِيمُ ^{اساقیة بیان} بِأَذَى هُنَزَهُ اللَّاحِجُ
 که میغ را کرد کند و درخت را بار داد ارکه اللؤلؤج
 فَضُّ الْغُبَارُ وَالْغَبْرَةُ وَالْعَجَاجُ وَالْقَتْرَةُ
 ٥ وَالْعَكُوبُ وَالْعَصْرَةُ كَرَدَ النَّعْعُ وَالصِّيْرُ كَرْدَانْدُ هَوَا
 الْأَعْصَارُ دَوْلَهُ الرَّهْجُ وَالْقَسْطَلُ وَالْمَبْوَةُ وَالْعِشِيرُ

کرد چرب القتامُ کرد سیاه السافیاُ کرد بسیار
 خاک الهباءُ کرد سم ستور المینُ کرد ضعیف الخیضَةُ
 کرد چرب کاه البابُ الثالثُ

۲
 یف السحابِ و ما یقولُ منه الغیمُ و العینُ میغ که
 اسم از ایوشد العینُ انک از سوی قبله عراق اید السحابُ
 انک خویشتن همی کشد العمامُ و السدُّ انک افاق شود

۶
 النسوةُ و النجومُ میغ چون بدید اید العارضُ سایه افکن
 العمامُ میغ تنک السماءُ بلك العنازُ نشان باریدن
 امدن المستحیرُ کران بارشده النشاصُ و الظنأُ و الطهاُ
 ۹
 دور از زمین اهدبُ نزدیک بر زمین الجبُّ انک بدید

آید چون کوهی که پیش از آنکه پیرا کند الطخزور بارگاه
 تنک القزع پاره پاره. اجمل میخ سیاه الصیر و المرز
 ۳ سبب الرتاب در پاره دیکر او بخته. الصیب
 انک باران دارد الرزج میخ تنک و سرخ المعصره دیک
 رسیده یارین الفربلنک رنک الجهام و الجمل انک اب
 ۶ بر بخته باشد المخیلة امیدوار اجلب و الصراد تنک
 و نایب الرکام بر هم نشسته القلع و الکسف بارها
 میخ بزرگ الکنهور میخ هکفت و تمام آب الغواچی
 ۹ و البواکر میخهای بامداد الروایح انک شبانگاه آید
 السواری میخ که بسبب آید الواحده غادیه و باکره

وَرَاحَةٌ وَسَارِيَةٌ • بِنَاتُ نَحْرٍ وَبِنَاتُ مَخْرِمِغْهَائِي تَابِتَائِي
 الْعَرَاصُ وَالْعَرَافُ أَنْكَ بَاوَرَعْدٍ وَبَرْقٍ بِأَشَدِّ الرَّاعِدِ
 بَارَعْدِ الْبَارِقَةِ وَالْمُبْرِقَةِ بِابْرَقِ فَصْلٍ ۳
 الْبَرْقُ نَحْوُهُ الْخَلْبُ أَنْكَ بَارَا زَنْبَارْدَ • يُقَالُ بَرْقُ
 الْخَلْبِ وَالْبَرْقُ الْخَلْبُ • الْعَقِيْقَةُ وَسَلَسِلُ الْبَرْقِ
 أَنْ نَحْوُهُ كَهْدَرَا زَبِكْشَدَ الْخَوَّ أَنْكَ مَهْنِ بَارَا ۴
 شَوْذَ الرَّعْدِ الرَّزْمَةُ أَوْ زَرَعْدَ التَّدَاةُ وَالْقُسْطَانَةُ
 وَقَوْسُ قَرْحِ سِرِيرِهِ الدَّجْرُ وَالْغِيَايَةُ سَايِدِ مِيعِ
 الضَّبَابَةُ نَزْمُ الرَّمِيِّ وَالسَّقِيُّ مِيعِ بَزْرِكِ قَطْرِهِ الْإَرْمِيَّةُ ۵
 وَالْأَسْقِيَّةُ جُ سَجَابَةُ دَلُوجِ كِرَا زَنْبَارِبَابِ سَجُوجِ

وَسَكُوبٌ وَهَتْنٌ دِرْزَانٌ سَجَابٌ بَرْدٌ بَاتِكْرُكٌ
 فَصْلُ الْمَطَرِ وَالْغَيْثِ وَالسَّمَاءِ بَارَانُ السَّمِيِّ
 ٢ وَالْأَسْمِيَّةُ جُجُ الْوَسْمِيُّ نَخَسْتُ بَارَانُ الْوَلِيِّ دَوْمٌ
 الْأَوْلِيَّةُ جُجُ الْوَابِلُ وَالْوَبْلُ وَالْمُضْبَةُ بَزْرُكُ قَطْرَةٌ
 الْمَضْبُ جُجُ الْأَمْضَابُ جُجُ الْأَهَاضِيْبُ جُجُ الْقَطِطُ
 ٤ وَالرِّدَاذُ خَرْدُ قَطْرَةٌ. أَجْوُدُ بَارَانُ نِيكَ الطَّلَاوُ الرِّمَّةُ
 نَرَمُ السَّاجِيَّةُ أَنْكَازُ سَخِي بُوَسْتُ ارزوى زمين بَرْدُ
 الدَّتُّ وَالرِّكُّ وَالطَّشُّ بَارَانُ ضَعِيفُ الرَّشُّ أَنْكَ
 ٦ الْبُغْشَةُ وَالْغَيْبَةُ وَالذَّهْبَةُ أَنْكَ زَمِينُ تَرْكَنْدُ
 ٨ الدُّهْنُ أَنْكَ زَمِينُ جَرْبُ كَنْدُ السَّبَلُ بَارَانُ مِيَانُ مَبِغُ

وزمین اَجْرًا وَ الطَّبَقُ انک عام باشد اَجْیَا که زمین
 زنده کند. اَلْمَهْدُ باران لذیذ باران اَلْهَمَادُ ج الدَّيْمَةُ
 ۳ شبانروزی اَلْوَدْقُ انک یبائی بارد. اَلرَّجْعُ انک وَا
 در ایستند اَلرُّجْعَانُ ج اَلشُّوْبُوْبُ پاره از باران
 اَلْقَطْرُمُ اَلْقَطْرَةُ یکه. اَلطُّوفَانُ باران که بهر جای رَسَدُ
 ۶ اَلْمِذْرَارُ ریزان اَلشَّجَّاحُ شُرَّانُ اَلرَّبِيعِ وَ اَلرَّبِيعِ باران
 بهاران اَلجَمِيمُ وَ اَلصَّيْفُ ^{باز} تَابَسْتَانُ اَلصَّفَرِيُّ باران
 که اندر کرم آید اَلحَزِيفُ وَ اَلحَزِيفُ باران خزان
 ۹ اَلشَّتِيُّ وَ اَلشَّتَوِيُّ باران زمستان اَلنَّدَى وَ اَلثَّادُ نَمْرُ
 اَلسَّدَى شب نم فَضْلُ اَلتَّلْجِ بَرَفُ اَلبَرْدُ وَ اَلعَضْرُوسُ

وَحَبُّ الْمُرْنِ وَحَبُّ قَرْتَكْرِكِ الدَّمُودِمَةِ الْجَمْدِيخُ
 الْجَمْدَةُ وَالْمَحْشَفُخُ دَانَ الْمَلْجَةُ بَرَفْدَانُ الْحَشْفَةُ
 ٢ اواز برفجون باي بروهنند الحشيف ديك الله
 الصقيع والسقيط والضرير والجليد يثر البرد
 سرما البردة سرما اصبح دم الجس سرما لكشت
 ٤ ويكه بسوزد الجايحة شجامة كه ميوه رارسد
 البَابُ ^{انها} الثالث في ذكر السماء
 والنجوم السماء والخضراء والفلك والريق والصاحية
 ٩ وجرية النجوم اسمان الجرباء نام او جون ستان توان
 ديزه الخلقاء نام او جون ستان توان ديك السماء الدنيا

اسْمَانِ نَحْشَتَيْنِ الصَّاقُونَ سُيْمٍ بِرُقْعِ جَهَارِمٍ وَكُوَيْدٍ
 هَعْفَمٍ كَجَلِّ نَامِيَسْتِ اسْمَانِرَا بَطْنُ السَّمَاءِ اِنْ سَنُوِي كِه
 ۳ وَ اَمَادَا رَدَّ ظَهْرُ السَّمَاءِ اِنْ سَنُوِي كِه وَا دِي كَرِ اسْمَانِ
 دَارَدُ بِكَلِّ السَّمَاءِ وَ كَيْنِدَاتُ السَّمَاءِ مِيَا نِ اسْمَانِ اسْبَابُ
 السَّمَاءِ دِرْهَائِي اسْمَانِ لَوْ اِحْدُ سَبَبٍ اِنْعَا نِ السَّمَاءِ اِحْدُ اَنْك
 ۶ بَتُوَانِ دِي دِ اِزْ اسْمَانِ لَوْ اِحْدُ عَنَنْ الطِّبَاوُ وَ الطَّرَائِقُ
 طَبَقَهَا اَوْ زَوْرِي كِ دِي كَرِ لَوْ اِحْدُ طَبَقُ وَ طَرِيقَةُ الْاَفْقِ
 وَ الرِّجَا وَ الْقُتْرُ وَ الْقَطْرُ كَارُهُ اَوْ اِحْدُ رَاهِبَا اَوْ
 ۹ جَوْ شَكْنِ شَكْنِ لَوْ اِحْدُ جِبَا كُ الْقُطْبِ اِنْ نَقَطَهُ كِه مَدَارِ فَلَكَ
 بَرُوَيْسْتِ الْمَجْرَةُ وَ شَرَحُ السَّمَاءِ رَاهِ كَاهِ كَشَانِ

فصل النجم والكوكب ستان الدرر
 ستان بزرک وروشن الدراریج الطاروق ستان بام
 الحنسن والکنس زحل ومشتري وساره مریخ وزهره وعطارد
 ٢ الواجد خانس وكانس السیارات این نج واقتابها
 الواحدة سیارة الشهاب یلی ازین هفت واج بشب
 ٤ بروذ جون تشی الشب والشهبانج الثوابت خلاف
 السیارات الشمس والغزالة والجارية والمهارة
 والشرق اقباب یقال طلوع الشرق ولا یقال غاب الشرق
 ٨ ذکاء وبراج ویوجج والاهة والالاهة نلمهاست
 اقباب را الجونة وعین الشمس اقباب جسمه الصیح

وَالْإِيَّاتُ رُوشَنِي اَوِ الشُّعَاعُ بَرْتَوَاوِ الطُّفَاوَةُ شَاذِر
 وَرَدَاوِ قَرْنُ الشَّمْسِ وَحَاجِبُهَا اَوِ لَوْ كِه بَدِيدَايْدُ لِعَابُ
 الشَّمْسِ وَخَيْطُ بَاطِلٍ وَمَخَاطُ الشَّيْطَانِ اَنَجِ كَرَمِ كَاهِ بِلِينْدُ ۳
 اَزِو جَوْنِ فَرْتِ عَنكَبُوتِ الْمَطْلَعِ وَالْمَشْرِقِ وَالشَّرْقِ اِنَجَا
 كِه بَرَايْدِ اَزِو الْعَرَبِ وَالْمَغْرِبِ وَالْمَغِيبِ اِنَجَا كِه فَرِو
 شُوذْبِدُو صَقْرَةُ الشَّمْسِ تَوْشِ اِقْتَابِ وَشَخْتِي اِنِ ۴
 الظِّلُّ وَالتَّبَعُ سَايَهٗ ظِلُّ ظَلِيلٍ سَايَهٗ تَمَامٌ ظِلٌّ مَمْدُودٌ
 سَايَهٗ هَمِيْشَهٗ الْفِي سَايَهٗ بَسِ اَزِ زَوَالِ الْغِيَايَةِ سَايَهٗ
 رُوشَنِي اِقْتَابِ بَلَمْدَاذِ شَبَانِكَاهِ وَسَايَهٗ عَمَّ فَضْلِ ۵
 الْعَمْرُ وَالزَّبْرَقَانُ مَاهِ الْهَلَالُ مَاهِ نُوُو تَا سَهٗ شَبِ اَزِ مَاهِ

هلال كويند بس قمره البدر ماه شب چهارده الفخت
 والعمره ماه تاب الهالة والذارة شاذرورد ماه
 ٣ الشاهور غلافاه الشامه نشان برمين ماه النيران
 اقباب و ماه فصل في اسماء البروج الجمل
 الثور الجوزاء السرطان الاسد السنبلة الميزان
 ٤ العقرب القوس الجدى الدلو اجوت فصل
 في منازل القمر الانواء ونجوم الاخذ منازل قمره
 السرطان وهما قره نا الجمل ويقال لها النطيج والناطح
 ٥ ايضا البطين الشريا الدبران ويقال له الجحجج الهنعة
 الهنعة الزراع النثرة الطرف الجنة الزرعة الصرفة

العَوَّاءُ السِّمَّاكُ العَفْرُ الزُّبَانِيُّ الاكْلِيلُ القَلْبُ السُّوْلَةُ
 النِّعَايِمُ البَلْدَةُ سَعْدُ الذَّائِحِ سَعْدُ بَلْعِ سَعْدُ السُّعُوْدِ
 سَعْدُ الاَحْيِيَّةِ فَرْعُ الدَّلْوِ المَقْدَمُ فَرْعُ الدَّلْوِ المُوخَرِ ۳
 بَطْنُ اِجْوَتٍ وَايْنُ بَسْتِ هَشْتِ مَنزَلْتِ فَصَلِّ
 البَغْمُ وَالشَّرِيَا پَرُوِيْنِ القَظْمُ سَنَه سَنَاهِ اَسْتِ تَرْدِيكَ
 جَوْزًا اَفْرَادُ النُّجُوْمِ سَتَارِ كَا زَرُو شَن دَر كَانِ اسْمَانِ ۶
 بَنَاتُ نَعِشِ الكُبْرَى هَفْتُوْرِنُكْ مِهِيْنِ وَقَد جَاءَ فِي الشَّعْرِ
 بَنُو نَعِشِ بَنَاتُ نَعِشِ الصُّغْرَى هَفْتُوْرِنُكْ كِهِيْنِ وَايْنُ هَرِيْكَ
 رَاهِفْتِ سَنَاهِ اَسْتِ سَنَه رَا بَنَاتِ كُوِيْنِدِ وَجِهَارِ رَا ۹
 نَعِشِ الفَرَقْدَانِ دُو بَرَاذَرَانِ وَاَزْدِ وِسْتَانِ بَلَشِيْنِ اَسْتِ

از هفتورنگ کهن الجذی ستان و البین از هفتورنگ
 کهن قبله را بدان بدانند السهی ستان است خرد نزدیک
 ۲ هفتورنگ مبین روشنی چشم بدان امتحان کنند الفکة
 کاسه درویشان الشغری العبور والشغری الغیصا
 والغوص دوستان است معروف و يقال لها اختا سهیل
 ۶ المیزمان دوستان است باین دو شغری السماک
 الاعزل و السماک الزامج دوستان دیگر است
 عرش السماک چهارستان است خرد فرو تراز عوا
 ۹ الشراطایر و الشرا الواقع من العیوق ستان است
 روشن برکان مجره سهیل ستان است روشن در جانب

جنوب اهل من بسند انرا حصار و الوزن دوستاره
 است روشن هم دران جانب الكف الحبيب والكف
 الجذماء دوستاره است معروف البرجیس و الاجور ۳
 دو نامست مشتری را و در زباز پارسیان زجر را کیوان
 خواستد و مشتری را برجیس و مریخ را بهرام و اقبارا
 خور و مهر و عطارد را تیر و زهره را ناهید و فلک را ۶
 سپهر فضائل الجنة و جظیره القدس هشت
 جنة الفردوس هشت بسیار دخت جنة عدن
 هشت پاییدن جنة الخلد هشت جاویدی جنة النعیم ۹
 هشت ناز و نعمت جنة الماوی هشت ساخته جای

دَارُ السَّلَامِ سَرَايِ سَلَامَتِ اِزَافَاتٍ • دَارُ الْمَقَامَةِ سَرَانِ
 اِیْتَاذِنِ الْحَزَنَةِ نِكَاهِ بَانَانِ هَشْتِ الْوَالِدِ خَارِزَنِ
 الدَّرَجَةِ بَايَه يَبَالَا بَرِ الدَّرَجِ وَالذَّرَجَاتُ جِ الرَّوْفِ
 بِسَاطِ كِرَانِ مَيَايَه • التَّسْنِيمِ وَالسَّلْسِيلِ جِ شَمَاهَاتِ دَرِ
 هَشْتِ طُونِي دَرِ حَيْثِ دَرِ هَشْتِ • الْكُوْتُرْجَوِي
 اِسْتِ اِنْجَاهِ الْكَافُورِ وَالزَّجْجِيلِ دَوِ جِ شَمَه دِي كَرْتِ ^{دَرِ هَشْتِ}
 وَكَفْتِه اِنْدِ مَزَاجِ شَرَابِهَا • هَشْتِيَانِ اِسْتِ الْاَعْرَافِ
 بِالْاِهَايِ اِسْتِ مِيَانِ هَشْتِ وَدَوْرُخِ الْوَالِدِ عَرَفِ
 بِجُبُوحَةِ الْجَنَّةِ مِيَانِ هَشْتِ • عَلِيُونِ جَايِهَا بِلَنْدَانِدِ
 هَشْتِ وَكُوْنِيْدِ زُوْرْ هَشْتِ اِسْمَانِ جَمْعِي اِسْتِ كِه اُوْرَا وَاِجْدِ ^{نَشْتِ}

الْجَزَاءُ وَالثَّوَابُ وَالْمَثُوبَةُ بِأَدَاةِ الْجَسَنَةِ وَالْجَسَنِيُّ
 نَيْكُونُ الْوَسِيلَةُ وَالزُّلْفِيُّ نَزْدِيكِي الْبِحَيْتَةِ بِأَدَاةِ
 ٢ وَدُرُودِ النَّزْلِ نَجْ بِيشْ اِنْدَه نَهْنَه سِنْدَه الْمُنْتَهَى
 دَرَحِيست دَرَا سَمَانْ هَنْتَمُ الْبَيْتِ الْمَعْمُورُ وَالضَّرَاجِ
 خَانَهْ اسْت دَرَا سَمَانْ جِهَامِ فَضْلُ جَهْمِ وَسَقَرُ
 ٤ وَالظِّي وَالْهَائِيَّةُ وَالْحِطَّةُ دُوْرُخُ النَّارِ الرَّشَنُ
 الْأَنْوَرُ وَالْبَيْرَانُ جِ الْجَمْرُ الْخُكْرُ الْجَمْرَةُ عَلَى الشَّرَازِ
 وَالشَّرَرُ أَيْرُكُ الشَّرَانَةُ وَالشَّرْقُ بَيْكِي الدَّخَانُ وَالْجَمُومُ
 ٩ وَالنُّجَاسُ وَالْعُثَانُ وَالِدُخُّ وَالْإِيَامُ دُوْدُ الْجَحِيمِ التَّرْزُوكُ
 السَّعِيرُ افْرُوخْتَهْ الْجَرِيْقُ سُوْرَانُ اللَّظِي زَبَانَهْ زَنْتَهْ

لِسُوَاطٍ وَالْمَارِجُ وَاللَّهْبُ زِيَانُهُ اتَّشِدُّ دُودٌ سَجِينٌ
 زِيرُهُ قَتَمٌ زَمِينٌ الدَّرَكَاتُ طَبَقُهُ لِي دُوزُخٌ الدَّرَكَةُ كَيْلُكَ
 الدَّرَكُ الْأَسْفَلُ طَبَقُ زِيرِينَ الْعِضْلِينَ وَالغَسَّاقُ هَرَجٌ
 ٣ اَزْتَنُ دُوزِجِيَانُ فِرُودٌ وَدُجُوزٌ صَدِيدٌ وَجِرَانُ الْقَطِرَانُ
 الْجَمِيمُ ابْ كَرَمٌ الْآبِيُّ غَايَةُ كَرَمِي رَسِيدُهُ شَجَرَةٌ
 ٤ الزَّقُومُ دَرَحْتِيَسْتٌ دَرُودُوزُخٌ الْمُهْلُ مَسٌّ كَذَلِخْتُهُ
 الرِّجْسُ وَالرِّجْزُ وَالرِّكْسُ وَالْعَذَابُ وَالْعِقَابُ
 وَالْعُقُوبَةُ شَكْلُهُ الْمَثَلَاتُ الْعُقُوبَاتُ الْوَالِدَةُ مِثْلَةٌ وَمِثْلَةٌ
 ٥ الصَّفْدُ وَالْفُلُّ وَالْقَيْدُ وَالنِّكْرُ يَنْدُ فَضْلٌ
 الْقَامَةُ وَالسَّاعَةُ رَسْتَجِيرُهُ الْحَاقَّةُ وَالْقَارِعَةُ وَالْوَأَقَةُ

وَالْأَزْفَةُ وَالظَّامَةُ وَالصَّاحَةُ نَامِيَّاتٌ قِيَامَتُهَا
 أَشْرَاطُ السَّاعَةِ نَشَانُهَا قِيَامَتُهَا الْوَاحِدُ شَرْطٌ
 الْمَوْقِفُ وَالْمَقَامُ شَمَارِكَاهُ الْمِيزَانُ وَالصِّرَاطُ مَع

الْبَابُ الرَّابِعُ فِي ذِكْرِ الْأَوْقَاتِ

الْمِيقَاتُ وَالْمَوْقِفُ وَالْوَقْتُ وَالْجَمِينُ وَالْأَوَانُ وَالْإِبَانُ
 هُنَاكَامُ: الْآنُ وَالسَّاعَةُ وَأَيْفَا كَوْنِ الْأَمَدِ وَالْمَلَكِ
 وَالغَايَةُ وَالنَّهْيَةُ وَالْكُنْهُ بَيَانُ كَارِهِ الدَّهْرِ
 وَالْعَصْرُ وَالْحَقْبُ وَالْجُرْسُ وَالسَّبْتُ وَالسُّبَاتُ
 وَالْمُسْنَدُ وَالْمَمُونُ وَالزَّمَنُ وَالزَّمَانُ رُوزَكَارُ الْإِحْتَابِجِ
 الْأَزْمُ الْجَذَعُ وَعَمُوضُ نَامِيَّاتُهَا رُوزَكَارُ الْمُدَّةِ

وَاللُّهُمَّةُ وَالسَّبَّةُ وَالسَّنْبَةُ وَالسَّنْبَةُ بِأَنَّ رُزْكَارَ
 رَبِّبِ الْمُنُونِ جَوَادِثِ زَمَانِهِ ۝ الْأَبْدُ وَيُدُّ الدَّهْرَ وَجَدًا
 الدَّهْرُ هِمِّشُهُ ۝ الْقَرْنُ هَشْتَاذِ سَالٍ وَكُونِي سِي سَالِ الْفَيْتَةِ
 ٢ وَالسَّاعَةُ سَاعَتِ السَّاعِ وَالسَّاعَاتُ ج سَاعَةٌ سَوَّعًا
 شَدِيدَةٌ ۝ الْيَوْمُ رُوزِ الْيَوْمِ أَمْ رُوزِ الْغَدِ فَرَجًا ۝ أَمْسِ دَيْتِ
 ٤ أَوَّلِ مَنِ أَمْسِ يَرِيرِ ۝ النَّهَارُ رُوشْنَايِ رُوزِ الصُّبْحِ وَالصَّبَاحِ
 وَالسَّمِيطِ ۝ وَالْإِصْبَاحُ وَالْفَجْرُ بِأَمِ ۝ الْبَلْجَةُ سَبِيدُهُ دَمِ
 الصَّبِيحَةِ وَالْأَصْبُوحَةُ وَالغَدَاةُ وَالغُدْوَةُ وَالْبَكْرَةُ
 ٥ وَالْإِبْنُكَارُ بِأَمْدَاذِ الصَّدِيعِ وَالْفَتْقُ وَالْفَرْقُ وَالْفَلَقُ
 رُوشْنَايِ صَبْحِ الضُّحَى جَاشْتِكَاهِ ۝ الضُّحَى جَاشْتِكَاهِ

فَرَاخٌ رَوْثُ الصُّحَى رُوشْنَى جَاشْتَكَاهُ . رَاذُ الصُّحَى
 وَكَهْرُهُ بَلَنْدَى وَوَالْغَزَالَةُ ابْتِدَاءُ أَوْ سَرَاةُ النَّهَارِ
 ۳ بَلَنْدَى رُوزُ . وَجْهُ النَّهَارِ وَصَدْنُ أَوَّلُهُ . الْمَجْرُ وَالْمَجِيرُ
 وَالْهَاجِرَةُ وَالطَّائِحَةُ كَرَمُ كَاهُ . الظَّهْرُ وَالظَّهِيَّةُ
 وَالْقَائِلَةُ نِيْمُ رُوزُ . الرُّوْحُ بَسُّ أَوْ نَمَازُ بِيَشِيْنِ الْمَسَاءِ وَالْمَسِيُّ
 ۶ شَبَانُ كَاهُ . الْعَشِيُّ وَالْعَشِيَّةُ أَوْ نَمَازُ شَامٍ تَلَخُذَنَ الْعَصْرُ
 أَوْ رُوزُ الْعَصْرِ بَسُّ أَوْ نَمَازُ الْإَصِيلِ نَزْدِيكُ بَفَرْوَشْدَنَ أَقْتَابِ
 الْأَصْلُجِ وَالْأَصَالُ حَجٌّ وَقِيلَ الْأَصْلُ وَالْجِدُّ وَجَمْعُهُ أَصَالٌ
 ۹ وَجَمْعُ الْإَصِيلِ أَصْلَانُ . الطُّفْلُ وَقْتُ فَرْوَشْدَنَ أَقْتَابِ الْعَرِجِ
 غَايِبِي أَقْتَابِ . الشَّفَقُ بَايُ رُوشْنَى أَقْتَابِ وَسُرْخِي لَزْجُ أَوْ شَبِ

السُّدْفَةُ امِجْتَكِي رُوشَنِي وَتَارِيكِي شَوَاطِ بِاطِلِ رُوشَنِي
 كِه بَرُوزَن اِنْدَر اَقْد فَصْلُ اللَّيْلِ سَبَّ اللَّيْلَةَ امِشَب
 ٣ البَارِحَةُ دُوشَنِ البَارِحَةُ الْاَوَّلِي بَرِنْدُوشَنِ الْعِشَاءِ الْاَوَّلِ
 كَاه نَمَاز شَامِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرِ كَاه نَمَاز حَقَن وَرَعْم قَوْمِ
 اَنَّ الْعِشَاءَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ فَجَمْعُ الْعِشَاءِ
 ٤ سَحَنِي تَارِيكِي سَبَّ الْعَسَقُ اَوَّلِ تَارِيكِي الْغَلَسُ وَالْغَبَسُ
 تَارِيكِي اِحْرَسَبِ الْظَلَامُ وَالظَّمَّةُ وَالظَّلَاؤُ وَالْجِنْدِسُ
 وَالْغَيْبُ وَالذُّجْنَةُ وَالذُّجِيَّةُ وَالذُّجَّةُ تَارِيكِي الصَّوْ
 ٥ وَالضِّيَاءُ وَالتُّورُ وَالسَّنَارُوشَنِي الْقَطِيعُ وَالْوَهْنُ وَالْمُهْنُ
 وَالْجُنْحُ وَالْجَوْشُ وَالْجَرَشُ وَالسَّنَوَازُ وَالْهَدْرُ وَالْهَزْبِيعُ

وَالْمَجْمَعَةُ وَالزُّلْفَةُ وَالطَّائِقَةُ يَا أَرْشَبُ الْجُمَّةُ
 إِذَا وُلَّ شَبَّ تَجَاهَرِيكِي الدَّجُّ بِأَزِينِ نَخْتِينَ الدُّجَّةُ
 ٣ بِأَزِينِ وَأَبِينِ السَّجْرُمِ السَّجْرَةُ سَجْرٌ وَأَبِينِ بِشِرَاحِ
 تَبَاشِيرِ الصُّبْحِ ابْتِدَاءِ صَبْحِ الْعِنْدُ سَيْكُ وَأَبِينِ أَرْشَبُ
 بُهْرَةُ اللَّيْلِ بِيَانُهُ شَبُّ نَاشِيَةِ اللَّيْلِ أَوْ سَاعَتَهَا شَبُّ
 ٤ يَا فَوْخُ اللَّيْلِ بِشَرِّ شَبِّ الْخَيْطِ الْأَبْيَضِ سَيْدُهُ رَوْزُ
 الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ سَيَاهُهُ شَبُّ فَصْلِي فِي أَوْصَافِ
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَوْمٌ صَجْوٌ وَمُصْرَحٌ رَوْزِي وَيُصْبَغُ وَأَخِيحَانُ
 ٥ رَوْشَنٌ وَصَفْوَانٌ صَافِيٌّ وَسَرْدٌ وَمُدْجِنٌ تَارِيكِي أَرْشَبُ
 وَقَائِمٌ كَرَفَتُهُ وَغَائِمٌ مَيْغُ نَاكٌ وَرَاجِحٌ بَادِنَاكٌ وَرَاجِحٌ

خوش و مطیر بارنده و خدر مملین و چار و دایه
 کرم و بارد و قر سرد و طلق نه کرم و نه سرد
 ۲ ایام معتدلات و مختدمات روزهای سخت کرم
 و معتدلات میانه یوم اجرد و جرید روزی تمام
 جمت و مجت و آنت سخت کرم یوم عصب و عصب
 ۶ روزی سخت و عسیر و عسرد شوار و عبوس ناخوش
 و قَطْرِیر و قَطْرِیر بغایت سختی لیل دایه و دایس
 و دجوجی تاریک و غاض و ضارب سخت تاریک
 ۸ اشجمد ایچ سیاه از تاریکی و مقرر ماه ناک الکافر
 شب تاریک لیل اغضب شبی چند و شب از درازی

لَيْلَةٌ قَرَّةٌ شَبِي سَرْدٍ لَيْلٌ أَيْلٌ وَلَا يَلُ وَلَا يَلُ وَلَا يَلُ لَيْلَةٌ لَيْلًا شَبِي
 تَارِيكَ وَكَذَلِكَ يَوْمٌ أَيْوَمٌ رُوزِي رُوشَن وَكُونِيد رُوزِي سَخْت
 لَيْلٌ أَقْصُرُ كَارُوزَن دَانْدُ بُوذْ لَيْلَةٌ غَمِي كَه مَاه تَوَان دِيد ۳
 اَز مِيع يَا اَز كَرْدِ اللَّيَالِي الْمُجْمَعَاتِ شَبَهَائِي كَه مَاه دَر مِيع
 تَابُد لَيْلُ التَّمَامِ دَر اَز تَر شَبَهَا دَر سَالِ يَوْمِ اَز وَ نَا ز وَ لَيْلَةٌ
 اَز وَ نَانَةٌ رُوزِي وَ شَبِي سَخْت وَ صَعْبُ فَصْلِ النُّوْمِ ۶
 وَ الْمَنَامُ وَ الْكُرَى وَ النُّعَاسُ وَ الْهَجُوعُ وَ الْهُبُوعُ خُورَاب
 النُّعْبَةُ الْأَزْدُ خُورَابِ كِرَانِ الْوَسْنُ وَ السِّنَةُ وَ الْأَعْمَاءُ
 خُورَابِ سَبْكِ الرُّقَادِ خُورَابِ دَر اَزْ اَصْغَاتِ الْخِلَامِ خُورَابِهَا ۹
 شُورِيدِ السَّبَاتِ رَا جَتِ خُورَابِ الْفَحَّةِ وَ الْفَحْجِ خُورَابِ حَقْتَه
 وَ الْفَطْبُطُ

هـ لَ الْأَسْبُوعُ هَفْتَهُ . السَّبْتُ شَنِبَهُ
 الْأَجْدُ يَكْشِبُهُ الْإِثْنَيْنِ دُوشَنِبَهُ الْآثَانَيْنِ جُمُع
 ٣ الْثَلَاثَاءُ سَهْ شَنِبَهُ . الْآرْبَعَاءُ جَهَارِ شَنِبَهُ . الْخَمْسِينَ
 بِنَجْ شَنِبَهُ . الْآخِمْسَةُ جُ الْجُمُعَةُ إِذْنِيهِ الْجُمُعُ ج
 وَدَرَجَاهِلِيَّتْ عَرَبُ رُوزِ شَنِبَهُ رَاشِيَارِ كَفْتَدِي
 ٤ وَيَكْشِبُهُ رَا أَوَّلُ وَدُوشَنِبَهُ رَا أَهْوَنُ . وَسَهْ شَنِبَهُ رَا
 جِيَارُ وَجَهَارِ شَنِبَهُ رَا دُبَارُ . وَبِنَجْ شَنِبَهُ رَا مُونِسُ . وَإِذْنِيهِ لَ
 عَرُوبَهُ . وَإِيْنِ نَامِهَادِرْدُ وَبِيْتِ مَجْمُوعَسْتُ . وَهَمَا
 ٥ أَوْ مَلُ أَنْ أَعِيْشَ وَإِنْ تَوَيْبِي أَوَّلُ أَوْ بَاهُوْنِ أَوْ جِبَارُ .
 أَوِ التَّلَا دُبَارِ أَوْ فَوَيْبِي مُونِسُ أَوْ عَرُوبَهُ أَوْ شِيَارُ

الْبَابُ الْخَامِسُ

فِي ذِكْرِ الشُّهُورِ وَالسِّنِينَ بِالْفَارِسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ
 الشَّهْرُ مَاهَ الْأَشْهُرِ وَالشُّهُورِ عُرَّةُ الشَّهْرِ أَوْلَاهُ ٢
 وَأَنْسَهُ رَفْدٌ بِأَشْدَّ سَلْحُ الشَّهْرِ أَحْرَمَاهُ وَأَنْزَابِ السِّنِّ
 رَوْزٌ بِأَشْدَّ وَتَقُولُ كَبْتُ عُرَّةً كَذَا أَوَّلِ رَوْزًا وَاللَّيْلَتَيْنِ
 حَلْتًا دَوْشَبَ كَأَشْتَهُ رَأَى وَثَلَّثَ خَلُونَ وَمَجْمَعِينَ تَاعَسْرَ لَّالِ ٦
 خَلُونَ بَسْرَ زَيْنِ لِأَجْرَى عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلْتُ تَابِعُسْرِينَ
 بَسْرَ زَيْنِ لِعَشْرِ لَيَالٍ بَقِينِ وَخَمْسَ لَيَالٍ بَقِينِ وَاللَّيْلَتَيْنِ
 بَقِيَّتَا وَاللَّيْلَةَ بَقِيَّتَا وَتَقُولُ حَيْثُ فِي عَقَبِ شَهْرٍ كَذَا ٩
 وَعَقَبَانَهُ إِذَا حَيْثُ وَقَدْ بَقِيَّتْ مِنْهُ بَقِيَّةٌ الْبَرَّ الْخَسْتِ
 إِذَا حَيْثُ بَعْدَ مَا مَضَى كُلُّهُ وَحَيْثُ وَعَقَبُ

شَبَّ اَزْمَاهُ وَكَفَّتْهُ اَنْدَاوَابِئِنْ شَبَّ اَزْمَاهُ ٠ النَّخِيرَةُ
 وَالنَّاحِرَةُ وَابِئِنْ رَوْزَا زْمَاهُ ٠ الْعَفْرَا شَبَّ سِزْدَهْمُ
 ٢ لَيْلَةُ السَّوَا ٠ شَبَّ نِيْمَةُ مَاهُ ٠ الْاَيَّامُ الْبَيْضُ سِزْدَهْمُ
 وَجَهَارْدَهْمُ وَپَا نَزْدَهْمُ ٠ الدَّعْجَاءُ شَبَّ يِسْتَهْمُ هَشْتَمُ
 السِّرَارُ شَبَّ يِسْتَهْمُ وَنَهْمُ ٠ الْفَلْتَةُ شَبَّ سِيْمُ
 ٦ فَصْلٌ فِي ذِكْرِ الشُّهُورِ الْاِثْنَيْ عَشَرَ بِالْعَرَبِيَّةِ
 الْمَحْرَمُ صَفَرُ شَهْرُ رَبِيعِ الْاَوَّلِ شَهْرُ رَبِيعِ الْاٰخِرِ
 جُمَادَى الْاَوَّلَى جُمَادَى الْاٰخِرَةُ ٠ رَجَبٌ شَعْبَانُ
 ٨ شَهْرُ رَمَضَانَ شَوَّالٌ ذُو الْقَعْدَةِ ذُو الْحِجَّةِ وَجَمْعُ الْمَحْرَمِ
 الْمَحْرَمَاتُ وَجَمْعُ صَفَرٍ اَصْفَارٌ وَجَمْعُ الرَّبِيعِ اَرْبَعَاءُ

وَأَرْبَعَةٌ وَجُمَادَى وَجُمَادِيَّاتٌ وَرَجَبٌ وَأَرْجَبُ
 وَشَعْبَانُ وَشَعْبَانَاتٌ وَشَعَائِبُنُ وَرَمَضَانُ وَرَمَضَانَاتٌ
 ٣ وَأَرْمِضَاءُ وَشَوَّالٌ وَشَوَّالِيٌّ وَذَوَاتُ الْقَعْدَةِ
 وَذَوَاتُ الْحِجَّةِ وَمَجْرَمُ رَأْسِ شَهْرِ اللَّهِ الْمُحْرَمِ كَوَيْدُ
 وَرَجَبُ رَأْسِ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصَمِّ وَالْأَصْبُ وَرَمَضَانُ
 ٤ شَهْرِ اللَّهِ الْمُبَارَكِ وَشَهْرِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ وَدَرَجَاتُ
 مُحْرَمٍ رَامُوتُ مِرْكَنْتَدَى وَصَفْرَانَا جَرْمٌ وَرَبِيعُ الْأَوَّلِ
 خَوَّانٌ وَدَوْمٌ رَاؤُبْصَانٌ وَجُمَادَى الْأُولَى رَا حَيْنٌ وَقَبْلُ
 ٥ حَيْنٌ وَجُمَادَى الْآخِرَةَ رَارْتَى وَرَجَبُ الرَّحْمِ وَمُنْصَلُ
 ٦ الْأَسِنَّةِ وَمُنْصَلُ الْأَلِّ وَالشَّهْرُ الْجَرَامُ وَشَعْبَانُ عَاذِلُ

رَمَضَانَ نَاتِقًا وَسُقُوتًا رَاوَعًا وَذُو الْقَعْدَةِ رَا
 وَرَنَةً وَذُو الْحِجَّةِ رَابِرًا الْأَشْهُرُ الْحَرَامُ رَجَبٌ
 ٢ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمَجْرَمُ فَصَلِّ
 فِي أَسْمَائِهَا بِالسُّرِّيَانِيَّةِ تَشْرِينُ الْأَوَّلِ تَشْرِينُ الْآخِرِ
 كَانُونَ الْأَوَّلُ كَانُونَ الْآخِرُ وَسَيَّاطُ آذَارُ نَيْسَانَ
 ٤ أَيَارُ حَزْرِيْرَانُ تَمُوزُ آبُ أَيْلُولُ فَأَيْلُولُ وَتَشْرِينُ الْأَوَّلُ
 وَتَشْرِينُ الْآخِرُ شَهْرُ الْحَزْفِ كَانُونَ الْأَوَّلُ وَكَانُونَ
 الْآخِرُ وَسَيَّاطُ شَهْرُ الشِّتَاءِ آذَارُ وَنَيْسَانَ وَأَيَارُ
 ٨ شَهْرُ الرَّبِيعِ حَزْرِيْرَانُ وَتَمُوزُ وَآبُ شَهْرُ الصَّيْفِ وَثَلَاثَةُ
 أَيَّامٍ مِنْ آخِرِ شَبَّاطٍ وَأَرْبَعَةٌ مِنْ آذَارِ هِيَ أَيَّامُ الْعَجُوزِ

الصن نخست روز الصنبردوم الوبرسيم الام
 چهارم المومتمربنم مظفي الجمرششم مكفي الظن
 هفتم فصل في اسمائها بالفارسية
 فروردين ماه ارديبيشت ماه خرداد ماه تيرماه
 مرداد ماه شهريرماه مهرماه آبان ماه آذرماه
 دى ماه بهمن ماه اسفندارمذماه النيروزنخست
 روزاز فروردين ماه المهرجان مهرگان وهو اليوم
 السادس عشر من مهرماه خزانم وهو الثامن عشر
 من شهريرماه السدق سده وهو العاشر من بهمن ماه
 الفردجان فرورديان وان پنج روز باشد لاجرا بان ماه

اَهُنُوذَ اشْتَوَذَ اسْفَنْدَمَذَ وَخِشْتِ هَشْتَوِشِ
 وَابْنَ اَزْدَ وَازْدَهَ مَاهِ نَشْمَنْدَهَ وَتَسْمِيَّ الْاَيَّامِ الْمُسْتَرْقَهَ
 ۳ فَصْلٌ فِيْ اَيَّامِ الشَّهْرِ بِالْفَارَسِيَّةِ اَوْ رُمُذَهْمَنْ
 اَرْدِيَهَشْتِ شَهْرِ يَوْزِ اسْفَنْدَارْمَذَ خَرْدَاذَهَ مَرْدَاذَهَ
 ۴ دُنْيَا اَذْرَهَ اَبَانَ خَوْرَمَاهَ تِيْرَجُوْشِ دِيْمَهْرِ مَهْرَهَ
 اَذْرَهَ
 ۶ سَرُوْشِ رَشَنِ فَرُوْدِيْنِ بَهْرَامِ رَامِ بَاذِ دِيْدِيْنِ
 دِيْنِ اَزْدِ اَشْتَاذَهَ اَسْمَانَ زَامِيَارَ مَارِ اسْفَنْدَانِيْرَانَ
 فَصْلُ السَّنَةِ وَالْعَامِ وَالْحَوْلِ وَالْحِجَّةِ وَالْحِجَّةِ
 ۸ سَالِ الْعَامِ الْاَوَّلِ پارِ عَامِ اَوَّلِ مِيْرَاذِ الْعَامِ لَسَانَ
 الْعَامِ الْقَابِلِ دِيْكَرِ سَالِ الْقَابِ بِسْمِ سَالِ الْقَبَائِقِ بِجِهَامِ سَالِ

الْمُطَبِّقَاتُ بِحَسَبِ سَائِلِ جَوْلِ كَرِيمٍ وَمُحَرَّمٍ سَلْبًا تَمَامَ سَنَةٍ
 جَمَادٍ كَهَجِّ جِزْبَانِ رَذِ عَامِ مُحَمَّدٍ أُنْدَكُ بَارَانَ السَّنَةِ
 ٢ وَالْجَدْبُ وَالْجُرْزُ وَالْعَزَاؤُ وَالشَّهْبَاءُ وَكَلُّ وَالْمَجْلُ
 وَالضَّبْعُ تَنُكَ سَائِلِ الْحِصْبِ وَالْفَتْقُ فَرَاخُ سَائِلِ الْجَالِفَةِ
 وَالْجَلِيفَةُ سَائِلِ كَهَمَالِ هَلَاكِ كُنْزِ السَّنَةِ الْكَيْسَةِ
 ٤ إِنْ سَأَلَ كَهَ رَوْزِي دَرُو أَوْ فَرَايِنْدُ وَإِنْ هَرَجَاهُ سَائِلِ بَاشَكِ
 فَصَلِّ فِي مَشَاهِيرِ أَيَّامِ الْعَرَبِ فِي السَّنَةِ
 يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَعَشُورَاءَ رَوْزِ دَهْمِ أَوْ مَحَرَّمِ الْإَيَّامِ لِلْعُلُوكِ
 ٩ دَه رَوْزِ ذِي الْحِجَّةِ لَيْلَةُ الصَّكِّ وَلَيْلَةُ الْمُبَارَكَةِ شَبْحَاءُ
 لَيْلَةُ الْقَدْرِ شَبْعَتِ هَفْتَمِ أَرْضَانَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ

روز هشتم از ذی الحجّه ^{روز} یومُ عَرَفَةَ نَهْمُ از ذی الحجّه .
 یومُ النَّجْرِ وَ یومُ الْأَضْحَى دَهْمُ ذی الحجّه . یومُ الْقَرْدومِ
 ۲ اضْحَى یومُ النَّقْرِ وَ النَّقُورِ رُوزِ سِیمِ . لیلَةُ النَّقْرَانِ شَب
 که واکر دند از منی . الا یامُ المَعْدُودَاتِ اِیامُ تَشْرِیقِ
 فَهْ فی فصولِ السَّنَةِ الرَّبِیعِ . بهارانِ الْأَرْبَعِ
 ۶ الصَّیْفِ تَابِلِسْتَانِ الْقِیْطِ کَرْمایِ کَرْمِ الْأَقِیَاطِ جَمَانَةُ
 الْقِیْطِ وَ وَغَرَّتُهُ وَ صَرَّتُهُ سُخْتیِ کَرْمایِ تَمُوزِ الْحَرْفِ بَرکِ
 ریزانِ وَ بَارانِ دَرانِ وَ قَتِ الشِّتَاءِ وَ الْمُشْتَاءُ وَ الْمَشْتی
 ۹ وَ الشُّتُوَةُ زَمِسْتَانِ وَ یَقَالُ الشِّتَاءُ جَمْعُ شُتُوَةٍ وَ الْأَشْتِیَةُ
 جَمْعُ الشِّتَاءِ صَبَانَةُ الشِّتَاءِ وَ صَبَابَةُ وَ عَنَدَرَتُهُ سُخْتیِ

سرماي زمستان الزمهر بر سر ما سحت السبرة سرما
 بامد اذان القرو القررة سرما عفرة الجر وافرته
 سحتي كراما الومد سحتي كراما سبت الوقدة غايت كراما
 ٣ وان بانزده روز باشد قبل الشتاء والصيف اولهما
 فصل العرب تسمى ليالي الشهر كل ثلث منها باسم
 ٤ فنقول ثلث غرر وثلث نفل وثلث تسع وثلث عشر
 وثلث بيض وثلث درع وثلث ظم وثلث جناديس
 وثلث داحي وثلث مجاق القسم الرابع في الاثار
 السفلية وتوابعها الباب الاول
 ٥ في ذكر الارض وصفاتها الدنيا والاولى والعاجلة

اين جهان الآخرة والآخرة والآخرة ان جهان العالم
 اين جهان وان جهان وهرج افریده است درو العالمونج
 العالم ايضا اهل يك زمانه الاقليم كشور الاقاليم ج
 ٣ والارض سبعة اقاليم مقسومة على عدد الكواكب
 السبعة فالاول منها ينسب الى زحل وهو بلاد الهند
 والثاني الى المشتري وهو بلاد الصين والثالث الى المريخ
 ٤ وهو بلاد الترك والرابع الى الشمس وهو بلاد خراسان
 والخامس الى زهرة وهو بلاد ماوراء النهر والسادس
 ٥ الى عطارد وهو بلاد الروم والسابع الى القمر وهو بلاد
 الملح الارض بين الارضونج والارض والارض ايضا ج

١ وَالْأَرْضِ حَجَّ عَلَى غَيْرِ قِيَاسِ الْبَسِيطِ وَالْبَسِيطَةُ وَالغَبْرَاءُ
 وَالْجَدَالَةُ وَالتَّرْبَاءُ إِضَاحُ زَمِينِ الْجَبُوبِ وَالصَّعِيدُ وَ
 ٢ الشَّاهِرَةُ رَوَى زَمِينِ الْعَدَاةُ وَالْقَرَّاحُ وَالْحَقْلُ زَمِينِ كَهْ كَشْتِ
 رَاشِيدِ الْمَيْثَاءِ وَالْبَثْنَةُ وَالرَّغَابُ وَالرَّقَاقُ زَمِينِ نَمٍ
 الْحَزْنُ وَالْحَزْمُ وَالْوَعْرُ وَالنَّغْلُ زَمِينِ دَرَشْتِ الْقَرْدَدِ
 ٤ وَالْقَرْدُودُ بَادَرَشْتِي بَلَنْدِ الْجَلْدِ وَالغَرَّازُ زَمِينِ سَحْتِ
 الْخَبَّارِ سَتِ الْجُرُّزُ زَمِينِ كَهْ بَرُوبَارِازِ نِيْلَمَنْدَهْ بَاسْتَدَهْ
 أَلرُّفُوضُ وَالْمَوَاتُ زَمِينِ كِيْمَلِكُ نَبُودَهْ الْفِرُّوْحُ وَالْبَسَاطُ
 ٥ وَالْبَدَاحُ وَالْبِرَاحُ وَالْفَضَّاءُ وَالْبِرَّازُ وَالْبِرُّزُ زَمِينِ فِرَاحِ
 وَخَلِي الصَّفْصَفُ وَالصَّخْبِجُ وَالصَّحْمَجَانُ وَالصَّرْدِجُ هَوْلُ

الْحَبْتُ وَالْجَدُّ وَالْقَاعُ هَامُونَ وَنَرَمُ الْأَنْوَاعُ
 وَالْقَيْعَانُ وَالْقَيْعَةُ حُجَّ السَّبْحَةُ شُورَسْتَانُ الْهَنْدُ قَدْ
 ٣ وَالسَّهْبُ وَالسَّبَبُ هَامُونَ وَدُونَ الصَّخْرَا وَالْعَرَامِينَ
 نِي بوش الرَّمْضَا زَمِينَ كَرَمٌ وَتَافَتْهُ الشَّارُ وَالنَّشْرُ
 وَالْجَدُّ زَمِينَ بِرَبَالَا الْعُورُ وَالْوَهْدُ وَالهُوَّةُ وَالصَّاعُ
 ٤ زَمِينَ فَرْوَكُو الْأَخْرُودُ شَكَفَ أَنْدَرُ زَمِينَ الْغَايِطُ وَالْحَضْمُ
 نَشِبُ وَفَرَاخُ مَنَابِكِ الْأَرْضِ كَارَهَا زَمِينَ طَلَعُ الْأَرْضِ
 وَمِلْؤُهَا وَقَرَابَهَا پَرِي زَمِينَ كَأَقَابِ بَرُوقَابَذِ الدَّشْتِ
 ٥ وَالْجَانَةُ دَشْتِ أَرْضِ أَرِيضَةُ زَمِينِي بِرُومَنْدِ بَيْضَا
 نَاكْسْتَه مَسْجُورَةُ بَيْلَكْرَدَه فَصَلِّ الصَّعُودُ وَالصَّعْدُ

وَالْأَمْتُ وَالْجَدْبُ وَالنَّجْوَةُ وَالرِّيْعُ وَالرُّبُوءَةُ وَالرَّايَةُ
 بِالْأَيِّ الْهَبُوطُ وَالصَّبُوبُ وَالصَّبِيبُ وَالْجَدُورُ وَالْجُرْشِيبُ
 الْبُرْقَةُ وَالْأَبْرَقُ وَالْبُرْقَا زَمِينُ بَارِيكَ وَسَنْدُ الْأَمْعُرُ ٣
 وَالْمَعْرَا سُخْتٌ وَبِسْيَارِ سَنْدُ رِيْزِهِ وَالظَّرْبُ وَالْعَتْرُ
 بِالْأَيِّ خَرْدٌ الْقُفُّ وَالصَّمْدُ وَالْجَمْدُ بَلَنْدٌ وَحَرَشْتُ
 الْيَفَاعُ بَلَنْدٌ وَفَرَاخٌ التَّلُّ بِالْأَيِّ كِهْ سَرَشْتُ بِسْرِ فَرَاخٌ نَبَاشَدُ ٤
 الْفَارَةُ وَالْأَكْمَةُ أَنْكَ بِسْرِ بَلَنْدٌ نَبَاشَدُ الْأَكْمُ وَالْإِكَامُ
 جَمْعُ الْأَكَامِ حَجَّ الْجَزَّةُ وَاللَّابَةُ وَاللُّوْبَةُ سَنْدُ
 رَاخِ الْكَلْدَةِ پَارَةُ زَمِينُ حَرَشْتُ الْكَلْدِيْدُ زَمِينُ بِسْمِ ٥
 سَتُورُ كُوفَتِهِ الْمَتْنُ زَمِينُ سُخْتٌ وَبَلَنْدُ الْقَعُّ زَمِينُ

خوش خاک کدیه زمین سخت کبود انک ازو
 نبات نروید الجرد و امزت و امروت هامونی که و
 ۳ هج نبات نباشد الصب بان زمین حشت که دراز
 بکشد الصلبة قص البر و البریه و البریه
 و المفازة و المملکة و الیمومة و الموماة و اللو
 ۴ و الدویة و الدایة و التوفة و التوفیه بیابان
 الفلاة و الممه و الملا و السبب و التما بیابان
 دور البیه انک رونده اندرو متجیر شوذ البیداکه و نه
 ۵ اندرو هلاک شوذ المجهل و الهوجل و الغفل که در و هج
 سنان نباشد القف و البلقع و البقی و القوا و السروت

خالی الفیناً وایتمأ و الصرماً انک درواب نباشد
 الغطشی انک دروراه نبرند الخرق و بیابان فراخ و همون
 ۳ الإمیلید و الإیلیس دغ البذو و البادیة و البدا
 بادیه الصوة و العلم و المعلم و الارم و المنار
 نشان که در بیابان نود. الامرة نشان خرد الامرج
 ۶ الرجم سنکها برهم نهاده السراب کوزاب وان
 در نیمه روز یسند الاک ان سراب که باملاذ و شبانگاه
 یسند الفرسخ فرسنگ امیل سبک فرسنگ البرید دوازه
 ۹ میل الدلیل و الهاجی راه بز. الجزیت راه برأستنا
 الفرائق راه برأشکر المسافة دوری راه .

فصل التراب والتراب والموراب والترب

والبرى خاك العقر والصعيد خاك برروي زين

الثرى خاك مملكن الذقعا خاك نرم العفا خاك كه

اثر را يوشد الموز خاك يك باذفا و ابرده الرغام خاك

ريك اميز السمد خاك سركين اميزه البوغا خاك نرم

نرم الا تلب^{ها} والكثك^{ها} خاك وسنك ريزه النيشة

والنيشة والنجشة خاك ي ازجاه برارنده الهاي

والسفا والرمس خاك كوز السباطة والكاسة

والكي خاك فازفته فصل الرمل ريك

الكث والنقاوده ريك العققل ريك بزرگ الجمهور

ريك بلند التيهورها مون الجبل انك بر زمين جون
 رسني باشد الحقف انك كز بوذ^{معاً} العجمة آخر ريك
 السقط انجا كه وابرسد^{معاً} الرعص تؤذه ريك .
 الضفرة^{معاً} والعتدة برهم كفته^{معاً} العذاب واللب^{معاً} و
 السايفة شك الجملة نرم الهيام كه دست بنه
 استند الدهاس ياي بزوفروشوذ الصرمة ريك
 جزا كانه كسسته^{معاً} اللوى برهم بيجذ^{معاً} الجرع والجرعنا
 والاجرع ريك راست الدارة والقوز ريك كرد
 الشقيقة كذا يميان دوريك^{معاً} العانك كه اشتر دروي
 نتواند رفت^{معاً} الوغش^{معاً} والوعسا^{معاً} والميعاس^{معاً} كه روند^{معاً}

دشوار بود رفتن در وی العاقر ریک بزک یک لذو
هیچیز نرود الكوفة ریک شرح و بها سمیت الكوفة

الباب الثاني في الجبال

الجل والظود والعلم والطور والصد والصدوكه

القرن كوه خرد الاحشب والكفر كوه بزك الفتة

والقلّة والشعفة والشمراخ والسنعاف سر كوه

المصاد والنيق بلندی الشاهق والجايق والصدف

كوه بلند الشامخ بلندی بلند الراجح والراسخ بخاور

الذروة والعرصرة بالاسر كوه اجيض والجر والنحس

بن كوه السفيج والصفح والعرض والحنف والقبل بر كوه

الْقُدْفَةُ تَدِي سُرُكُو • الْفِنْدُ بَابُ اَزْكَو بِدِرَازِنَا
 الْمَضْبَةُ بَشْتَه • الْقَلْعَةُ پِنَاهُ الْجِصْنُ دِرُ الْعَقْبَةُ
 وَالثَّنِيَّةُ سِرَه • الشَّعْبُ دِرْغَالَه • الشَّقْبُ وَاللِّصْبُ ۳
 وَالسَّلْعُ وَالصَّنِي شُكَافُ دِرْكَوهِ الْغَارُ وَالْمَغَارُ
 وَالْمَغَانَةُ وَالْكَهْفُ سُوْرَاخُ دِرْكَوهِ الْمَجْلُ هَامُوِي دِرْمِيَانِ
 كُوهِ الْمَهْوِي وَالْمَهْوَاةُ وَالْفَاؤُمِيَانُ دِرْكَوهِ الْفَجْحُ ۶
 وَالْفَجْوَةُ وَالْقَنْفُ فِرَاخُ نَايِ دِرْمِيَانِ كُوهِ الْحَرَمُ وَالْمَحْرَمُ
 وَالْجِنْدُ وَالرَّيْدُ وَالرَّعْنُ تَدِي يَكَا اَزْكَو فِرَايُوذِ الدَّرْبِ
 تَنْكَا يَكَا اَنْدِرْكَوهِ بُوذِ الْلَهْبِ كَاذِكَا مِيَانِ دِرْ وَكُوهِ ۹
 جِنَا شِيمُ اَجْبَالِ وَرِعَا نَهَا بِيْنِي هَايِ كُوهِ جِرْفُ اَجْبَالِ تِيْرَنَلِ

سرکهٗ اَبُودَى جَيْلٍ بِالْمَوْصِلِ اسْتَوَى عَلَيْهِ فَلَكَ نَوْجٌ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَافِ جَيْلٍ مَحِيْطٍ بِالْاَلْمُنَا فَصَلِّ
 ٢ فِي الْاَبْحَارِ اِبْحْرُ سَنَكَ الْاَبْحَارِجِ وَاِبْحَانَ جَمْعُ
 عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الْجُرْلُ وَالْجُرْوَلُ اِبْحَانَةٌ وَاِبْحَانُكَ
 مِثْلُهُ الْوَاحِدَةُ جَنْدَلَةٌ. الصَّخْرَةُ وَالْجَلْمُودُ وَالْجَلْدُ
 ٤ وَالرَّضْمَةُ سَنَكَ بَزْرُكَ الرُّجْمَةُ مَهْتَرَا رَضْمَةٌ.
 وَاِجْمَعُ رِضَامًا وَرِجَامًا. السَّجِيْلُ سَنَكَ كِلِ الْيَرْمَعُ
 سَنَكَ سَيْدِ الْاَلْخَافِ سَنَكَهَا سَنَكَ الْوَاحِدَةُ لَحْمَةُ الصَّبِيْعِ
 ٦ وَالصَّفَاخُ سَنَكَ بَنِ الْمَلَقَةِ سَنَكَ نَسْوُ الصَّلْدُ سَخَتْ
 الْغُرَّةُ وَالْبَصْرُ سَنَكَ سُنْتُ يَابَسِيْدِي ذَنْدُ

الْمُرْدَا سُنْكَ كِ اَنْدَرَجَاهِ اَفْكَتَد تَابِدَا تَدِي اَب
 هَسْت يَانِه ۱۰ الْمِلْدَسُ وَ الْمِلْدَا سِرُ الْمِرْضَاخُ سُنْكَ
 ۳ يَكْبِدَانِ اسْتَه خَرْمَا كُو بِنْدِ الْمِنْجَرَةُ سُنْكَ كَرَم كِه اَنْدَرَا
 اَفْكَتَد تَاب اَب كَرَم شُو ذِ الرَّصْفُ سُنْكَ بَهْم وَ اَنْهَادَه
 الْبَلْطَةُ وَ الْبَلَا طُ سُنْكَ كِه اَنْدَرَمِيَانِ سِرَا اَفْكَتَد
 ۶ الْمُرْمَرُ الرَّخَامُ الْقَلَاعَةُ سُنْكَ ^{خَفِيمَا} يَلْخَمُ السِّلْمَةُ مَشْتَا سُنْكَ
 الْحَقِّي سُنْكَ رِيْنِه ۱۰ الرَّضْرَا ضُ وَ الْجَصْبَا سُنْكَ رِيْنِه خَرْدِ
 الرَّيْبِيَّةُ سُنْكَ بِيْفِرَا زَنْدِ الْجِيْنْدَانُ سُنْكَ يَكِ اَز سِمُور
 ۹ بَجْهَدِ رَرَفْتِنِ الصِّيْنَدَا سُنْكَ دِيْكَ الصَّفْوَا وَ الصَّفْوَا
 وَ الصَّفَا سُنْكَ نَسُو وَ نَحْتِ الْمَقْلَةُ سُنْكَ كِه بَدَانِ اَب

- قسمت کشد رسفره البثله سنك استنجا الرضة سنك
 تافته الكدان سنك كيسي جون كلوخ بوذ الشف^{معا}
 ۳ سنك باشنه الواحدة نشفة السنار والمن سنك افان
 القرمذ سنك اهلك النصيبة سنك كه باي هند بركار
 جوض اتان الضح سنك كازران القلاعة سنك بزرک^{مخلص}
 ۶ در زمين فراخ الجذاذ سنك كه ازوزر پروزارند
 املغظيس سنك كه اهن بخوذ كشك السامور سنك الماس^{معا}
 الخماهن سنك سياه يك ازون كين كنده اليشب لشم
 ۹ السيج شبه الخلو سنك كه داروي جثم برو سايند الظر
 سنك تيزه الظرازج الراعوفة سنك كه در برجاه بگذارد

تاجاه باک کن برو نشیند. المزداءة سنک منجینو و سنکی
 یبذاز سنک شکستد و سنکی که سوئمار نشین خویس
 ۲ بذاز نشان کرد فصّل الطین و العجل کل طین حرّ
 کلی شیخ. ولا زب دو سنده. الشاطة کلی تره الجزمد
 و الجمأة و الترفوق لوش و كذلك الجماء الرذغة کلی تک
 ۶ الرذاع و الرذع ج الوجل ما الورطة انک ستوردرو
 می افتدومی خیزده. الجال کل سیاه و تره المغرة و المشو
 و المکر کل سرخ. الضلصال کل خشک النجیحی کل
 ۸ خوردنی الطین المقلو کل بریان المذر کلوخ المذرة
 کل هوز: المظین کل زار فصّل السیل و الطریق

وَالسَّرْبُ وَالْمَشْعَبُ وَالصِّرَاطُ وَالْمَرْكَلُ وَالْمُورُ رَاهُ .
 الْجُدُّ رَاهُ بِرَبَّالَاءِ النَّفْحِ وَالْمَنْهَجُ وَالْمِنْهَاجُ وَالْمُرْتَصِدُ وَالْمِرْصَادُ
 رَاهُ فِرَاحُ الزَّبَقِ رَاهُ تَنَكُّ الْجُدُّ حِطَّهَا جُوزِ رَاهُ رَاهُ ٢
 دَرَكُوهُ الْوَالِدُ جُدَّةُ الشَّارِعِ شَاهُ رَاهُ الْجَاذَةُ وَ
 اللَّقْمُ وَالْمِحْتَةُ وَالْفِجْرُ رَاهُ رُوشَنُ اللَّجْبِ وَاللَّاجِبُ
 مَهْدِيَةُ النَّقْبِ وَالْمُنْقَلَرُ رَاهُ دَرَكُوهُ الْخَلُّ رَاهُ دَرَرْنِيكَ ٤
 الْمَخْرَفَةُ رَاهُ دَرَمِيَانُ دَرِحْتَانُ السَّمْتُ رَاهُ رَاسْتُ
 الْعُودُ رَاهُ دِيرِنِيهِ الْمَفْرِقُ وَالْجَاكُهُ رَاهُ بَدُوشُودُ فُوهَةُ
 الطَّرِيقِ سَرَّ رَاهُ الْاَفْوَاهُ جَمَعَ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الْمُنْصَفُ نِيْمُ رَاهُ ٩
 الْبَابُ . الثَّلَاثُ فِي ذِكْرِ الْمِيَاهِ

وَمَا يَتَّصِلُ بِهَا. الْمَاءُ ابِ الْمِيَاهُ وَالْأَمْوَاهُ جِ الْجَاهِي
 وَالسَّيْحُ ابِ رَوَانِ الرَّائِدِ اِسْتَاذَهُ. الْمَعِينُ ابِ كِه
 ۳ يَسْتَدْجُونَ بِ رَوْذِهِ الْفَتْحُ وَالغَيْلُ ابِ بَرُورِي زَمِينِ
 الْغَلَلُ كِه دَرْمِيَانِ دَرخْتَانِ رَوْذِهِ النَّجْلُ وَالنَّزَابُ نِ
 الْعِدَابُ حَشْمَهُ. الْوَشْلُ وَالْمَثْدَابُ اَنْدَكِ دَر جَوْ الْغَدَقُ
 ۶ ابِ بَسِيَارِهِ الضَّحْلُ وَالضَّهْلُ وَالضَّخْصَاحُ ابِ اَنْدَكِ
 دَر جَوْ وَجْزَانِ الْغَمْرِ جَدَانِكِ يُوْشَدُ هَر جِزِيرَةٍ الْبَرُضُ
 وَالْبَرَاضُ اَنْدَكِ اَنْدَكِ الرَّجْرَجَةُ وَالْمَطِيْطَةُ بَالِيْ اَبِ تَبْرَهُ
 ۹ دَر جَوْضِ الرَّوْضَةِ اَنْ قَدْرِكِه زَمِينِ حَوْضِ تَرَهْمِي دَارِخِ
 الْعَرَبُ اَنْدَكِ بَرِيْرِدِ مِيَانِ حَوْضِ وَجَاهِ الشُّفَا فَةُ بَالِيْ

اَبَدْرَمَشَرَبَه الصَّبَابَةُ وَالسَّجَّانُ وَالرَّفْضُ وَالْجِرْزَعَةُ
 بَابِي اَبَدْرَمَشَكُ وَجِرْزَانُ الْقَرَّاحُ اَبْخَالِصُ النَّمِيرُ
 ٢ كَوَانِدَه الْعَذْبُ وَالْفِرَاتُ اَبْخَوْشُ الْمُقَاخُ سَرْدُ
 وَدِلْكَشَانِي السَّيْمُ وَالْحَضِرُ وَالْبَارِدُ وَالْبَرُودُ وَالْبَرَادُ
 سَرْدَه الزَّلَالُ وَالسَّلْسَلُ وَالسَّلْسَالُ وَالسَّلْسِيلُ اِنْدَاكَاكُ
 ٤ بَكُو فَرُورُودُ الْمَلْحُ وَالْاَجَاكُ شُورُ الزُّعَاكُ وَالْفَعَاكُ
 تَلْحُ الْاَرَزُوقُ صَلِيْفُ الرِّيْقُ وَالْكِدْرِيْتِيَه الطَّرُوقُ وَالْمَطَّرُوقُ
 سَتُورْدِرُ رَفْتَه الشَّرِيْبُ وَالشَّرُوبُ كَه بَتُوَانْ خُورْدِرُ الْاَكْمِ
 ٦ نَاخُوشُ بُوْدُ الْمَسُوْسُ مِيَاكُ خُوشُ وَشُورُ الْاَجِيْنُ وَالْاِيْنُ
 طَعْمُ بَكْرِدِيْزَه الْعَذْبَةُ وَالْقَدَاةُ خَاشَه بَرَسْرَابُ

الْحَبَابُ وَالنُّفَاخَةُ وَالْفُقَاعَةُ وَالْفَاعِقَةُ وَالْيَعْلُولُ
 وَابْحَاةُ كُوْبَلِهٖ الطُّجْبُ وَالْعُرْمُضُ وَالْغَلْفُ وَثَوْرُ الْمَاءِ
 ۳ بَرْغُ سَمِهِ النَّبَّةُ وَالْجُرْعَةُ وَالْعَجَّةُ يَدُ شَرِيَتْ
 ابُ مَاءِ سَكَبُ وَمَسْكُوبُ ابُ رَوَانُ يَوْسَسْتَهٗ
 مَاءُ غَوْرُ وَغَايِرُ مَنَهَانُ رَزِيرُ مِينَ سَجِينُ وَمَسْحَنُ كَرْمُ
 ۶ فَسَلُ الْعَيْنُ وَالْيَنْبُوعُ جَسْمُهُ الْقَنَاةُ كَارِيزُ
 الْقُبْنِيُّ وَالْقَتَوَاتُ جُ الْفَقِيرُ انْجَاكَهٗ ابُ يِرُو زَايْدَا ز
 كَارِيزُ الْكَظْمَةُ جَاهُ كَارِيزُ الْكَظَايِمُ جُ السُّوْقَةُ
 ۹ سُوْمُ كَارِيزُ الْجَلُوْ كِيُو النَّيْرُ وَالسَّعِيْدُ حُوِي الطَّبَعُ
 وَالسَّاقَةُ وَالْجَعْفَرُ حُوِي خَرْدُ الْفَلْحُ وَالْجَزْوَلُ وَالرَّبِيْعُ

وَالسَّرِيَّ كَهْتَرِازَانِ وَجَمْعُ الرَّبِيعِ اَرْبَعَاءُ. اَلْجَلِيحُ جَوِي
 خَرْدُ كِه اَز جَوِي بزرگ باز کُشد. الْقَرِيَّ جَوِي کُشت زَار
 الْقَرِيَّانُ جِ الْعَبْرُ وَالضَّفَّةُ كَانُ جَوِي اَلْقَلْبَةُ وَالْمَقْسَمَةُ
 ۳ بَحْشَرُ كَاهِ اَبِ جَوِي بَاشْدَرَا اَز رِخْتِه كَرْدَه. عَيْنُ جَمِيَّةُ
 لَوْشَنَاكُ وَجَامِيَّةُ كَرْمُ. اَلْحَمَّةُ تُجَسِّمُهُ كِه اَبَشُ سَخْت
 ۴ كَرْمُ بَاشْدُ. اَلْاَغْيِيَّةُ بَرْعُ. فُوَهَةُ النَّهْرِ سَرْبَعُ السِّكْرِ
 بَرْعُ بَسْتَه. اَلْبَيْتُ كُشَاذَه. اَلْقُرْضَةُ كَذَرَاكَاهِ كِه اَب
 بَر كُشْدَنَه سَمِيَّ جَوِي دُور فَرُو بَرْدَه فَضْلُ
 ۵ اَلْوَاحِي رُوذِ اَلْاَوْدِيَّةِ جِ اَلتَّلِيْلُ وَالتَّجْلُرُ رُوذِ فَرَاخِ
 اَلْاَبْطِخُ وَالتَّطِيحُ اَو اَلْبَطِيحَةُ رُوذِ فَرَاخِ كِه اَنْدَرُوسَنْدُ

ريزه بوذ الاباطج و الباطيخ ج الرقمتان دوسوی
 رُوذ الجِرْعُ كَرْدِش دُوذُ المَغْبَرُ وَالْمَخَاضَةُ كَرَكَاهُ
 رُوذ الشَّرْجُ رَاه كَذْرَاب دَرَسَنَك بَرِخ الشَّرَاجُ ج ٢
 التَّلْعَةُ رَاه كَذْرَاب بَر بَالَايِ الْمَذْبُوبُ وَالذَّنَابَةُ رَاه
 كَذْرَاب دَر شِيبِ الْجُرْفُ اب بَرِيَّتِ الْجِرْفَةُ وَالْأَجْرَافُ ج
 الْمَسِيلُ رَاه كَذْرَاب هَر جَا لَه بَاشَدِ الْجِسْرُ وَالْقَطْرَةُ ٦
 يَلِ اللِّدِيدُ وَالْجَلْمَةُ وَالضَّرِيرُ وَالشَّطُّ وَالشَّاطِلُ وَ
 الْجَافَّةُ وَالطَّرَةُ وَالْعُدْوَةُ كَاهُ رُوذُ الْمَدْبُوبَةُ الْجَا
 كَه اب مِي رُوذ دَر رُوذِ السَّيْلُ هِين سَيْلُ آتِي وَ آتَاوِي ٩
 انك بتوايزيد انك باران بار خنوا و رابع كه و احی

رود پر کند و ز اعبت که موج می زند و جراف و ججاف
 که هرج بلیش ایند ببرد. النقع و الطرخ و الما جل طرخ
 که اب دروی پیاوند الزبد و الزباد کف اب و جزان
 الجمیل و الغشاء خاشه بر سر اب. الجفاد انک با کانه
 انکند الشجور اهکای رود الواجد شجر بسلون الجیم
 فصل البجر و الیم و الرجاج و الداماء
 و الطم و خضانه و القمس و القمقام دریا.
 القاموس میان دریا. اللجة انجا که اب بیشتر بود.
 انجباب و العباب بیشتر اب بجز جی دریاکی فراخ
 و دور فرو و العققة و الساجل و السیف کان دریا المونج

وَالتِّيَارُ وَالْآذِيَّةُ وَالرُّقَاعُ مَوْجٌ دَرِيَا. الْغَارِبُ
 زورموج البحار. مَالِجَةُ ج. الدُّرْدُورُ وَالْغَمْرَةُ
 ۳ كَرَابُ الْفُلْكَ وَالسَّفِينَةُ وَالسَّفِينُ كَشْتِي. الْجَارِيَةُ
 كَشْتِي كَهْمِي رَوْدُ الْبُوصِي كَشْتِي خَرْدُ الْقَارِبُ كَشْتِي
 مَلَّاحٌ بَرَايِ خَوِيشْتَن دَارْدُ الْخَلِيَّةُ كَشْتِي بَرَزْكَ الْقُرْقُورُ
 ۶ كَشْتِي دَرَازُ الْزَنْبَرِي وَالزَنْبَرُ وَالطَّيَانَةُ وَالرُّورُوقُ
 وَالسَّمِيرِيُّ وَالْجَزَّاقَةُ وَالْبَرَاكِيَّةُ ضَرْبٌ مِنَ السُّقْرِ
 الْمَقِيرَةُ وَالْمَعْتَدَةُ كَشْتِي بَقِيرُ كَرْدَةُ الْوَحُوحُ تَحْتَهُ كَشْتِي
 ۹ الدِّسَارُ رَشْتَهُ لَيْفِيْنِي تَحْتَهُ كَشْتِي بَدَازُ اسْتَوَارُ كَشْتِي
 الْجَوْجُوسِيْنَةُ كَشْتِي الْكُوْتَلُ وَالسَّكَانُ وَالْجِيْزْرَانَةُ

دنیال کشتی. الدقل تیر کشتی. الشراع و القلع باذوان
 کشتی. القلر سرن کشتی. الکر سرن باذوان کشتی
 ۳ المجدف و المجداف فه کشتی. الکلأ و المکلأ
 و المرفأ انجاکه کشتی و انکار کشتی الایجر و المرئاة
 لندر الجوارب المنشآت کشتیها باذبان بر کشته
 ۶ الملاح و السفان و الصراری و النوتی کشتی بان
 الربان ناخذ ایعی مهتر ملاحان العرک الملاجوز و اجدهم
 عرکی الدقران و التبان شوار کشتی و ان الجزیره
 ۹ زمین خشک اندر میان دریا. الشرم و الخلیج یاره
 از دریا. الجزر کاستی اب دریا. المدا فرونی اب دریا

فَصَّ الْجَوْضُ مِنَ الْجِيَاضِ وَالْأَجْوَاضُ ج
 الْبِرْكَةُ مَجْزُؤٌ لَيْفٌ بِرِ الْمَرْكُؤُ جَوْضٌ زَرْكُ
 الْجَزْمُؤُ جَوْضٌ خَرْدٌ الدُّعُؤُورُ وَيَرَانُ النَّصْحُ وَالنَّصِيحُ ٢
 وَالْجَابِيَةُ جَوْضٌ فَرَاخٌ الْمَقْرَاةُ جَوْضٌ سَيَارَابُ
 الْأَزَا الْجَاكَةُ ابِ دَرُؤِي شَوْذَانُ جَوْضٌ الْعُقْرَانُ كَاهُ
 شَرِبَايَسْتَدُ كَاهُ ابِ خُورْدُ الْمَلْجُ مَقْدَارٌ مِيَانُ جَاهُ وَجَوْضُ ٤
 الْأَعْضَادُ كَاهَايُ جَوْضٌ الْغَدِيرُ وَالرَّجْعُ وَالْإِخْلَاطُ
 وَالْأَضَاةُ وَالنَّهْيُ وَالنَّهْيَةُ كُؤَابُ دَرْدَسْتُ
 الْوَجْدُ وَالْوَقْطُ كُؤَابُ دَرُؤُ الْرَذْهَنُ وَالْمَلْدَهْنُ ٥
 مَهْرَاذَانُ الْخَايِرُ وَالْجَاغِرُ وَالْمَعْقَلَةُ كُؤَابَارَانُ ابِ

لَوْ قِيعَةٌ كُوْدِرَسَنَكُ كِهْ اَبْ دَرُو ايسْتَدْ اَلْمَفْصِلْ
 مِيَانْ دَوْرِيكُ كِهْ اِنْجَابْ يِيسْتَدْ اَلْجَشْرُجُ جَاهِي
 ۳ خَرْدِ دَرِ مِيَانْ سَنَكُ رِيَزَهْ اَلْمَضْنَعَةُ جَوْضُ بَزْرِكُ سِلْجَاهْ
 كِهْ بَرَايْ اَبْ كَشِيْدَنْ كُنْدَهْ اَلزَلْفُ اَنَكُ بَرَا بُوْدِ اَلْمَشْعَبْ
 وَ اَلصُّبُوْرُ نَاوْدَانِ يَا اَبْ اَزُوْدِ رَجَوْضُ شُوْدِ اَلْحِيَّةُ
 ۴ وَ اَلْحِيَّةُ پَارِكِيْنِ اَلْحِيَّاتُ وَ اَلْحِيَّاجُ فَصْلُ
 اَلْبِيْرُ وَ اَلْقَلِيْبُ وَ اَلرَّسُّ وَ اَلْحَبُّ وَ اَلرَّكِيْنَةُ جَاهْ
 اَلْكُرُّ وَ اَلْحِسِّيُّ جَاهْ خَرْدِ نَزْدِيكُ بَابِ اَلْجَمُوْمِ وَ اَلْعَنَلُ
 ۵ وَ اَلْقَلِيْدَمُ وَ اَلْمَاهَةُ جَاهْ سِيَا زَابِ اَلْمَلَكُوْلُ وَ اَلرَّشُوْحُ
 وَ اَلضُّوْلُ اَنْدَكُ اَبْ اَلْحَفْرُ جَاهْ فَرَاخُ وَ نَابِيْرُ اسْتَهْ اَلسُّكُ

جاه تک الطوی جاه پیراسته الجد جاه در میان کیه
 الحنیف در سنک کنده الظنون اندک نداند که اب
 ۳ دَارِذِ يَانِه الضريس والمضروبين برزیده • الملقعد
 تمام باب نایرده • الکدود اندک اب ازو برنج کشند
 الجرور اندک اب ازو بستر کشند • التزوع والنزيع
 ۶ اندک اب ازو بدست کشند بر بکره • التزج والنزوح یک
 ابش کشیده باشند • القطوع که جون باران نیاید ابش
 کم شود • السدم والذفان اینهاسته الاسدام والذفن
 ۹ جمع • البذو والبدی و القهرج که نوکنده باشند النول
 کهنه یک اب او بیرون آورده باشند فصل الشحوة

- سَرَجَاهُ الْمُنْقَرَانُكَ سَرْتَنُكَ دَارِذُ الْهَدَمِ وَبِرَائِي
 سَرَجَاهُ الْجِيَاءُ وَجَرِيمُ الْبِيرِ كَرْدَا كَرْدُ سَرَجَاهُ
 ۳ الْجِرَابُ از سَرَجَاهُ تَابُ الْجَالُ وَاجُولُ كَرْدَا كَرْدُ
 اندرون جَاهُ الْمَثَابَةُ الْجَاهُ اب كَسْنُ بَائِسْتَنُ الْبَلْوَعَةُ
 وَابَالْوَعَةُ جَاهُ مِيَانِ سَرَايِ الشَّفِيرُ لِبِ سَرَجَاهُ الْقَرَجَةُ
 ۶ وَالنَّبَطُ نَحْسَتْ اب كَه بَدِيدَا يَدُ الْجِيَاءُ وَالْجِيَاءُ
 وَالْجَمَّةُ اب كَرْدَانَهُ الْمَكَلَةُ بَلِيَّ ابِ دَرَجَاهُ
 الدَّخْلُ وَاللُّحْجُ جَايِ اب كَه سَرَشْتَنُكَ بُوذُونِ فِرَاحِ
 ۹ الدُّخْلَانُ وَالدِّحَالُ وَاللُّجُوحُ ج بِيرِ شَوْطِ وَأَنْشَاطِ
 كَه بِيكُ كَشِيذَانِ بَسَرَسَنْدُ وَقَدْوُوحُ وَغَرُوفُ كَه

بدست ازواب بتوان خورد. وجهی پاك كرده
 و ناكز كه ايش برسيده باشد. و عضو سرتنگ
 و دوز فروفصل البكره م البكرج ۳
 المجالۃ بكرة بزرگ العلق بكرة باجملة الآتها الدموك
 ان بكرة كه زود كرخد. الحظا فان اين سووان سوي
 بكرة جون ازاهن بود. القحوانك از جوب بود. المحور اهن ۶
 يك درميان بكرة بود. الذلق كذركاه مجورد درميان بكرة
 الزر نوقان دوديوار بر سر جاه يك جرخ بر و بود الدعا ^{منازل}
 انك از جوب بود. العجلة جرخ. النغامة جوب ميان جرخ ۸
 الرشاء و الشطر سن جاه. الدر ك پاره رشن يك در شر

رَسَن بِنْدَن دَن تَا ز بِي وَسَدَنه رَسَن الْعِنَاجُ اَنكَ بِي رِدَلُو
 دَرَا زَن دُو بَا جُوب سَر دَلُو بِنْدَن دَلُو الْكَرْبُ اَنكَ جُوب
 ۳ سَر دَلُو بِنْدَن دُو دُو تُو كُنْدُو سَنه تُو الدَّلُو وَالْاَلَاوَالِي نَظَل
 دَلُو الدَّلَاوُ وَالرَّيُّ وَالْاَدْبِي ج الْعَرَبُ دَلُو بِي رَكْ
 الْوَلَعَةُ دَلُو خَرْدَه السَّجَلُ مَتْرَا ز عَرَبِ الذَّنُوبُ دَلُو
 ۶ پَرَابِ السَّلْمُ دَلُو يَكُ كُوشَه الْعَرْقُوهُ جُوب سَر دَلُو
 الْعَرَّاقِي ج اذُنُ الدَّلُو كُوشَه دَلُو الْوَذْمُ دُو الْهَاءُ
 كُوشَه دَلُو الْفَرَعُ اَجَا كَه اَب بِي ز مِن اَيْدَا ز سَر دَلُو
 ۹ الْكَبْنُ كَاهُ دَلُو كَه وَا نُو رَدَا ز الْبَابُ
 الرَّابِعُ فِي النَّبَاتِ وَمَا يَضَافُ اِلَيْهِ النَّبْتُ وَالنَّبَاتُ

هرج بروید. البغم هرنیات که تنه ندازد جوز و رکارها

الشجر ضدّه البذر تخم الرزغ کشت العثری و العذی

کشت برآب باران المستقوی کشت برآب روز و کار برآب ۳

البخس زمینی که برد هذنی آب داخن المکر و به تسخ ۴

کرده المنخون بسبایه الاضلاب زمینها خراک

الدمال و السرجین و الزبل سرکین که اند زمین زنند ۵

زرع ماروق و میروق اند بزده و مجرود ملح بخورده

و ماووف افت رسیده و حصید و حصید دروزه و مبرود

تکرک رامده الفلوجه زمین پیراسته الدبیره و المشاة ۶

جوید الكلار و الجباسة مرزخونك القراج تحتها ۷

دین

- الجذر بوم زمين الميخا ل زميني يسالي كلند وسالي نه
 الجزت كشت كاريزه الجزبة والمزرعة كشت زاز
 ۳ الجديرو الحايط ديوار بست الباغ والبستان مودي
 الصيعة والعقد ضيعة العقار زمين وضياع
 ودرخت صيعة جرة وخراب محقة سبك خراج
 ۶ المثقلة كراي خراج العلة هو الرفاع وقت برد اشت
 غله فضة الجمل والشطائر والشعب
 دو برك الفرش سه برك يلجار برك الفرخ شاخ ياوره
 ۱ السزياف دراز برك شده الحامة شاخ ترونازك القبة
 نايه الكبرة بند نايه السبلة خوشه القبيعة

قبا خوشه السفاد اسنه الجلسبارى المجله سبارى
 زاره الحصيدة واجلامه بن سبارى يك در زمين مانند
 الضغث دشته الحضن والحزمة اعوش الصبرة ۳
 انيس القصالة والقصامة والقصارة والقصرى
 كفه العصف برك كشت العصافة برك كشت يكيفتد
 اللقط واللقاط خوشه يك برجيند الكدر والصرير ۶
 خرمن ناكوفته العرمة كوفته وفراهم كرده الهته
 خرمن بن واكرده المطيطة راا خرمن المجوقه
 والمصولة جاروب خرمن المداس والبيندر والاند ۹
 خرمن كاه الروشم مهر خرمن العجالة پيلش خور

الرُّوَانُ دَانَهُ سِيَاهُ دَرْمِيَانِ غَلَّةُ الْعَرَبِ وَالْعَلَسُ حِيُو
 كَدَمُ التَّبَنِ وَالرُّفَّةُ كَاهُ الْجَمَاطَةُ وَالْحَتَا كَاهُ كَاوَرَش
 الدَّقْعُ كَاهُ ارزَنِ الْجَصَالَةِ وَالْحَامَةُ زَقَتُ الْمُرَيْرِ اِرْوُ الشِّمْرِ ^{ورد}
 تخم كره كه درميان غله افتد القَضْرُ وَالْقِضَّةُ سَنَدُ
 يَكُ دَرْمِيَانِ نَانَ يُؤْخَذُ يَادِرْ كَدَمُ الْمَغْمَرِ زَانُوِي كَاهُ ^{يو}
 الْمِحْصَدُ دَاسِرُ دِرْوُ الْمَجْدَارُ وَالضَّبْغُطِيُّ وَالْحِيَالُ وَاللَّعِينُ ^ع
 انج پيای کتد درميان کشت زاره تامرغان ازان بهر آسند
 فَسَلٌ فِي الْيُجُوبِ الْحَبُّ دَانَهُ الْحَبَّةُ يَكُ
 دَانَهُ الْحَبَّةُ تَحْمَارُ دَشْتِي الْحِنْطَةُ وَالْتَمْرَاءُ وَالْفُومُ ^ا
 وَالْبُرُّ وَالْفَحْحُ كَدَمُ الْفَرِيكُ كَدَمُ نِيمِ رَسِيدِهِ الْحَقِيلَةُ

ش
يعني ساق

وَالْمَبَارَكَةُ كَدَمِ دَرَا زَاخِكُلُ الشَّعِيرُ جَو الشَّعِيرَةُ
 يَكُ جَو السُّلْتِ بَرَهَنَه جَو الذَّرَّةُ ارزَن الفَتُّ ارزَن
 ٢ هُنْدِي الدُّخْنُ وَالْجَاوِزُ سُكُورَسِ الْأَرَزُّ وَالرُّزُّ بَرِخْ
 الفُولُ وَالْبَاقِلَاءُ وَالْبَاقِلِيُّ وَالْجِرْجِرُ بَاقِلِي الْجِصُّ
 ٣ بِلْعَالِ نَحْوِ الْقَلِيَانِ نَحْوِ سَيْدِ الْعَدَسِ وَالْبَلْسُنُ دَانَةُ
 ٤ اللَّوْبِيَاءُ وَاللَّجْرُ لَوْبِيَاءُ الدَّرَجُجُ دِيمَرُ الْجَلْبَانَةُ
 ٥ كَارْتَهَ الْمَخْمَاشِ الْخَلْرُ وَالْجَلْبَانُ مَلِكُ الْبِظْمِ
 ٦ وَحَبَّةُ الْخَضْرَاءِ بَأَنْفُسِ الْقِرْطُمِ كَارِيهِ تَحْمُ الْأَخْرِضُ
 ٧ وَالْمُرْتِقُ وَالْبَهْرَمُ وَالْبَهْرَمَانُ وَالْعُفْرُ كَارِيهِ الْفُظْلُ
 ٨ يَلِيلُ الْكَبْرِ وَاللَّصْفُ وَالْأَصْفُ كَبْرُ الْبَزْرِ تَحْمُ يَانَه

- الكَمُونُ وَالسَّنُونُوبُ الشُّونِيزُ بُوغُنْجُ الرَّاازِيايُجُ
 باذِيانُ النَّاخَوَاهُ نَعْنَخَوَايُنُ الكَرَوِيَا وَالكَرْفِيَا
 ٢ كَرَوِيَهٗ بَزْرُ القَطُونِ سِينُوشُ السِّمِمْ كَجَدُ الكَلانِ
 جَبُّ الفَرَجِ بُوخَلْتَمُ جَبُّ الرِّشادِ سَبندانُ الحِرْقُ
 سَبندانُ كندا. الثَّقَا. والحَزْدَلُ سَبندانُ خَرْدُ وَخُوشُ
 ٤ بَزْرُ الحَبَّةِ وَالتَّرْبَةُ خَنْجُ الشَّهْدَانُ كَنُودانُ
 القَطِيَّةُ نايِ اسْتِجْمَلُهُ جُوبُ رَا جُوزِ عَدَسٍ وَعَاشُ
 وَماتِدانُ القَطايِ جَمْعُ فَصِّ الحِلْفَةِ وَزَكَارُ
 ٥ القَشَّارِ حِيَارُ القَشْدُ حِيَارُ باذِرْناكَ الجِرْزُونُ حِيَارُ
 الأَجْرِي وَالْأَجْرَا جُ الصُّغْبُوسُ حِيَارُ خَرْدُ المَقْشَاةُ

خيار زار، الجرج سنجه، البليخ، والطبخ خربزه، الفج
 خربزه هندی، قوآنه البليخ شكله خربزه، الشطبة
 بهلو، خربزه القشر، پوست خربزه وجران الينب والنجل
 ٢
 والجلق والمعد والكفك باذنجان البوراني بوراني
 وهو منسوب الى بوران وهي امرأة، البصل والفخايبان
 ٤
 العصل بيان دشتي الثوم سيرة الفجل ترب الجزر كزر
 السليم واللفت شلغم القنيط والكرنب كنب السلق
 جعدرة القزع والدباب كزوال يقطين حرت كرفه
 ٦
 القطن والعطب والكرسف والبرسنبه الفرزع
 ٩
 وجب القطن بنبه دانه الينم والعفان وجرزة القطن

كونهُ بِنِه فَصَلُّ البَقْلُ تَرَةً المَبْقَلَةُ تَرَةً زَار الوِزْمُ وَ
 الوِزْمُ وَالبَاقَةُ دَسْتُهُ تَرَةً الكُرَاتُ هَدَانَا الكُرْبُرَةُ
 وَالبَقْدَةُ كَشِيرَةُ الكَرَفُ كَسِبَ الجِرَجِيرُ وَالاِثْمَانُ
 بِنْدُو الطَّحُونُ اَرْبِيْثُهُ النَّعْعُ وَالنَّعْنَاعُ وَالجَوْجُ بُوذِيْهِ
 الجَوْكُ وَالبَاذِرُوجُ باذِرُنْكَ بُوِي السَّدَابُ وَالفَيْجَنُ
 سَّدَابُ الحَسْرِ كِيُو اليَغْضِيْدُ تَلْحُ كِيُو الهِنْدِيُّ وَالهِنْدِيَابُ
 كَسِي العَلِيصُرَانُ البَقْلَةُ الجُمَّتَا وَالفَرْحُ وَالرِجْلَةُ
 بُوخِلُهُ القَلْمُوْحُ وَالقَنْسُ وَالرَّاسُ رَاسُنُ الجُمَّاضُ
 تَرُوْشُهُ الَاَبْجَدَانُ اَنْكَدَانُ الجِرُوْتُ بِيْحُ اَنْكَدَانُ
 اَجْرَارُ البَقُولُ تَرَهَا كَه بَتَوَانُ خُوْرَدِيْهِ اَنْكَ بِيْرَنْدُ

مُرَّ البَقُولِ ضِدُّهَا. الأَنْبُوشُ بِيحِ تَرَّةِ القِيمِ وَاللَّوِيُّ
 تَرَّةُ خَشَكِ فَصَلْ فِي الرِّيَاحِينَ الرِّجَانِ سِيرِمِ
 الضَّيْمِرَانِ وَالضَّوْمِرَانِ شَاهِسْتَرَمِ العَبُوثِرَانِ وَ
 العَبِيثِرَانِ كَافُورِ سَبْرَمِ النَّرْجِسِ وَالْعَهْرُ وَالْمَرْجُوشُ
 مَرزَنْكُوشِ الجُودَانِ وَالنِّلُوفُ فَرَنْيَلُوفُ. الأَقْحَوَانُ كُوبَلُ
 الأَقَاحِي جِ القُرَاصُ وَالقَرِيصَةُ كَرْنَه. البَابُوحُ بَابُوه
 وَهُوَ نَهْرُ الأَجْوَانِ السَّمْسُوقُ وَالْيَاسِمِينُ وَالْيَاسِمُونُ
 وَالْيَاسِيمُ يَاسِمِينُ. الأَسْرُ وَالرَّنْدُ وَالْعَمَارُ مَوْرِدُ البَنْفَسَجِ
 وَالْفَرْفِيرُ بِنَفْسَه. النِّسْرِينُ نَسْرَتِنُ الحَرْمُ وَالسَّوْسَنُ
 وَالجَيْزِيُّ وَالآذَرُونُ مَالِ العَرَارُ وَالْبَهَارُكَ وَجِثْمِ

اليمنة نجسته . الجلتار نارخو . الحظي خيرو
 الهرمة والجنهلة جيكله . الشمامة واللفاح
 دست نبويه . السيلينبرو والنمام سيسنبر . الشقير
 ٢ وشقايق النعمان لاله . الورد كل . البرعومة غلاوكل
 الورد المضاعف كل صدرك . العبال كل كوهي
 الوبير كل سيد الحوجم كل سرخ . الوعاط كل رزد
 ٤ الشث والطباق والجنوة والمرؤ والظيان والنجاش
 والنقل والحزامي رباجين بدوية . الفغو والفاغية
 شكوفه جنا السيرة بنج انكشت . الترخج والأتريج
 ٨ تريج الواحدة تريجة وأتريجة النارنج مر الادرجان

ارغوان السنجلاط يلدك مشك فص في نبات
 البر المزعي والابت والمشرح والمسرِب والمزغ
 ٣ والمزج جراكاه الروضة مرغزار الروض والرياح
 روضة انف كه كس نخريه باشد الحلا والرطب والكلأ
 والعشب ياه تره الجشيش كياه خشك الودس واللعاغ
 ٤ والرشم والبارض اول نبات كه بيد ايد الجيم اندك
 قوت كرفته باشد البسرة از جيم قوي تر الصمغاء
 از بسره قوي تر القفل والقبيل والدرين والحطام والحشم
 ٥ ياه رين خشك القت پست خشك الفصصة سبت
 الجزير كزه القصب والرطبة سبت تر

المقصاب والمقصبه سبست زار الخيط يكاه وسبست

برهم اميخته الغلوك والقابري برغشت العلبا وسنج

الرعى الخ بجزد چهار با از يكاه الخلة شير نيكاه الخض

شوره التثوم اقباب برست الآ شجر الواحة آة

العقم كوسته الخنظل والشرى باراو والشرى ايضا

درخت جنظل الهيدد انه جنظل الخطبان جنظل كه

خطها درو بد يلامه باشد الصراية انك زرد شده

باشد الخحم بنت له حب تغلفه الابل الخزاب كرز

دشتي الخروب والخروب بنت يتداوى به الشيخ منه

الثل فربن الاذخر فربن بوياء الخرم مل سبند الدقل خزره

درخت جنظل الهيدد

درختی است نخل

- المرار اشتوه السبط والضحى سبيد كدمه الجلي كدمه
 خشك الجلفا دوح الجلفة يك شاخ دوح
 البرحى دوح تر الجفايخ دوح الكشوث والكشوث
 والعيني سوند القلام كاكل الشكاي جرجه الرغل
 والسرمق زمه الذرق والجند قوق ديو سبت الفنا
 وعين الثعلب سبنكور الحشاش كوكار السعدان
 نبات بلوى واجدها سعدانة الكماة والفقعة
 والفطر وبنات اوبر شماروع الكما والفقع نلي وازا
 نظير نيست المغرود والغرد نوع ازو الغرود والمغارب
 الراب كما الربياس رواج الحرسف هكر الطرثوث شرغاز

الْقَيْصُومُ بُوِي مَا ذَرَّانِ الْخُبَّانِي مِنَ الْعَرْفِ وَالْغَلْفُ
 وَالشَّتُّ وَالسَّمُّ وَالْفَرْطُ وَالْعَرْتَنُّ وَالْقَرْنُوعُ وَالْأَزْطُ
 كَاهَمَانِ اسْتِي كِي بَذَانِ بُوَسْتِ بِي رَاهَنْدُ يُقَالُ إِدِيمُ مَسْلُومٌ ۳
 وَمُعَرَّتَنُّ وَمُقَرَّتَنُّ وَمَارُوطٌ وَمَرَطِيٌّ الصَّلِيَانُ وَالْجُرْبُ
 وَالْجُرْجَارُ وَالْجَمْنَةُ وَالْعَرَادُ بِنَاهَتَا اسْتِي كِي ذَكَرُ
 ان در شعر بسیار ایند المرخ والعقار دودخت است ۶
 كِي عَرَبِ اِرَانِ اَتَشْ بِي رُوْنِ اِرَنْدِ الدِّدِنِ كِيَاهِ دِيرِنَه وَ سِيَاهِ الْجَلْبَابِ
 وَاللَّبَّابُ مَوِينَةُ الْكَتَمِ وَالْحِطْرُ بِنَاهَتِي اسْتِي كِي بَذَانِ
 خَضَابُ كَشْدُ فَصْلٍ فِي الشُّوْكِ الشُّوْكَ خَطْرُ الشُّوْكَ ۹
 بِي السِّيَاحِ خَارِي كِي بَرَسَرْدِي وَ اِرَنْدِ الْقِتَادُ وَالسِّيَالُ

وَالْجُلُجُ وَالسَّفَا وَالْعَرَجُ وَالْعَوْسُجُ وَالْعَلْقُ وَالْبُهْمِيُّ
 وَالْمَكْرُضُ رُوبٌ مِنَ الشُّوكِ الْعِضَاهُ دِرْحَانُ خَارَاور
 الْوَاحِدَةُ عِضَاهُ الْبَرْمَةُ وَالْحَبْلَةُ بَارَاوَالشُّبْرُمُ وَ
 ٢ الْعِضُ وَالشُّرْسُ وَالْعِزْرُ وَالْهَرَّاسُ أَنْوَاعٌ مِنَ الشُّوكِ
 الشَّبْرُقُ شَتْرَعُ الصَّرِيحِ خَشْكُ الْجَسَكِ خَارَسَهُ كَوْشَهُ
 ٤ الثَّغَامُ سَيْدُ خَارِي مَا انْتَرَجَا وَرَدُ كَوَيْمِ الطَّلْحِ شَجَرٌ
 عِظَامٌ مِنَ الْعِضَاهِ الْوَاحِدَةُ طَلْحَةٌ الْعَلْفَةُ بَارَاو
 الْمَصْعَةُ بَارِعَوْسُجُ الْأَرَاكُ شَجَرٌ مِنَ الْجَمِضِ الْوَاحِدَةُ
 ٦ أَرَاكَةُ الْبَرِيرُ وَالْمَرْدُ بَارَاوَالْكَبَاتُ الْخَنْجَمَةُ
 ٩ بُوذَارُ وَالْحَمْطُ نَوْعٌ أَرَاكِي بَارَانُ خُورَنْدُ الْمَطُّ نَارُ
 بِيَابَانِي

الضبر كوزيبا باني البان ————— الخَامِسُ

في اشجار الممزة وغير الممزة الشجر درخت الايتاج

الشجرة يد درخت الشجر او الحرجة درختستان ٣

الدوجة والسرحة درخت بزرگ القطل درخت بريل

التغاريذ الخال الالف درختان هم درشده

الواحد ليد وكذلك العيص والغيط الضمد تر خشك ٤

درخت الجذل تنه درخت العرق والوشيجة بيخ

درخت الساق بوژ درخت الجاؤ والنجب والفرق

بوشت درخت العجز والجزم والارومة والجرثومة ٥

كونه درخت الغصن والقصب والشعبة والهنن

شاح درخت العسلوج شاخ ترونازك الحوط شاخ

يك ساله الفرع والعدبة سرشاخ الشكير انج از كدا

كرد درخت برويد الورق برك السفير برك فزوا فقاذه

اللجين والحبط برك فزوكوفته العبل برك هن الهدب

برك باريك جون برك سرو و كزه السنف والاعليط برك

مرخ الزعفران والنور والنوار شكوفه الكم غلاف

شكوفه الالكما مرج البرعم والبرعموم شكوفه بيش

ازانك وابسكند الجمل والخرقة والجنى والاكل

والقطف بارد درخت الثمرة والفاكهة ميوه درخت

ارض شجرة زميني نسيار درخت شجرة نوا درختي

بسيارشاخ وهي على غير قياس فصل التخل والتخل
 والعقار والعذق واللينه درخت خرما الفسيل
 والوحى والجثيث حال خال خرما السكة رسته خرما
 الجش والحقيقة خرماستان الصور والجاش خرمانان
 بسيار الفحال كس خرما السله خارخما الخوص بر خرما
 الكرنافه بنبرك خرما العذق والقنؤ والقناو
 الكباسه والديج خوشه خرما العرجون والاهان
 جوب خوشه الشمراخ والشمروخ والمطو والعشكال
 والعشكول والاثكال والاثكول شاخ خرما
 الكرب زيرشاخ خرما البسيس زور كرب بلش ازان

تا ببرک رسد السَّعْفُ نَجَا که بروبرک بود از شاخ الجَرِيدُ
 شاخ که برک فرو کرده باشد الشَّطْبَةُ شاخ سَبْرُوتَ
 الْجَذْبُ وَالكَثْمُ وَالْجَمَّارُ وَالْقَلْبُ دل درخت خما
 الْجِدْعُ تنه خرما بن البغل انک اب از بیخ خورذ که از
 زمین بخورد کشید اب داذن الَاتَاءُ بار خرما بن
 فَصُّ الْكَافُورِ وَالْقَفُورُ وَالْكَفْرِيُّ وَالصَّخْكَ
 تَلُوسُهُ خفاه الطَّلَعُ وَالطَّلَحُ وَالْإِغْرِيزُ وَالغَضِيضُ وَالضَّبُّ
 شلوفه یک از تلوسه بدیدایند الجَفُّ نَخ شلوفه در بود
 الْبَلْحُ وَالْحَلَالُ وَالسِّيَابُ وَالْجَلَالُ عَنُون خفاه البُسْرُ
 عفره یک بزرک باشد اِلْرَهْوَانُ انک رنگ کرفته باشد

القالب سرح شدة المجرع نيم بخته الحلقان والمخقر
 يك دو برخ نخته بوذ المحظم يك خطها بديدامد بوذ
 ٣ الشيصا والشيص والشيشا والشيش حرمايك استه فانه
 بندذ الشعلة والمعلة نرم الرطب والمغوخرما اثر
 المشان يهين رطب الدقل خرما خشك الحشف والحشانة
 ٤ خرما بده البرجحي خرما ينك الدمال خرما بوسيد الفرض
 نوع لخرما السنة نوعي از خرما مدينه الصيحاى ضرب
 من التمر اسود التذ نوب انك مختل از سوي دنال بوذ
 ٥ التعضوض خرما سياه وشيرين القسب انك دزد هن
 از هم بشوذه الشهريز و الجمزان والجنيب والقطيعا

وهي من صنفها

١ وَالنَّرْسِيَانُ وَالسَّابِرِيُّ وَالْبَرْزِيُّ وَالْأَزَادُ وَالْعَجْوَةُ
 صُرُوبٌ مِنَ التَّمْرِ السَّمْلُ وَالشَّمْلَةُ فَخَرَمَا النَّوَى وَالْجَرَامُ
 ٢ وَالْعَجْمُ اسْتَهْ خَرَمَا النَّقِيرُ كَوْبَرِشْتِ اسْتَهْ خَرَمَا الْقَطْمِيرُ
 بَوَسْتِ اسْتَهْ خَرَمَا الشُّجُو جَوِي اسْتَهْ الْقَيْلُ نَخْ دَرَمِيَانُ
 جَوِي اسْتَهْ بُوذُ الْفَسَيْطُ وَالْقَرُوقُ بُشِيرُهُ بَرَسْرَخَمَا
 ٤ الْجَرِينُ وَالْمَرْبِدُ وَالْجَوْخَانُ الْبَجَاكُ خَرَمَا وَاهم نَهْدُ
 الْقَوْسُ بَايَ خَرَمَا دَرَبِنْ جَلَهْ الْعَيْدَانَةُ وَالْفِرْوَالُجُ وَالْبَا
 خَرَمَا بِنْ دَرَاذِ السَّمْحُوقُ دَرَاذِي دَرَاذِ الْقَلْعِدُ وَالْحَيْدُ
 ٩ كَقَاهِ يَكْدَسْتِ بَرُورَسْدِ الْقَوَاعِدُ وَالْحَيْدَانُجُ
 الرِّقْلَةُ وَالْجَبَّارَانُكَ دَسْتِ بَرُورَسْدِ الْجَعْلُ كَقَاهِ
 بروي

کوتاه ۰ الرَّجِيَّةُ كَرَشَةُ الْعَثَّةِ بَارِيكَ سَاقِ الشَّهْبَاءِ
 سَالِوْنَ الْمَوْقِرِ كَرَانِ بَارِ الْمِسْلَاحِ وَالْحَصِيْرَةُ أَنْكَ الْخَلُوكِشِ
 فِرْوَرِ بَرْدِ الْخَوَّانَةِ بَسِيَارِ بَارِ الْخَوْرُجِ الْبَكُورِ
 وَالْبَكِيْرَةُ وَالْمَبْكَارُ كَرَمَةٌ الْمَيْخَارُ دَسِرْدَه
 النَّادِيَةُ اِزَابِ دَوْرِ الْكَارِعَةِ بَابِ بَرْدِيكَ الصَّفِي
 أَنْكَ صَبْرٌ تَوَانْدُ كَرْدِ اِزَابِ الْجَلْدِ أَنْكَ تَوَانْدُ الْجِلْدِ دُجِ
 الشَّرْبَةُ وَالْفَقِيْرُ كُوْكَهْ دَرِيْنِ خَرْمِ بُوذَابِ رَا الْعَرِيَّةُ
 خَرْمِ بِنِ عَارِيْتِي الصَّنُوْرُ خَرْمِ بِنِ جَرَا كَانَه الْمُنْجَنَةُ خَرْمِ بِنِ
 جَوَانَه الْاَشَاءُ خَرْمِ بِنَانِ خَرْدِ الْوَاحِدَةُ اَشَاءَةُ الصَّنُو
 أَنْكَ اِزْبِيْ كَلِجِ يَكِرِ بَرِ رَسْتَه بِاَشْدَ الصَّنَوَانِجِ الْوَرِيْقُ

شده

ش
۲
صغری
نوروزها
درسه

۶

۹

بسيار برك الجرداء والمزدا في برك الدمان والمرق

والقشام افي كخرما بنارسه الجرامة الخ يفتد

از حطار وقت برين الجرام والجداد والصرام ٢

والقطاع وقت برين خما العفار وقت كشن اذن

الكارز وقت حطانه هاذن فصل الزرجون

والكرم رزه الكرام رزوان الناطر والناطه حشاق ٤

الجنه بيخ رزه الجبله شاخ او النامية تال او

السرع والسرعرع نويه او الغلق والخلب

برك او الاسار بيع انك از ستانه پيروايد القصابه ٩

والجملة ازغ الدماغ اب كه از رز فروجك

باعتبرني

١ يس از بریزن العكيس فرهاجج العريش والغرش جفته
 العرمة والمسناة جمن الدعمة ياردو الميرزحة
 ٢ والمشيطة بزعة القضان شفش الركب مرز الفعالك
 انج بریزد از شكوفه رز الحنطة بوي شكوفه رز الحنطه
 والكجب عون العنب والعنباء انكور العون فرسك
 ٤ الحنطة كوك الحنطه خوشه المعلق اونك
 الجير والجة تكثر العنوش اولخ العسقية
 خوشه خرد اخصاصة فجاء انكور الوين انكور سياه
 ٥ الملاحي انكور سيب فض في ساير الفواكه الباكون
 فواوه القحاح سيب الكمثرى انبرود الكدامة

١٢
 في انكور

كونه انبرود وجزان السفرجل بهي المشمش زرد الو
 المشاوز شيرين استه اخوخ شفتالو الفرسك واليق
 شفترنك الاجاص الو الاذرك نلك اجوز كوز جوز خنز
 ارغ لصو مرصن ^{جنگلوز} تخللون فريك وهش دست مال ^{کومان بناه}
 بكتنر الكده خالية پوزه الجمانه كوزستان
 اجلوز جلغونه الفندق ماللوز با دام الملان
 با دامستان الفستق يسته الغبير اسنجد العناب
 سنجد جيلان الرمان نار التوت مر الفرساد خر توت
 الرشعور اذق الموز مر الترابج والتارجيل كوز
 هدي الزيتون مر ^{الوج} فص الدلب چنار

- المذلبة جنارستان الغرب والعيشام سبيد دار
 الدر داز سرو السروم الصرود رخت بانفش
 ٣ الصصاف واخلق بيد الارزة درخت ارزن
 وان درختي است سحت والارزة بالتسكين نور الصنور
 باراو الغضا تلغ الغضيا تلغستان النبع بشجر الخروع
 ٤ بيدنجير الشيزي والابوس والساسم ابوس الساجم
 القصب والقصبا والابا في القصة يكي والقصبا
 ايضا ينستان العنقربن في الصعة في قلم الليط بوست
 ٥ في الطر فاكرك الطرفة يكي الاثل شور كرك البان
 والشوع درخت بان الدوم درخت مقل الكهنبل

وَالْإِسْجَلُ وَالْبَشَامُ وَالْعَافُ وَالْفَارُ وَالسِّدْرُ وَالسَّمُرُ

وَالرِّمَّةُ وَالْعَمُّ مِنْ شَجَارِ الْبَادِيَةِ. الْأَسْتَنْجِحُ حَتَّ

بوسيده الواحدة أَسْتَنَّهُ الصَّابُ وَالسَّلْعُ شَجَرٌ مِنَ الْقَنَادِ

حَتَّ بِسَيَارِخَارِهِ الْقَيْقَبَانُ إِذَا دَخَلَ حَتَّ الْأَنْهَارِ حَتَّ

أَزْرُ الْبَابِ السَّلَاسُ فِي الْأَيْنَةِ

يعني أو هو شجر جميل
كلما التفت يشبه الأثر

وَالْأَمْكِنَةُ الْبِنَاءُ وَالْبَيْنَانُ بِنَا الْجَذْرُ وَالْجِدَارُ

وَأَجَايِطُ دِيوَارِ الْجُرْزَانِ وَالْجِيْطَانُ عُرْضُ الْجَايِطِ

رَوَى دِيوَارِ الْأَثْرِ وَالْأَسَاسُ وَالْقَاعِدَةُ بِنْيَاذُ

إِلْيَادُ وَالرَّجِيَّةُ بِشْتِيَوَانَ الْعِمَادِ بِنَاهَايَ بَلَدٍ

وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الْجُرْدُ وَالْأَرْفَةُ

وَالْتَمِيمُ وَالْحَمِيمُ جَدُّ الْعَقْرِ مَبْنَى دَسْرَائِ الْجِلَّةُ
 ابجا که خط بکشند تا کسی دیگر فرو نیاید. العُمرانُ
 ۳ اباذانی اَلْوَجِدُ عَامِرُ الْغَامِرِ صِدِّهِ الْخَرَابُ وَبِرَائِ
 الْأَخْرِيَّةُ ج. يُقَالُ مَكَانٌ خَرِبٌ وَخَرَابٌ. الْمَبَايَةُ
 وَالْمَبَايَةُ وَالْمَبْوِيُّ وَالْمَثْوِيُّ وَالْمَنْزِلُ وَالْمَنْزِلَةُ وَالْقَامُ
 ۶ وَالْمَعْنَى وَالْمَجْلُ وَالْجِلَّةُ ابجا که فرو آید. الْجِلَّةُ أَيْضًا
 مَرْدَمَانُ فِرْوَامِدَةَ الْمَكَانُ وَالْمَعَاذُ وَالْمَرْكَزُ
 جَايْكَاهُ الْمَعْمَرُ مَنْزِلُ فَرَاخِ بَابِ وَيَاكُاهُ الْمَعْمَدُ وَالْعَهْدُ
 ۸ اِنْ مَنْزِلٌ يَكْرَهُ جَاكُاهُ شَوْنِدُ وَاِذَا ابْجَا آيْنِدُ الْمَرْبِيعُ وَ
 الْمَرْبِيعُ جَايْكَاهُ كَبْهَارِ ابْجَا كَذَا نَدِ الْمَجِيفُ وَالْمُخْطَافُ

جای تابستان، المخبجة والمشرقة والشرقة برفاق

المفياة والمفیوة سبائكها المقتناة نسوم كه افتاب برو لشرم
اروالشمر

ينفتد الصيصية والوزر والاجم والاضم والمعقل و ٣

الملجأ بناكاه السوزبار والاسوار والسيرانج الفصيل

ديوار درميش قلعه الخندق والزباطر فصل

البلدة والبلد والكورة شهر المدينة والمصد ٤

والفسطاط شهر جامع وبرزك القصة والبيضة مینلش

الجانب والجنب والجنبنة والصقع والشطر والنجر

والنحية سوى داخل البلد وباطنه اندرون شهر ٥

خارج البلد وظاهره بيرون شهر الرض كركرد شهر

الخافق كان شهر بلدة شاعرة كه هرک خواهد غارت کند
 الجروم کرم سیر الصرود سرد سیر. المجله ثم السنکة
 ٣ کوی الزقاق کوجه تنک بن بستنه یا کلذه. السوق بازار
 السوقه مردم بازاری الرزد و رسته. المرتبة جمار
 سوی سوق کاسده و غانه و طيمه بازاری ایستاد
 ٤ ذانه و نافقه روان الجانوت دکان الخان کاروان
 سرای اجوبه کاروان سرای خرد فصل
 القرية والكفرديه القرى ج الدسنة کلانه والکله
 ٥ ازکون القرية و زعيمها مترديه الرشتاق و الرزاق
 روستا. الريف و السواد پيراسته الحجر کرد الکرديه

قَرْيَةٌ غَنَاءُ دِيهِ بِنِيَارِ مَرْدَمٍ جَلِيًّا وَحِصَارًا عَمَقَةً
 بِنِيَارِ ابِ مَشَارِفِ الشَّامِ دِيهِهَا شَامٌ وَمَخَالِفُ الْيَمَنِ
 ۲ دِيهِهَا يَمَنٌ الْوَاحِدُ مَشْرَفٌ وَمَخْلَافٌ الْمَرْفَعُ شَهْرًا
 كَهَازِيكِ سُوَكِشْتِ وَبَرْزِيوُذِ وَدِيكِرِ سَوِيَا بَانَ
 الْمِيْدَانِ سِيْرِيْسِ الْجَمَامُ وَالذِّمَامُ سِرْمَانٌ الْاَتَوُزُ
 ۶ كَلْبُ الْمَسْلُوحِ اِنْجَا كَهَ جَامَهُ بَرَكَشْدَهُ الْمَسْتَحِمُّ اِنْجَا كَا
 ابِ فَرُوْرِيْزَنْدِ الصَّهْرَجِ اَحْرَاوِ الْمَبْرُزْلِ نَايْرَهُ الطُّوْطُ
 بِنِيَهُ نَايْرَهُ السَّطْلُ وَالْقَدْسُ سَطْلُ السِّجْنِ وَالْحَصِيْرُ الْمَطْبَسُ
 ۹ زَنْدَانُ الْعُلُ وَالْجَامِعَةُ غَلُّ الْاَدْهَمُ وَالطُّلُقُ بِنْدِ جَوِيْنِ
 الْفَلْقُ وَالْمِقْطَرَةُ كَلِيْدَانِ زَنْدَانِ دَارِ السَّمْرِجِ وَالسَّمْرَجَةُ

سرای خراج دیوان مالمارستان و دارالمرضی بهارستان
 فصل الدار والدان والرّبع سرای دارقوراء
 ۳ و فیحاء سرای فراخ الحجره م الرّسم نهاد سرای
 الطلل نشان سرای الصّحن والسّاحة والبتحة والقامه
 والقاعد والعرصة والعقوة والنجوچه والجرأة
 ۴ والجرامیان سرای الطوار والشوار بیرامن سرای لامنه
 انج سیاه بوذ از نشان سرای الجباب والذری کد اکر سرای
 الفناء والعدنة بيش در سرای المنهرة انجا که خاک
 ۵ بیفکند علو الدار و سفله از ورور سرای الدهلین بالان
 سرای اندرونی السقیفة بالان بیرونی الایوان والسدة

مكتبة مولانا
بسا زید
تاریخات تحقیق
درخانہ

دركاه. الظفُّ قابول. الساباطم القصر والمجدل

والفذن والبرج والجوسق كوشك المنظر الصرح

كوشك بلند الشرفة نكره فصل البيت خانة

السهوة خانة حرد بزمين فرو البيت الشيوخ خانة مستاني

الحض خانة ازيه الكوخ خانة نى روزن الكانون

والكانونة التشدان آهينين ياروبين البونرة والارة

كواش الارونج الساعور تنور كه بزمين فرو كشد الطيس

تنوره الصلا والصلا التشك بدان كرم شونند الفخراكت

الرماد والرمد خاكستر. الحممة ميا سوخته اللاحنة

دو ذاهنك بيت ممرد ومملس خانة ساذه. مجرد

مكتبة
تاريخ
تحقيق

وَمُسْتَمَّ بِحَرْشَتَه مَزْوَقٌ بِنَكَارٍ مَزْلَقٌ نَسُوكٌ مَقْرَسٌ
 بِسَلَمٍ مُوزَجٌ بَسْعٌ دَارٌ مَامُونِيَّةٌ دُوبُوشٌ الْجِنْدَةُ كَبْدٌ
 السَّطْحُ وَالْإِجَارُ بَامِ السُّتَةِ مَرَسَطٌ مَحْوَطٌ بَامِ دِيوَا
 دَرَكِشِيهِ الْمَشْرَاقُ بَامِ هَمَوَارِ الْمِيزَابِ وَالْمِرْزَابِ
 وَالْمَشِيعُ نَاوِدَانُ الْغُرْفَةُ وَالْعَلِيَّةُ وَرَوَانٌ
 الْمَشْرَبَةُ بَامِ سَتُونِ السَّرْبِ سِنْبٌ النَّقْوَانُكَ مَنْفَعٌ
 دَارِدُ السَّرْدَابِ سَرْدَابُهُ الْمَخْبَأُ نَهَانُ كَدَةُ الْمَخْدَعُ
 وَالْحِرَانَةُ وَالْمَقْلَةُ وَالْقَيْطُونُ كَجِينَهُ الرَّقُّ وَالطَّوْمُ
 الْكُوقُ وَالْمَشْكَاةُ وَالرُّوزُنُ رُوزَنُ الْمِظْلَةُ وَالظَّلَّةُ
 سَايَهُ وَإِنْ الطَّارِمَةُ تَارِمُ الْحَوَاطَةُ بِرَحْوِ الْمَطْبَخِ جَلِي دِيكُ
 بِعِنْدَةِ رُكْنِهِ

بعضی از اینها را آورده

بعضی از اینها را آورده

بختن الرواق والأروقة ج الأزج سنج الأزاج ج
 صدر البيت بيش خانة كسر البيت بكسوى خانة .
 زاوية البيت كوشه خانة قعر البيت بن خانة سقف
 البيت وسماؤه وسمكه وعرشه اسمانه خانة
 الغنى والغما كزوني وزمو الأغماء والأغمية ج
 الصفة والبهو وصفه الخيرة صفة جوبين السارية
 والآسية والأسطوانة ستون الجايز تره الأجون
 والجوزانج العارضة فرسب الروافد فواز الواجلة
 رافدة الجلستان كلشن الدكة والدكاند كان الكندوج
 كدو الأبنار والأهرا خانة كدم وجو جزان الواحد

بعض حروف السوفية

نَبْرٌ وَهَرَّةٌ أَمِيضَاءُ وَالْمُسْتَرَاخُ وَالْكَيْفُ وَالْحَشُّ
 وَالْحَلَاةُ وَالْمُخْرَجُ وَالْمَذْهَبُ وَالْمُتَوَضُّعُ وَالْفَرَاغُ
 ابخانة الكرياس ابخانة بربام البربخ كيلو
 طهارت جل فض الباب والترعة در الرتاج
 والرتج در برزك ودر بستته رانيز رتاج كونيذ الحوخة
 درجه برميان در برزك المصراع لت در الصفيحة
 تحته در صير الباب شكاف در الضبة والكيفة
 بس حر السلسلة زنجيره الزفين والرزة زرفين
 الحلقه مر الحلق جمع على غير قياس المطنة اهن الحلقه
 بروايد اللوك نرماده المغلاق در ويند العارضة

جوب زوردره الفایراستان زورین العنبه والاسکفه
 استان زورین البحران جلی باشنه دره الوصید بلیش
 استانه دره الشجارو والیزازو والمترس جوب که فا ۳
 بر در افکنده العیاده الی العلو کلیدان غلق
 عضو کلیدانی دیرکشی فشوشن و دکلی المعلق
 کلیدانی که بکلید کشایند المزلاج که بدست کشایند ۶
 المقلادو والاقلیدو والمفتاح والمفتح کلید المقلد
 کوژ کلید المنسلاط کده کلید البلوط کده کلیدان
 المغرر کده که کلیدان المبلق کلیدانی روی العقلم ۹
 العراشه بن عقلم القتاچه بسکله دره الزافره بنی ح

الْمَقْعُ وَالْمَلْحَامُ تَحْتَهُ زَبْرِينُ زَرْدَرَه الْمِرْدَمُ وَالْمِرْدَى
 تَحْتَهُ زَبْرِينُ الْمُنْبَجَانِ هَرْدُ وَبَارَوِي دَرَه الدَّارُ زَبْرِينُ وَالْفَالِجُ
 ۳ دَارُ زَبْرِينِ الْمَعْرَاجِ وَالسَّمُ نَزْدُ وَان الْمِرْقَاةُ وَالْقَصْفَةُ
 وَالرُّبْتَةُ بِأَيْهِ فَصُّ الْجَيْمَةُ سَايَهُ وَان كِبْسَانِدُ
 اَزْشَاخِ دَرَحْتِ الْجِيَامُ وَالْحَيْمُ وَالْحَيْمُجُ الْعَرِيشُ
 ۶ اَزْجُوبُ وَيَا هُ الْجِنَا انك اَزْبِسْتُمْ بُوذَه الطَّرَافُ انك
 اَزَادِيْمُ بُوذَه الْقَشْعُ انك اَزْبُوسْتُمْ بُوذَه الْفَانُ خِيْمَةُ
 حَرْدَه الْفِسْطَاطُ وَالسُّرَاوُ سُرَايِرْدَه الْقَبْنَةُ حُرْكَاهُ
 ۸ السِّتَانُ مَوَالِجِيْمَةُ وَالسَّقَّةُ يَكُ بَا هُ اَزْبَارِهَارِ خِيْمَةُ
 الْحُرْبَانُ يَكُ دَرْدَا مَن خِيْمَه دُوزَنْدِ الْعِرْقَةُ وَالنَّخِيْرَةُ

نواریک بر کارشقه دوزند الاطباب رسته حیمه

الطَّبُّ يَكِي الْإِصَارُ وَالْأَيْصَرُ رَشَن كَدَامَنْ جَمِه ^{بِلَان}

بمیح و ابندند الاصر و الاياصر ج العمود جوب خمه

العمُد ج المِسْطَحُ وَالسِّطَاحُ جوب میان خیمه النِوَانُ

جوب میشین البون ج الخالفة و ایسین التوی جوی

یک بکند کرد اگر د خیمه اب بارانرا الا نأ والنئی ج

فصل الجفَلُ وَالْمَجْزَلُ وَالْمَجْزَلُ الْجَمْنُ الشَّرِي

والتاحی و المنتدی و الندوة جلی حدیث کردن

الحابور مجلس شادی المناجحة جلی مام زنان المسکن

و الوطن و الموطن ارام کاه المؤمنیم بازار کاه عرب

المَدْرَسُ وَالْمَدْرَسَةُ ابْنَاكَ دَرَسُوا كَيْفَ الْمَشْوَارِ ابْنَا
 كَهْ سَتُورِ عَرَضَهُ كَسْتَدِ الْمَرْقُدُ خَوَابِكَ الْمَرْقُبُ وَالْمَرْبَا
 ۲ جَايِ دِيْزْبَانِ الْمَصْطَبَةُ جَايِ غُرِّ بَالِغَةٍ بَعْدَ اِذِيَّةٍ
 الطَّرَازُ ابْنَاكَ جَامِدُ فَاحِزٍ وَكَرَانَ مَائِدَهُ بَاغِدُ الْوَكْرُ
 جَايِكَ مَرِغُ بَرْدِ رِخْتِ الْوَكْنُ وَالْمُوَكْنُ اَشْيَانُ
 ۶ كَوِيَا بَرْدِيوَارِ الْوَكْنَةُ وَالْاَكْنَةُ اَشْيَانُ هَرَجَايِكَ
 بَاشَدُ الْعُشُّ اَشْيَانُ دَرِ بُوَشْتِ الْمَفْحَصُ وَالْاَجْفُضُ
 اَشْيَانُ اِسْفَرُوذِ الْاَذْحِي اَشْيَانُ شَرْمَنْغِ الْكُورِ جَلِي
 ۹ مَنِيحُ الْحَلِيَّةُ جَايِ مَنِيحِ الْاَنْكَبِيْنِ الْوَجَارِ جَايِ كَرِ الْاَنْكَبَانِ
 الْكَاسُ وَالْحَلْمُ جَايِ اِهْوُوكُوزِ الْاِضْطَبَلُ جَايِ سَتُورِ

آجا
 ۱ الأصا بلج المزبط انجا که چهار بای سبندد المزبلة
 جای سرکین المحضنة کبوترخانه المظمونه خانه
 ۲ باشد یا کوی که بکشد و ناز و اب در وی نهان کند العزال
 جای که نکه بان خورذ را سازد بر درخت المستقات جلی
 ۳ که مرغ اب خورذ از وی فصل المقبرة کورستان
 ۴ القبر و الجثث و الجدف و الکفر کوره الضریح کورنی جلد
 اللحد مر قبر مستم کوری بلند مسطح چهار شوی
 لا طی بازمین مامون الکفن و التابوت مر النعش و
 ۵ الاران و الجنان جنان چون مرده بروی باشد و چون
 نباشد سیر کوبیده الرقده ممدة مایین التفحین البریح

مَا يَمِينِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ وَقْتِ الْمَوْتِ إِلَى الْبَعْثِ
 مِنْ مَمَاتٍ فَقَدْ دَخَلَ الْبَرْزَخَ فَصَلَّ يَلْبَسُ بِالْكَأَبِ
 ٣ الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ أَشَانِ السَّرُورِ وَالْمَسْرَةِ وَالسَّرَّاءُ
 شَاذِي الْأَنْسِ وَالْأَنْسَةُ حَرَمِي النِّعِيمِ وَالنِّعْمَةُ نَانَ
 النُّعْمِ وَالنِّعْمَى وَالنِّعْمَاءُ ضِدُّ الْبُؤْسِ وَالْبَأْسِ وَالْبُؤْسَى
 ٤ الْحَامِئَةُ وَالْحِثَامُ سَرَاجِمُ السِّرِّ وَالسَّرِيمَةُ نَهَانُ الْعَلَنِ
 وَالْعَلَانِيَةُ أَشْكَارُ النِّعْمَةِ ضِدُّ الشِّدَّةِ الْبَلْوَى وَالْبَلَاءُ
 وَالْبَلِيَّةُ أَرْمَائِشُ النِّقْمَةِ كَيْفَهُ الضَّرُّ وَالضَّرَّاءُ سَخِي
 ٥ الْحَسَنِيُّ تَقْيِيزُ السُّوَى الْحَسَنُ ضِدُّ السَّيِّئِ وَالْحَسَنَةُ
 ٦ ضِدُّهَا السَّيِّئَةُ الْأَمَلُ وَالرَّجَاءُ يُونُسُ الْأَجْرُ الْأَجَالُ

الخِلاصُ وَالنَّجَاةُ رِسْتَكَارِي الْعَفَافُ وَالْعِفَّةُ نَهْفَتِكِي
 الْأَمْنُ وَالْأَمْنَةُ أَمْنِي السَّلَامُ وَالسَّلَامَةُ وَإِحْدُ
 ٣ الْآفَةُ وَالْعَاهَةُ آفَتِ الشَّقَاءُ وَالشَّقَاوَةُ وَالشَّقْوَةُ
 بَدَنَحِي الشَّعَانَةُ يَنْكَحِي الْعَوْنُ وَالْمَعُونَةُ يَارِي
 الْعَطَاءُ وَالْعَطِيَّةُ وَالْجَايِزَةُ وَالصِّلَةُ عَطَاءٌ وَكَذَلِكَ
 ٤ النَّوَالُ وَالنَّائِلُ وَالنَّجْلَةُ وَالنُّقَاوَةُ وَالنَّقَايَةُ وَالنُّجْبَةُ
 وَالسِّرْوَةُ بِيهِي الْمَجْدُ وَالشَّرْفُ بَرَزْكَوَارِي الدَّوْلَةُ
 وَالْكَرَّةُ دَوْلَتُ النَّجْحُ وَالظَّفَرُ وَالنَّجَاحُ وَالْفَوْزُ
 ٩ وَالْمَفَانَةُ بِيروزي الْجُرُودُ وَالضَّمِيمُ وَالغَشْمُ وَالظُّلْمُ
 سَمُّ الْمَضْفَةِ وَالْمَضْفُ وَالْإِنْصَافُ دَاذِ الشَّفَاعَةُ

خواهنش الحلة دوشتي و دوست نيزه الفديّة وَالْفِدَاءُ
 وَالْفِدَايَ بَدَلِي كَي خويشتن بدران برهانتد الصّرْفُ
 ٣ التّوْبَةُ وَالْحِيلَةُ اللَّغْوُ وَاللَّعَاخُنُ نَافِرْجَامِ الرِقْتِ
 الْقَبِيحُ مِنَ الْقَوْلِ وَهُوَ النِّكَاحُ اَيْضًا الْعِنَةُ الْمَشَقَّةُ
 وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ الرِّبَا خَائِنَةُ الْاَعْيُنِ خَائِنَتُهَا عَدْلُ الشَّيْ
 ٤ مَا يُعَادِلُهُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى اِنْ تَعَدَّلْ كُلَّ عَدْلٍ اِي تَقْدِ
 كُلِّ فِدْرٍ الصَّغْوُ وَالصَّغَا الْمَيْلُ ضِعْفُ الشَّيْءِ مِثْلُهُ
 وَضِعْفَاهُ مِثْلَاهُ وَقَوْلُهُ ضِعْفُ الْحَيَوةِ اِي ضِعْفُ
 ٥ عَذَابِ الْحَيَوةِ الزَّوْجُ الصِّنْفُ وَالْوَالِدُ وَالْاِثْمَانِ
 اَيْضًا السَّبْحُ الْجِرَامُ الرِّبَا الزِّيَادَةُ الشَّقَاؤُ الْكَلْفُ

الْحَرْدُ الْقَصْدُ وَيُقَالُ الْمَنَعُ الْمَوْثِقُ الْجَائِزُ بَيْنَ الشَّيْنِ

الْمَوْثِقُ الْمَلْجَأُ وَالْمَبْنَى الْمَوْثِقُ الْمِشْقُ الْجِبْلُ الْعَهْدُ وَالْكَافُ

تَقَدَّرَ الْفِرَاعُ بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوَفَّقَهُ مِنْ جَمْعِ هَذَا الْكَلِمَةِ ٣

وَتَلْفِيْقُهُ فِي الرَّابِعِ عَشْرَ مِنْ شَهْرِ مَضَانَ :

سَنَةٌ سَبْعٌ وَتِسْعِينَ وَارْبَعٌ مِائَةٌ :

وَهَذَا نَصُّ الْاُخْتِلاَفِ فِي الْكَلِمَاتِ وَأَوْضَحَ فِيهِ الْعَدْرُ ٤

عَمَّا خَلَّلَ الْاَبْوَابَ مِنْ جَمْعِ سَبَقِ الْوَعْدِ بِاَهْمَالِهَا وَرَضَاهَا

ثُمَّ اتَّفَقَ اَنْ الْقَلَمَ سَاحٍ بِاَشْيَاءَ بَعْضُهَا وَهِيَ اِنْ عَدَّتْ

زَوَائِدَ فَانَ فِيهَا فَوَائِدٌ مِنْهَا اِنْ اَلْمُبْتَدِئُ يَسْتَأْنِسُ بِهَا ٥

اَوْ لَا ثُمَّ يُفْطَمُ عَنْهَا لِخَرَابِهَا وَمِنْهَا اِنْ اَلْمُبْتَدِئُ رَمَاهَا يَكُونُ

الْكَلِمَةُ

بَعْضُ جَمُوعِهَا أَعْرَبُ مِنَ الْآخِرِ فَأَنَا أُوْرِدُ الْأَعْرَبَ
 وَأَعْرِضُ عَنِ الْمَشْهُرِ إِذَا الْقِيَاسُ يَدُلُّ عَلَيْهِ وَالِاسْتِهَادُ
 يُطْرَقُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْهَا أَنْ الْإِسْمَ رُبَّمَا يَكُونُ لَهُ جَمْعٌ
 ٢ الْجَمْعُ كَالْأَسَامِيعِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَعِ وَهِيَ جَمْعُ التَّمَعِ وَرُبَّمَا
 زَادَ عَلَى الْإِسْتِثْنَاءِ فَأَنَا مَالِمٌ أَقِيدُ الْأَوَّلَ لَمْ يَلْحَقِ الثَّانِي
 وَمَالِمٌ أَثْبَتَ الثَّانِي لَمْ يَحْصُلِ الثَّلَاثُ فَهَذَا هُوَ الْعُدُّ فِي
 ٤ إِبْرَادِهَا بَعْدَ شَرَاطِ أَعْفَالِ مُعْتَادِهَا وَقَدْ انْقَضَتْ
 مِنْ إِبْرَادِ لَفْظِ الْجَمْعِ عَلَى الْجَمِيمِ وَمِنْ لَفْظِ الْمَعْرُوفِ
 ٦ عَلَى الْمِيمِ وَمِنْ جَمْعِ الْجَمْعِ عَلَى جَمِيمَيْنِ مُتَصِلَيْنِ وَأَنْ زَادَ زَيْدٌ
 ٨ عَلَى الْإِسْتِثْنَاءِ رَغْبَةً مَنِي فِي طَلَبِ الْإِجْازِ وَسُئِلَ الطَّرِيقَةَ

مَعَ عَلِيٍّ إِنْ الْمَوْلَى إِنْ أَوْجَزَ اسْتَقْصِرَ وَإِنْ أَطْبَقَ اسْتَقْلَرَ
 وَلِكُلِّ فِيمَا يَجْمَعُ طَرِيقَةً يَسْلُكُهَا وَرَضِيَ النَّاسُ غَايَةً
 قَلَّ مَنْ يَدْرِكُهَا وَقَدْ جَمَعْتُ فِي هَذِهِ بَعْضَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ
 مَسْرُ الْجَاهَةِ وَصُنْتُ تَرْجُمَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُ عَنْ وَصْمَةِ
 السَّاعَةِ وَالسَّمَاةِ وَبَسَطْتُ الْكَلَامَ فِيهِ عَلَى صَغِيرِ
 حِجْمَةٍ وَرَجَوْتُ أَنْ يَتَدَيَّ السَّامِعُ بِضَوْءِ نَجْمَةٍ مِمَّنْ ارَادَ
 هَذَا السَّامِيَ فَلْيُحَاقِقْ بَقْوَادِمِ الْهَمَّةِ إِلَيْهِ وَمِمَّنْ ارَادَ أَوْجَرَ
 مِنْهُ فَلْيَسْفَحْ حَوَائِجَ الْكَسْرِ عَلَيْهِ وَمِمَّنْ وَلَا يَمَّا جَمِيعًا
 صَفْحَةَ الْأَعْرَاضِ فَعِنَّا أَمْرُهُ بِيَدَيْهِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ
 وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ إِنَّهُ الْمَلِكُ الرَّبَّانِيُّ وَفَرَعَ مِنْ كِتَابَتِهِ

كاتبه يمشف شهر الله

المحرم سنة اجري وشمابه

حامد الله على نعمه ومصليا على نبيه محمد وآله

الفاطمه في السوي

انوجه و ابكي الادراك محاربي
ولا كرك انسانا جميع المصابين
فانت عن قلب العزيز يغيب

لزين العابدين رضي الله عنه

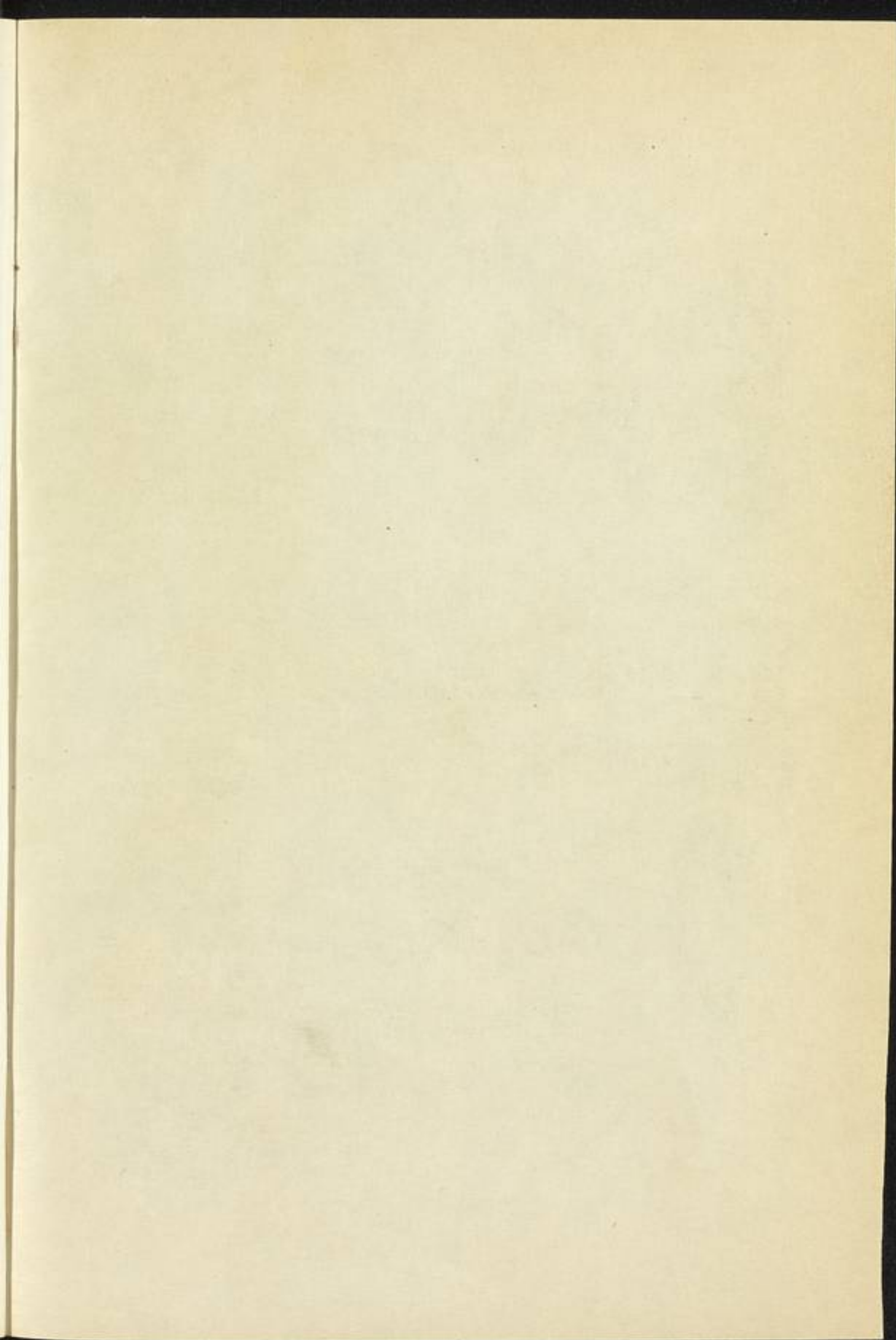
فهم في بطون الارض بعد ظهورها كما سنهم فيها بوالادوات
خلت دورهم منهم واقوت عراضهم وساقنهم نحو المنايا القلائد
وخلوا عن الدنيا وما جمعوا لها وضمتم تحت التراب الجفائر

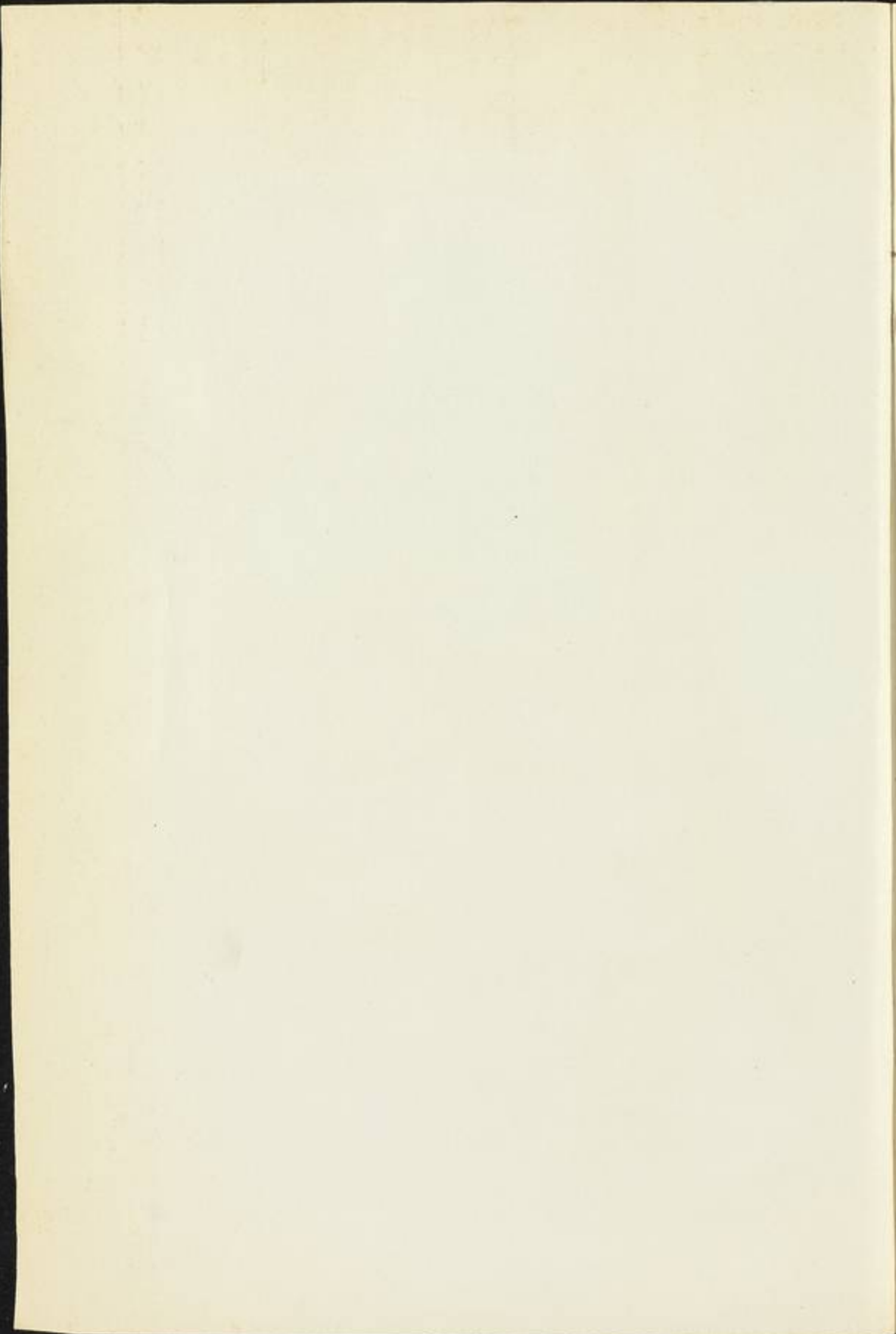
انما اشهد شوقى زرت قبرك يا كيا
يا ساكن الصحراء عاتني السقا
ان كنت عني في التراب سمعيا

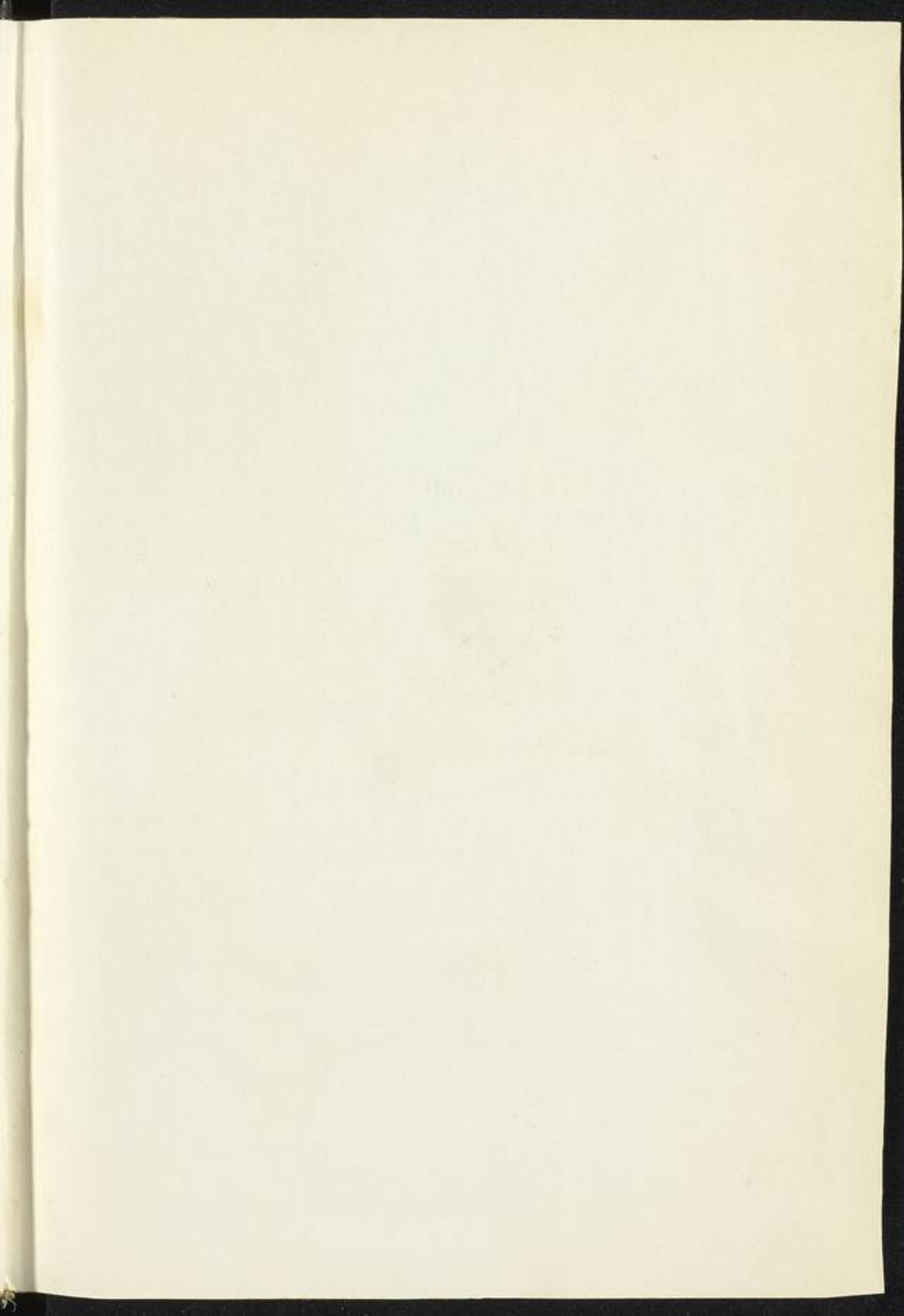
احبب الاسماء الى الله تعالى
ان تقول يا نور السموات
والارضين

انقلوا حبيته الى عبد الله
ان محمد بن زهير الكشي
في ربيع الاحمر سنة
١٣٣٠

شهد في شبان
الديور يمشف







Library of



Princeton University.

Princeton University Library



32101 072567454

